سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب فرهنگ لغات طب

مولف متن .... محشی ....

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر حدود قرن ۱۳ ق نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۶

نام کاتب ....

موضوع طب زبان فارسی عدد اوراق ۳۴۲

طول ۲۰ عرض ۱۵ شماره عمومی ۳۲۰۵۶

وقفی / خریداری مقام معظم رهبری تاریخ وقف بهمن ۸۳

ملاحظات

+ نسخه مشابه به شماره ۴۳۳ در فهرست دانشکده الهیات مشهد ۲۱۸/۱ و فهرستواره منزوی ۳۶۴۲/۵

× ناقص الطرفین

۱۳۸۵/۸/۳۰

ودو جهت کرد امن باشند از ماتک کردن سنک
وسیه کرچه آن اباد دهشت التفات کند بکند او و جبر بوس
ومثل صدل مالنده نافع بود بوست او لعابی کرمست
اریک بوسته ساحتی تر بود مرطوبی مزاج را انشاید بوسید
ان ونحوری مزاج را انشاید ودیکی کر سرما بر دماغ
کسب بود شاید و هر چند که گوی بر د زیاده بود سخو بیقا
او تر بود و آن [illegible] زبان وبلغمی مزاج بر ان
بود و در خواص این زهر آورده که هیبه او چون طلا
کسند از یا کسار یا چوب در اندرون هر خانه که بند
مجموع کیکان بر وجمع شوند لغاریر ورد و آب احسنت
کچیلا
دکفته شود و بلغت اهل شام شمام خوانند و بسیار سی
دهشت بود یا صفهانی دستبویه تلشان طو لید و ان
وفضا برکوشید و آن عنب [illegible] ب وکفته شود
ثلج بسیار تری بر فر [illegible] ست در صفت جد و جلد و رحم
کفته شود [illegible] سنک سفید ست کرد [illegible]
[illegible] جهت صلاح [illegible] و [illegible] دق را ما [illegible]

ا... و خشک ... و این ... بطال ... زهره ... سست

و در الف گفته شد ثمرة البرج جوز الابهل گویند و

اهل گفته شد ثمرة الطرفا ... در بهبت و جه مانع ... گویند

و گفته شود ثمرة الشوکة المصری جلنار سبب و گفته شود

ثمرة الدوم مقل مکی و گفته شود ثمرة العلیق قوت

علیق بود بپارسی ور گویند ... توت ... و

در علیق گفته شود ثمرة الکبر ... ثمرة الاذخر

... گویند ... که ... خوانند و ... الکبر بود

و طبیعت او گرم است در سوم گویند در چهارم و ...

... با ملک و ... لطیف بود و ...

... بعده را پاک کند و طبع نرم دارد

و در ... گفته شد ثوم بپارسی سیر گویند و ...

... بری بود و ... بود ثوم بری ... زدن ...

... و ... گرانی ... و ثوم ... مرکب

... از دم ... و طبیعت ثوم ... خشک است

در ... گویند در سیوم ... و ... است

در ... محلل ... بود و ... گردش ...

۲

۱۰۵ بود ... بر ... با ... طلا کنند ... و ...

... با عسل ... حب البان ...

... قوت باه ... بود ...

... کرده با ... اصلاح ...

... نافع بود و ...

مجموع ... بر ... و چون ... گویند ... با

... بر ان ... طبیعت ... و ساق او

... برانداز و ... گردن ... و ...

جانوران و سنگ ... در ... و ...

و عقرب ... با شراب خوردن و ضماد کردن

نافع بود و طبع ... نرم ... و ... گردانند و ...

... نافع بود و ... بود و ...

... نافع ... عرق النسا را نافع بود اما مصدع

بود و طبیعت ... بود ... بود ...

... ادر ... و ... قوت ...

بود و ... و ...

... بود ... ثمرة ... ... ک

انگور ... بیت واقعه است و بعضی از منافع او در
مرضهای سرد و فالج و لقوه و خدر را نافع بود
جالینوس گوید برص و جرب و فالج و لقوه و جذام
را نافع بود و دیسقوریدوس گوید برص و جرب
و بهق را زایل کند چون بدو ... [illegible] استعمال کنند
بگیرند تخم ترب ... وزن بکوبند و با آب ... [illegible]
[illegible] ... و تخم را ... کوفته ... [illegible]
و در حمام ... نوره طلا کنند و ... یک نوبت
و بگذارند تا بعرق فرو آید و ... گوید جذام
را زایل کند چون بیاشامند و در هیچ روز چهار
مثقال با عسل و باقی منفعت ... [illegible] کنند
... ترمس ... [illegible] ... قنبیل ...
و ... تخم ... بسیار ... گویند و آن
... [illegible] ... طبیعت او ...
... در اول ... [illegible] ... نافع بود ...
... [illegible] ... و تخم او ...
کند ... [illegible] تمام در اسهال ... [illegible]

واگر از تخم او بعوق ... سنگ گرده ... و مطبوخ
آن ... را نافع بود **باب الجیم** جاکرس
... [illegible] ... گویند ... الغافله
و آن ... [illegible] ... شود **جاورس** ... نوع
بود ... ارزن گویند و ... [illegible]
جاورس هندی گویند و آن ... بود بسیار
... خوانند و یک ... جاورس گویند بسیار
جاورس ... کابلی خوانند طبیعت آن سرد بود
در اول ... در دوم قابض بود و ... [illegible]
شکم ... بول براند ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **جا** ...

گویند و آن ... جز الیوسیت و اسب گوید ... [illegible]
جوانشیر خوانند و کاو شیر گویند و آن صمغ درختیست که
ساق کوتاه دارد و برگ او برگ انجره ماند و گویند
ورق او بورق زیتون ماند و قول اول اصح است
که برگ او کرد بود ... چون دراز و ساق او
مانند خیار زه کشیده بود و گل او زرد بود و
تخم او خشبوی و تیز بود و صمغ ... ساق او شق
سازند تا صمغ بیرون آید و بهترین آن بود که ...
زعفرانی بود و تازه و تیز بوی و زود در آب حل
شود و اول که از ساق بیرون آید سفید رنگ
بود و چون خشک شود زرد گردد و ... [illegible]
... برنگ سبز بود و ... سیاه رنگ بود ... [illegible]
... [illegible] ... کنند ... [illegible]
... [illegible] ... گویند در ... [illegible]
کرم بود در سیوم و خشک ... [illegible]
... [illegible] ... نافع بود و ... [illegible]

... کند و صداع را نافع بود و ... جلا دهد 10
... و صلابت رحم را نافع بود و
چون با عسل بیامیزند و زنان بخود برگیرند حیض را
براند و بچه بیفکند و ... شانه ... ذات الجنب
... نافع بود و ... نافع
بود و ... جانوران را ... [illegible]
... [illegible] ... درخت او چون
بخور کنند و زنان بخود برگیرند ... چون
... رحم که بسبب آن اختناق بود
نافع بود و ... [illegible]
... در مطبوخ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... نافع بود
و او ... [illegible]
... [illegible] ... دراز ... بدل او ... [illegible]
... [illegible] ... بدل او ... [illegible]
... بود و گویند ... وزن ... [illegible]

بویند [illegible] دو وزن آن صمغ زیتون بود و تخم
بر ئیس گویند طین مصری است [illegible] نزدیک است [illegible]
جار [illegible] البقر گویند حلق [illegible] است و آن نباتیست
که در آب روید و به نیلوفر ماند و دانه که از آب
پیدا شود و طبیعت آن سرد و قابض بود حکاکی
و رشته‌ها [illegible] را نافع بود و بدل آن [illegible] است
جاموسن خشخاش زبدیست [illegible] شود جاورس
ببابسه است [illegible] از تن جامیر باقلای
قبطی خوانند و در مصر بسیار باشد و در [illegible] ده
[illegible] ساق [illegible] بود و [illegible] ازی یک
[illegible] گل زرد ماند که سرخ بود [illegible] باقلا [illegible] از باقلا
بود و خشک شود سیاه و [illegible] بود [illegible] نجه [illegible]
و تخم او از تخم [illegible] بود و قابض بود معده را [illegible]
بود [illegible] ماند [illegible] سیاه [illegible]
ریش بود [illegible] را نافع بود و [illegible] تر بود
[illegible] جاکسو [illegible] جاسم [illegible]
[illegible] گاو [illegible] بود [illegible] تر [illegible]
[illegible]

۵

گوشت‌ها و طبیعت آن سرد و خشک است و خاصیت او [illegible] ۱۰۱
[illegible] آید [illegible] مرغ [illegible] از کاسه [illegible]
[illegible] کند بشود جبن رطب عبارتست از آنکه گویند پنیر
شیرین [illegible] بود که [illegible] باشد [illegible]
[illegible] معتدل بود [illegible] گرفته باشند
و طبیعت او سرد و تر بود در سیوم [illegible] در دوم غذا
[illegible] بود [illegible] و منع ورم [illegible] کنند
و رفع مضرت [illegible] خورده باشد بر [illegible] کنند
[illegible] کرده [illegible] مصلح او عسل
است [illegible] صاحب [illegible] گوید مصلح او [illegible] جبن
عتیق [illegible] بهترین [illegible] بود و طبیعت
آن گرم و خشک است در [illegible] مصلح [illegible] بود و چون
[illegible] کنند نافع بود [illegible] مفاصل ضماد کردن
[illegible] ماند [illegible] کنند
شکم [illegible] بود و بدن را
[illegible] بود [illegible] آورد
[illegible] کنند و [illegible] در [illegible]
[illegible]

5

وگفته‌اند [illegible] بهنک چلاهنک و چلهنک و چلنهک
[illegible] بهندی بپارسی جراهنک گویند و آن [illegible] خارج
[illegible] تر بود زرد بود و گویند تخم زرد سیاه بود و فعل
او مانند فعل [illegible] بود و بپارسی هندی بود [illegible]
برنگ [illegible] بود و دراز [illegible] بود
و نفوت بلغم و اخلاط غلیظ [illegible] را [illegible] سنگلاخ
را نافع بود و [illegible] زرد سپید [illegible] اگر [illegible]
کشنده بود از خوردن [illegible] عظیم سپید [illegible]
صدی کرضاق آدمی [illegible] شود معالجه او قی و آب گرم
و حقنه قوی نر کرده و شحم حنظل بود بعد از آن بشیر تازه
بیاشامند و اگر تشنج پیدا آید موم و روغن نرم مالند و در
آب زن نیم گرم نشانند بدل او خربق بود **بدوار**
بپارسی زدوار گویند و عود ماه فرفس بهندی نربسی
و آن بیخی بود مانند سعد هندی اما بوزن [illegible] تر بود
و [illegible] انگشت کر [illegible] باشند [illegible]
[illegible] باشد و آن هندیست اما [illegible] بود و بر
[illegible] تر [illegible] باشد و اگر [illegible] در آنجا [illegible]
[illegible] کر [illegible] مولف گوید [illegible] فرفس [illegible]

۱۰۹ [illegible] بند تبخش و نرد و دیده و خطایان [illegible] را برای
و نرد و سفید و سیاه [illegible] بهندی و نرد [illegible] بخش در آ
و در زمین هند گویند که آنرا [illegible] طرح خوانند و [illegible]
عظیم است و در آن طرف کوه [illegible] هندی [illegible]
زاد [illegible] گویند [illegible] سپید ای
می رویند و [illegible] ایمن [illegible] آن [illegible] نیند [illegible]
[illegible] هندی [illegible] این بیخ [illegible] زهر [illegible]
و هر [illegible] این بیخ [illegible]
او مرده [illegible] هر آن کس [illegible] شود و اهل
آن موضع آن کس [illegible] زبان [illegible] دارد
کس جای دیگر [illegible] در بیخ [illegible] است
نیم دانگ [illegible] بود و کسی [illegible] نخواهد
و این مولف گوید هندی [illegible]
مجموع زهرها بود [illegible] فاروق یا
[illegible] مقاومت نمی‌تواند کرد و در [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] کس بخورد فی الحال [illegible]

او اما [illegible] کرفت و حشمها از جایکی خبر خود رست
جود سند مقدار انیم مثقال [illegible] را جلاب کرده
[illegible] کاب [illegible] بد و دادند بعد از یکساعت سقی
کردن آغاز کرد [illegible] حاضران ازو بوی آن
مصروع حق [illegible] کرد
[illegible] و شراب انکوری جد دا [illegible] باز قی کرد
[illegible] آغاز کرد بعد از ان [illegible] و خلیه کرد [illegible]
[illegible] در خواب رفت [illegible] بسیار کرد و چون بیدار
شد غذا طلبید [illegible] از ان زهر قاتل خلاص شد
باذن الله تعالی و خواص این دارو بسیار بود
الا با در زهران [illegible] است که ذکر رفت دیگر
در اعمال سجستان [illegible] کرمان کرمست [illegible] زهر قاتل
می باشد شخصی را مار بگزید مقدار [illegible] مثقال با سرکه
[illegible] بدو دادند از زهر آن
مار خلاص شد باذن الله تعالی [illegible] دو [illegible]
[illegible] سده مقدار دو درم [illegible] شراب [illegible]
[illegible] ح بود و در مقدار [illegible] مثقال در [illegible]

در [illegible]

7

بس [illegible] اینکه [illegible] باقی از سموم ما سرها [illegible] اللبن ۱۰
و الافاعی و وزن نیم دیگر [illegible] گزیده مجموع در
دیار [illegible] بند و اگر [illegible] باشد مقدار [illegible]
با دو دانگ [illegible] بیند بعد [illegible] با جلاب
بجهت [illegible] ان در قولنج
و درد [illegible] و سنگ گرده و مثانه [illegible]
[illegible] ضماد کنند نافع بود [illegible]
[illegible] بلغمی و [illegible] و سوداوی [illegible]
شد او [illegible] طلا کنند [illegible]
6 و [illegible] تحلیل دهد و اگر محتاج نضج باشد نضج دهد
خصوص [illegible] چون [illegible] و [illegible]
چون [illegible] سرکه [illegible] طلا کنند [illegible] را تحلیل
دهد و اگر [illegible] عمل دارد طلا کنند
تحلیل دهد [illegible]
[illegible] دیگر در ایام [illegible]
[illegible] با سرکه [illegible]
طلا کنند خلاص [illegible] باذن الله تعالی دیگر [illegible]

[illegible] دل را قوت دهد و در ابتدا از رحمت [illegible]
[illegible] سد لوابیت نافع بود و از شنا [illegible] بلند و کنند
[illegible] قدری بکوبند بر آن پاشند گوشت مرده
بخورد و جراحت بصلاح آورد و دیگر کسی را اگر دل
ضعیف [illegible] و [illegible] دز رسید دم بگلاب
بالشراب [illegible] ند دل را جاذب [illegible] دهد و در
تفریح نظیر ندارد و در ابا [illegible] زیاد
ق ذا کرده که [illegible] ع عفونت کند دکو
دل دهد و منع [illegible] کند این داروی مفرد همان
خاصیت دهد بلکه زیاده جهت آنکه تریاقیه در
وست و چندان که دم نیست دیگر مولانا اصیل
الدین که از جمله شاگردان مولانا نجم الدین
محمود ابن الفقیه الیاس شیرازیست مردی فاضل
بود [illegible] علوم ماهر و متقی و کلیات شیخ
الرئیس را در شرح [illegible] فرموده که هرکه
تیغی که در تریاق فا [illegible] ست میخواه [illegible]

[illegible] مفرد [illegible] گواه زخم از فربود که برادرد ۱۲۱
[illegible] بلغمی بود هر سها [illegible] که کردم سفید بود چند عدد
بیس جدوار ربروز کار ضلالیه کردم مخلاب کردم
زخم آن از رحمت [illegible] دیده [illegible] سیاه چکر بود
و با سنسقا [illegible] دارد با
سکنجبین [illegible] سیده [illegible] شد و [illegible] از زر
[illegible] و دیگر شخصی قرص فشار د [illegible]
د بهار [illegible] دارد سیاه شدن
و بر نشانه اد طلا کردن قدری [illegible] اجلیا [illegible] چکانید
همان ساعت [illegible] شد و ورم کردن آمدن
گرفت و شفا یافت باذن الله تعالی دیگر رحمت [illegible]
[illegible] از پس [illegible] برآن موضع طلا کنند درد [illegible]
[illegible] و ورم را تحلیل دهد دیگر [illegible] شیدن را
نظیر ندارد چون [illegible] باشد قدر [illegible]
بخورند قدری دیگر بکوبند بر گیرند در جای [illegible]
[illegible] مؤلف [illegible] منفعت را تجربه [illegible] ساد

8

طبع را جبار ده روز ام صبیان نوشد که تب ... را
ن علتی بود که از تن دار ... د نکی با شکر ما در سش
سوده بوی دهد در روز شفا یافت و دیگر صاحب
تب ربع را بهر روز ... د انگ با جلاب گرم دهد
هشت ... ساقی ... با یه کرد
دیگر ... ان را مفید بود ... بسیار
... دارد در تن ... بند نن طلا
کنند درد ساکن ... د و درد چشم که بلغمی باشد در
چشم چکانند ... آماس بلکه کم کند
و فرق میان بلغی و صفراوی آنست که بلغم را در
ساکن کند و صفراوی را درد سکون ... و حکیمه
ان بیشتر باشد و در تقویت باه اثر تمام دارد
... با شراب انگوری
... خورند نقوظ تمام آورد و حکمای هند گویند
... و لاغر را فربه کند ... که اگر

... کلا کنند نافع بود و حکمای هند گویند ... بین
... منفعت بود ...
... گرفته باشد بر حلق طلا کردن نافع بود و اگر
مولف گوید ...
با استسقاط ... صدا
... صحبت کرامت ... تجربه
... شده ... کرده شد و صاحب
... گوید طبیعت او گرم ... و لطیف و صا
... تقویم از قول مسیح گوید ... گرم و خشک
در سوم و صاحب ... گوید قرحه امعا آورد و
... ره صلبت که آهن تا بیند در دانه
باشند کتاب ... گوید بدل او ... ان
... وزن آن زرشاد ... بدل ... است
دیگر شد ... جمار ... در
... سری و ... بر اسفان گوینده
... کف ... بنارسی ...
... که ... تسافی بود که ... اد کر بود

طبیعت او نرم است [illegible] بود و درد [illegible]
[illegible] دل را تر بود و در اول درجه گویند گرم است در حکمت
در دوم آب او بسیار از اول کنند و جگر مدر
بول بود و منی بسیار بدو دادند مصدع بود و
سدد [illegible] [illegible] کاهو کاسنی
و نقل [illegible] بود و منی را [illegible] کند و
[illegible] چون با شراب [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بود و طبع [illegible]
[illegible] [illegible] اند که چون جگر [illegible] و آب
او در [illegible] انار [illegible] ریزند [illegible] گردد جگر
جگر تری [illegible] دل تری بود و ادرار بول [illegible]
[illegible] بود [illegible] از بستانی بود و تخم او [illegible]
[illegible] استعمال کنند [illegible] قوت الباه [illegible]
[illegible] گفته شد [illegible]
[illegible] دل و دماغ [illegible] گفته شود
[illegible] گفته شد [illegible]

١٤
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] بود و طبیعت او گرم و خشک است [illegible] چون
بخورند [illegible] بول را [illegible] زنان [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بود و خوردن او [illegible]
[illegible] [illegible] چون [illegible]
[illegible] بود [illegible] زنان [illegible] [illegible]
زایل کنند [illegible] [illegible] چون [illegible] صاحب
١٥ [illegible] او [illegible] نافع بود و خوردن او [illegible]
[illegible] [illegible] الحقاست [illegible]
[illegible] بود و گفته شد [illegible]
بسیار [illegible] چون [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] کنند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

سا فسد و [illegible] نشد [illegible]

[illegible] رفته باشد [illegible] بیرون [illegible]

مرا د بحران خشک کنند [illegible] زرد

[illegible] بر دارد [illegible] السند [illegible] فرا

[illegible] خوانند [illegible]

[illegible] بود و [illegible] سبز [illegible]

[illegible] او [illegible] از غذا [illegible]

[illegible] دراز [illegible] در [illegible]

[illegible] بود که خواب [illegible]

کنند [illegible] است [illegible]

[illegible] قوی [illegible] بود که از [illegible]

[illegible] طعام [illegible]

[illegible] قوی [illegible] بود [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] زیاده [illegible]

[illegible]

[illegible] و آن [illegible]

[illegible] مشتغل بود [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

11 [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] او [illegible]

[illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] سرد بود و [illegible] [illegible]
گویند طبیعت او سرد و خشک است [illegible]
و [illegible] [illegible] طلا کنند خون باز دارد
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۱۳
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از اطراف [illegible]
[illegible]
[illegible] و طبیعت آن سرد [illegible]
نافع بود و خون رفتن باز دارد [illegible]
[illegible]

مستعمل شود و بر دهن خمار [illegible] جول
[illegible] ایشان نکو [illegible] و [illegible] آن دوست [illegible]
و [illegible] درین [illegible] و [illegible] من جمله
و [illegible] لبلاب
[illegible] را اسبهالی
[illegible] کلنار [illegible]
[illegible] تا [illegible]
[illegible] رحمی [illegible] سی هست [illegible]
[illegible] سبب درد دوم خون [illegible] شکم [illegible]
در زیرش کند [illegible] نافع [illegible] را محکم
کند [illegible] خون زیاده از [illegible] را
نافع بود اگر با سرکه [illegible] بر ورم [illegible]
بازگردانند و چون با سرکه بپزند و بدان مضمضه کنند
[illegible] نافع بود عصاره او [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] ورم بود [illegible]
[illegible] تولید شده بود و مغز [illegible]

دم

۱۶ [illegible]
[illegible] زیرا
[illegible] بود [illegible] و [illegible]
[illegible] دوا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ولغه شود [illegible] تلخ بود [illegible]
آن سر دسته [illegible]
از [illegible] و [illegible] و آب او [illegible]
13 دندان را که از نرمی [illegible] نافع بود و چشم را [illegible]
اما اعصاب و معده [illegible] زبان [illegible]
بد بود و سرفه آرد و [illegible]
معده دارد و تشنگی [illegible]
[illegible] علق [illegible] کردن آن [illegible]
[illegible] بد بود و سبب آنکه [illegible]

جکه [illegible] بر بنفشه و حلقه [illegible] لوز سود [illegible]
بادام [illegible]
صاحب [illegible] کوید بیندق [illegible] جامع [illegible]
بنفشه مطلق [illegible] است و در [illegible] جلوز
[illegible] بغولکه [illegible] جلغوزه [illegible]
[illegible] است
[illegible] است [illegible]
[illegible] و از فالات [illegible] بادام
[illegible] است [illegible] از [illegible] و قائم مقام
[illegible] در منفعت و طبیعت او [illegible] است در اول
[illegible] در دوم [illegible] در اول [illegible]
رطوبتی است باه را [illegible] بحدی [illegible] و درد
پشت را نافع بود [illegible] در [illegible]
[illegible] و دیر از معده [illegible] بود [illegible] مصلح او
[illegible] است و بدل او [illegible] جلغوزه [illegible]
[illegible] در حال [illegible] گفته شود [illegible]
و گفته شد [illegible] از [illegible]

دکفته شود [illegible] است و گفته شود [illegible]
و گفته شود [illegible] صاحب [illegible] ۱۳
است [illegible] باشند و صاحب [illegible]
[illegible] شراب [illegible]
و این [illegible]
[illegible] شراب [illegible] جوان [illegible]
[illegible] النخل و [illegible]
[illegible] و آن [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] خرما و دل [illegible]
طبیعت [illegible] سرد و خشک [illegible] در اول [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible] ۱۰۷
[illegible] دکتر [illegible] خرما [illegible]
نافع بود و قوه [illegible] خرما نافع بود
[illegible] بود [illegible] و دیر از معده [illegible] و مصلح
[illegible]
[illegible] گفته شود جمار [illegible] است

و چون [illegible] زاید و [illegible] و آن [illegible] دیو [illegible]
جمد بسیار [illegible] گویند و آن [illegible] [illegible]
دارد [illegible] که از [illegible] و اگر [illegible]
بود [illegible] اگر [illegible] او [illegible]
[illegible] شد
[illegible] و آن [illegible] [illegible] علی
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] سست [illegible] سنگی بود [illegible]
[illegible] اگر [illegible] از شراب خورند مستی نکند
اگر [illegible] باشد و آنکس که با خود دارد از [illegible]
[illegible] ایمن باشد و اگر [illegible] جامه خواب نهند از
احتلام [illegible] باشند باذن [illegible] نوعی از
[illegible] سنگ موری گویند و لغات فارسی
[illegible] و منفعت آن [illegible] [illegible] و در
[illegible] آن [illegible] باشد و [illegible]
و درخت او بسیار [illegible] بود و [illegible] فوت [illegible]

بود [illegible] [illegible] بود [illegible] الدم [illegible]
[illegible] از [illegible] [illegible] الدم [illegible]
بود [illegible] او [illegible] [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] که بعد از [illegible]
[illegible] بود که [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] گویند [illegible]
[illegible] و در میان [illegible] [illegible] شد و [illegible] از
[illegible] [illegible] [illegible] نافع بود
[illegible] بود [illegible] [illegible] از [illegible]
بود [illegible] دو نوع بود یکی [illegible] و دیگر نوع [illegible]
[illegible] و آن هیچ [illegible] [illegible]
[illegible] گویند او [illegible] [illegible]
[illegible] نام [illegible] منفعت آن گرم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

و بولی نیز [illegible] چون هیم [illegible] باشد است [illegible] تر با
ق [illegible] گزنده کان بود [illegible] با عسل [illegible]
و نات [illegible] موضع گزیده [illegible] ضماد کنند نافع بود و اگر
[illegible] بجو [illegible] زد و [illegible] گزنده
[illegible] گزنده [illegible] درد و جگر
[illegible] را نافع بود [illegible] ارد [illegible]
[illegible] مسهل کنند [illegible] تشنه [illegible]
[illegible] بود [illegible] [illegible] بود و [illegible]
اور [illegible] [illegible] اسار دن [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible]
بود و این [illegible] بود [illegible] [illegible]
زیاده [illegible] و ضعفا [illegible] بلو سند و نقل [illegible]
[illegible] باز [illegible] تجربت [illegible] [illegible]
[illegible] و خرسان کو [illegible] قرى [illegible]
[illegible] سنگ آبی گویند و آن خایه حیوان بحری بود
که [illegible] در آب [illegible] آب و آن
حیوان را [illegible] سرس آن [illegible]

119 [illegible] او [illegible] بود [illegible]
[illegible] و اندک [illegible] و خون [illegible]
[illegible] سفید [illegible] طبیعت او گرم [illegible]
[illegible] گویند [illegible]
بود [illegible] [illegible] [illegible]
و انسان [illegible] [illegible] سردی بود [illegible]
[illegible] بود و حیض براند و
[illegible] چشم [illegible] آورد و صاحب [illegible]
از و زیاده [illegible] و صاحب [illegible]
[illegible] سنگ [illegible] قدری [illegible]
16 حیض براند [illegible] و [illegible] بلو سند
و نجاست [illegible] در چشم کشند جلا دهد و چون با
سرکه [illegible] ورم [illegible] و فواق را نافع بود
و چون [illegible] نافع بود [illegible] و باد [illegible] سرد
[illegible] بود نافع بود [illegible] عقرب طلا کرد
نافع بود و با [illegible] دفع سموم [illegible]
[illegible]

دکری [illegible] بسبب ازت [illegible] سردی بود نافع بود و چون معدا
رعیدیی [illegible] در دهن نار دین بکه رزنند و بر سر طلا کنند
مسرع را نافع بود و چون در روغن [illegible] کنند جهت صداع
[illegible] [illegible] نافع بود
و [illegible] شناسند تریاق [illegible] [illegible] [illegible] حره چیو [illegible]
[illegible] افیون و [illegible] [illegible] سرد [illegible]
[illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible] و خفقان
[illegible] نافع بود و [illegible] [illegible] سردی بود و اگر در [illegible]
[illegible] مسرعی که از خلط بلغمی بود نافع و گنند [illegible]
و [illegible] سماق آورده که [illegible] سبد [illegible] [illegible]
بسب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] و در د
[illegible] حرارت [illegible] گوید و صاحب منهاج گوید اغراد
کننده بود در روز مداد [illegible] آن [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] بعد از آن حماص [illegible] دهند
که باد زهر ادست [illegible] بافوا [illegible] [illegible] نامر
[illegible] [illegible] بدل او [illegible] آن بود [illegible] وزن آن
[illegible]

١٧ ١٤٠ فلفل [illegible] گویند فلفل آن [illegible] است [illegible] عقلی [illegible]
دکفته شود [illegible] قنطور یون [illegible] دکفته شود [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] حاصل شود [illegible]
[illegible] [illegible] گل نار [illegible] [illegible]
[illegible] گویند [illegible] [illegible] او نزدیک است
[illegible] [illegible] [illegible] است دکفته شود [illegible] [illegible]
[illegible] است دکفته شود [illegible] باقلاء
دکفته شد [illegible] [illegible] دکفته [illegible]
اخروث خوانند بپارسی [illegible] گردکان گویند طبیعت ان گرم [illegible]
١٦ [illegible] [illegible] گویند [illegible] در دوم گویند گرم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] گرم است در دوم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] سر [illegible] آن بود که [illegible] [illegible] بود [illegible]
[illegible] [illegible] است [illegible] اندر [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ری خفیف بود او بنوع دیگر او چون بکار شد و بر دم
سودا دی که در پس شده باشد ضماد کنند نافع بود
و شیح او و شتها که کرم باشند را نافع بود و منفعت او
[illegible] سالی کنند [illegible] باشد و چون با ترش
بخورند [illegible] از او دیده [illegible] باد [illegible] بود و اگر
[illegible] در [illegible] عمل کنند [illegible] باشد
[illegible] و بسیار کرده [illegible] بخورانند [illegible]
نافع بود و چون با گوشت شراب و ربت بسوزا
[illegible] گردکان مانند موئی سیاه شد و [illegible]
[illegible] عمل کند و پوست
[illegible] چون [illegible] بسوزانند [illegible] با شراب
[illegible] و زن بخورد [illegible] منع چون [illegible] کند و
پوست درخت او و برگ چون در [illegible] او
بیاشامند [illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible] پوست گردکان [illegible] سرکه [illegible]

[illegible]

۱۸ او [illegible] و [illegible] ۱۰۱
پوست بکار شد [illegible] ضماب کنند موی سفید سیاه
کند چون [illegible] و با [illegible] منفعت [illegible]
دارش [illegible]
[illegible] زهری بود [illegible] از [illegible]
[illegible] چون آب [illegible]
[illegible]
سرد [illegible] گردکان [illegible] را [illegible] بود
[illegible] زبان را [illegible]
14 زبان دارد [illegible]
و با دام [illegible]
و غثیان [illegible] آورد [illegible] بود
[illegible] بود [illegible]
[illegible] در [illegible]
آن [illegible] بود [illegible] هندی

نار بلیت [illegible] گوید [illegible] گاو گندم بود اشد و
و جوز الحام گویند بشیرازی کال گندم را [illegible]
و بسر [illegible] این [illegible] آورد و باه بر انگیزد و قطع
[illegible] و قوت [illegible] آرزد کار [illegible]
[illegible] کنند و فارسی گویند در [illegible] بود
[illegible] جوز بوا [illegible]
[illegible] سرخ [illegible] بود طبیعت او گرم [illegible]
[illegible] نافع بود و بوی دهن خوش کند و قوت
[illegible] معده و سبل را نافع بود و
[illegible] و بسیار سبل را نافع
[illegible] معده را [illegible] استسقا
[illegible] و معده را مستعمل [illegible] گرم بود و بدل او
[illegible] سنبل الطیب [illegible] و بدل او [illegible]
[illegible] بود [illegible] مفرد [illegible] و مصلح [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible]
[illegible] مصلح او جلاب [illegible] جوز ماثل [illegible]
[illegible]

۱۹ [illegible] طبیعت [illegible] و [illegible]
[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]
بود در طعم [illegible]
جوز الحبق [illegible]
[illegible] سرخ بود [illegible]
طعم آن [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] گرم [illegible]
[illegible] در درجه سوم [illegible] مانند [illegible]
و طبیعت او گرم [illegible]
۱۹ [illegible] مانند [illegible] بود و بدل آن
[illegible] بود [illegible]
جوز ماثل و جوز [illegible] و جوز [illegible]
[illegible] گویند [illegible]
[illegible] آن [illegible]

نوع [illegible] بزر القثی بود و یک نوع خارناک بود و ماه
بود [illegible] و انتش و لون لوبیا [illegible] و سیاه بود و در زرد
رنگ [illegible] زنگ بود و در [illegible] از [illegible] تخم بادنجان
[illegible] بزر [illegible] بود و انه تخم لفا [illegible] در زنگ [illegible]
اندرون بجز بزر تخم بود و پوست [illegible] در [illegible] دیگر
[illegible] دهان [illegible] ذکان و نفاخ بود [illegible] او [illegible]
[illegible] در چهارم تر بود و نافع [illegible] درشتی [illegible]
[illegible] چون قیر [illegible] از [illegible] بخورند دماغ را بد بود
و [illegible] آرد و بعضی دوائی صاحب منهاج گوید مضر بود
[illegible] از [illegible] کشنده بود در روز معنی و معنی [illegible]
میوم و [illegible] بود و مدار [illegible] با
آنکه [illegible] دو [illegible] کشنده باشند [illegible]
[illegible] ازان [illegible] تا [illegible] باشد [illegible]
[illegible] ان [illegible] بوشیده باشند و گویند [illegible]
از [illegible] ابته کشنده بود و [illegible] دانگ اگر در

[illegible] شراب [illegible] و [illegible] زیاده کنند [illegible]
بزر القثی بود [illegible] [illegible] جنب [illegible]
بود و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] او [illegible] و [illegible] او سرد و [illegible]
و [illegible] مسکن بود [illegible] در اول و [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible] و [illegible] کنند و [illegible]
چون بکوبند با [illegible] بسازند و [illegible]
زیاده بخورند [illegible] بود و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] نافع [illegible]
بخورند [illegible] آب و [illegible]
نافع بود و صاحب [illegible] گوید مضر [illegible] و [illegible]
[illegible] او [illegible] بود [illegible] بادام [illegible] بود
[illegible] کنند و [illegible] بود و [illegible]
و [illegible] صداع [illegible] نافع بود چون با [illegible]
[illegible] گوید [illegible]

و سبز بود و انعاب ... و دست نهند را نافع بود و زیر ...
بر کنند و نوشیس گویند طبیعت [illegible] و از چون هوا
و قوت [illegible] آن زیاده کند و درجه [illegible] ازو ورق کنند
... زید معصفر را آورد [illegible] اذ مس بود و ...
... او صاحب منهاج گوید نیم وزن آن ...
و نیم وزن [illegible] و مرغ بید و گویند [illegible]
... نیم وزن گوز و سرخ [illegible] و نشید ...
آن گز مازک و نیم وزن آن ...
و نقل بو از نشد و آن سرخ مس ... و گوید ... ال...
بر نمک طبع

الحاء حاشا

ماهیت آن گویند
در توسیس [illegible] بویند زرد [illegible] بود و نه گو
و گویند ورق زردان با [illegible] و گویند برگ
سپندان و نشته سست اگر گفتن [illegible]
... زر بود و نر گو ... که ... و ... بسیار
دارد مانند [illegible] جان که سبز مایل بود و قبه
با ... و زرد مانند قصه زرد و ... زرد

۲۱ انقل جمعه اگر [illegible] در ده و ادرار ... بود و ...
ادرار [illegible] ... بیند و در ...
منقطع [illegible] و ضیق و نفس و زوال برانه [illegible]
و سده بگشاید و بر عرق النسا با شراب ... طلا
کنند [illegible] نافع بود و سبز و نمش را پاک کند و نفخ
القت ... و اگر با نمک در ... بسیار ...
... بلغم بود اگر با سرکه بر ورم ... نافع ...
و علل خون ... بود و ... ... نافع بود و ...
در طعام کنند و بخورند ... را نافع بود و ...
با صبره ... و ... پاک کند و ...
[illegible] نافع ... را ...
نفع بود و قوت کرده ... و ... نافع بود و ...
و دوس و حلق را ... مستعمل بود و ...
فالج و لقوه و نسیان ... نافع بود و ...
با روغن عسل ... بر سرطان طلا کنند نافع بود
... و ... حمام طلا کنند نافع بود ... گوید ...

بوزن [illegible] و منافع او فضاست و سوال آن [illegible] و زان
آن [illegible] [illegible] و شراب
[illegible] در قوت [illegible] هم و جهر [illegible] و بلغم
بود [illegible] سوزانست [illegible] کند مسموم حار [illegible]
گرتر گلین ازو حاصل شود و نبات کند [illegible]
[illegible] حار آن در حوا [illegible] و در حیات
[illegible] سم سند سفیدی زایل کند [illegible] رنگی هم و [illegible]
[illegible] نافع زرد حار و [illegible] و [illegible]
گویند [illegible] شد حالوا اسم قند [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] شود [illegible] [illegible]
[illegible] و حافظ [illegible] برد و [illegible]
شود [illegible] سم [illegible] برون [illegible]
بیاشامند [illegible] نافع بود و چون بازیست بر قضا (سم و زر)
زیر طلا کنند کلیل [illegible] و بر دار بالغلبه سر نافع
بود [illegible] سم اکثر [illegible] شود [illegible] شد مرغ
سم خنجر

[illegible] نافع بود و چون بازیست بر قضا زیر طلا کنند کلیل
و بهر بردار [illegible]
[illegible] رنگی [illegible]
[illegible] از و او [illegible] بود [illegible]
[illegible] شود و [illegible]
[illegible]
[illegible]
هر نافع بود و هر [illegible]
[illegible] است [illegible] آن [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible]
و بلغم [illegible]
و سم [illegible]
را نافع بود و آنچه [illegible]
[illegible] مجموع [illegible]
[illegible]

و [illegible] مرار [illegible] بوده و ادرار [illegible] و [illegible]
آورده و اولی آن [illegible]
[illegible] لذا [illegible] ده بول [illegible]
[illegible] نیم درم [illegible] تخم [illegible] و [illegible]
[illegible] فرو [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] ارزون
[illegible] و دق گوسپند و آن [illegible]
[illegible] نوع [illegible] و گفته شود [illegible]
[illegible] حب [illegible] المنتن [illegible]
[illegible] لسان العصافیر است
[illegible]
[illegible] از [illegible] گوسپند و بر
[illegible] بود [illegible]
سفید و [illegible] اول [illegible]
[illegible] درم [illegible] زیاده کند و باه [illegible]
[illegible] ده درم بکوبند و در آب [illegible] سند [illegible]

[illegible] و دوری آرد [illegible] من [illegible]
با نخود [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible] و صحیح [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] و [illegible] سود [illegible]
[illegible] در [illegible] گرم است [illegible]
[illegible] در دوم [illegible]
اول [illegible]
[illegible] و فصلی بود و منی را زیاده کند و باه را [illegible]
[illegible] را [illegible] کند و [illegible]
[illegible] و [illegible] اول [illegible]
[illegible] و [illegible]

٤٥

سرخ [illegible] بباید خوردن و بکرم بسیار بکو [illegible] و بعد از آن
کمونی [illegible] در [illegible]

[illegible] ... دآن بخور [illegible] ... دیگر
[illegible] صاحب مزاج [illegible] کرده است کرد آن [illegible]
[illegible] داد [illegible] طبیبان [illegible]

[illegible] بود و بلغم [illegible] ... [illegible]

[illegible] و سرد [illegible] و سرخ [illegible] سرد [illegible]
[illegible] نوران [illegible] بسیار باشد [illegible]
[illegible] شد و زن در این خسبد و رحم [illegible]
[illegible] بود و در [illegible] نباید [illegible] و در معده [illegible]
[illegible] که سرد [illegible] معده [illegible] دیگر
[illegible] بباید [illegible] بیخ [illegible]
قوت دهد و بخور [illegible] قوت معده
و اشتهاء طعام باز دهد و هر بلغمی که در معده [illegible]
زایل کند [illegible] بود و [illegible] را [illegible]
بود و مستعمل [illegible] بود و [illegible]

[illegible] او [illegible] طبیبان [illegible]
[illegible] شد [illegible] نام [illegible]
و [illegible] یک [illegible] اسباب [illegible] بود
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] شد [illegible] کرمانی [illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
[illegible] و آن [illegible] الطلاح [illegible]
[illegible] یک نوع [illegible]
[illegible] دیگر نوع [illegible] بزرگ سرخ [illegible]
[illegible] سپاهانی [illegible] سر [illegible]
[illegible] سر [illegible] در [illegible]
٤٩ [illegible] و [illegible]
[illegible] شود در سر [illegible]
[illegible] بار روغن بنفشه [illegible]
[illegible] که [illegible] کرده باشد [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] سر [illegible] مستعمل [illegible]

سبب شدت [illegible] و ضرر [illegible] البته
مصلح او [illegible] [illegible] کی [illegible]
[illegible] حب [illegible] [illegible] کنند
[illegible] [illegible] به دانه [illegible]
آن بود بهتر بس آن بود کی [illegible]
[illegible] [illegible] در دوم [illegible]
نافع بود [illegible] علق [illegible] و لعاب [illegible]
[illegible] [illegible] کند [illegible]
[illegible] و مقدار [illegible] درم [illegible] بود [illegible]
[illegible] بالعاب [illegible] نبات
[illegible] [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] بود و
[illegible] بزر قطونا حب [illegible] بزر الخاص
[illegible] شد حب القلقل بزر [illegible] سست
[illegible] شد حب القلقل نوح [illegible]
سینه دارد [illegible] بهتر بس بزرگ [illegible] بود [illegible]

[illegible]

ادکرم [illegible] [illegible] [illegible] نافع بود
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بود [illegible] [illegible] بود حب [illegible]
[illegible] حب [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] بود [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] سفید بود
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] با عسل اعصاب را نافع [illegible]
[illegible] کند حب القلقل [illegible]
[illegible] دانه [illegible] [illegible] [illegible]
و مقدار [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] سفید بود [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] قوت [illegible]
دهد و فربهی آرد [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] زیاده [illegible] [illegible]

[illegible]

اما مصروع [illegible] و [illegible] او [illegible] و [illegible] از بسیار
خورند بیضه او [illegible] را [illegible] اوّل آن [illegible]
[illegible] اعمال [illegible] آن [illegible] آن [illegible] بود
[illegible] چهار دانگ در [illegible] آن [illegible] و نیم
وزن آن [illegible] بود [illegible] بوزن [illegible]
[illegible] آن [illegible] پوست [illegible]
[illegible] بود [illegible] او سیاه و [illegible] بود [illegible]
[illegible] بغایت سخت و لون او [illegible]
اندک [illegible] در [illegible] و طبیعت او گرم و خشک
[illegible] سوم [illegible] بون [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible]
در [illegible] جانوران
[illegible] از [illegible] بود و از [illegible] اوست
[illegible] او در [illegible]
[illegible] بود [illegible] که [illegible] بود [illegible]
[illegible] باشند و [illegible] آن [illegible]
[illegible] دارد و [illegible] کنند [illegible]

[illegible] آن [illegible] آن
[illegible] بود [illegible]
[illegible] پوست [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] و طبیعت [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] با عسل بخورند [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] در [illegible]

در ادل و [illegible] اسو [illegible] کر منفعت و در دم [illegible]
اد [illegible] [illegible] سلیح [illegible] مشکلی [illegible]
بود [illegible] او سبب [illegible] مفتر سبت [illegible]
بهم [illegible] آن مسو با دام [illegible] کرده وایس [illegible]
بدبدل آن [illegible] بود [illegible]
کونیه با دام و [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] دان تخمی زرد [illegible] شکل در میان [illegible]
[illegible] بود و در طعم مانند [illegible] بود و طبیعت
[illegible] گرم و منفعت در دردم منضج و محلل بود نافع [illegible]
[illegible] احتر [illegible] [illegible] آورد [illegible]
[illegible] بود [illegible] و در [illegible]
[illegible] سماد [illegible] [illegible] کرده و [illegible]
[illegible] اما مضر بود به معده را [illegible] بسیار خوردن
[illegible] در [illegible] تب [illegible] بود و مصلح [illegible]
[illegible] معده در آب [illegible] گرم [illegible] شند و با عسل بخورند
[illegible] باشند [illegible] [illegible]

[illegible]

۲۷ ۱۳۰ با [illegible] آن [illegible] ولو [illegible] سبب [illegible]
[illegible] باشد [illegible] [illegible]
[illegible] بود [illegible] [illegible]
[illegible] آن [illegible] [illegible]
[illegible] کم [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] وقع [illegible] [illegible]
[illegible] از آن [illegible] در [illegible]
[illegible] دوای [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
۲۶ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] [illegible]
بود [illegible] و طبیعت او [illegible]
[illegible] [illegible] خشک [illegible]
در دردم [illegible] منفعت [illegible] و منضج [illegible]

کنند و معده را [illegible] [illegible] و دل [illegible] برانند [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بود [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] نافع بود و دیگر

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] چون [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

نافع بود [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] نافع بود و

[illegible] را نافع بود [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] وزن آن [illegible] [illegible] وزن آن

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بود طبیعت او [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] معده [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] چون [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] زیاده [illegible] [illegible]

[illegible] شده باشد نافع بود [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] بود با قبض و این [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بود و طبیعت او گرم و خشک [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] را نافع بود [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] را نافع بود [illegible] [illegible]

[illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

گویند منفعت بجلو دستیاج ... زبانه ... بسیار بدرسس
گویند بدلش ... [illegible] ... بود و گویند ... آنی
بود ... ده دانیم وزن آن قسطور سلیخه وده نیم
اکنساب ... است وا ورا الشیرازی بخم عالیده خواندند
حب الملوک ما گویند از سبت وگفته شود حب السلاطین
وشنفت گفته شود حب القلب ... سی بود
گویند بسریش ... بود و طبیعت او گرم و خشک است
... و گویند سرد است و قول اصح آنست
... و حرارت بود و تحلیل قوی دارد بری بود کر
در دوم و خشکست در ... تحلیل بود دا دل ...
... با لطیف خلال کند ... بود و گرم کشته
القریب ... آورد و ... بر ... و دیگر
... نافع بود وسلسل کرده و ... برآرند و
صفرا برانند و در ... نافع بود و در قولنج بلغ
... اندر روغن ساییده بسند و ... گرم
باشند ... پاک کند و گویند مضر بود بسر ...

...

گرم و دافع ... نفخ بود و ... وجه
... بعضی نادرم تلخ است ... مستحیل ...
الزیت ... سیار ... گویند ... بود ...
بود و طبیعت او سرد و خشکست و قابض بود نافع بود
... و ... در حرب ... و ...
... حب البلسان ... گرم بود گویند
... آنست که آب ... خورده ...
... سرد و خشکست در درجه دوم نافع بود ...
... استعمال ... گرم بود و ... گرم و خشک ...
... نبات ... خشکی ...
... که گویند ...
... ثمار ... جالینوس گوید ...
... حب الرشاد ...
... بهترین ... و طبیعت او گرم و خشکست
در ... حرارت ... در ...
... بود ... نشاسته و ...

29

شاه انا فو بود بود [illegible] ضماد کنند
قولنج [illegible] درم بگویند و بیا شاید [illegible]
در ضماد عرق النسا منفعت بود و باقی منفعت [illegible]
حرب کرده شد [illegible] در خت [illegible]
لسراری [illegible] گویند و آن دو نوع است یکی
نوع شاه [illegible] گویند و آن خرد تر [illegible] بستان [illegible]
[illegible]
[illegible] و ماز الور و در خت بطم را [illegible] گویند گر [illegible]
[illegible] آن بمقدار [illegible] و طم بن کنند و
[illegible] تازه بود و طبعت آن گرم و خشک
[illegible] گویند [illegible]
[illegible] الشا
بن البطم و خوردن او معده را بد بود و [illegible]
شود و غذا [illegible] و گرم مزاج را [illegible] بود [illegible]
[illegible] کرده باشند و بول براند [illegible] باه بر
انگیزد و چون با شراب [illegible] شاه [illegible]

تازه

[illegible] شاه را [illegible] جگر را پاک کند و در [illegible] ۱
[illegible] بود نافع است و [illegible] را
نافع بود و سعال و فالج و لقوه را [illegible]
[illegible] روغن او مرهم ساختن و مالیدن
بر ذات الجنب ضماد کردن نافع بود و [illegible]
[illegible] شد و [illegible]
[illegible] و [illegible] کند و [illegible] منفعت مانند
[illegible] است و [illegible] شود و [illegible]
[illegible] و شهوت طعام قطع کند [illegible]
معده [illegible] سکنجبین [illegible]
٣٥ [illegible]
[illegible] بود [illegible]
ده [illegible] بود و گویند بوزن آن [illegible]
و طم وزن آن [illegible] و گویند بوزن [illegible]
[illegible] الطبع بود و گفته شد [illegible] بسیار
[illegible] و گویند [illegible] بزرگ بود که [illegible] ٢٠

بود احتی نو بنو نرم و ... [illegible] . دانه از درد پشتی
و سفه بسیار ورم مثل بود و گویند مضر بود ...
و مصلح او بعناب بود با بیر ز مغز با حب ... [illegible]
... فاقله است و گفته شود ... [illegible] بسیار
دانه موسیر گویند طبیعت او سرد بود در ... اول
... [illegible] ورم شکم ... بند و ... باقی
شاید و مضر بود با معاد و مصلح او گشنیز است ...
... خوانند ... بزرگ گویند و تر ...
آن نوعی از ... و گوشت او ...
... بود از ... او ... بست و در
... و ... گوشت او
دهان ... خاکی و ... بود و علیه ...
... کند و مضر بود ... و قولنج ...
... شود و مصلح او ... بود ...
... بپزند و بعد از آن ... باشد
... بپزند ... بود ... گویند

و ... سر زند ... [illegible] ... کشند بودن ...
... آب ... سیاه ... باشد
... نافع بود و اگر ... بود ...
... کشند و ... [illegible] ... کنند
و در ... کشند ... ابتدای ... آب ...
بود و ... از ... و اگر ... او ...
... او ... [illegible]
... زایل شود و ... او ... باشد ...
... بود ... باشند و ...
... بود ... باشند ... کنند ...
... کنند ... بود ... سال ... انا
فع بود و گوشت او گویند ... است ...
... آن بود که آب ... بپزند بعد از آن
روغن ... و ... سرد ...
... و دکان و ... در ... پاره ...
31

و خولنجان و مرق آن [illegible]

[illegible] سبب و در اول [illegible] به جای

[illegible] و دیگر [illegible] یا نوع [illegible] و [illegible]

[illegible] الفوا [illegible] خوانند [illegible] سبب [illegible]

[illegible] گویند و [illegible] قرنفلی [illegible]

و [illegible] لعل [illegible] است [illegible]

[illegible] یا در [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] گویند و [illegible]

و [illegible] و [illegible] است [illegible]

و [illegible] از انواع [illegible] باشد [illegible]

[illegible] نقره [illegible]

[illegible] سباهنوه [illegible] و [illegible]

و [illegible] البنوح [illegible] گویند و آن [illegible]

[illegible] نحاس [illegible] شود [illegible]

یا در [illegible] فاروق [illegible]

چون آن

۳۲

و آن مانند [illegible] باشد و [illegible]

[illegible] دارد و در معادن [illegible]

و [illegible] آن [illegible] باد [illegible] بود و

چون [illegible] سیاه [illegible]

[illegible] شود چون [illegible] سیاه [illegible] سرخ [illegible]

[illegible] در [illegible] و [illegible]

[illegible] که از طرف خراسان [illegible] شود و

[illegible] و علامت آن [illegible]

[illegible] شود و [illegible] فاروقی

[illegible] گویند و [illegible] باشد و [illegible]

[illegible] علامت [illegible]

[illegible] بود و [illegible] نحاست [illegible]

[illegible] و گویند [illegible] و [illegible]

[illegible] معلوم شود و لون [illegible]

چون [illegible] سرخی آمیز [illegible] زرد و [illegible]

[illegible] می سازند [illegible] آن [illegible]

۳۳

عرق توانند کرد امتحان [illegible] آنست که سوزن را
تافته سرخ کنند و بر وی نهند اگر [illegible] سبب [illegible] سوزن
[illegible] سیاه [illegible] بر آید و اگر [illegible]
زردی زرد که رنگ سوزن را زرد کند و حوالی
او را با آب [illegible] بسایند و بر گزیده [illegible]
کنند [illegible] زود ساکن کند و [illegible]
[illegible]
و [illegible] و [illegible] خوردن [illegible] کردن [illegible]
[illegible] مفید بود [illegible] نجه ضعف [illegible]
[illegible] سر حتی [illegible] بر سر [illegible]
و آنکه بخورد امنی باشد از همه آفتها [illegible]
دری مروارید [illegible] بود بسبب [illegible]
[illegible] گرم بود [illegible]
یک نوع حجر بود و یک نوع حیوانی و او را از مار [illegible]
گیرند و او را بیا زهر و باد زهر و مار مهره گویند
آنچه از مار گیرند مانند [illegible] بود که [illegible]

نفع

١٣٦ انفع بود [illegible] و [illegible] نوشت [illegible]
[illegible] نرم بود [illegible] و [illegible]
[illegible] بود و باشد [illegible]
۳۲ کشتری باشد که سیاه رنگ بود [illegible] گوید
[illegible] او چنان بود که [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] دو [illegible]
[illegible] و آن نوع که [illegible] او [illegible]
و سیاه رنگ و خاکستری بود [illegible]
مربع بود و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] گوید امتحان او آنست که
33 [illegible] در میان آب [illegible]
[illegible]
نافع باشد [illegible] خوردن [illegible]
[illegible] و مار مهره [illegible] نافع [illegible]
گزیدن و [illegible] گوید چون [illegible] باشند و [illegible]
نافع بود و [illegible] زخم [illegible]

حجر [illegible] نوع از شادنج است [illegible] سی شادنه هند
گوینده و زود خون که از [illegible] بر آید ضبط کند [illegible] سنگ
بلور بودن بر کسی بندند که در خواب بترسد باز نترسد
حجر [illegible] خراسان است و صندل حدیدی خوانند
و آن دو نوع است نر و ماده در [illegible] شود
حجر [illegible] سنگ آسیاب گویند [illegible]
چون گرم شد [illegible] بر دور بریزند [illegible]
رها کنند و [illegible] گرم حجر [illegible] سنگیست که در
شکم [illegible] باشد [illegible]
[illegible] بود [illegible] اگر [illegible] آب [illegible]
آن آب کسی دهند که سخت تشنه باشد [illegible]
بود حجر [illegible] سنگیست که در مثانه آدمی آید و
[illegible] بریزاند [illegible] است
[illegible] چون [illegible] کرده در چشم کشند سفیدی را
کنند حجر [illegible] سنگیست سیاه رنگ از نزدیک
[illegible] بحره خزرد و در هر [illegible] استعمال کنند [illegible] سنگیست
که کارد و شمشیر [illegible] تیز کنند حجر [illegible]

٣٤ سنگیست که مانند [illegible] و قوت آن مانند [illegible]
قوت [illegible] است و [illegible]
گویند حجر [illegible] سنگ [illegible] است و آن [illegible]
بود بزرگ و الوان مختلف دارد حجر [illegible]
[illegible] سنگیست که [illegible] مانند [illegible]
سنگیست [illegible] رنگ که [illegible] باشد و [illegible]
مانند [illegible] باشد حجر [illegible] سنگیست مانند [illegible]
[illegible] و نقطه سفید بر [illegible] حجر [illegible]
و [illegible] حجر [illegible] سنگیست نرم و سفید
حجر [illegible] خوانند و [illegible] و آن [illegible]
٣٥ [illegible] سنگ [illegible] از [illegible]
زاید [illegible] آسان [illegible] و چون
[illegible] مانند عناب و [illegible] باشند [illegible]
و [illegible] دانه و [illegible] زرد و بر
هر عضوی [illegible] آورد و [illegible] سنگ آتش
گویند حجر [illegible] سنگیست که [illegible] رنگ حمام [illegible]

و چون در استعداد ابرص طلا ساخته شود نافع بود دیگری
مسا نجر. جالان کرده در رحم مبتلا شود این بود ... اشود
بحر فرزه اینکه بشیر رکاوزهج وچند برج واد ... زو هر
... ساینا زیره کاو بود و که سپید در کشیر دان کا ...
رستمانی بود و آن مانند باد زهر در عقل بجول ...
و زهر مانند انکه در زهره کاو و دکو سنه ... مانند
آن مانند زرده مرغ پخته بود و لیشتر از بی ابرو
انجرود اگر بخور چون کی شد در باب بعضی از بقول
... کنند برکره و نفر نافع بود و ... چون مقعود ...
... مسعود کنند با آب ... مسلی جهت ... آب
نجاست مفید بود چون کی ... و با شراب ...
و برص ... که مفید کی بود ... سیاه ... دلن
آورد از ... ار خلیف و برص بوده
باشد اما موی ... سیاه نکند مولف کوید ...
گرم بود در باد ... را نافع بود و طلا ... نور
دلنا ... غالا قطیلیس ... لعنی ... البنه

بین

۱۴۰ وارس ... آن ... باد. اشکر تون ... باب
۳۵۰ ... ... وان ... ... ور ...
او ... نوان ... کنند و ... ور ...
کنند و ... واد ... و ... او معتدل بود و در قوت
... نافع ... و چون ... کنند ... سیلان ...
... نافع بود و در ... و رم ...
... بود و ... اندم ... از ...
نافع بود ... شکست کر ... از ...
او نجاست ... بود و ... او مانند ...
بود در همه حالات ... شکست کر ... در
بود در از طلا ... ورمی ... ان
زنک بود و ... شود و ... و ...
و قوت او مانند ... بود اند که ... سر
و ... دمشق و ... عسلی ... مانند ...
اما در عسلی ... بود از ... خبث و ...
... چون ... زنان ... بود و ... کشته ...
... زایل کند ... و ... کردن ... بن

بکرس هر دارو ایشان بجستا . هند [illegible] سست عرب
نواحی سست ورز در آب [illegible] کند و کار [illegible]
جنان ببرازم شو سند و جامها از [illegible] بعضی گفتند و
منفعت الدم در [illegible] گویند و در [illegible] چون با
سیب بسایند نافع بود و چون زنان بکوبد [illegible]
[illegible] نافع بود و لون [illegible]
سبز بود و تیره [illegible] حجر البهو سنگی بود
[illegible] و آن سنگ مانند زیتون و آنچه بزرگ
[illegible] سبز بود و [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] سبز [illegible] و گویند از
[illegible] سبز و بعضی زرد بود و گرد بود و ما
[illegible] در آب می [illegible] چون از [illegible]
[illegible] گویم آن [illegible]
مانند سنگ گرد در شعاع افتاده [illegible]
[illegible] حجر البهو
یافته شد [illegible]

بیده

بود و هم [illegible] ۱۲۹
[illegible] نافع بود و [illegible]
بود [illegible]
[illegible] هر کس [illegible]
[illegible] سنگی [illegible] در جسم [illegible]
سبز بود [illegible]
گوید [illegible] بود و معده [illegible]
[illegible] و گویند [illegible]
[illegible] حجر [illegible] خوانند [illegible]
[illegible] و به یونانی [illegible]
و [illegible] آن [illegible] بود و [illegible]
و آن [illegible] رنگ بود [illegible] معده را نافع
بود [illegible] گوید اگر [illegible]
[illegible] معده بود [illegible]
معده و [illegible] نافع بود [illegible]

که برزان سبس حبت [illegible] واری از بهران دیرها
نزد بعضی جهد لیو بر نافع [illegible] بیمو یه بات
گفته شود [illegible] نشادرج است [illegible] شود [illegible]
نوع است بس نوع لازوردی دیگر نوع
نوع نجابه دعون [illegible] در روما [illegible]
وطبیعت آن گرم وخشک در ادل [illegible] بود
بود مسهل قوی تر از [illegible] و معده را ضرر بود
[illegible] مغشوش بود قی و غشیان [illegible] و اگر
[illegible] معتی باشد [illegible] بود مسهل
[illegible] در وست که بدن را از خلط سودا
پاک کند [illegible] را از درد سودا دی در دفع بلغم
کند [illegible] اما معده را ضرر بود [illegible]
[illegible] بود [illegible] مسهل [illegible]
[illegible] بود [illegible] جهت دفع اخلاط [illegible]
[illegible] لاجورد است [illegible]

[illegible] که [illegible] کامل شود و در باب ١٥٠
لون [illegible] آن [illegible]
[illegible] خشک است [illegible]
[illegible] معده و [illegible] و بار [illegible]
باشد [illegible] الوان
اصل [illegible] است [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] اصل [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] آن
[illegible] آن [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] بود و [illegible] بود [illegible]

بغایت و اگر کسی را جنب الحدید در شکم مانده باشد
چون سه ماشه ضرب بیاشامد [illegible] ضرب آن کند و
سحق کرده بر دین آورد در دستهل کیموکسی ملیط بود
لی از و بهم شدی مانکر از مه بود و گوشت بدو
اگر بدو در دستها ونی با دانشی بار
و اگر از او خوانند مانی کند و اگر بدو [illegible] خاکها
باز مید دار باشد نافع بود و مضا الیسی را او
دوی کسی سر بدو در سد گوشت بود در او دو
[illegible] با او خون در [illegible] مضه باشد ازانه
چند عال بود آید حجر [illegible] شناسست که لون سبد
کو ضد دارش از او گشنه ده بود از جمله سموم قتاله
مهلکه است ماند نیش دلو سه نوعی از الماس
[illegible] کلس سست و اسه خود حجر [illegible]
بود و گفته حجر العقاب [illegible] است و حجر
الیسر نیز خوانند و آن کمیاست و گفته شد حجر

۳۳

---

۳۸ البقر حجر الدم است و گفته شد حجر [illegible] حجر
البقر است و گفته شد [illegible] الق [illegible] حجر
و اگر در سال [illegible] بود است یعنی زبد البحر [illegible]
ننداش و عروسان [illegible] بعدان بود است که [illegible]
[illegible] ماه باشد در مثل دو عرب و آن [illegible]
[illegible] بود و چون سحایند [illegible] بجرح
نافع بود و اگر از و رخنی ساده بر که بر بندد بدو
در بدو اگر بر مجروح بندند شفا یابد و زنان [illegible]
بلوط شیم تعویذ با خود دارد [illegible] حجر [illegible] [illegible] گو
سنه ای حنک سبز باشد و صاحب منافع بود در
دی زند و حابوس گزید سست بود و چون بسایند
38 شیره ای از دیر دن آید و زبان [illegible] لعاب برد
سکر ری و در رم حشم در د آن [illegible] ان را
مل کنند و نافه و نازکی سرد و حلاها [illegible]
مولف [illegible] سیاری آورا [illegible] حجر [illegible]
حجر الد [illegible] کنند که در حساب [illegible] می باشد

وحصاة الاسفنج تو سید و در سفر رسید و کسی که به بول آن با
ش [illegible] سیاه [illegible] بشانه بر بزاند کی مرتب
و حا کوسی کو سنگ کرده بر بزاند [illegible] آن
ارد که بشانه بر بزاند **حجر الماطیس** شکست
بول لسانید مانند نخود بود و بلون [illegible]
ان لون در چشم بکار شند در رمد [illegible]
آمدن را نافع بود **حجر الانبیا** شکست مانند عاج
بول سنگی شند در بر فتی باشند که لون
[illegible] جاذب به [illegible] **حجر** [illegible] که [illegible]
و لون [illegible] و لون [illegible] ساز شده
[illegible] دهد و [illegible] شکر سنگ کو سند
[illegible] از [illegible] سنگ [illegible] **حجر الفتح** حجر اعراب است
که [illegible] **حجر الرکن** شکست که بغایت سفید
و در ساحل [illegible] باشد و در [illegible] باشد
[illegible] و مهره [illegible] از [illegible] کان و [illegible] ها
[illegible] سفید تر بود و [illegible]

[illegible] چکیده شند [illegible] و [illegible]
ن [illegible] و [illegible] [illegible] چند
[illegible] کرامی سنگ [illegible]
[illegible] **بر و بخمان** [illegible]
[illegible] در [illegible] سفید [illegible]
[illegible] چو [illegible] از [illegible]
مانند [illegible] از [illegible] سنگ [illegible]
[illegible] کرد [illegible] سنگ
کرد در فریج و [illegible] زیاده کرده [illegible]
و سنده مهره ها از [illegible] کی شند
39 ز [illegible] و مهره و باشد [illegible]
[illegible] بود و لون آن [illegible] در چشم [illegible] سفید
در چشم بود نخواه قدم [illegible] کرده [illegible]
[illegible] دندان [illegible] جانب [illegible]
[illegible] **حجر السن** [illegible] سفید [illegible]
[illegible] **حجر النمر** حج لفت که [illegible] نود

حافظه نور شده حجر ... ماهیه متصل نبود و در مرها
باشند ... پاره ... باشند چون
بیاید ... گرده سنگ نور ... حجر
... حو بست و القمر ... حجر ... فخر عام
... خواننده ... [illegible] ... او
... دارو ... حکیم گوینده ... چون بر
... بودی سرد ... کنند ... سیاه
بود ... کنند و سنگ ... صفای ...
... [illegible] ... بود و دیگر
... ربع ... گردد و ...
... ربع ... بود و افشان
... ... از بخور ... بر
در ... اقتضا عظم ... بر وی باند حجر ...
... سنگ ... بود ...
... شود حجر الفلک ...

...

گویند در ... ش و زبن ... بود که نوع از سنگ
هست که چون شکسته ... که ...
چون ... دارند درد ...
... نواحد ... مناسب ...
سنگ بران سنگ ...
... آن برگیرند و در آب ...
آن آب بخورد ... دهند درد ...
... مشاهده کنند ...
مجموع ... برند ...
آن ... باشند سنگ ... دو بیده ...
بسیار شود ... حجر الفوربست و ... شود
حجر ... بسیار سنگ ... گویند ...
... سنگ آب دهند ... ان بر سنگ زنند
... کنند و در سنگ ... کل ...
... کنند ... سازند ...

٩٨٤ ... حجر ...

سفید کند حجر [illegible] سنگیست که در مصر بسیار است
مانند [illegible] بود زرد [illegible] خشم بنشاند و صفرا [illegible]
بود [illegible] سوده حل شده در [illegible] [illegible]
[illegible] بر ورم پستان نهند [illegible] بسیار [illegible] ورم
ساکن شود [illegible] املاح آورد [illegible] است
بود حجر [illegible] حجر افروجی گویند
[illegible] بود [illegible] آب [illegible]
[illegible] بود چون حل شود و بیاشامند [illegible]
[illegible] را نافع بود حجر [illegible] سنگیست که
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] آن [illegible] بسیار [illegible]
حجر [illegible] حجر [illegible] سنگ [illegible]
کبک گویند [illegible] [illegible] باد [illegible]
[illegible] حدید بپارسی آهن گویند و آن [illegible]
سخت [illegible] و نرم آهن [illegible]
و فولاد [illegible] مصنوع بود [illegible]

شتر مرغ

شابور [illegible] و شابرقان [illegible] آن فولاد ۴۵۲
[illegible] و فولاد [illegible]
[illegible] الحدید گویند [illegible] بود [illegible]
منفعت [illegible] الحدید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] آهن [illegible]
۱۶۱ [illegible] الحدید [illegible] سنگ [illegible]
نافع بود [illegible]
[illegible] مجموع [illegible]
[illegible] و آن شراب بخورند [illegible]
آن [illegible] کنند
[illegible] روغن بیاشامند [illegible]

در دهن کل و سرکه بر سر مالند و بکدرد [illegible]
بندا [illegible] و [illegible] گاو در خواص آورده
اند که [illegible] بر کسی بندند [illegible] و [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible] صندل [illegible]
هندی [illegible] بر [illegible]
[illegible] از [illegible]
در [illegible] و خون او چون بانک
[illegible] و [illegible] باشد [illegible] بود و
[illegible] را نافع بود و چون [illegible]
[illegible] و خاکستر [illegible] آب [illegible]
[illegible] باشند
مانند [illegible] گزنده کان اگر زخم [illegible]
راست بود [illegible] در چشم [illegible] کشند
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود از مردن خلاصی یابد

[illegible] این [illegible] گویند [illegible]
[illegible] سرخ و سفید [illegible]
[illegible]
آن [illegible] بود [illegible]
[illegible] سفید بود [illegible]
[illegible] سرخ [illegible]
عاجی [illegible]
[illegible]
از [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
صل طلا کردن [illegible] اصل [illegible]
سرخ [illegible] و آب [illegible]
[illegible] قوة [illegible] اگر خورند [illegible]
[illegible] و حب القرع [illegible]
[illegible] را نافع بود [illegible]

چون تحلیل کنند باعث آن نافع بود بردی وما
غ و بند و ... از اکس ... دراع آورد و معنی
بود و مسک ... صفح زد صاحب منهاج و ید العبد از ا
... بروب فواکه کزشتی حوزند و صاحب لوم
... مسیح او قرقد و ارحنی بود حابکوسته بود
نافع بود ... فالج و لقوه تشنج سرد و ... زده
و نشار و مسهل سودا ... بود و بلغم ترح و حیض
و بول براند و نفع او ... را انک بود و نفع
... سودا دی حادث کنند و طبعت نرم دا
... و حبشی کوید مستی او ماننده مستی خمر بود و
... اگر ... آنرا ... صافی کنند محرک جما
ع بود و ... آورد و ... و حیض براند لقو
دا ... را آفد کوید نافع بود جهت ... خفقان
... دارد دکوسند اگر ... ده ...
بساید هر شب ... سعوف سازند تا ...

... عرق النسا و نقرس و فالج را بغایت نافع بود
دبول آن ... و ... انا ناکه ... سداب
بود ... مفید ... اقراء ... افواه ... نند
... ملبوس بود و چون بار دهن ابرسا ...
... ند افواه رحم بکنت باید ... عکو
خوانند بپارسی ... خوانند و آن الواحمت
و طبیعت او معتدل بود در حرارت و تر بود در
درجه دوم و مسیح کوید گرم و تر بود در ا...
دگویند ... بود چون برداران ...
طلا کنند موی بر نیاید و اگر ... روغن ...
... بکار برند دران ... ده باشد و ترش
... را زائل کند و ... از بسیار ... چون ...
... کنند تحلیل دهد و بول براند و ...
... را نافع ... و بلغم ... آورد و ...
... کوسید ... و ... سرا

۱۵۱ بل کنند و چون بخورند و [illegible] نیز و چون

بر [illegible] ضماد کنند [illegible] و طبیعت نرم دا

رد و [illegible] شراب [illegible] بیاشامند [illegible] شیند و [illegible]

ن را بر باه زیاده کنند و [illegible] نشخی

ده کننده نفخ زایل کنند و آن [illegible] باد را [illegible]

ن آورد [illegible] گرد روست و مصلح او است

گرد [illegible] و [illegible] را [illegible] لطیف

بر [illegible] ریزند و صاحب [illegible] که [illegible] بود و

[illegible] گوهی و گویند [illegible] بود و [illegible] بود و بد

ماع و مصلح او [illegible] و صاحب تقویم گوید

مشتهی بود و صداع [illegible] و مصلح او [illegible] بود یا [illegible]

جب [illegible] حرف [illegible] خردل [illegible] گفته شد [illegible] اشنان گفته

ر گفته شد [illegible] آنرا نیز [illegible] گفته شد [illegible]

[illegible] السمت [illegible] گفته شد حرف [illegible] حب الرشاد

گویند [illegible] بلدیا [illegible] [illegible] بیاد [illegible]

[illegible]

تخم شکدان در هندی تره تیزک و تخم [illegible] ۱۵۵

گویند و [illegible] یک نوع [illegible] آ

ن با اسفناج [illegible] و یک نوع [illegible]

رود تخم [illegible] سفید [illegible] بود و تخم یک نوع [illegible]

[illegible] و از آن سفید [illegible] سفید خردل

[illegible] سفید [illegible] حرارت [illegible] حرارت

[illegible] بود [illegible] فربه بود و [illegible] گرم [illegible]

در سوم و گویند [illegible] در درجه چهارم [illegible] و [illegible]

و [illegible] خوردن و طلا کردن

یا بآب آن سرشتن [illegible] ورم بلغمی [illegible] را نافع

بود [illegible] ضماد کردن بجهت

[illegible] خوردن و با عسل طلا کردن و

[illegible] گویند [illegible] اعضا

را نافع بود و چون بخورند [illegible]

ضماد کنند نافع بود [illegible]

است هیدن و نخود زرد فارسی و چون ... کنند ...
کان بکر زرند و جرب ... و قوت آب ...
مالیدن نافع بود و چون ... حقنه کنند ...
... شناسند ... برانند و ... نافع ... باید و
... الفرج ... آورد و باه ... بود
شکنند و ... ورم ... نافع
بود ... بگرداند ... نافع
و ... بر ... نافع ... قطع
... کنند و ... سازند برص را
نافع بود و چون ... سفید مالند نافع
بود ... کنند ... از اخلاط
غلیظ ... نافع بود ... و ... گرسنه ... ان
از خلط غلیظ بود و چون حقنه کنند با عسل ... قلاع
... چون ... از ... کنند ... مرآن
... آورد ... ترتیب ... کنند

نافع بود ... رقی او چون ... سنگ ... بود
۴۵ و چون ... بود از ... مالند ...
... نافع ...
... نافع ... صاحب ...
... نبات ... جلاب ...
خردل ... یا ... بود ...
مانند ... نزدیک است ...
... [illegible] ...
از جمله سموم ... خوردن آن ...
۱۴۵ ... آورده ... و ... در ...
... سیاه ... برص ... نفع او ...
البته شفا باید ... چون او ...
کشنده ... باید ...
... او ... چون ... نافع ...
... را ... باشد ...

۱۵۷ سفید بود در سنگ مانند نفت است سپیدی و نیز
زی سر بر جانب که [illegible] خا الا دلی تو
سید بو باد [illegible] باب چیست اگر با
هم بر دستید خون او بودن طلا کنند [illegible] بدو
چشم چی باشند بعد از آنکه بر کنند ماننده دیگر
بر دید و گوشت او سم قاتل است ماننده دیگر
و سطر از سم قاتل بود که در خانه بکشند و میمنت
در رود بر سر تو در معالجه [illegible] روز از ربع
او هوا زده باشد و گفته نشود اما معالجه که
او هوا زده باشد که در خانه سر کن باز در شرا
ب دهند و تی [illegible] بدن را بر دو غن کار کا
نند و سرا و نیست که [illegible] دار الحکم خشک و مسکا
و حیلها از روحی و زهنها [illegible] طلعت و لذت
سم آنی [illegible] را بیخ الطارد زیتقا رکو نیند و آ
ان شکست و لذت شود [illegible] الا [illegible] بر ولد

۱۵۶ و قوه وا من غرور شید و او نکه طعم در دو خون او
که آن غرور هست در [illegible] بها سمت که در آب دید
مانند فرق احبا بود [illegible] بود در گرم در [illegible] بود در تو
و رتی [illegible] در خام خورند بول بر آنند و اگر [illegible]
لذت سبب نما دست و مرو باشد سیند و زائل کنند
[illegible] هر جمل کو سید و آن نکی او دار بال ندارد
و سطر بود بون ما بخند نمک سود کنند و خشک کرده
از شراب بسا شد [illegible] کردند و عرب را [illegible]
و باید که بر بود [illegible] موزه کو سید و
۱۴۶ رز فرا بود و دنیا [illegible] و مینه نیز کو سید و آن
در نو غست بری و [illegible] موزه و تیزی
از سند انت سری [illegible] زی از آنکو فروشند و
ان گرم و خشکست و [illegible] معده بود و طعام هضم
کند و باد بازه هندو نشکند و طبع مزاج از آن بع
بود و در سره دیگر جا او [illegible] ان کا عرب بول

نیلو و تخم او مشهور است و فرا بود شیرازی او را انگشت
کاردنا گویند در زراکند شود او فراآید و تخم
آورده [illegible] شیتی او را در دفع بود
سر را [illegible] از [illegible] بود [illegible]
[illegible] ورق او [illegible]
و برگ [illegible] ماند و مثال انبیا و طعم او تیز در
طعم را از [illegible] بود و تخم او سبز رنگ بود و خشک
سبز رنگ تخم نیلو بود [illegible] بر شاه سفید و خشک
طعم بود او را بشیرازی بود و سنگ گویند باد
[illegible] بشکند و معده را نیک بود و گرمی او ازو
[illegible] بود و غذا انهضم شکند و خمار زایل کند
و بیده [illegible] نیک بد و سخن کرده بود و
بسیمی [illegible] و [illegible] بون باب کنند زکام را
نافع بود و دماغ را در طوبت آن پاک کند
و جهه بود بسر هیچ او در [illegible] در راه لی از [illegible]

در دلت و ضماد کردن [illegible] دمات اکل او کنند
زرد [illegible] ایمن [illegible] سخی بود [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بود و در [illegible]
[illegible] [illegible] نافع بود و [illegible] کرده [illegible]
[illegible] با یک مثقال [illegible]
باشراب [illegible] و [illegible] و گفته بود در رحم
[illegible] زمرد [illegible] بود و به پارسی کا سنگ
گویند و آن [illegible] بر مثال [illegible] کرد بر
١٢٦ سنگ پیدا شود [illegible] از [illegible] گویند [illegible]
[illegible] گرم [illegible] آن [illegible]
کنند و طبعت او سرد و خشک است برودت
گرم طلا کردن نافع بود و اگر بر [illegible] کرد
[illegible] زبان [illegible] را نافع بود [illegible] گوهر
[illegible] و شکر هیچ ضماد [illegible] نیاز دارد

۱۲۸ و سرفه و ضماد کردن بلغامه نافع بود و گویند جبرا[illegible]
زکی نام بود که [illegible] زنند ساز سیب خار و دست
با صفهان [illegible] الامر مربی بود
[illegible] تابانی بود [illegible] بستانی بود [illegible] او
[illegible] بود و با عسل [illegible] بود [illegible] و گو
شد گرم [illegible] دیگر [illegible] سعد [illegible] و سرد
و عصبی گویند گرم و خشک است در درم منضج و
[illegible] بود [illegible] ضماد کردن نافع بود [illegible]
ریش [illegible] دندان و عفونت آن [illegible] اکل کند
بود با عسل [illegible] شد عصاره او درد [illegible]
چشم و درد [illegible] و خون [illegible] را نافع
بود و [illegible] کرده [illegible] بر [illegible] بند و باه [illegible]
ده کند و منی [illegible] بود و درد [illegible] از [illegible]
[illegible] گزنده [illegible] کند
لعابه نافع بود و [illegible] با شراب [illegible] سازند

[illegible] نافع بود [illegible] قتال [illegible] ادویه که بر احسنت ۱۲۹
[illegible] بود [illegible] او
[illegible] بود [illegible]
[illegible] شد [illegible] بود قابض بو[د]
[illegible] ن او درام بلغمی بود و عصاره آن [illegible]
[illegible] اکل کند و سرفه گیرد و عصاره او را با سفید [illegible]
[illegible] و [illegible] طلا کردن نافع بود و [illegible] خشکی آتش
[illegible] بعصاره او طلا کردن ورم [illegible] نافع
و ورم [illegible] روغن کردن [illegible] نقرس نافع بود [illegible]
[illegible] صداع [illegible] و تحلیل [illegible]
[illegible] غاشی بود [illegible] ولکنه
شد [illegible] و خشتن [illegible] گویند
و آن [illegible] بود و گفته شد [illegible]
عافیت [illegible] و گفته [illegible] فراگو

ان است و صوف الارض نیز گویند و گفته‌اند
[illegible] جعفیل است و گفته
[illegible] نیکو گویند در قوت
نزدیک بکشنیز بود و بعضی تا [illegible] طبیعت او
سرد و تر بود و حرارت مثبت کند و بر ورمهای گرم طلا
کردن نافع بود و عصاره او که تر بود جهت نفث الدم
نافع بود [illegible] خشن بود و گفته‌اند
[illegible] نیکو فان بود گفته‌اند [illegible]
[illegible] بود و گفته‌اند [illegible] عوره [illegible] گیح دار
دیگر لحم [illegible] طبیعت او سرد بود در اول و [illegible]
[illegible] بیخ او انابت نافع بود اما مولد [illegible]
و نفخ بود و [illegible] و شکم [illegible] و مصلح [illegible]
است و صاحب تقویم گوید مضر بود بالات [illegible]
و مصلح او [illegible] بود [illegible]
[illegible] از [illegible]

[illegible] گویند و آن نوع بود [illegible]
[illegible] و مهادی بود و [illegible] است
[illegible] نوع [illegible] در قوت
بود [illegible] و [illegible]
[illegible] گویند و آن مستعمل الشباب
بود [illegible] بعضی مکی [illegible] است و [illegible]
و سرد [illegible] است و [illegible] گویند [illegible] در
[illegible] بود
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] و بعضی [illegible]
و این [illegible] گویند [illegible] الستمع
۱۰۶ انشاد [illegible] مکی [illegible] است و از
[illegible] گویند
[illegible] مکی گویند مصنوع است
نافع بود [illegible] از رود [illegible]

۲۱ که از زبان بگوید بغرقاعده و مجموع در [illegible]

و کلف در [illegible] زبانی بود در [illegible]

نافع بود [illegible] شنیدن روی [illegible]

[illegible] معقد و سخ را بغایت نافع [illegible]

خوردن و [illegible] کردن اسهال [illegible]

را نافع بود و چون بدان غرغره کنند خناق [illegible]

و چون زن بخورد بزرگی و قطع سیلان رطوبات

از رحم کنند و [illegible] لعنت الرحم و سرفه [illegible]

بشناسند نافع بود و [illegible] شدی کز [illegible]

[illegible] طلا کردن و شنیدن نافع بود

[illegible] و بوزن [illegible] برج بود با [illegible]

و [illegible] ساذج و صاحب [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] بود [illegible] بردی بود و [illegible] شد [illegible]

[illegible] توانند بنا [illegible] بنوشند [illegible] اکر [illegible]

۱۹۱ [illegible] زخم [illegible] مست

[illegible] بود [illegible] خالی

[illegible] در [illegible] بود

[illegible]

[illegible]

[illegible] را نافع بود و باد زیاده [illegible]

[illegible] و بلغم لزج از سینه بیرون آورد و [illegible]

[illegible] نافع بود و [illegible] کردن [illegible]

[illegible] نافع بود و [illegible] طعام [illegible]

براند و چون با [illegible] بیاشامند [illegible]

[illegible] بود و چون [illegible]

[illegible] کنند [illegible]

[illegible] خفقان [illegible] نافع بود و [illegible]

[illegible] نرم شد و باد [illegible]

[illegible] نافع بود [illegible] آن [illegible] بیاشامند

۱۶۱ حیض براند و خشتن او چون خورده در شنبه دهد

و سردی شانه و حکاید ... بواهی و درد دوختم [illegible]

بود نافع [illegible] ... دوم گویند و محلیاتی قوت [illegible]

بدن صحیح او در دغن قسط نافع بود [illegible]

بود و لغت شود [illegible] صمغ حروف ...

انجدان ست در افریقیه گویند و حلتیت بسیار [illegible]

بود بهند بلک و ششر ازکی انکشت کنده و آن [illegible]

[illegible] حلتی و منطب ... تر بود

طبیعت آن گرمست در اول درجه چهارم و حلتیت

دو درم بهترین آن ... صافی بود و جو

ن بلد از بد بون او ... زنند و آنچه مغشوش

بود سبز رنگ بود و آنچه بوئی تیز دارد ... تو

توانند و آنچه بوی سیر کند ... طبیعت [illegible]

و چون با عسل بیامیزند و در چشم کنند ...

از نزد آب ... بغایت نافع بود

و باد ها ... و چون ... بکوبند ... بود ۱۶۲

... و بر ... از تغلیب با ... گردن

با ... نیل ... در ... با موم

... کنند و ... نافع بود و ...

... نافع بود و چون ... بلید

و بیاشامند حلق را صافی کنند و با ... خشک

... را نافع بود و ... باد بود و ...

... علق ... آورد و ...

... دیوانه ... یا با ... یا با ...

... لعابست نافع بود و ...

... بر گزیدن ... و ... نافع بود

دارد ... و فلفل و ...

بر زهر ... نافع بود و چون ...

... را اندر دن بسته باشد ... از

... را ... بود و ... زهر ...

در خم [illegible] و تبخ زهر [illegible] از [illegible] مسعود بود

و تشنج [illegible] بچه بیندازد و اگر اندر [illegible]

قضیب [illegible] از دهن [illegible] و [illegible]

[illegible] در [illegible] بعد از [illegible]

زان و مرد [illegible] و اگر [illegible]

و دندان [illegible] کنند و [illegible] واز [illegible]

ورم [illegible] آب [illegible] کنند یا [illegible]

[illegible] بود [illegible] فعل او قوی تر بود [illegible]

[illegible] از [illegible] بود [illegible] اگر کنند

و اگر [illegible] بود [illegible] مانند و [illegible]

[illegible] ادمان [illegible] بود و در [illegible]

[illegible] بود [illegible] نافع بود و حب [illegible]

[illegible] و [illegible] مصلح [illegible]

و [illegible] مصلح او [illegible] بود [illegible]

٥٣ و دل آن [illegible] که آب [illegible] ١٦٤

[illegible] کنند [illegible] آن بود [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] دیگر

[illegible] و هر دو [illegible] شود [illegible]

[illegible] و کنند شود [illegible]

[illegible] و در [illegible] کنند شود [illegible]

[illegible] و کنند شود [illegible] و [illegible]

52 [illegible] که هندی [illegible]

[illegible] او گرم و خشک است در درجه دوم و گویند [illegible]

نافع بود [illegible] و [illegible]

[illegible] و مسهل بلغم و [illegible] غلیظ بود حب [illegible]

[illegible] اما [illegible] مصلح او [illegible]

[illegible] و [illegible] گویند [illegible]

[illegible] او گرم و خشک است [illegible]

دوم و گویند در سیوم و آن دو نوع است یکی
نوع [illegible] بود که شیرازی ما هلو گویند و نوع
دیگر مانند [illegible] بود چوب او مایل به
[illegible] مایل بود و برگ او [illegible]
نبات او بمقدار یک [illegible] او سبز
بود [illegible] گویند نبات او در [illegible]
[illegible] ماه [illegible] رنگ بود
از [illegible] منفتح در مهای گرده بود و چون
[illegible] ضماد کنند [illegible] کند و چون با
[illegible] و بر گزنده عقرب [illegible]
نافع بود و در چشم [illegible] بود و ورم
چون ماریست ضماد کنند او در رحم و فرزند
[illegible] برکشد و در طبع آن [illegible]
بود [illegible] و با [illegible] بود و [illegible]
مستعمل از [illegible] بود [illegible]
[illegible] و صاحب [illegible] مصلح او [illegible]
بود

[illegible] او [illegible] و مصلح او [illegible] بود 194
52 [illegible] آن [illegible]
و با دزن آن [illegible]
[illegible] اترج
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] اما [illegible]
[illegible] یونانی طرطاق گویند [illegible]
53 [illegible] چون [illegible]
[illegible] طلا کردن [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] گویند مانند [illegible] بود [illegible]
و در رحم [illegible] بود و در [illegible]
[illegible] بود و [illegible] آن سرد و خشک
در دوم [illegible] سرد بود و در اول و در [illegible]
بود [illegible] از
[illegible]

١٢١ [illegible] ترسانند [illegible] بزنند [illegible]
[illegible] کشنیز [illegible] و [illegible] زهره [illegible]
[illegible] شام [illegible]
[illegible] سیر
کردن [illegible] ده [illegible] نافع بود
[illegible] و قطع [illegible] دشمنان [illegible]
[illegible] کند [illegible] رفع کند و از وی [illegible]
خوردن [illegible] بود [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] شراب [illegible]
[illegible] کند [illegible] بود [illegible] کردن [illegible]
نافع بود و چون [illegible] بند نافع بود [illegible]
او [illegible] بند [illegible] رفع کند و چون
[illegible] و قطع [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] و [illegible]

١٦٥ نافع بود [illegible] و [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود
[illegible]
[illegible] کند [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] کند [illegible] نافع بود [illegible]
54 [illegible] و [illegible] و چون
[illegible]
[illegible] کند [illegible]
[illegible] کند [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible] کند [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] کند [illegible]

باشد برگی سبز بود و اندر میان زرد و بستانی [illegible]
نیکو [illegible] و سیاه بقوت تر بود و [illegible] فواید [illegible]
سفید [illegible] در طبیعت [illegible] گرم و تر بود [illegible]
[illegible] نرم [illegible]
[illegible]
[illegible] گرم و خشک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و سیاه [illegible]
[illegible]
[illegible] بول [illegible]
زیاده کند و فالج و مرضهای سرد و درد [illegible]
که از رطوبت بود [illegible] و باه زیاده کند
و فالج و مرضهای سرد [illegible]
مثل گاو [illegible]
الف [illegible] باه [illegible] زیاده [illegible]
[illegible] بگشاید و چون [illegible] بگشاید

١٥٦ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
55 [illegible] بود [illegible]
گویند و آن [illegible] و در الف [illegible] شد
گاوزبان
[illegible] لسان الثور [illegible] از قول صاحب
[illegible] صاحب منهاج گوید [illegible] بود [illegible]
[illegible] شد [illegible] گویند [illegible]
اشنان

شده [illegible] نوعی از تمشن بود و گفته شده در تحم [illegible]
صاحب منهاج گوید و صاحب تقویم [illegible] ناس
افروزست و صاحب جامع گوید از قول [illegible]
بن عمر [illegible] و در شام [illegible] گو
شد و [illegible] اولغایت [illegible] بود و [illegible] سفید و
تخم او مانند تخم [illegible] بود و طبیعت او گرم [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] نافع بود و معده و دماغ
[illegible] که از بلغم بود [illegible] را نافع بود [illegible]
گوید گرم و تر [illegible] و خشک [illegible] بود [illegible]
تقوی دل [illegible] او [illegible] کرده [illegible]
و آب سرد استعمال کند [illegible] نافع بود و صاحب منهاج
و صاحب تقویم گوید [illegible] و [illegible] اورا
حرارت معده [illegible] شود چون طبیخ او [illegible]
[illegible] با جلاب یا با سکنجبین معده و جگر را [illegible]
پاک کند و اسهال [illegible] و صاحب منهاج [illegible]
صاحب تقویم گوید طبیعت [illegible] است [illegible]
[illegible] گفته شده [illegible] گوید [illegible]

[illegible] بود و [illegible] شده [illegible]
[illegible] طبیعت او [illegible]
[illegible] در [illegible] او [illegible]
[illegible] نافع [illegible] و [illegible]
[illegible] را نافع بود [illegible]
[illegible] پاک کند و [illegible]
[illegible] نافع بود و [illegible] و
56 [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
نافع [illegible] و صاحب [illegible]
[illegible] گوید [illegible]
[illegible] گرم [illegible] شده [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible] اولغایت [illegible]
بود و [illegible] و او [illegible] است
[illegible] و [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] گوید گرم [illegible]

در مرهم و صاحب جوامع از قول [illegible] گوید نرم [illegible]
[illegible] و دیگر از چون بر [illegible]
سینه نافع بود و [illegible] و چون [illegible]
سینه نافع بود و [illegible] و بزنند و در [illegible]
آن [illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible] نافع بود و بول را
[illegible] را نافع بود و در خواص آورده [illegible]
[illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible]
[illegible]
باشد [illegible]
[illegible] و دختر را
[illegible] او پاره [illegible] نگاه
[illegible] تمام و چون سال [illegible]
[illegible] تازه [illegible]
[illegible] آورده [illegible]
[illegible] آید [illegible]
[illegible]

[illegible] نزول [illegible]
[illegible]
[illegible] بود نزدیک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مسهل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] کشنده بود [illegible]
[illegible]

57

خاصیت وی در دوم گویند سرد و تر بود محلل و مقطع بود
در شقاق [illegible] اعصاب و عرق النسا [illegible]
را نافع بود و دماغ را از اخلاط پاک کند [illegible] تخم او
مسهل [illegible] [illegible] و اعصاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۵۸ [illegible] ۱۴۹
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
58 [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

صحاق و بیم هلاک زن بجا بنا بند و لن ...
و از خواص او بست که چون کسی [illegible] ... کی
کند با بر نشند و برکف پای بند المنی باشد از
نکه در چشم [illegible] و اگر خم [illegible] تنها با عسل
بحلو کنند دفع [illegible] النجا تیز نافع بود و در خواص
ابن زهر او در وا که چون حنا مسک [illegible] بر نشند و
بر [illegible] بعد ازان [illegible] مالی کنند شکوفان [illegible]
سر را خضاب کنند [illegible] ... رنگ آید
و خطر [illegible] چون بنا بنا بند [illegible] و ... برا دد
[illegible] زرد که اند [illegible] بشر ... بیمار
و خواب بست و او [illegible] بستانی بود و تشنه و خو
خوابانی بر بسترا او رقی ... بخوانند و بر ... لو
... اعر ... و معنی آن ... خو فو ... بر سست و از
ان ... ط لغلیه ... بستانی بود و ...
آن کرم ... بست ... دودم کو بند ...
... کلف را نافع ... بود
عشق او در د مفاصل ... را نافع بود ...

و زو ... بستانی سفید بود دور خشم ... شند ...
... ... بستانی صرع را نافع بود و ...
و زال ... ابه ... بر اشه و در و عن ... کرده
... بود و اگر ... بر ... بر ... بر و کما شد
نافع بود و اگر ... آن ... شده را ...
عمل سد و ... بود و اگر ...
... سد و ...
عضو ... بیند ... سد ... بند ...
... کنند ... و ... ان
آورد و در ... و ... او ... با ... بود
تند ... ... بود و ...
قرار ... بود و کنند شند ... ... ست
معنی داروی ...
... شود ... بود ... گرسانه
... ست ... بود ... سند ...
... بود ... طبیعت او ... ست ... معتدل ...
... ... بکو بند ... سند

کاسنی دو باجاه [illegible] بیرون علت [illegible] بود
چند روش بود و حال [illegible] بر گوید
[illegible] با [illegible] بود و [illegible] شد [illegible] مرکه
ست و [illegible] اگر [illegible] شد
[illegible] درخت [illegible] اد [illegible]
بود و [illegible] گرم و [illegible] و خشک [illegible]
[illegible] بود و [illegible] بود
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود و [illegible] کنند
نافع [illegible] شد [illegible]
[illegible] البول [illegible] بود [illegible] الشیخ
[illegible] بود و [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
نافع بود [illegible]
[illegible] شد [illegible]
[illegible]

[illegible]

٦٥ [illegible]

[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible] بستان [illegible]
[illegible]

کوچک و بزرگ و در سطور [illegible] کوچک
سپید [illegible] نوع کوچک بود و بو [illegible]
دیوار و کوه و ضیمران او کوچک [illegible]
شاخ زیاده بود و برگ باریک بود و [illegible]
یک وجب [illegible] و گل او زرد بود و درخت
مانند نوع بزرگ بود و از آن بزرگ بستانی
بود [illegible] بود و قدر وی [illegible] یک گز
[illegible] بستانی بود و [illegible]
[illegible] از سر [illegible] سیوم [illegible]
و را دل هر دو نوع کوچک بود و بزرگ
نافع بود جهت [illegible] گرم و جگر و سینه ملائم
[illegible] و چون [illegible] بر [illegible]
[illegible] بلید [illegible]
[illegible]
بود و [illegible] باشد [illegible]
[illegible]

و جهت [illegible] نافع بود و چون آشامند ١٤٢
71 [illegible] بر [illegible] کنند [illegible]
نافع بود [illegible] نافع بود
چون با شراب بیاشامند [illegible]
[illegible] و چون [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] و [illegible] آب [illegible]
[illegible]
و قوت [illegible]
نوع سیم را الفلیت [illegible] و بعضی [illegible]
71 ان قوت گویند و [illegible] گویند و ا
[illegible] شکستان [illegible] گرم [illegible]
[illegible] بود و چون [illegible]
[illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] صاحب منهاج
[illegible] و گرگ و سگ و [illegible]

گوید خالی [illegible] الذهب [illegible] مر

الذهب و بی غش [illegible] و در صفت [illegible]

گوید قوة او بقوت خالی التمر بود و [illegible]

پس بدین [illegible] از [illegible] و اسم [illegible]

[illegible] باشد آنچه [illegible] معمول [illegible] بود که خالی التمر

[illegible] چون [illegible] دیگر و [illegible]

[illegible] از [illegible] فتاق

[illegible] خالی [illegible] خوانند

[illegible] به [illegible]

و آن نوعی از مار [illegible] بعضی میگویند

[illegible] سیاه بود و [illegible] و قول [illegible]

[illegible] آن کرم

[illegible] و [illegible]

اسم خوانند او [illegible] مانند خالی [illegible] بود

[illegible] مخصوص [illegible] که او را از [illegible]

و آن [illegible] سیاه [illegible]

۲۷۳ [illegible] و چون [illegible]

[illegible] افشا [illegible] در عمل [illegible] فعل [illegible]

و چون [illegible] قاتل

الذهب هم خوانند و در عمل [illegible] فعل کند

بلکه زیاده [illegible] و [illegible]

اسم [illegible] بود و [illegible] داشته [illegible]

[illegible] دار [illegible]

شد [illegible] مفصل [illegible]

زرد [illegible] خوانند [illegible]

[illegible] زبان [illegible]

72 [illegible] سیاه [illegible] آن [illegible]

لا دلیل [illegible] جامع گوید [illegible]

[illegible] گوید نوعی [illegible] سیاه بود [illegible]

[illegible] اسم [illegible] بود [illegible]

[illegible] بود [illegible] الارض

[illegible] اسم [illegible]

اشترک اسم سهو کرده اند و هم صاحب جامع
گوید از قول بعضی [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و آن [illegible]
[illegible]
[illegible] و آن [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] اسم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بود
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و آن [illegible]
[illegible] و آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
73 سرخ [illegible] بود [illegible] طبیعت آن
گرم [illegible] بود [illegible]
از این [illegible] نبات [illegible] شد [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] و آن نوع از [illegible] بود و
[illegible] نوعی از [illegible]

لطیف البدو ... بود و ملوکیه ... و آن لطیفه
و بری لطیف تر و شکست تر از ... بود و
لطیف آورد ... در اول و کویند ... بود
و بس ... شکست و این قول ...
و ورق او ... برکزنده ... بود و ...
... بود و ورق بری بازیون
... و ... طلا کردن نافع بود و طبیخ
او ... در ... رحم ...
... ورق او ... او ... نافع
... او ... و برکزنده ...
ضماد کردن نافع بود ... و تخم او ...
... با تخم ... و با شراب ...
... کنند و ...
و ... مسائله ...
... بد و ماده ... آرد و بدل آن
کردن کزنده ... و ...
بود و آنچه ... بود و ...

... نافع بود و تخم او ... در ... ۱۰۵
۱۲۴ ... شود و ... بود ... از ...
... در ... ضماد ...
... بود و ... ضماد ... کرم ...
... و سر ... آن ... سنبه و ...
... و ورق او ... ضماد ...
باشد ... ضماد ... در ... بود و ...
... ضماد ... بر ...
... آن ... بود و ... نافع ...
... بر ...
٧٦ ... بود و ... بود و ... نافع بود ...
... و ... ضماد کردن و
... او نافع بود ... کرده و ... را
... بود ... مسهل ...
... بود تا حد ... باشد ... خون ... جگر ... ناکه
آن بود ... آفت ... قریه

صلب بود و نان سپیده دیرگوارتر و دشوار از
شکم بیرون آید و نفخ در وی زیاده بود و مولد ریاح
بود و سده جگر تنگ کرده تولد کند و شکم
ببندد و نان خشکار سبز غلیظ کند و خون
از وی حاصل شود میل سیاهی داشته باشد و نا
ن خواری بدن را فربه کند و نان که نخاله
بسیار دارد ضد آن باشد و نان فطیر نفخ و
ریاح زیاده بود از آنکه بر [illegible] باشد و نان
خشک بر شکم ببندد و نان نرم خشکار
چون با آب [illegible] کنند و بر قوبا که مالند زایل
کند و مرض [illegible] شکم نرم دارد و
اصحاب قولنج را نیکو بود و غذا اندک دهد و
بدن را از انواع نانها آن بود که از گندم [illegible]
و جرب و حکه و [illegible] تولد کند و مصلح او [illegible]
ان و حلاوات و [illegible] بود و بهترین نان [illegible]
بود و غذا بیشتر دهد و دیر هضم شود [illegible]

رسد

اندکی نخاله بود و در تنوری معتدل پخته بود و بدن را فربه
کند و شکم ببندد و [illegible] پیدا کند و اولی آن
بود که [illegible] در خمیر تمام داشته باشند و نان [illegible]
هنگام [illegible] خورند و بعد از خوردن [illegible]
ن [illegible] و خشکار بود و [illegible] غذا و
قلت آن و سرعت هضم و [illegible]
بود و [illegible] اصحاب [illegible] را نافع بود
و سده [illegible] را [illegible] هضم و مولد ریاح و قولنج
بود و سده و [illegible]
او تحلیل [illegible] بود و بعد از آن [illegible]
دن [illegible] رفتن و خوابیدن [illegible]
بود و نان فربه‌تر بود و دیر هضم شود [illegible]
[illegible] را سود دهد [illegible] و مصلح او [illegible] بود
نان برنج بهترین آن بود که از برنج سفید [illegible]
[illegible] و طبیعت آن سرد و خشک و غذا [illegible]
[illegible] بود [illegible] دیر هضم شود و مصلح او

زد روغن بادام بود نان قطایف شکم ببندد و مولد خلط غلیظ بود و مصلح او شیرینی بود نان جوهر آن بود که از وی تازه فربه بیرد طبیعت آن سرد حکمت شکم ببندد و غذا اندکی دهد و مصلح او چیزهای چرب بود خبز الحوارى الحوارى استاد گفته

خبز الحوارى گرم بود گفته شود خبز الشعیر سرد

گرم بود گفته شد خبث الحدید بسیار است ایشان گرم بود

گویند دشتر از وی رسته آهن دو نوع نرم از همه خوشتر

بود و آن را بحوبیش خوانند بهترین او فولادی الحمس

بار او کوچک نشک بود که بر و خشونت بود و طبیعت

او گرم و خشک بود در سیوم مجفف رطوبات

بود و محلل و بها گرم نافع بود خشونت جفن را

و قوی معده بود و چون شراب کنند بیاشامند

دفع بواسیر قطع کند و منع استسقا کند و چون

بجوشانند به شیر تازه خون زفانش باز دارد

و قطع سلسل بول کند و سقل را محکم دارد

خفاکردن زبان جاشناهد بترشی که در بستان ۱۰۷

بسته بود نافع بود و مضر بود زنگی مستعمل بود و خبث

الحدید بسیار باشند زنگی خبث الحدید بود و چون

بیاشامند منع مضرت دو را کسشنده کند ماهند

بوران و از خوردن خبث الحدید اول ان غا

ریش شود که از خوردن ان از براده الحدید و علاج

او همچنان کنند که کسی براده خورده باشند و

اولی آن بود که بگیرند صفت آن بگیرد

الحدید و نسحق کنند در سرکه انگوری خیسانند

چهار روز شبانه روز بعد از آن خشک کنند و

بار روغن بادام بریان کنند و مستعمل کنند باه را

زیاده کند و درم سپرز تحلیل کند و معده و جگر

را تر دارد صفرائی که محتاج تجفیف بود در شعی

دیگر بول و قرحه امعا و مثانه را النعابت نا

فع بود و بدل خبث الحدید مدبر اطریفل کوچک

و بدل عنبر مدبر برحرف بود خبث الفضة

نقل بقره بهترین آن بود که سبز رنگ تنک بود و
قابض بود بغایت و مفرح و جاذب و مجفف بود
جرب و سعفه و ریش را نافع بود چون در مرهم
کنند منع خون از باسور و بواسیر کند خبث الابار
در قوت نزدیک خبث الحدید بود خبث الرصاص
قوت او مانند رصاص محرق بود و طبیعت آن سرد و
خشک است مهره ریش خشک کند و بدل آن اسفیداج رصا
ص بود تربت افسه ... و گفته شد ختم الملک
خاتم الملک گویند و آن طین مختوم بود و گفته شود
خثاء البقر زبل البقر بود یعنی سرگین گاو گویند
چون بر ورمهای غلیظ نهند تحلیل کند و چون بسوزا
نند و با سرکه بر سوراخ بینی بنهند خون رفتن باز دا
رد و مجروح ... ورمها را نافع بود و چون گرم کرده و گرم
بر بدن نهند دردها بگیرند ... شود درد باز ندهد
دیگر تازه بنهند چند نوبت و چون بر پای ...
نهند با خاکستر زشت نافع بود و ...
و تحلیل نافع بود و مستسقی را بدان طلا کردن سودمند

بود

بود و بهترین آن بود که در فصل بهار باشد ١٤٨
و چون خشک کرده بسوزانند و مستسقی را
... بغایت نافع بود و اگر زنان بدان
بخور کنند زادن بر ایشان آسان شود و بچه مرده
بیفکنند از ... و در خواص این است که ...
چون بر ... نهند ... قطع کند خرء عنکبوت
است و گفته شد خرء الرجال ...
و گفته شود خرء ... اسفند بود و گفته شد
خرء الحمام ... بود و گفته شد خرء ...
و گفته شود خرء ... سبد الحجر گویند ...
کشتو و بهترین آن ... بود طبیعت او گرم و
خشک است در سیوم مسهل بلغم بود و قولنج بلغمی
و فالج و لقوه را نافع بود و صاحب منهاج
گوید شربتی از ده دانه مثقال بود و صاحب
تقویم گوید پانزده دانه اعصاب را نافع دهد

66

صلابت کر بود و چون ضماد کنند با بیاشنا ورم نرم کند
و سه حبه از و بسنند کرده و سحق کرده بیاشنا
بند مسهل بلغم بود زیره و در رطوبت مائی بود.
دفی آورد و ... یان باز دید کند و رق او
چون با سرکه خشک ضماد کنند بر ورم بلغم و در
مبائی گرم کر ... م بود. خاه پخته خواه خام
و بر ترس درد مفاصل چون ضماد کنند نافع
بود اما مضر بود سینه و مصلح او ... بود. خراطین
زغار کرم گویند و آن ... بود
و خراطین الارض هم گویند و آن کرم سرخ کر
در زمین نمناک بود در شب کل و طبیعت
آن گرم و خشک بود و خشکی او در سیوم بود
چون بکوبند و بر جراحت اعصاب ضماد کنند
در سه روز راکنند بگو و مند بود و گویند در ...
سود دهد با پیه مرغابی و درد گوش را نافع بود
و چون با شراب بیاشامند بول براند.

یرقان را نافع بود و خشک کرده بریزانند اما ١٦٩
مضر بود با عصاب دماغی و مصلح او روغن با
دام بود و در بزرگ کردن قضیب اثری عظیم
دارد خاصه چون بکوبند و خشک کنند و دقیق
بیامیزند با روغن ... اما ... مقویات
که بزبان بربری تا العنب ...
خروب گویند و خروب الشوک و خرنوب نبطی
نیز گویند بپارسی کوبر گویند و اهل شام
شولی خوانند ... شوب گویند و نوعی خود
خروب شامی بپارسی کوزره گویند و نبطی را
زی کیر ... گویند و او خشک تر بود از تر
و او طبیعت قابض دارد و سرد و خشک و خشکی او
در دوم بود و گویند تر بود در اول شکم ببندد
و با ... و معده را انگیزد و ادرار را
کنند خاصه چون با عقید العنب پرورده باشند
و دو انبوسی گویند چون تر بود شکم نرم کنند

و معده را نرم دارد و نوعی از اسهال شود و لون آنرا خفه
نیکی دیر هضم شود و چون نار رسیده بود و نا پخته را
بدید و مگر که بدان ببالند حکم ابتدا زایل کند و مسهل
از و بحد رم بود و ریس کو به غذا او بدان دهد
و طبیعت بندد و رنش معده را نافع بود و از
تباشیری کویند نافع بود و تشنه و سهال با فراط و
بدن و جهر و امعا را پاک کند و از اخلاط
بلغمی فاسد اما بجهت اعضاب بود و مصلح آن
لعاب بهدانه و نبات بود و جهارت محتاج
تو [illegible] فاسد را کم کند و مصلح او مار انعل بود
و جذب و بدل خربزه تازه بی سوراخ
بود و وزن آن گوشند طرشنت و گوشند قرط
بود و آن بود تزیب سنگ جنب و بود و گفته
شود [illegible] نجر لنبلا بود و آن قرایب
منیطست و گوشند قرط بود و نفع شود خردل بدرمی
آن ابستانی بود تازه فربه نرم و چون برای تو حیز ازد
بود و طبیعت آن گرم و خشک است در فهار جمع ادا

نیز

نیز اوس بود و نمیست که در عضو انگیز انهم بود نیز گمال خود ١٠٠٠
بالنه بهبود چون نیا شند و چون نکوبند و بیز فاسد دهارند
عطسه آید و چون بر نفرس ضماد کنند نیکو بود و هوا
و عصب خاصه بدی در عروق اسا و دو و سبز
و هر در ردی مزمن باشد که چون خواهند که جذب
آن از عمق بدان بنما هر بدن شند نافع بود و
ازمو را و بو سه کاشن بد بریند و بحر در جت او
فطح بلغم شد و چون با عسل یا موم کداخته با
زیب اما هر سپا مزمن و هرد ردی مانند و دست
از آباک کنند و در با فرمن خنا رسبز الحلیلا و
بد و چون با کبریت و سکنجبین بر ارد کی طلا کنند
و بیند با ضماد کردن نافع بود و کلف کو
بد از کسی اقو بابود کرینج قبر زایل شود نکردد
و ال بر فته و قنی که از تمام بیرون آمده باشد و
بر باسی پاره بر انگشت محد و هرو یا مالد چندا
نکه خون آلوده شود پس خردل کوفته بدان بما
لد از درد اسب بسیار آزد زدانه شود و صحت یا بد

٦٩

٦٩

و درازی گوید اگر بسیار در دو دندان دهنی دارد
که بیخ ورم بود داون حک کنند بر دندان نهند نافع بود
بنبات و ان بر برص طلا کنند سود دهد بود و جهت
زحمت بتر عنب [illegible] بر ضماد کنند نافع بود و شسته شقاق
بگشاید و درد او با چشم جهت بنبت گوش نافع بود
خاصه چون بکوبند و در آب بپزند و با عسل
در چشم کنند و خوب بود و بنه دستر انب سبا شامند
کرم بکشند و بسرز نگذارد و دیگر آب او در گوش
باد تند ان چکانند درد ساکن کنند اخشان رحم
و درد گوشت را نافع بود و باه را زیاده کنند و بهق
بلغ زایل کنند و مستعمل بود دستهای [illegible] خردل بری
خلط بد [illegible] ریگ را [illegible] گویند و کم معطش شد
دوار [illegible] و [illegible] معلج [illegible] آن بود
گرما با دام و سرکه [illegible] در [illegible]
[illegible] هندی [illegible] حب [illegible]
[illegible] صندل [illegible] بود [illegible] آن
بشتیبوزن آن حب الرشاد بود و گویند [illegible]

[illegible]

[illegible] ان [illegible] بود خردل بری بلسان بود [illegible] ١٩١
شود خردل فارسی نوعی از حرف است که آنرا
[illegible] سفید گویند و [illegible] در الف [illegible]
ج [illegible] وان ضمادست و [illegible] حرف بری با
ن [illegible] دمشق خردل فارسی بود و گفته شد [illegible] پلپلیس
ابهقن بیخی بود که پوست او [illegible] است و بیخ کرمانه
[illegible] بیخ آن [illegible] ماند و درازی [illegible] او
چهار انگشت بود و مجوف بود بطعم از حرف سیاه
تلخ بود و از بیخ [illegible] رسته باشد مانند اسارون
و نوعی هست که [illegible] ندارد و املس بود
و لعابات [illegible] بود و بهترین آن بود که سفید بود
و زود منفعت شود و لعاب دارنده باشد و در
حال زبان [illegible] بکر [illegible] طبیعت
آن گرم و خشک است در [illegible] درجه سیوم و فوس
گویند گرم و خشک است در دوم فالج و صرع و درد
مفاصل را نافع بود و معده [illegible] و افعال [illegible] سرد و معده
[illegible] کند از اصلاح [illegible] مختلف [illegible] بلغم و معده را

و چون زن بخورد برگیرد حیض براند و بچه بیفکند و بلغم
او بر بهق و جرب و قوبا طلا کردن نافع بود و او
در شیافات جهت دفع تاریکی چشم مستعمل کنند و درو
شنای چشم افزاید و او دیال آن بود که رطلی ازو
ان پاره کنند و در سه رطل آب باران چهار
شبانه روز بعد از ان بپزند تا دو دانگ بماند
و صاف کنند و ترنج ببندند از [illegible] و در رطل عسل مصفا
بر سر آن آب کنند و بجوشانند و کف آن بگیرند
تا بقوام آید [illegible] سرشیر از وجع مفاصل بود با
ب گرم و این سالم بود و این کسی که بیاشا
مند و اگر سحق کرده بوی به دماغ رسد منفعت بود
و سرفه پدید آکند و اگر سحق کرده بیاشامند [illegible]
تشنج دیگر [illegible] افکند و قی آورد و لقوت و صداع
باز دید کنند و افراط کرده [illegible] آلوده کند
و مستعمل از [illegible] بود و کسی که زیاده خورده باشد
چون مرغ بخورد بمیرد و صاحب تقویم
مصلح او به [illegible] بازه و جلاب بود و صاحب منهاج

او به مصلح او [illegible] بود و مقدار از وی [illegible] ده
باشد مرق مرغ [illegible] و گوشت [illegible] کم حیات
بدند باید که معده را دفع [illegible] از خواص او آن است
که چون با سویق و عسل بسرشند و گوشت بخورد
بمیرد و او سم کلاب و ضفادع [illegible] و جلال [illegible] بود
الفی بود با ماهی زهرج **خال زنگی** خربق اسود [illegible] که
خوانند او زیاده از ریبص بود و ورق او [illegible]
خیار ماند اما [illegible] بود و سیاه تر و ساق
او [illegible] بود و گل او سفید بود و اندکی سرخ
مایل بود و تخم او مانند [illegible] بود و بیخ او سیاه
بود در ریشها داشته باشد و فربه بود و اندرون
گره مجوف [illegible] بود و لون بیرون او سیاه باشد
مانند [illegible] و اندرون بن او اندک زرد با
رنگ زرد دارد و آنرا خاک زنگی خوانند و رجل
[illegible] گویند و البو [illegible] هم گویند و مالیوس
نیز گویند و طبیعت او گرم و خشک است در سیوم گوشت
مرده بخورد [illegible] و با سرکه بر بهق طلا کردن نافع بود

و سواس و مانند آن بسیار را دفع کنند و چون با موم و کتیرا و آب زفت با روغن ... بسازند و بر جراحات مالند نافع بود و چون با سرکه بزنند و بدان مضمضه کنند درد دندان ساکن کند و نخوردن همی حمل کنند اگر نزدیک درخت انگور بروید اگر از آن انگور شراب سازند مسهل بود و چون دانه‌های آن خشم کشند قوت باصره دهد و دفع سودا کنند از جمیع بدن و مسهل صفرا و غلیظ و بلغم کشند زیاده از سقمونیا و در علتها و مزمن که محتاج باشد بدان روی مسهل مانند ... و صداع و قشعریرة نفاست نافع بود مره سودا مره صفرا برانند تا ... بیشتر ... از دو دم و نیم بود تا نیم مثقال با فودنج و صعتر داده و با ملطف و کرم معده را نافع بود و بعضی در سکنجبین جوشانند با شراب نشر ... بعد از آن بعد از آن با جواب بزنند با مرغ ... آن بیاشامند مسهل بلغم و سودا و صفرا بود و اما سفر بود دیگر ده درم بسیار باشد که خنازیر آورد

دیـ

۷۲

. . . و نیم ... بعد از آن ... و ... ۱۰۳

بدان ... دو ... ودن و ... بود ...

... بدان ... بخور ... نیم ... آن ... بوست

... وکوبند ... آن ... بطور

... و ... بیخ ... آن ...

کوبند بدان ... مطبوخ ... نوع ... خردل

... ... و ... شاهسپرم ... شیر

... ... سرکس خردل ... و ...

... سرکس ... و ... اندر ... و ...

بند چون با شراب بیاشامند با سرکه

... قسط ... بود با عسل و چون ...

... با سکنجبین ... آورد

سرکس ... چون ... کنند و ...

... نافع بود ... سرکس

... گرم ... بود ... اگر ...

... بود ... چون با سرکه ... بود ... اگر با ... در

82

و بشر زبیب ... بشناسد زرده بر بیراند
دیگر ... ز کرده کان بود در
بیرون شکم ... و خون سبز شود و در ... بشنیده
عسر البول نافع بود و اگر د...
بیرون ... برد باشد و رطوبت ... باشد
[illegible] ... بود و گفته شود ... سوال
در ... گفته شود ... بطیخ بود
و گفته شد ... ساخت سنبل ...
نصیب اما لون او سبزی ... بود ...
او مانند سنبل بود و بوی او سنبل ماند ...
طبیعت ... خاصیت ... بود در ...
... بود ... تعلیق الحمقا ...
و گفته شد ... شود
[illegible] لسان الحمل ... و گفته شود
[illegible] قرطمان ... و ... گفته شود
[illegible] ... و گفته شد در حمل ...
اکاسس بیل

... و ... آن
۷۳ ... بود ... و ...
و ... ولون او ... سبز است
... خردلی ...
... گفته شد [illegible] ... شود ...
[illegible] لطیف ... ... حرف ...
بود طبیعت آن ... سرد ...
بود و چون ... ما بجنید ان لحم ...
83 طلا ... و ... نفس ... و مرهم ...
... زنند چرا احتیاز ... آورد ...
... نافع بود و ... بر ... طلا کردن
نافع بود ... طلا کردن بر ... و ...
... و ... بود و ...
... این را جلا دهد و ... بود با عفا
دماغی و مصلح او روغن بنفشه بود و مقدار از او
... از ده درم بود ... جرکیا ...

١٠٥ شراب ... منفعل کند مسهلی [illegible] کند و ادرار [illegible]
[illegible] و تسکین [illegible] شبانه [illegible]
و [illegible] را نافع بود و در [illegible] گرم و حمره [illegible]
[illegible] نافع بود و خواب آرد و قطع سیلان [illegible]
کند و [illegible] بود و ضماد کردن نافع بود
و [illegible] و چون بیاشامند کسی را که احتلام بسیار
[illegible] قطع شهوت جماع کند و گاهی [illegible]
در [illegible] سیاه بود و قطع
سیلان منی کند [illegible] از [illegible]
[illegible] بود و [illegible] عقوب [illegible]
را نافع بود و چون بیاشامند و گاهی بسیار [illegible]
[illegible] را ضعیف کند و [illegible] آرد [illegible]
کند [illegible] مربا بود [illegible]
[illegible] کند و آب را از [illegible]
و گاهی مضر بود [illegible] و مصلح او [illegible]
[illegible] بود و [illegible] سید

84

سرازی [illegible] طبیعت آن گرم و خشک [illegible]
بود و [illegible] دماغ سرد [illegible]
[illegible] نافع بود و [illegible] و سبز و چون بدان [illegible]
بوی کننده [illegible] شدن را [illegible] کند و [illegible] رحم بود
خصوصا رحم [illegible] که از ان [illegible] بود و رحم را
پاک کند و چون زن ازو فرزجه کند و [illegible]
[illegible] بود و [illegible] بود و چون [illegible] کنند با آب [illegible]
[illegible] کنند و [illegible] ضماد کنند تحلیل [illegible]
[illegible] بود [illegible] بسیار [illegible]
بری و بستانی بود بهترین بستانی بود تازه
و طبیعت او سرد است در سیوم و گویند در دوم
حرارت معده را تسکین [illegible] از [illegible]
بود و خواب آرد و بول براند و [illegible]
[illegible] تر از [illegible] بود [illegible]
شود و میل [illegible] دارد و جهت آب [illegible]
نافع بود آنچه [illegible] بود [illegible]
سست بود [illegible] زیاده بود [illegible]

انبه

خوبتر بود ... و نیکوتر بود ... بنفشه ...

بستانی بود و سرشت او ... بود ... و برد ... نرم کند ... تر بود ... سینه و رطوبات معده ... نفث دم ... آنکه تر شود آید ... زیاده کند و مقدار ... درم با ... مستعمل بود و شیره او کم ... و آب او ... شربت او ... مسموم و غذا اندک دهد و مصلح او ... باشد و صاحب ... گوید بسیار ... خوردن خشک بود و ... او ... بود و ... پوست او ... و پوست او از ... مسموم ... بود چون ... آب آن بر سر ... ضماد کنند بر ... خواب ... نافع بود و ... او چون ... گوشت ... نافع بود ... و ... او خلط غلیظ ... نافع بود ...

... صاحب ... گوید ... بود و بستانی ... و ... که ... معروف ... و سرشت او ... بود طبیعت او ... در درجه ... و گویند ... و ... در چهارم ... او ...

بنفشه

85

... بخورد زایل کند و ... سیاه چون ... بنفشه ... سعال و ... ضماد کنند ... نافع بود ... با آب ... کنند بر ... خواب ... زایل کند و چون ... بود ... تسکین استعمال کنند نافع بود و ... نافع بود و ... بود ... چون بسوزانند ... آن ... سرکه ... طلا کنند ... بکار برند ... نافع بود ... با سرکه ... طلا کنند ... نافع بود ... و ... مسموم ... مصلح او ... زیانکار بود و صاحب ... گوید ... او ... و ... بنوشند ... زیادتی بود ... آن ... بعضی ... و ...

مجموع سفید بود و تخم او سیاه بلند بود ... در قوت دو
بکشلنگ بود ... ز ... شیرازی
و ... ملات آن مانند ... بود و ... سبب ادرا
منوان گویند ... بنات او در ... رد ...
و بر تو ... ضماد کردن باشد نافع بود و ... بیخ او
بکوبند ... آب مانند آید و طبیخ آن سیاه ... شده
نافع بود جهت علت جگر که از خلط غلیظ بود ...
... متقدان ... گفته شد ... عسل ... ست
که از کوهستان فارس خیزد ... ر ... که زرد ... او در
میان ... و طبیعت او ... گرم و خشک بود گرمی و خشکی او زیاده
از عسل بود و فعل او اقوی بود از عسل در ...
... و بدل او بوزن ... عسل ... نیم وزن
آن ... مثقال بود ... شود و ...
... بود که ... بکشند ...
... شود ... لف ...
کردج ... از ... کوهستان خیزد ...
بادام مانند ... دارد ... او ...

کوکل
بوی سیاه دانه

بنفش ... و سفید و سبب ... ۱۰۷
... و طبیعت آن سرد و خشک است
... الکادی ... و سفید ...
... ما سیاه رنگ بود نزدیک ... و ضعیف کند
و کادی گفته ... و طبیعت آن معتدل است ...
... چو بست سفید ... و ... و ...
... ریزه کافور در میان ... بود و طبیعت
آن نزدیک ... بود ... آن ...
... فربه بود و ... تجربه ... بود
و طبیعت او گرم ... و بعضی گویند سرد و خشک بود
غذا ... بود ... فربه ... زیاده
کند ... و ... خاصه که از ... بود
... و ... و ... بود
... فربه بود ...
... و طبیعت او گرم و خشک بود و ... تسبیح
... جماع برانگیزد

[illegible]

و نفع و تمام آورد و مقوی باه دائم [illegible] بود و
با شراب در خربتی یک شبانه [illegible] بود و صاحب
منهاج و صاحب [illegible] تر است و صاحب مفردات
از ابن بیطار است گوید که آن تخمی بود در [illegible]
و صاحب جامع معتبر است [illegible] آن بوزن آن
تخم تربوزه بوزن تخم جرجیر و بوزن آن [illegible]
و نیم وزن آن تخم [illegible] گویند بدل آن [illegible]
و دو وزن آن تخم جرجیر بود و صاحب تقویم گوید
تر است و صاحب مفرده گوید تخم معده را موافق
نبود و مصلح او [illegible] و شکر بود [illegible]
[illegible] تخمی بود مانند [illegible] و آن دو نوع بود
کوچک و بزرگ و مانند [illegible] بود و مستعمل [illegible]
[illegible] بود و آن [illegible] بود و [illegible]
بود و [illegible] کوچک [illegible] خورد
و با زنان جمع شوند فرزند نر آید اگر زن [illegible]
زن بخورد [illegible] و منفعت او گرم تر بود [illegible]
در نوع بزرگ رطوبت فضلی بود محلل [illegible]

بود

بود و [illegible] بیند [illegible] نافع بود و [illegible] ۱۰۹
[illegible] و [illegible] نافع [illegible]
کنند و صاحب [illegible] گوید [illegible] باه زیاده
کند و [illegible] کند بر خلاف [illegible]
[illegible] بود [illegible]
سیاه بود [illegible] بود و گفته شد [illegible]
[illegible] گویند [illegible] خار که [illegible]
کنند و [illegible] آورد و [illegible]
[illegible] خار [illegible] خشک کرده با شراب [illegible]
97 [illegible] نافع بود [illegible]
بود و گفته شد [illegible] خربزه نارسیده بود [illegible]
[illegible] گویند [illegible] درخت [illegible] بود و گویند
[illegible] او [illegible] بود [illegible] سیاه بود [illegible]
[illegible] بهتر و آنچه [illegible] بود [illegible]
[illegible] گرم [illegible]
[illegible] دراز [illegible]
[illegible] بود [illegible] باشد

نشسته در بهار ظاهر نرم کند آنچه در وی [illegible] گرفتن بود
و ضماد زیره و بقلات در ورم [illegible] از گرمی بود
طبیخ بیخ او چون بیاشامند عسر البول و قرحه امعا
[illegible] شک کرده و خلط خام غلیظ خاصه چون با ریوند
پخته باشند و چون با سپستان و [illegible] و جمیع [illegible] بکوبند
و زن آن بکوبد [illegible] ورم رحم [illegible] آن [illegible]
نافع بود و طبیخ او تنها همین عمل کند و بیخ او [illegible] با
سرکه گرم کنند و بدان مضمضه کنند درد دندان
ساکن کند و تخم آن تر با [illegible] چون بکوبند و با
سرکه بر [illegible] کنند و چون [illegible] بخورند
و طبیخ او [illegible] تا [illegible] مالند نافع بود و چون با
زیت و سرکه بر اعضا طلا کنند دفع مضرت [illegible]
کان کنند و [illegible] گویند مجرب اعضا [illegible] بود
[illegible] ورم [illegible] را نافع بود و چون [illegible]
[illegible] فرود آورد بول براند و [illegible]
سودا [illegible] صداع [illegible]
گردن [illegible] ضماد کنند
بر گزنده [illegible] و [illegible]

٧٨

و با آرد جو و [illegible] بر ورمهای گرم ضماد کنند نافع بود ١٢٥
و بهمین [illegible] ضماد خاصه با آب [illegible] لعاب
[illegible] با [illegible] اعضا [illegible] و [illegible] ضماد آن
و [illegible] نافع بود و [illegible]
با [illegible] اعضا [illegible] نرم کند و [illegible]
[illegible] کرده بکوبند و بدان [illegible]
[illegible] بکوبند و [illegible] استخوان [illegible]
[illegible] ورم [illegible] ضماد کنند [illegible]
[illegible] نقرس گرم را [illegible] ضماد کرد
[illegible] بود و [illegible] نافع بود و با [illegible]
[illegible] ساختن با حلاب گرم [illegible]
[illegible] آن [illegible] بود و [illegible]
[illegible] بود [illegible]
بود [illegible] بود گویند [illegible]
[illegible] بود و [illegible] شود [illegible]
[illegible]
گویند [illegible] در افزود

88

هندی گشنیز [illegible] دیوار

ان بر شکم او بسته فرزند و بسکه بار ... شکم او
یکی بکر یکی مختلف رنگ ... پوست گوساله
سرخ ... با پوست گوسفند کوهی یا گاو کوهی ...
خاک بر دو نشستن ... مصروع ...
آن صرع از وی زایل شود و خوردن ... او در روشنائی چشم
افزاید و اگر بسوزانند و خاکستر او در چشم کشند باصره
را قوت دهد و اگر با عسل در چشم کشند بهتر بود و اگر
با عسل و سرکه بر نشیند و بر ... بادها که بر ...
... طلا کنند اگر ... کنند ... درم ...
... خناق را نافع بود و دماغ او چون با عسل
در چشم کشند ... آب ... سفید
... چون ... بر روغن زنبق و بر ناف زن
مالند ...
... آورد ...
یکی ماده ... در شراب اندازند ...
آن شراب بخورد ... و چون بخورد ...
ان دهند ...
... او چون در ... ند

سفیده

سفیدک ... گویند زهره ... ۱۹۰
۷۹ چون ... کرد و ...
بکنند ... دندان را ... بکنند و ... او ...
کاه ... طلا کنند ...
شود و خطاف خطاطیف بود و کنیه ...
چلچله
و ... بشیر ... گوشت ...
شب ... گویند چون بکشند و ...
کودکان ... طلا کنند عرق النسا را
بود خاصه چون چند نوبت مکرر کنند و گویند ...
۸۴ و ... شکم ... درد و ...
را نافع باشد و خاکستر او در روشنائی چشم ...
ده کنند و این زهره ... آورده که چون
... در ظرف ... آهن ...
... آن ... بر ...
... مالیدن ... ورم ... نافع
بود ... اگر ...
زهره او در فرج زن مالند در حال ... آید

و [illegible] و [illegible]
واگر با آب بجوشانند و بر موضع قیصیت بکشند
بول براند واگر بیخ او در آب [illegible] و صاحب
فالج در ان نشیند لغایت نافع بود و دماغ او
سوخته بسحق کرده در چشم کشند سفید که بر
دیده در چشم بود زایل کند و سرکین او چون
برقو با ماکنند نافع بود و دماغ او با آب پیاز
در چشم کشیدن نزول آب را نافع بود و اگر
[illegible] و در زیر سر جامع خواب بنهاد کم [illegible]
[illegible] و بیشتر شود و دل او همین عمل
کند و اگر سر او در برج کبوتر بنهان کنند
هر چند کبوتر بود از انجا نرود و الفت
گیرند و در [illegible] بنهند موشان از انجا
بگریزند [illegible] و دل بز [illegible] گفته شد [illegible]
[illegible] از خر بود گفته شد [illegible] بیاب
بید بود خلاف [illegible] گفته شد
خلاف نوعی [illegible] بود [illegible]

او از ورق [illegible] آید و بهترین آن بود که رخشها ۱۹۱
رسیده باشند و طبیعت او سرد و خشک بود و ثمر
[illegible] او هر دو قابض باشند و آنکه بکرند در
تخفیف بود و ضماد [illegible] او در غایت تخفف بود در
بستن خون بر ضماد کنند تر کرده و جمع ورق او
بغایت جلا دهند و ضماد ورق او با سرکه برنا [illegible] و ضماد
ضماد کردن ورم پستان و غلبه حرارت که در ورم
گرم بود و [illegible] و آبله چون با آب آن در حمام بشویند
۸۰ نافع بود و آب او صداع [illegible] [illegible] آب [illegible]
[illegible] او بغایت نافع بود [illegible] ماده [illegible]
بود و ثمر وی بر ضرر [illegible] زده باشد [illegible]
[illegible] بود و قطع خون [illegible] و [illegible] و صمغ او [illegible]
[illegible] بود و آب [illegible] سده [illegible] یرقان نافع
[illegible] از مسهل [illegible] بود و [illegible]
بود [illegible] و [illegible] او [illegible] اسم در صفت
[illegible] کرده کی باشد [illegible] از آن [illegible] ازاد [illegible]
[illegible] و [illegible] دارد از عنوان [illegible]

طبعت آن گل خشک بود [illegible] سرد [illegible]
[illegible] بود و یونانی [illegible] بهار [illegible] که گویند
و او [illegible] بود و طبعت او سرد و خشک است در [illegible]
سرد بود در اول و خشک [illegible] در سوم [illegible] گرم را [illegible]
بود در [illegible] آورد و [illegible] و هر عضوی که
باشد [illegible] چون [illegible] با عضو بدان [illegible]
[illegible] و چون [illegible] سر [illegible] نافع بود
[illegible] خوردن [illegible] و [illegible] مزاج
[illegible] بود [illegible] بدندان [illegible]
[illegible] چون [illegible] بجای بود [illegible] دندان [illegible]
[illegible] گرم [illegible] صوف [illegible]
بدان [illegible] و [illegible] نهند [illegible]
[illegible] از حمره و [illegible]
[illegible]
موافق [illegible] مستعمل کنند در [illegible]
[illegible]
بدان [illegible] و بار [illegible] بر سر نهند [illegible]

حکه

۱۹۲

[illegible] آنجا [illegible] بود [illegible] کنند [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] گوشت [illegible] گوشت بود [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] گوشت [illegible] شند [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
بدن [illegible] باشد [illegible] آن و اگر
[illegible] گرم شده باشد [illegible] آن [illegible] بعات
نافع [illegible] باشد نافع بود [illegible]
[illegible] و چون با نمک [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
کنند و چون [illegible] کنند [illegible]
[illegible] و خناق [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] و شکم [illegible]
[illegible] نافع [illegible] و معده [illegible]
[illegible] دفع کنند چون [illegible]
[illegible] سردی [illegible]
[illegible] در عراق
[illegible] گزنده [illegible]

سبک و بوی او آنکه سفید بود و کبود و وی تر [illegible] بسیار ۱۹۱
خوردن او معده را ضعیف کند و عصب را زیان دارد
و اگر کرمان خوردن خواهند با سقا الخامه و جوز آ
ب قند ممزوج کند مضرت او کمتر بود و صاحب تقویم گو
ید که مصلح او روغن بادام و شکر بود [illegible] بنا برسی
هر که عضلی گوشت سرو سینه او و جبه عرق کشاد و بکی
در بود چون بر آن مضمضه کند لثه و دندان محکم کند و
سیر و بوی [illegible] چون بر [illegible] او بنا سنادد درم ورزد
بما سنایند و چون در گوشت بچکانند [illegible] ازان کو
یا [illegible] رسی [illegible] بود چون بنا سنا بخورند
[illegible] سرد و بر [illegible] محکم دارد او را وضا
[illegible] سعده [illegible] بجاعه چون طعام در معده
[illegible] [illegible] را [illegible] و معده بود و کسی که
معده سود [illegible] بر و غلبه کرده باشد [illegible]
بر سر [illegible] و اشتیاق [illegible] و صلابت سپر بردد
[illegible] النعامت [illegible] و چون [illegible] خاصه
خاصه در زمان زمستان و در [illegible]

نرله

۱۹۲ [illegible] دارد و درم [illegible] باشد و سرم
بر روی قدری افزودن مسکند [illegible] آن بستانه
[illegible] سفید [illegible] و [illegible] پاره کنند و در
ریسمان [illegible] کنند و [illegible] روز و [illegible]
بعد از آن [illegible] در درشت مس [illegible]
اندازند و شصت روز در آفتاب نهند در تابستان
از اول سرطان تا آخر اسد و سه جام [illegible] سنبا
بود بلغت اهل [illegible] القرآن و بلغت اهل [illegible] سنبد
۷۴ تو سید و او چون سبز بود در [illegible] زردن [illegible]
[illegible] تر از [illegible] بود و آنچه رسیده بود [illegible] دور
آنچه نارسیده بود [illegible] بادبس [illegible]
بود و [illegible] آن [illegible]
[illegible] باشد و گوشند [illegible]
[illegible] نبات و در آنجا [illegible] و در شب [illegible]
و [illegible] باشد [illegible] بوی سار [illegible]
[illegible] اخ [illegible] و از جمله سموم قتاله بود

راس زهر در خواص آورده خون [illegible] در گوش کنی بر
جوت برضمان [illegible] طلا کنند نافع بود و اگر سر او بسوزند و با
فلنطار سیحی کنند و کسی را که [illegible] کنده بود در بینی او د[illegible]
سفید بود و کسی که تب ربع دارد [illegible] بر و بندند شفا
یابد و مهره [illegible] بشکوبید دماغ او چون سرد [illegible] گل بگیرا
زنند و بر برص و بر بهق و قوبا طلا کنند و هر چیز که از
که [illegible] بیرون آید زایل کند [illegible] جلبان خوا
نند و در [illegible] گویند و آن حبیست نزدیک بکر سنه و
ریزد و نواحی [illegible] کرمان بود و که [illegible] است
[illegible] بسیار خورند و بنان پزند و همچنان تنها
[illegible] با طلا پزند و خورند و در بهار چون
[illegible] [illegible] [illegible] بار دار آورد و بریان
آن قوم [illegible] [illegible] شود و طبیعت آن
[illegible] [illegible] و غذا [illegible] [illegible] و خوان [illegible]
[illegible] شود و مولد سودا بود و اعصاب را [illegible]
و نفاخات نفاخ بود و چون [illegible] او [illegible]
[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حملل

محلل و ملین [illegible] سینه بود و اگر کاو [illegible] ۱۹۴
گرسنه بود در شهوت [illegible] و نوعی [illegible] است که
[illegible] بود و آن [illegible] شاید بود و [illegible]
گویند و آن [illegible] بزرگ [illegible] و چون زنان بخورند
شیر زیاده کنند [illegible] ماء الغنب بود مدام و راح و
[illegible] و صهبا و طلا و عقار و قهوه [illegible] و رحیق
و نبیذ خوانند بپارسی شراب گویند و [illegible]
شیرازی [illegible] خوانند بهترین آن بود که قوام او
[illegible] بود و لون او زرد و [illegible] خوشبوی [illegible] باشد
[illegible] آنکه او دو به درد کنند و متوسط بود [illegible]
[illegible] و آن را ریحانی گویند طبیعت او گرم و [illegible]
بود در دوم و آنچه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] گوشت [illegible] [illegible] و آنچه [illegible] در
[illegible] غذا [illegible] [illegible] مزاج را [illegible] بود و او
[illegible] شکم نرم [illegible] اما شراب سرخ
متوسط بود [illegible] [illegible] سیاه و قوت او
[illegible] و حالت اما آنکه [illegible] بود غلیظ بود

ونفخ در معده پیدا کند و شکم بر آرد اما منافع دیگر
را موافق بود اما آنچه در وی قبضی بود دیر زداید ادرار بول
زیاده بود و مصدع و مسکر بود و آنچه در وی قبضی
در وی افضل بود شکم ببندد و دیر زداید و بیشتر دهد و
قطع سیلان مواد کند و آنچه لین بود مغز بود با معصا
و ادرار بول کمتر کند و آنچه کهنه بود مغز بود با عصب
و حواس اما لذیذ طعام بود لیکن چون لطافت کند
بود و رقیق و سفید بول براند اما مصدع بود اگر بسیار
خورند مغز بود معده را و آنچه تازه بود باد انگیز
[illegible] شود و بول براند بیشتر از آن بود که کهنه
[illegible] دل سود [illegible] بود و شهوت کلی و دم
بلغم و غشی [illegible] بر ما بود و بلغم را قوت دهد
و چون [illegible] السیل [illegible] کند و بول براند و طبع
نرم آورد در دوا مؤلف گوید در دوالی [illegible]
چون بقدرت [illegible] جور بند لطیفه [illegible] بران بر
وی مستوی شود لازم حرارت غریزی دور در ای
بادت کنند پس آن حرارت در همه تن پراکنده
شود

۸۹۳
شود لازم است که هر قوت جسمانی که در تن کار
کننده اند بواسطه حرارت غریزی کار توانند کرد
[illegible] چون حرارت غریزی زیاده گردد قوت
جاذبه [illegible] جذب بیشتر کند و چون حرارة
غریزی [illegible] بادها غلیظ [illegible] کند و قوة
دافع برد قع آن [illegible] گردد و چون قوت دافعه
آن بادها غلیظ [illegible] کند و دفع کند [illegible]
دهای غلیظ تهی شود [illegible] معده [illegible] شود و بادها
۹۷ [illegible] اسعا باشد شکسته شود و معده ها را فاسد کرده
گذرهای عصب [illegible] شود [illegible]
نرشود و چون صافی تر گردد [illegible]
پس از ان بواسطه قوت [illegible] قوت هاضمه
[illegible] پدید آید و [illegible]
[illegible] در همه اجزای تن ساری شود
[illegible] و [illegible]
کنند و مطلقا باه بود و شهوة و بعد [illegible] دلستان آورد

در عشه و ربع و تخم و ضعف [illegible] سبب و بعری
دسکند در رگ مفاجات آورد و تبها و اگر [illegible]
خورند بعد از تجربی و کارها [illegible] آورد
التهاب و اوجاع [illegible] مقصد [illegible]
و این مولف گوید حکمی آورده [illegible] اگر در شراب
افراط کنند [illegible] بر شود [illegible]
[illegible] ممکن نشود یا فرو میرود و در آن مفاجات [illegible]
اید یا مر شود همچنانکه [illegible]
[illegible] در رو کنند یا فرو میرود یا قطعه [illegible]
[illegible] ضعیف شود و شراب [illegible]
[illegible] آن هم [illegible] برانسده شود اما
آنچه [illegible] دماغ [illegible] گرم [illegible]
اگر [illegible]
و [illegible] آید و در [illegible]
گرم [illegible] سبب آن [illegible]
[illegible] سرد شود و زیاده [illegible]
و بعد [illegible] در [illegible]

[illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] سبب [illegible] و ضعف [illegible]
[illegible] فضا [illegible]
و آفات [illegible] سبب گرمی [illegible]
گرم تر شود و [illegible] بسوزند و مایه [illegible]
[illegible] و [illegible] آید و [illegible]
[illegible] خورده باشد چون شراب [illegible] خورده شود
95 [illegible] ضعیف تر شود [illegible]
[illegible] فعل خود تمام نکند [illegible]
[illegible] برانسده شود [illegible]
انجامد و از [illegible] معلوم شود [illegible]
[illegible] شراب [illegible]
[illegible] خورده [illegible]
[illegible] اگر [illegible] خورند و
[illegible]
و [illegible] شراب

خورند و آش غوره و سماق و انار و آنکه خورند دفع
مضرت او شراب شراب اترج بار بسیار کنند
تری و خشکی او بقدر نمک بود و در قلت و کثرت
فصل
و تازه او گرم بود [illegible] او گرم و خشک بود در
سیوم و در دو قوت متضاده بود مرکب از سرد و گرم
سردی او از جهت حموضت بود و [illegible] عفونت [illegible]
[illegible] جهت نمک دارد و در دو قوت جلا بود و جذب
ماده از عمق [illegible] بظاهر آورد و محلل بود و منضج [illegible]
و [illegible] و ماهیل چون با نمک بیامیزند [illegible]
[illegible] وجعی با درحی که در نشست بابی بود نافع بود
[illegible] معتدل بود [illegible] آب [illegible] و بعد از دو ساعت
صاف کنند و [illegible] سر [illegible] زعفران و [illegible]
کنند و [illegible] بران با آب حل کرده
بیاشامند [illegible] کنند و تشنگی [illegible] و چون
[illegible] در آب حل کنند نیم وزن آن [illegible]
با آن [illegible] بیامیزند و [illegible] بود
بود جهت ورم [illegible] و چون [illegible] آب [illegible]

[illegible] ران [illegible] زنند و قطره چند [illegible] بران چکانند ۱۹۷
بعد از آن [illegible] بمال [illegible] سود [illegible]
[illegible] دو نوعست بزرگ و کوچک [illegible]
کوچک [illegible] کنند و [illegible] خوانند
[illegible] از [illegible] گویند
[illegible] را [illegible] گویند و [illegible] شود
و قوت [illegible] بود و مسهل و محلل و [illegible]
معتدل و قوت [illegible] بود [illegible] سبب
[illegible] که [illegible] معده را [illegible] بود و [illegible]
او چون [illegible] مانند [illegible] مسهل بلغم بود [illegible]
او چون تازه بود [illegible] عمل کنند و [illegible] او
[illegible] با [illegible] کنند و [illegible] طعام بخورد و مستسقی را
دهند نافع بود و [illegible] نافع بود
نافع بود [illegible] با آب [illegible] و [illegible] در آن [illegible]
[illegible] با شراب بیاشامند [illegible]
[illegible] کنند و [illegible]
[illegible] نافع بود

در سوختگی آتش و گزنده که سگ دیوانه [illegible]

بود و چون [illegible] بر بر [illegible] ضماد کنند مفید بود **تمت** [illegible]

[illegible] شده در جا **تمنه [illegible]** [illegible] بود و گفته شده

در باب ذال [illegible] و [illegible] **[illegible]** صندل

صندل [illegible] گویند و آن [illegible] بود و آن صندل

دو نوع بود نر و ماده [illegible] بود [illegible]

[illegible] آن [illegible] باشند [illegible]

[illegible] بود [illegible] بود و [illegible] باک [illegible]

جون [illegible] بود [illegible] طبیعت سرد و سرد بود و آن

[illegible] آهن گویند [illegible] اند

[illegible] درم و [illegible] نافع بود و حرارت [illegible] اند

[illegible] کنند و سرد و نوع [illegible] و [illegible]

[illegible] نوع ماده [illegible] زیاده

بود [illegible] **[illegible]** [illegible] از [illegible]

[illegible] بود و [illegible]

[illegible] بود و [illegible] مانند [illegible] زیاد [illegible]

او مانند [illegible] زیاده [illegible]

[illegible] زیاده [illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible] برکرد و [illegible] بر آید و اگر [illegible] ۱۹۸

از [illegible] و با [illegible] سازند

[illegible] و با [illegible] بر بندند و بر [illegible] مالند

نافع بود و [illegible] جسم [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] زیاده [illegible] باشد [illegible]

[illegible] ساختن [illegible] باشند

[illegible]

[illegible] بود [illegible] درم [illegible]

[illegible] فلج [illegible]

[illegible] کنند [illegible] خالا [illegible]

[illegible] رومی گویند [illegible] باشد [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible] بود [illegible]

[illegible] و معده را [illegible] بود [illegible]

مارچوبه [illegible] بر [illegible] ضماد کنند [illegible]

بیخ گیاه [illegible] نافع [illegible] و [illegible]

[illegible] باشد و [illegible] کنند [illegible]

[illegible] بود [illegible] در سر [illegible]

[illegible] سفید بود [illegible] بود و دیگر [illegible] [illegible]
در تریف بود و [illegible] در اصل [illegible] و طبیعت آن گرم
خشک است و [illegible] سرد و تر [illegible] چون
[illegible] نافع بود و در [illegible] بود [illegible]
[illegible] بر دارد [illegible] [illegible]
بعد از [illegible] باره [illegible] آن [illegible] باشد [illegible]
[illegible] در روغن [illegible] [illegible] آتش [illegible]
تا گوشت و [illegible] که از سرما بود و بر سوختگی آتش هم
هم نافع بود و اگر آن از روغن در گوش [illegible]
[illegible] اگر درق او [illegible]
[illegible] ضماد کنند نافع بود [illegible]
چون [illegible] شراب [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] و [illegible]
[illegible] ضماد [illegible] نافع [illegible]
[illegible] ضماد کردن نافع [illegible]
و اگر [illegible] آفتاب [illegible] باره [illegible]
[illegible] و [illegible] ماشراسب

[illegible] شاست [illegible] گوشت [illegible] سکم
[illegible] گنند [illegible]
اگر [illegible] شود [illegible] ضماد کنند [illegible]
[illegible] ساقی [illegible] [illegible]
[illegible] بر [illegible] نافع بود [illegible]
هم [illegible] [illegible] هند [illegible]
با غوره [illegible] ترازی [illegible] سر [illegible]
۹۴ اگر [illegible] شده و در گوشت [illegible]
[illegible] ساکن شود و در [illegible] [illegible]
[illegible] چون در سبب [illegible]
در سبب [illegible] [illegible]
[illegible] ایشان اجتماع [illegible]
[illegible] بیشتر [illegible] اگر [illegible] و [illegible]
[illegible] بوضع [illegible] بود
[illegible] و اگر [illegible] گوشت [illegible] گوش
[illegible] [illegible] ابل [illegible]

۱۹۹ کم منفع بود و چون با خبث بزند جهت آنکه قوت
با روغن بی مغز بادام و روغن ورد و زیر ماست
و لعاب بستانی نفع بود و از سرایت ... کشند و ...
سعیدا سر قطع کنند ... و اینم کوفته در کوهی ...
اگر ... شود و نیز ... روز ... سرا بست
کی ... و شراب کنند ... بزند بادویه
... و گرم و خشک است ... انجرمن آن
بود که ... و ... باشد و آن ...
... که ... و ... بر ... زد رباید
... در ... باشد و ... ار ...
... چون بر ... تبرز ... آب بر ...
... از ... در ... باز ... بکرفته و
... دو باره ... و ... بود ...
... ... قرعات ... جمعت ... و
در ... و ... بود ... سعد ... بود ... و
... را از ... کرده ... نافع بود ... کلیجن

ر روز یا ده کند و بوی دهان خوش کند و طعام را
هضم کند و ... از سفید بود و بول ... کند و
و چون از ... بود و ... و صندل ...
کرار ... بود و ... و ... ده ... ی
بلغم ... نافع بود و ... و ...
مزاج را نافع بود و رطوبت ... در معده بود ...
و ... و اگر ... دهان ۸۶
آورد و صاحب جامع ... و چون ...
کنند و ... چهار رنگ ... و افشاء ...
بیاشامند ... فوی سفید بود و ... ۹۹
بود ... مصلح ... بود و ... ست و ...
... کوهی بود و ... سینه و مصلح او صندل
... و آنچه ...
... بود ... خفقان بود
... باز ... بود و ...
بود ... آن ... و ... و ...

دیر هضم شود و این نوع الو[illegible] [illegible] معده را
بگذرد و آنچه صلب بود و استخوان بر گوشت چسبیده
غلیظ بود و دیر هضم شود و طبیعت سرد تر باید و در
آخر درجهٔ دوم [illegible] درجهٔ اول ملین بود
معده [illegible] نیکو بود و آنچه [illegible] قابض بود
و اگر خشک کنند قبض در او زیاده بود و آنچه خشک
[illegible] بجوشانند و طبیخ او بیاشامند قطع سیلان [illegible]
[illegible] خشک کنند اما خشک او دیر هضم شود و
آنچه تر بود و رسیده اشتهای طعام آورد و گرم خشک
[illegible] قوت باه دهد و تبهای محرقه را نافع بود
و [illegible] بجوشانند و تشنگی زایل کند [illegible]
چون [illegible] [illegible]
و اما غذا او غلیظ تر از غذا [illegible]
[illegible] ضعیف شود [illegible]
بود [illegible]
[illegible] آب آن بیاشامند [illegible]
[illegible] [illegible] گویند [illegible]

[illegible] گویند [illegible] فافله بود و گویند [illegible] | هیرا و دلهی
پیل [illegible] که آن فافله [illegible] و گفته شود [illegible]
[illegible] اما [illegible] بود و گفته شود [illegible]
سم الحمار [illegible] زری [illegible] و بنارست
تر [illegible] و آن [illegible] و گفته شود [illegible] ورق
مقل بود و نخل و نار [illegible] و امثال آن [illegible]
و تخم الملک [illegible] مختوم بود و گفته شود [illegible] | بند دانه
القطن و گفته شد [illegible] قند [illegible] شیر [illegible] | ۱۵۲
بابنک گویند و صاحب منهاج گوید لطیف تر
از [illegible] بود و سرد تر در و اندک قبضی بود
و [illegible] سرد تر و ثقیل تر و غلیظ تر
از [illegible] بود طبیعت او سرد تر بود در دوم
[illegible] بول براند و [illegible]
[illegible] خشک [illegible] بود و آب [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] بود و از [illegible]

... و بهتر از کو حلب بود که تخم او در قمی بود ...
او باشد و سوا او جگر و معده [illegible] بود و غافقی
گوید آب او لطیف تر از آب خیار زه بود اما
... م خیار زرد [illegible] بغایت سرد بود و
زدن او تشنگی آورد و در معده ... هر پیدا کند
و ... او غسل بود ... بخار ... گرمان
... اه بود و گشنده درد بود اما آنچه سبز ... بود و ...
بغایت سرد بود حرارت بنشاند اما در معده
دیر ماند و ردی آن بود که بعد از طعام ...
... ند مانند آش ماست و آش غوره و امثال
این باید که بعد ... سفید باج خورند و پوست او
خشک کرده چهار درم چون زنان بیاشامند ...
... زادن بر زنان آسان شود خیار شنبر بیار ...
هندی خیار چنبر گویند و او هندی و کابلی ...
... او هندی بود و سیاه رنگ ...
... او بیرون بود و پوست ... درقی ...
... بود که ... خواهند مستعمل کردن

گور ... واملاس

زره

از قلم ... آورند منفعت ... بود ...
و ... حلق و ملین
بود و ... درم ... در نیش بولها
... کنند با آب ... لعاب ... قطونا ...
را نافع بود ... بر نقرس ... التهاب
و مفاصل را نافع بود و ... نقرس ...
... کرده ... بیاشامند ...
... بود و چون ... بیاشامند شکم ...
بود و چون با آب ... بخورند ...
... و درد جگر گرم را نافع بود خاصه چون
١٥١ آب کشوث اضافه کنند و ...
بود ... اگر ... بخورند هیچ ...
... بلکه ...
و ... درم ...
در ... ملکو ...
... زده درم ... بود

... [illegible] شد طرز وجهت و هر کس که اشعار [illegible]
زهشتم استعمال بروغن بادام [illegible] شد باز [illegible]
زرد و ریحی گویند بهتر بود و سفال [illegible]
بود و ضماد [illegible] بود معده و [illegible] ان
آورد و [illegible] آن [illegible] و چون [illegible] در دو هر [illegible] او
ضماد [illegible] سماق گویند [illegible] آن [illegible] بود و
[illegible] و زن [illegible] سداز [illegible] و [illegible]
انواع بود یکنوع سیاه بود آنرا اهری خطای خوانند
و یک نوع [illegible] بود آنرا [illegible] گویند و منفعت
[illegible] و یکنوع سفید بود و یکنوع سرخ و یکنوع
[illegible] بود [illegible] زری گویند و در بغداد و
موصل آنرا [illegible] خوانند و طبیعت او گرم بود و
گویند گرم و خشک است در اول و گویند در دوم [illegible]
که [illegible] او [illegible] از دماغ و رطوبت
[illegible] بود و دل او چون خشک بود قوت او
[illegible] بعضی [illegible] نافع
[illegible] [illegible]

و داء [illegible] باشد [illegible] مفسد جگر بود و سبب [illegible] کرملا [illegible]
۹۳ [illegible] ست قوت [illegible] او و [illegible] بود و اگر [illegible]
[illegible] او [illegible] حیض [illegible] معده [illegible]
[illegible]
[illegible] زنده [illegible] مرده [illegible] ورد
[illegible] قوت [illegible] ان بود [illegible]
و منفعت [illegible] و چون [illegible]
سرکه [illegible] شده ضماد کنند نافع بود [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] بود [illegible]
102 [illegible] دندان را سفید بود و [illegible] او چون [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
نافع بود و چون [illegible]
[illegible] سیاه [illegible] خطای گویند
[illegible] بود و [illegible]
[illegible]

... از آن کمتر شده اما در انواع دیگر [illegible] منفعت [illegible]
مشهور بود [illegible] مگر کسی [illegible]
[illegible] کرده [illegible] شد و [illegible] گوید [illegible]
آن [illegible] روغن [illegible]
[illegible] بود [illegible] شد [illegible]
شد [illegible] آن تازه [illegible] بود
دراز [illegible] ورقه مانند [illegible] بود [illegible]
[illegible] بود طبیعت او گرم و خشک
بود [illegible] معده [illegible] نافع بود [illegible]
معده نیکوتر از [illegible] بود دفع شود [illegible]
کنند و این [illegible] گوید معده از خلط بلغم پاک
کند [illegible] طعام آرزو [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] در دماغ [illegible]
[illegible] گوید [illegible] بدان بود [illegible]
[illegible] یکی [illegible]
[illegible] با عسل طلا کنند [illegible] گویند [illegible]

[illegible]

۹۳

[illegible] بود [illegible]

[illegible] صحرائی

[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
گوید [illegible] گوید [illegible]
[illegible] بود [illegible]
دیگر بود طبیعت [illegible]
[illegible] شهوت جماع [illegible]
[illegible] گوید [illegible]
103 [illegible] آزموده [illegible]
[illegible] مانند [illegible]
[illegible] بود طبیعت او گرم و خشک [illegible]
و گوسفند سرد بود [illegible]
[illegible] درد [illegible]
[illegible] تازه [illegible]
[illegible]

بود و شکم ببندد و درد مقعد بدان [illegible] نافع بود و
آن و چون در [illegible] او نشیند [illegible] زود ورم از
بگشاید و بزرگتر شود [illegible] بیابند تا
بود و نافع [illegible] کرد و طبیخ او [illegible] مقعد
در زحم [illegible] آمده باشد [illegible] دوا اگر
با عسل [illegible] بریزند و بعضی [illegible] ضماد کنند بزرگ
دلو حک بسیار جوز [illegible] او گشته بود [illegible]
ادهمی و [illegible] رجیرنامی جرب بود
و صاحب تقویم گوید سده آورد و دلو [illegible] و مصلح
او [illegible] با هلیله [illegible] بود و بدل او [illegible]
تعلیل [illegible] باشد چهار دانگ وزن آن [illegible]
[illegible] وزن آن [illegible] الاملاح [illegible]
[illegible] استعمال کنند دار [illegible]
[illegible] شود **دار شیشعان** قند [illegible] خوانند
[illegible] اذدری و بلفظی [illegible]
[illegible] و آن [illegible] سطر [illegible]

[illegible] او [illegible] بود [illegible]
[illegible] و بعضی [illegible] بخیل [illegible] و گویند [illegible]
[illegible] خلاف [illegible] محقق نشده
[illegible] بود [illegible]
۱۰۴ بسیار [illegible]
آن [illegible] بود [illegible] بود
[illegible] بوده [illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] او [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] کنند [illegible] ببندد [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] کنند [illegible] زایل کنند [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] نافع بود و اگر [illegible]

[illegible] که از [illegible] بنا [illegible] و در سر [illegible] بود و
بود و [illegible] باشت [illegible] [illegible] سبد [illegible] و بلد [illegible]
تا دو درم بود و [illegible] ملقه [illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible] [illegible] بر [illegible] شند و [illegible]
گرم [illegible] و بوان [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] بود و [illegible]
[illegible] [illegible] و اصلاح [illegible]
[illegible] و صاحب [illegible] [illegible]
بود و [illegible] و [illegible] است و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آن [illegible] و [illegible] و [illegible] آن
[illegible] و نیم [illegible] آن [illegible] بود و [illegible]
[illegible] بدل [illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] میشود [illegible]
[illegible]

۹۰۵

[illegible] [illegible] بود و [illegible] [illegible]
فلفل بود بهتر [illegible] و آن [illegible] [illegible]
بود و [illegible] [illegible] در [illegible]
و [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و قوت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] و [illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] نافع [illegible] بود و [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اصلاح [illegible] بود [illegible]

فلفل بود گویند زرشاد [illegible] ... [illegible]
بود [illegible] [illegible] گرد [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] در [illegible]
بود [illegible] [illegible] بود [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] زایل کند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] زایل کنند [illegible]
[illegible] [illegible] کنند و [illegible] [illegible]
[illegible] زایل کنند و [illegible] کنند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

97

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] گویند [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] نافع بود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] نافع بود [illegible] گویند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بود گویند [illegible] [illegible]
[illegible] بود گویند [illegible] [illegible]
بود و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] گویند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible]

پس اگر بخورند و آن جهت شفا [illegible] و ارند
سوری جدا را از شیر [illegible] جسل [illegible]
و چون [illegible] کنند [illegible] نیخ [illegible]
[illegible] ون او بود و بهتر [illegible] ملیم [illegible]
[illegible] او [illegible] بود و چون [illegible] ریا [illegible]
[illegible] زند و الصوت [illegible] ورم [illegible]
[illegible] سند در ورم و در [illegible] نفعی بود و عرق [illegible]
[illegible] ورم [illegible] ملین و چون با
[illegible] بر [illegible] شده بند قلع کنند و ببرد
[illegible] سرد در جرد ورم [illegible] نافع بود و چون
[illegible] ورم [illegible] کنند [illegible] ورم [illegible]
[illegible] نافع بود و اگر [illegible] کنند [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] و چون [illegible] ورم از [illegible] سند بعد
[illegible] غلط از عمق کنند [illegible]

۱۰۶
[illegible] وقت [illegible] بود [illegible]
[illegible] شیر [illegible] و [illegible]
[illegible] قلع شده [illegible] اما [illegible]
[illegible] در [illegible] علم [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و کافر بان بود [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و در [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] آن [illegible] بود [illegible]
چون [illegible] و [illegible]
[illegible] و چون [illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] و [illegible]

کرد و [illegible] قرع بود و کنند شود [illegible] [illegible] و نفت

سخن [illegible] و و سپید ازکوب [illegible] [illegible]

بسیار [illegible] ما کسان [illegible] سپید و مرغ [illegible] [illegible]

او معتقد [illegible] بود و [illegible] [illegible]

[illegible] و چون باشد اب [illegible] [illegible]

[illegible] دماغ آید [illegible] [illegible] کنند [illegible]

[illegible] ان سپید را نافع بود [illegible] [illegible]

ان کرم بر موضع کرد [illegible] سپید [illegible]

[illegible] [illegible] شکم کنند و مرغ غذا [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ازو کنند غذا

[illegible] ان [illegible] [illegible] [illegible] ان بود [illegible]

[illegible] ادمی تخم [illegible] و دماغ [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بود [illegible] خوردن [illegible] [illegible] کنند [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

او [illegible] آید [illegible] و [illegible] اعضا [illegible] مالد [illegible] ۲۰۰۹

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] طلا

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] دار باشد [illegible]

[illegible] بود که [illegible] ان [illegible] باشد [illegible]

103 [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] او [illegible]

[illegible] [illegible] فاضلترین مرغ [illegible] بود [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و دراج و طیهوج و سفنبن [illegible]

[illegible] و صحبت [illegible] [illegible] آن [illegible]

[illegible] دجنبر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] خوانند دجن بسیار [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نوعی از [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] شکم [illegible] [illegible] [illegible] غذا

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

وغذا بسیار دهد لیکن بسیار [illegible] نوآ
کنند و مثلیح [illegible] و [illegible] طعم اعتدال
ورقیق از [illegible] بود [illegible] کنند و اگر [illegible] سود [illegible]
مصلح او [illegible] بود [illegible] بدل
[illegible] بسیار [illegible] کو [illegible]
بود و [illegible] رانده [illegible] باری بود [illegible] قوت [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] اما بود [illegible]
[illegible] بر [illegible] کنند [illegible]
[illegible] کرد [illegible] بود [illegible] با [illegible]
[illegible] بر [illegible] مستعمل [illegible] منع [illegible]
زیاده کرد [illegible] بود [illegible] نافع [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] بود [illegible]
[illegible] گرم بود [illegible] کنند [illegible]
[illegible] گوشت [illegible]
[illegible] بود [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] بود [illegible] زیاده [illegible]
[illegible] زیاده کنند [illegible]

دوراج

[illegible] که [illegible] دوراج [illegible]
را [illegible] سوراقس [illegible] گویند
[illegible] نقعو [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] اعتدال بود [illegible]
کنند و [illegible] بسیار بود
۱۵۹ [illegible] باشند و [illegible]
[illegible] بر [illegible] کنند [illegible] کرد [illegible]
[illegible] خشک کنند [illegible]
[illegible] بادیک [illegible] کنند [illegible]
[illegible] ازان بود [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] زیاده کرد [illegible] بود [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] کنند [illegible] بود [illegible]
[illegible] آن کرد [illegible]

و دیگر سوخته بود با مورد تازه بر شکم [illegible] ضماد
کنند محکم کند و منع سیلان [illegible] است از سبل بند
چون ضماد کنند بر شکم [illegible] و بر سینه [illegible]
[illegible] کنند و بر ورم [illegible] بگرداند
و اگر [illegible] رحم [illegible] ضماد کنند [illegible] برابر [illegible]
در [illegible] گرم بود [illegible] صاحب [illegible] گوید
[illegible] زردی [illegible] آن [illegible] باشند
[illegible] عقرب [illegible] از [illegible] سبل [illegible]
[illegible] جامع گوید که در کوهستان شام
[illegible] بسیار بود طبیعت او گرم [illegible]
[illegible] گوید [illegible] در ورم بادها [illegible]
دیگر بده که [illegible] از زهر [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] بود [illegible] بند و بادها [illegible] غلیظ [illegible]
[illegible] رحم بود لطیف [illegible]
[illegible] عقوبت [illegible] تا آخر [illegible] کردن
خوردن نافع بود [illegible] دل [illegible]
و تریاق همه زهرها [illegible] بود و اول آن بود

[illegible] بکوبند و [illegible] کنند تا [illegible] خورد ۲۱۱
[illegible] نقصان [illegible] نافع ۱۰۰
بود [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] آورد [illegible]
[illegible] بسیار بزند [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] فرزند [illegible] از [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
و اگر بسیار بزند [illegible] ۱۱۰
[illegible] کرده باشند [illegible]
از خواب [illegible] در خواب [illegible]
از خواص او [illegible] اندیشه [illegible]
[illegible] طعام کنند و نافع بود [illegible]
[illegible] غلیظ [illegible] از
[illegible] بود در [illegible] و درم و [illegible] او گوید [illegible]
[illegible] و [illegible] بود [illegible]
[illegible] دفع بادها که در [illegible] بود [illegible]

زر نشاد بود و دو دانگ در ... [illegible] پادشا
بوز گوید ... [illegible] دیر قرحا بود گوید ... [illegible] در آن
آن سورنجان **دارو قینوان** [illegible]
بود نبات او ... [illegible] ماننده کر
کز آ پاه تر بود ... [illegible] او برگ ... [illegible] زرد
بود او دراز تر بود و رنگ زرد ساست ... [illegible]
... [illegible] سپید بود و رحم او مقدار کر ... [illegible]
... [illegible] صلب بود و لون او ... [illegible] بود و ...
... [illegible] نیک کز بود و سبطری انگشت و دار
کوه ها روید و طبیعت مانند بور النبح و لفاح و خشخاش
سیاه بود و مسکر بود و اگر باده خورند کشنده
بود غثیان سخت ... [illegible] معص ... [illegible] زرد و اسهال
... [illegible] و غشی و مسبب کشنده بود ... [illegible]
... [illegible] ان بقی ... [illegible] معده پاک کنند
دفع ... [illegible] کر ... [illegible] الله ... [illegible]

دار دار شجره البق خوانند بپارسی درخت ...
و بشیرازی اسفیدار و بسمرقندی ... [illegible] گرم و در
... [illegible] باشد ... [illegible] الدم ... [illegible]

تجار ... [illegible] نوعی ... [illegible] وست ... [illegible] ١٢
... [illegible] اما ... [illegible] بود و جلا
... [illegible] تر ... [illegible] و ورق او بود
... [illegible] استخوان شکسته ... [illegible]
نافع بود ... [illegible] مسهل ... [illegible]
... [illegible] بلغم بود و ورق
او ... [illegible] شده ... [illegible]
بود و ... [illegible] صلاح ... [illegible]
اگر با سرکه ... [illegible] نافع بود ... [illegible]
١١١ ... [illegible] آید ... [illegible]
... [illegible] جادة ... [illegible]
مانند بود و عصاره ورق ... [illegible] چون در گوش چکانند
... [illegible] گرم ... [illegible] و درم گوش ... [illegible] نافع بود ... [illegible]
... [illegible] در چشم کشند تاریکی چشم ... [illegible]
... [illegible] ثمر او چون بر روئی مالند جلا
تمام دهد ... [illegible] گوید ورق او ... [illegible] شکسته در

در ثمرة العليق بود وكنده شود فرد [illegible] زرد [illegible]
ريس نيز گويند و معنى آن بالوطى بود [illegible] شيس اما
لو جاكب تر بود در [illegible] چهار [illegible] شد باران
تيزى و تلخى عوض [illegible] و [illegible]
غايت [illegible] بود چون [illegible]
در هر موى ضماد كنند موى بسبزد [illegible] و لقوه را
نافع بود [illegible] مسهور [illegible] گفته [illegible]
گويند بعضيد [illegible]
[illegible] سست و ضعيف هر دو گفته بود در
بلعنه [illegible] شام [illegible] خوانند [illegible]
وان نوع از بطيخ گويند [illegible] گردن
و از دهان گرد ن دماغ [illegible] شود [illegible] آن
يك بايد باد بي كه در و بود [illegible] و [illegible]
نيكو هضم بود و اگر خشك كنند [illegible] در [illegible]
[illegible] باك كنند [illegible] چنين بود و آن [illegible]
خ بود بری و نهری [illegible] نوع [illegible]
نند [illegible] زهر [illegible]

۱۰۳

[illegible] بود بغايت تلخ و گل او مانند [illegible]
[illegible] و بزرگ و [illegible] و صلب بود و طعومت او
[illegible] و ضعيف [illegible] و [illegible] او در دم
بود [illegible] [illegible] اگر طبيخ او
در خانه [illegible] [illegible] دار [illegible] شود
[illegible] ادرار [illegible] بود [illegible]
[illegible] از ضماد كردن خاصه چون [illegible]
112 چون [illegible] و [illegible] كنند نافع بود [illegible]
شراب [illegible] بنوشانند و [illegible]
شده جانوران زهر دار را نافع بود و [illegible]
[illegible] بود [illegible] را نافع بود و [illegible]
او هم [illegible] بود از آدمي و [illegible]
و سنگ [illegible] بود [illegible]
بود و از حيوانات [illegible]
از [illegible] آن [illegible] و باد [illegible] شكم [illegible]
و [illegible] در و [illegible] بود [illegible] قولنج

رد نجاست مسطوش باشد و [illegible] از چون باکت
بپزند و بپالایند و بهر یک رطل نیم رطل از زیت
کهنه اضافت کنند و بجوشانند تا آب برود و
روغن بماند بعد از [illegible] رطلی موم سفید [illegible] ان
نهند و آن مرهم بر جرب و حکه طلا کنند بغایت مفید
بود و اگر ورق خشک او بکوبند و بر جراحت ها افشانند
خشک [illegible] برویاند و سعال [illegible] گرد [illegible] باشد
با [illegible] جرب و [illegible] [illegible] بر [illegible] و طلا
[illegible] جلاب دو و شاب انگوری اضافه اجزای
او کنند [illegible] مشاطر [illegible] نافع بود و کلف سود
زعفران الشعیر [illegible] کلف شود [illegible] بسیار
ضماد کنند و [illegible] از [illegible] جوار [illegible]
[illegible] بود در درجه اول سرد بود و تر و ورق او
[illegible] با شراب [illegible] و بر چشم ضماد کنند
[illegible] ورم از چشم [illegible] [illegible]
[illegible] گرم که [illegible] بود نافع آید [illegible]
بکوبند و بر [illegible] افشانند خشک کند

کنند و [illegible] آن [illegible] پوست او چون [illegible]
۱۰۳ و بعد از آن [illegible] کنند [illegible] آن را نافع بود و
پوست [illegible] [illegible] بود و طبیخ ورق او
[illegible] نافع بود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] او چون [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از آن [illegible] مفید بود و چون
[illegible] [illegible] [illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] باشد [illegible]
[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible]
او بخورند و صاحب [illegible] [illegible] او [illegible]
113 [illegible] بود [illegible] [illegible]
[illegible] طلا کردن نافع بود و پوست [illegible]
[illegible] [illegible] تمام دهد [illegible] [illegible]
[illegible] و چون ورق [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] نوعی از سوسن
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الغراب
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۸۵ آن را مانند سیف بود و شکل ورق ابرسا بود
اما ورق ابرسا باریکتر بود و کوچکتر [illegible]
او مقدار یک گز بود [illegible] رنگ بود و
او در آب [illegible] و بعضی او را مار
بود خوانند و سقنقور بزرگ [illegible] او مانند
روباه [illegible] بلند آنکه در شب
بالا [illegible] فربه بود و [illegible]
[illegible] بود و [illegible] او را با
بوشند و زنان ببندند فربهی [illegible] کنند و
[illegible] بسیار باشند و از آن
[illegible] بالا [illegible] و چون [illegible] بگیرد
[illegible] و چون [illegible] شراب بیاشامد شهوت
جماع برانگیزد و [illegible] چون زنان بیاشامند
قطع شهوت ایشان کنند و زهراوی گوید
چون [illegible] در شراب [illegible] باشند و صاحب بوا
[illegible] یک رطل از آن [illegible] بیاشامند
بواسیر را خشک کند و [illegible] او [illegible]

(۱۱۵ بلد رم با [illegible] بعضی بیاشامند زنان [illegible]
ثمر کاسه‌ست بون کل [illegible] و آن ثمرها حاصل میشود ۱۰۴
مانند تخم [illegible] و چون پخته میشود و تخم
او شیرین بود و [illegible] و
نوع از صدف رنگ است [illegible]
۱۱۴ [illegible] و [illegible] گوید
[illegible] بود از آنکه صعب خوان او
گرم و [illegible] و گرمی او ثمر از [illegible] بود
و گوشت او [illegible] بود و دلفین ماهی بزرگ بود
سیاه رنگ و سر او مانند سر خوک بود و دندان
دارد و او را [illegible] و در جرجان گوشت
و گوشت او فربه بود و چون [illegible] او بکند از [illegible] حنظل
[illegible] او بیرون [illegible] باشند و در آن [illegible]
[illegible] مانند [illegible] و نور را زایل کند [illegible]
و سرد و غلیظ بود و دیر هضم شود و تمیمی گوید
گوشت او مانند گوشت [illegible] بود و [illegible]

صرع بود زیراکه غلیظ و دیرهضم و تولید سودا
دکیموس بد و اون فا[illegible]نند شکم آبی بود غذا
ن او چون سرگرد[illegible] اد بزند تر رسید و چون
ادبخورند درد [illegible] نافع بود دماغ تحاله
م [illegible] دکند [illegible] دماغ [illegible] مغز با مغز غاف
[illegible] [illegible] مغز بره دکوسا
صرع اگر کس گوید مصلح [illegible] بود که زهر خورده
باشد یا گزنده او را گزیده باشد و بقراط گوید
مجموع مغزهای سرد و تر بود و چون سرد لزج و خلط
غلیظ از و متولد شود و چون هضم شود بدن را
فربه کند و دماغ را زیاده کند و [illegible] اسها
د [illegible] بود و باه را زیاده کند اما مولد بلغم بود
و اشتها ببرد و معتی بود نزدیک هضم شدن
و بر معده مالیده شود و قی آورد و [illegible] نرم
[illegible] دانچه برنان کرده بود [illegible] از معده
بگذرد و از انچه رسته بود دماغ [illegible] نعع

دستور و فلفل و نمک [illegible] و [illegible] بود (۱۶)
دماغ الدیک و الدجاجه مغز خروس و مرغ
چون بخورند گزنده رگ [illegible] را نافع بود و لو
ن بکرد [illegible] آب [illegible] سپید [illegible] از باقلا بخورند
115 خون رفتن بینی باز دارد و فاکر دماغ [illegible]
[illegible] آنکه چون [illegible] دماغ آید [illegible]
مغز [illegible] چون خشک کنند و با سرکه [illegible]
صرع را نافع بود دماغ [illegible] مغز بط [illegible]
را نافع بود دماغ [illegible] مغز [illegible] چون
خشک کنند و با سرکه بیاشامند صرع را نافع
بود دماغ الغزال مغز آهو [illegible] محرق [illegible] بود
دماغ الخفاش مغز شب پره با عسل چون در
چشم کشند در ابتدا از نزول آب نافع بود و
خاکستر آن روشنائی چشم بیفزاید [illegible]
چون بر طرف پای مالند باه را قوت دهد
[illegible] در سودا [illegible] جالینوس [illegible]

وصنوبر گویند که در سرطان جز بیست دکوئید
نخیق ماهی سست که رسنا گویند و گفته شود
ولسان الثور نیز گویند [illegible] شیال
شد و ابریج دو [illegible] ن ورم الغیانی
بیار ب [illegible] شانا و بیر ی ما طراکم
دیوا [illegible] ران سه نوع بود حلبه [illegible] کشی
د [illegible] بر بعض آن جلکیده بود و هانی که بعضا
چوب دار و بنود و طبیعت او سرد و خشک بود
و الطف بود و خشکی او در دوم بود مسیح گویند گرد
او در سیوم بود و لوصا گویند گرم است در اول
و خشکم است و در دوم قوة معده و جگر دهد و
استسقا مفید و سیج اسهال مفید بود و قطع
خون رفتن کند از هر موضع که باشد و چون
بقدر [illegible] بر رو زرده تخم مرغ نیم برشت
خورند ستم بفزاید و سیج را نافع بود و زرد
ای نسیم و قوت تخم دهد و جراحتهای تازه را
مفید بود و در فرسی گویند رسته از دو علهاده ها
را

بد را نافع بود و چون سرد نشانند و ما خوسی گویند و
گوشت هر جا نهاد کرد و امعا بود و ظاهر بدن برد
۱۰۶ باتند و او شش را بد [illegible] و مصلح او صمغ عربی بود و
بیزا بدل او [illegible] با عصاره ها گو
و گویند حصی الحمار و بعضی گویند که او صمغ [illegible] بود و
وا [illegible] بره سفید و ره خیزد و از بو صمغ [illegible] خون
گرم تر بود و هر لعب ثعالی بود و گفته شود در دوم
۱۱۰ [illegible] بیار سی خون [illegible] کشی گویند نافع بود
بهتی و طلبت را چون برد گرم طلا کنند و منفضح دو دم
ای گرم بود و بر زردی و چون با آتش بریان کنند
جهت قرحه امعا نافع بود و قطع اسهال مزمن کند و
چون با شراب بیاشامند سموم را نافع بود دوم
الایل خون کاو زنگوهی چون بریان کنند نافع
بود جهت [illegible] کردن کرده باشند [illegible]
با و اسهال کهنه را و بسبب زهر خورده باشد
[illegible] خون را چون طلا کنند بر

خنازیر را و انفاصل نافع بود دم اسفراتقان خو
ن سنگ ریزه آنچه در مثانه بود چون با شراب
بیاشامند صرع را نافع بود دم الانسان
خون آدمی دقیق [illegible] کنند بکمیز شتر بیاز
شمند [illegible] ب و نسل طلا کنند بر برص
[illegible] شد حاضه در بیاض [illegible] ز گر آ
ب از ره ورانه بود بصلاح آورد دم القراد خو
کنه که در میان شراب کنند مستی ازو در آورد
و این از خواص است دم البقر خون گاو ماده چو
ن بر جراحت ریزند خون ببندد دم الحلم
دم القراد بود و کنه شد در منع موی زیاده
که در چشم بود بکنند و کنه بکنند و بر جای او طلا
کنند و او اقوی بود از دم ضفدع در منع مستی
موی دم الحمام دم الورشان و الیمامی و الدواج
خون کبوتر و خون ورشان که به پارسی کناد
گویند و خون شفنین که بیاید

و خون کبوتر صرع را نافع بود بکبوتر خون آن بود که از حیوان
ن سیم بیرون کرم بود و منع در میان تولد نمید بسبب
سقطه با روغن [illegible] بود و عجب [illegible] سلیم
۱۰۷ [illegible] بود خار [illegible] بود که از بالا [illegible]
و خون [illegible] بر نمیع [illegible]
[illegible] بود دم [illegible] خون کا [illegible]
از جمله سموم است بود و از خوردن
[illegible] خون [illegible]
۱۱۶ [illegible] بسته کنند [illegible]
[illegible] کنند و گر از آورد و بعد از [illegible] مسبل
[illegible] نافع بود چه [illegible] که چون ماسند [illegible]
[illegible] خاکستر [illegible]
[illegible] دهند خاکستر سرد و تخم زنب
[illegible] و طلا ماست [illegible] او آن بود
[illegible] حیوان چیزی بر دن آید و [illegible]
آن بود که [illegible] معده آورد [illegible] با ماء العسل
[illegible] او همچنان که دم با سوبق بر دم [illegible]

صلب بماد کنند تحلیل و بد دم الضفدع خون
وزغ که بشرازی بک گویند بهترین خون یک روزه
بود ... منبع موی [illegible] کنند و موی زیاده که در
چشم پیدا باشد چون بکنند [illegible] در موضع آن طلا
کنند [illegible] یک بشر از جمیع
انواع بود [illegible] ان در [illegible]
[illegible] ابو العباس
المجوسی گوید چون طلا کنند بر دندان [illegible] بر دارند
دیگر از دکر گویند که ضفدع [illegible] او چون بر [illegible]
نهند هرگز نیفتد و این صحیح است دم الحرباء
[illegible] آفتاب پرست که آن نوعی از [illegible] بود
منبع موی زیاده که در چشم بود کند چون بکشند
بر موضع او طلا کنند دم الخفاش چون بر [illegible]
[illegible] طلا کنند بر حال خود نگاه دارد [illegible]
[illegible] دم الحلزون گویند [illegible] و
[illegible] بود چون بر [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]

کنند دم الکلب الکلب خون سگ دیوانه ۲۱۹
نافع بود چون گزنده که [illegible] و سم [illegible] از [illegible]
۱۰۸ دیگر گویند که [illegible] آن [illegible] منبع موی زیاده که
در چشم بود [illegible]
خون خرس چون [illegible] بود بر [illegible] باشد [illegible]
کنند و [illegible] در نواحی آن [illegible]
منبع موی زیاده که در چشم باشد کنند [illegible]
۱۱۵ [illegible] خون او چون [illegible] نافع بود
دم الارنب و الخرگوش خون ایشان چون
در چشم [illegible] ایشان نوعی [illegible]
از عصاره [illegible] کنند [illegible] شود
[illegible] خون [illegible] بود [illegible]
[illegible] دم الفرس خون [illegible]
[illegible] آن باشد که از [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] خون او در آن [illegible]

باید که چون اول او آخر بلند ارند و چون
میانه را بگیرند و ر [illegible] بندند تا خشک شود و
از غبار نگاهدارند [illegible] و قرصها سازند و در
جای [illegible] که نم [illegible] حل کرده و شیاف
در [illegible] [illegible] حل کنند و بیاشا
مند تا [illegible] ب گزیدن گر [illegible] دقتی گرد
جمع ساکن بود سنگ [illegible] بر برانند و اس ز
مجرب است و چون تر بود بر دو بجای گرم طلا
کنند نفخ ز بد [illegible] چون بر جوزا با عسل
بیاشامند و دستفار بار ار نافع بود و چون بر
بارها کنند جهت سم سهام از منبت نیکو بود و چون
با شراب بیاشامند [illegible] چون بره هر
ح ر نافع بود کما هست [illegible] چون [illegible]
جو [illegible] حل [illegible] سامر طلا کنند [illegible]
[illegible] چون خوک گرم و تر بود مانند آدمی

و گوشت او مانند گوشت آدمی بود [illegible]
١٠٩ فرق نتوان کرد کسی که آدمی خورده بود [illegible]
[illegible] [illegible] و خوردن گوشت او [illegible] نافع
بود جهت [illegible] دماغ [illegible] بود
[illegible] چون [illegible] [illegible] [illegible] دماغ
[illegible] [illegible] چون [illegible] [illegible] تا بیاشا
مند صرع [illegible] نافع بود [illegible] دم الثعبان دم الثعلب
[illegible] و [illegible] دم [illegible] بود و [illegible]
[illegible] شود [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] بود در قوت مانند نمک بود بلکه اقوی
119 بعد از نمک چون [illegible] سند و بر [illegible] [illegible]
نافع بود و چون [illegible] کرده بر [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بود و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] نافع بود [illegible]

و سنجری آبی ممتد از سبد الجمر و نیل بسرخی زند
و نقطهٔ سیاه بران باشد و هند از حصی کوچک
تر بود سنجری بزرگتر و مغزاو نیل بزر دست
زند و بعضی گوید [illegible] الملوکیه ما او داز لو
گوید [illegible] [illegible] ت گوید گرم و حکیست در جها
رم در [illegible] [illegible] ی بود بسرسنجری او هندی دیگر
نیمی [illegible] [illegible] تیه و نیم بود تا دو حبه و گوید
از و دو دانک تا نیم درم مسهل بود طبایعست
و سودا و بلغم بود و تا که اندر مفاصل ابر بود
داء بلغم و نشاند که در شهرها و گرمسیر مستعمل
کنند مگر در سرد سیر و طبعت بانی سرد و مصلح
او ان بود که پوست او باز کنند لکن زرد
باید که لب نزدیک ایشان بزند که اگر لب
پوست او در سبزی لب زایل شد و سفید
ما شد برص سیاه شد مغز او را بزند که اند
رون او و ما شد زبان گشته بود [illegible]

بزند و با قدری لث سنه و قدری کلسیرج و زعفران ۱۲۲
دیگر او درزه با یکدیگر بسته و اگر خواهند که رو به سپید
ممزوج کنند با آنچه مد و عصارهٔ عافت عصارهٔ
افسنتین و مانند آن شوی آن بزاج [illegible]
دنبابد [illegible] [illegible] کبی شد که [illegible] [illegible]
دایسته باشد و [illegible] [illegible] و مسکو [illegible] [illegible]
واد سود سند بود گفته مره سودا و بلغم [illegible]
بود و در مفاصل و اختلیل دهد و بعضی رد سک
را لکا [illegible] ندارد و گرد زود سفید شود و عیسی
بن علی گوید که هیچ زمین آورد و باید که بعد از
بشره تازه بخورند و غذا آب گوشت تا پسند
وغوره و اگر ماهی بخورند شاید و اگر حسو کی تبار نه
120 از برنج و جو مقشر پر روغن کاو نافع بود و دلقه ز
وان بود و بشلغم نیز گوشته شود دوا [illegible]
بنطانا باسه اگر گرفته شد دو سر له شوانشود
[illegible] در نسا [illegible] [illegible] درم [illegible] [illegible]

تخم اذرنگ کاسنی گویند طبیعت آن گرم است
در اول و خشک است در دوم و گویند سرد بود
ملین [illegible] بود و [illegible] ابتدا التهابات [illegible]
و چون بر [illegible] ضماد کنند التهابات نافع
بود [illegible] ضماد کنند نافع بود و در
[illegible] چشم [illegible] در [illegible] چشم
[illegible] از مسهل گرم بود و او مضر بود [illegible]
و مصلح [illegible] بود و بدل او سیاه رنگ [illegible]
[illegible] باید که بار دیگر
آشامند و استعمال بکنند درم [illegible] مثقال بود
و گفته شود دوقو تخم جزر بری است [illegible]
شقاقل [illegible] است و گیاه او [illegible] گیاه
گویند و گفته گیاه [illegible] اورا [illegible]
و گویند دوقو تخم کرفس [illegible] است
[illegible]

بیشتر از [illegible] کوبند و کنند [illegible] ١١١
و دو [illegible]
[illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] گرم است در سوم
[illegible]
[illegible] الطعام [illegible] نافع [illegible]
[illegible]
از سینه پاک کنند و [illegible] آن بود
[illegible] گزنده عقرب را نافع بود و چون
[illegible] آب آن [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible] قوت معده [illegible]
١٤١ هضم طعام کنند و منی زیاده سازد و [illegible]
[illegible] شهوت باه انگیزد و [illegible] قوی آورد [illegible]
[illegible] مفاصل را نافع بود
و سنگ مثانه بریزاند و [illegible] گویند [illegible]

وحب القرع گفته بود با تشنج ارمنی و برمس

بیاشامند و دو وزن آن دستور بدو سی

گویند مهیج شهوت جماع بود و مدر طمث و حصاة

تقوم گویند مغز [illegible] بانه بود و مصلح او تخم مورد

بود ما با [illegible] اخت [illegible] زبود [illegible] نخته

اسپرتیم [illegible] ورش [illegible] ح بیرد و مصلح او [illegible] ملح بود [illegible]

گویند [illegible] بغر و گفته میشود دود بازدوح گویند گاه گیج

بود و گفته شود [illegible] معلل بود سبب و گفته

میشود [illegible] و در الصنا غنا [illegible] میرانند و

آن کرم سبز است که در درخت بلوط باشد

و [illegible] صدف [illegible] شکل بود کو [illegible] مانند [illegible]

و جالینوس گوید چون از درخت گیرند [illegible]

سرد و خشک [illegible] درم [illegible] قرمز گفته شود

[illegible] بسیار [illegible] گرم [illegible] گویند [illegible]

خشک کند [illegible] تا زنبور در ستره [illegible] از ده خوشه

تر زاری

۱۱۲

۴۴

تر زاری از گندم بود [illegible] لطافت کنند و سماق [illegible] بند [illegible]

[illegible] سماق [illegible] بود [illegible] جانب [illegible] و بدن را

فربه سازد و اگر یکی از [illegible] کنند و [illegible]

بند [illegible] محموم [illegible] نفع بود و [illegible] مجفف

بغر بود و گفته شود [illegible] معبل [illegible]

[illegible] از [illegible] است که یونانی [illegible]

[illegible] بود [illegible]

بند و آن [illegible] است و گفته شود [illegible]

کرم در درخت [illegible] در [illegible] مانند [illegible] بود و

در [illegible] عمل [illegible] آن [illegible] بود [illegible]

[illegible] ضماد کنند [illegible]

و اگر [illegible] محتاج [illegible] بود [illegible]

[illegible] آبی بود که آهن تافته [illegible]

دراز [illegible] باد بود و در [illegible] کنند [illegible]

[illegible] بود و گفته شود [illegible]

خاله [illegible] سبز بود [illegible]

دهانه گویند [illegible]

[illegible] بود [illegible] از جهان [illegible]

کنند که او را ایسا[illegible] و برزوی آینه کنند و بگذارند تا خشک شود اگر آینه زنگ بردارد که [illegible]
بود اگر زنگ سبز [illegible] شود طبیعت او سرد و خشک است
و در طبیعت [illegible] توتیا بود [illegible] سفید که چشم
را سرد دارد [illegible] توتیای هندی از هر یک
برابر [illegible] مانند سرمه که در چشم کنند نافع بود
و از [illegible] و مات است اگر حک کنند و کسی زهر
خورده باشد بیاشامد در دفع زهر کند و کسی که
خورده باشد چون بخورد چشم فاسد نبود و اگر بر
موضع گزنده یا عقرب مسح کنند درد ساکن شود
و اگر [illegible] با سرکه بگذارند بر قوباء که از مره سودا
بود [illegible] زایل کنند و سفیده که در سر جمع [illegible]
و نافع باشد [illegible] و از خفقان [illegible] و نفقه
شود [illegible] شیرج بود [illegible] روغن
خوانند [illegible] در روغن شیره و [illegible]
غن [illegible] خوانند در [illegible] گفته [illegible]
روغن [illegible] ان [illegible] در [illegible] شده

[illegible] که [illegible] است [illegible] کنند [illegible] ۲۲۹
١٢٣ صاحب [illegible] گویند [illegible] بلا
[illegible] است [illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible] روغن [illegible] که [illegible] خوانند
123 [illegible] است
[illegible] صاحب [illegible] روغن [illegible] که [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] گویند [illegible]
سفید است دیگر [illegible] آن [illegible]
[illegible] سرد [illegible] است [illegible]
[illegible] طبیعت آن گرم تر است [illegible]
روغن [illegible] آن [illegible] است [illegible] بعد از
بعد از طلوع شعری از آهن ساخته [illegible]
[illegible] کنند چنانکه بدان جایگاه که روغن بود
[illegible] کنند [illegible] روغن [illegible]
ساخته [illegible] مشغول [illegible] بگیرد و [illegible]
هر [illegible] زده باشند [illegible]

که تازه بود بوئی او قوی بود و امتحان [illegible] کنند
که چون بر صوف چکانند و بشویند هیچ اثر بر صوف
نماند و اگر اثر بماند مغشوش بود و اگر بر شیر چکانند
بسته شود و اگر [illegible] چکانند و حل کنند مانند
شیر [illegible]
[illegible] چکانند و اگر نسیم
[illegible] آن [illegible] و در آب
اندازند [illegible] آب کشند و آنرا اکثر بلسان خوا
نند و صمغ بلسان و حقیقت آن [illegible]
بالا همیست و آن موضع که بلسان از آنجا [illegible]
در قدیم باغ فرعون بود و از اعلی الشمس گویند
و لحم او نیز روغن بخورد اثر [illegible] بلسان خوانند
و کلیسه و صفت عود گفته شود و خبر او وقت
تر از خود او بود و امتحان آن بکنند و جوال
دو رتر کنند و مولف گوید [illegible] امتحان معتبر
نیست که بروغن مغشوش کنند یا [illegible] غش او بر [illegible]
[illegible] و غش او [illegible] بیشتر [illegible] روغن
[illegible]
کنند

کنند تا بدان تجربه کنند و بر آتش [illegible] (۲۵)
و طبیعت آن گرم و خشک بود در سیوم [illegible]
[illegible] و لطافت از [illegible] عود [illegible]
[illegible] نافع بود در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible] خواد و درد [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible] گویند [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible] آن [illegible]
124 با [illegible] وزن آن [illegible] روغن [illegible] دانگ [illegible]
[illegible] و گویند بدل آن [illegible] روغن [illegible]
[illegible] وزن آن آب که [illegible]
[illegible] وزن [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible] وزن آن [illegible]

و گویند بد بستن [illegible] بود که در [illegible] باشد

[illegible] و بعد از [illegible] گویند و بعضی آن [illegible]

بود و آن نوعی [illegible] یا بقل و انرا [illegible]

هندی گویند و [illegible] او مانند [illegible]

[illegible] بر [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] چنانچه [illegible] در [illegible] بود

و این [illegible] گویند آنرا [illegible] گویند [illegible]

بسیار دارد و در [illegible]

و ماعبت کنند استرخای [illegible] و فالج و [illegible]

[illegible] را نافع بود چنانچه [illegible] بود

و [illegible] در دفع بود و [illegible]

را نافع بود و [illegible] گرده و مثانه بریزاند و

[illegible] بنشیند و [illegible] استرخای مقعد

را نافع بود و [illegible] گویند

چند [illegible]

اصلا [illegible]

رنگ

115

۲۲۶ [illegible]

[illegible] باشند و [illegible]

[illegible] بود که [illegible]

۲۳

[illegible] گویند [illegible] و آن

[illegible] یک نوع [illegible]

[illegible] آرند [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] آن [illegible] از [illegible]

[illegible] آن ناسند و نوع [illegible]

بود که [illegible]

[illegible] بود و [illegible] گویند [illegible]

125 بود و [illegible] زیادت از [illegible]

[illegible] مجفف بود [illegible] را نافع بود

[illegible] مستعمل کنند و اگر با عسل [illegible]

بود [illegible]

[illegible] بود و [illegible] نافع بود و گویند

[illegible] در بدن [illegible]

ان با صمغ البطم یا ذریره ... دهن کنند و [illegible] کنند
باصلاح آورد و چون بابسکد بر جگر طلا کنند زایل
کند و چون سحق کنند و بر موی غلیظ [illegible] نشاند و [illegible] زیرا
کند ریباس بیابسه جوزیس گوینده حبهٔ او [illegible] هضم
بشود و کرنه [illegible] نشست برقی از رعشه و [illegible]
مواه [illegible] ح بود واصه [illegible]
[illegible] صاحب منهاج گوید [illegible] بها بزر
مار انکی آب بماند و آن عرق سیاه [illegible] زرق
جوزیس بزر [illegible] نافع بود و چون [illegible] و بست
اضافت کنند قولنج بگشاید و [illegible] از [illegible]
بود و چون با جرهائی قالانی بپزند [illegible] را نافع بود
[illegible] اکثر بزند قرحه [illegible] را نافع بود و چون
[illegible] بعد از آن گرفته باشند و گویند چون [illegible]
بود هرگز [illegible] رنج و بار زرد [illegible] نافع
و پوست که در اندرون [illegible] او بود و اگر
پوست خشک [illegible] گرمی اندازند اگر [illegible] کنند و
سحق [illegible] با شراب [illegible]

[illegible] بود و [illegible] گویند تا [illegible] سحق کرده [illegible]
[illegible] بسازند سفید بود و ریباس [illegible]
[illegible] جلب گویند [illegible] و مشط الراعی [illegible] گویند
[illegible] زرد [illegible]
[illegible] رود دراز بود [illegible]
[illegible] ریباس [illegible] بود و
چون [illegible] لون او سفید [illegible]
[illegible] دیگر ریباس کوچک بود [illegible]
هیچ [illegible] بود [illegible] هیچ از چون با شراب
[illegible] مرهم [illegible]
[illegible] اگر با صبر [illegible] نافع بود
دیگر خشک [illegible] بود و چون [illegible]
١٢٨ [illegible] کنند و در [illegible]
چند آنکه هیچ در [illegible] نماند و آن [illegible]
مجموع [illegible] و اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] سفید بود و چون بکوشانند [illegible]

دبول برانند اگر دو شنا سند و سماد سنند [illegible] را
قطع خواهند کرد منع حنس شند [illegible] را
زمی هرکت موسش عملی گویند الکه را نافع بود و [illegible]
که منقش شود و گو [illegible] ده در نوا سیر [illegible]
در بوی [illegible] سیاست [illegible]
[illegible] دست را
[illegible] زرنیخ کنند شود [illegible]

باب الذال ذات الاسفیداج [illegible]

یعنی آن سنگ غار الا [illegible] یکبه آن [illegible]
[illegible] گویند ورق آن از [illegible]
[illegible] نرم تر و لطافت سفید [illegible]
[illegible] مقدار خورد [illegible]
مانند پنج [illegible] بود [illegible]
تر و چون پنج او بگیرند مقدار [illegible]
[illegible] شناسند دشوار زدن [illegible]
[illegible] زانجا [illegible] کمتر که از [illegible]
وجالینوس [illegible] طبیعت او لطافت [illegible]

۲۲۰ [illegible] و [illegible] بود و حیض [illegible] بر آید و [illegible]
[illegible] آن غار الا [illegible] بود [illegible]
[illegible] آن با [illegible] غار بود [illegible]
[illegible] نقصان بقدر [illegible]
[illegible] زنگ [illegible]
[illegible]

[illegible]
ذات [illegible] چون با شراب
[illegible] چون با شراب [illegible]
[illegible] و چون زنان بخورد [illegible]
[illegible] گویند فوت [illegible]
[illegible] ذات الاسکندر [illegible]
[illegible] ذات الاسکندر [illegible]
[illegible] نقصان [illegible]
۱۲۶ مانند هم اند ذات [illegible] یعنی آن [illegible]
[illegible] ورق او [illegible] بود
[illegible] که در [illegible]
[illegible] گویند [illegible] او را [illegible]

وکفته شد در استسقای کرد ان او بید [illegible]
نیز نیست و گوسفند گوی چون بسوزند [illegible]
سفیده تخم مرغ برسرشته و [illegible] بر شقاق [illegible]
[illegible] انگشتان نافع است در شقاق که زنان [illegible]
حیض آید [illegible] این زهر گوید مگس [illegible]
[illegible] بود [illegible] مگس [illegible]
[illegible] آن در اصل او گرمی بود و مگس [illegible]
[illegible] حاصل شود در اصل ایشان [illegible]
[illegible] بود که از [illegible] ایشان [illegible] آید
از [illegible] باشد [illegible]
او گوید چون بگیرند مگس [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] زایل کنند و [illegible]
[illegible]
مرغ [illegible] او [illegible] بود [illegible]
[illegible] کند و اگر [illegible]
[illegible] نافع و اگر [illegible]
[illegible] کنند [illegible]

(۲۹) [illegible] چون [illegible] باشند
[illegible] زایل کنند و چون بسوزانند و
[illegible] طلا کنند [illegible]
[illegible] هندی
[illegible] بزرگ [illegible]
[illegible] رنگ [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] باشد و نبات [illegible]
کنند و [illegible] بود و چون [illegible]
[illegible] بگیرند
[illegible] بر سر [illegible] که در آن [illegible]
[illegible] و خناق [illegible]
و [illegible] بود و طبیعت او [illegible]
و خشک بود در درجه دوم چون [illegible] طلا کنند [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] باشند [illegible]
[illegible] طلا کردن نافع بود [illegible] دل

سحق کرده موئی بزند یا بند و درم [illegible] بلدر از
در بر جرب دو با طلا کردن نافع بود و او رب
از نو جنبا و در به بیز کردن [illegible] او کنند و
بود دکرمنه [illegible] بند موئی برد او افکند
[illegible] و زه کرده بند تا
[illegible]
[illegible] و کشند [illegible]
[illegible] در نوشی در دکوشی [illegible] دیگر
[illegible] نافع بود [illegible] او محلل در [illegible] صلب
بود در [illegible] او بیخ بجوید گشنه بود و علامت
او ان بود که درم [illegible] بود و نواحی آن
[illegible] در [illegible] بند و [illegible]
خون درم دکو بنت [illegible] بول بر در لنا آید و
و شورش سخت بود و اسهال سخی و غشیان و اختلاط
عقل و شورش حلق و افتادن در دفت [illegible]
سستی و غشی تاریکی چشمها و طعم دهن تا ما
[illegible] با [illegible] و [illegible] زرد و
بنده کند بجا است با وجود آنکه [illegible]

[illegible] که خواهند که مداوای کسی کرد آن بند [illegible] ۱۴۶
[illegible] حقیقت اشربارزه و معاجات [illegible]
[illegible] و جلاب و پیر قنبار جرب و بعضی [illegible]
بکشند [illegible] نوم کو [illegible] کارنج بد
[illegible] و ره مدا [illegible]
[illegible]
[illegible] جاورس [illegible]
[illegible] و آن دو نوع بود [illegible]
[illegible] سفید فربه بود و حقیقت آن امرد و
[illegible] و قطع اسهال کنند و اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] بید [illegible]
[illegible] قوة [illegible] و عدسته و در [illegible]
۱۴۹ [illegible] سرکه [illegible] کو [illegible] در چشم
[illegible] سفیدی [illegible] قطرا [illegible]
کنند [illegible] ذفری نوع از [illegible] تر نیست
[illegible] و [illegible] و زرد و [illegible]
[illegible] ورق آن [illegible]

اندرون و ذنب ربع را ودرد جگر [illegible] نافع بود
ذنب الخیل نباتیست که در خندقها و کو[illegible] روید
و نبات آن [illegible] مجوف بود و بسرخی زند و شاخها [illegible]
و بر گرده و ماننده ورق او ذ ز باریک تر بود
و اطراف [illegible] ماننده ذنب الخیل و [illegible]
بود [illegible] و طبعت او [illegible] اول
[illegible] در دوم و گویند سرد [illegible] در
دوم و قابض بود و [illegible]
بود و نفع کند قطع خون [illegible] و جراحت
عظیم [illegible] بر و [illegible] بسلاح آورد
[illegible] عصب بود و [illegible] نافع بود و قرحه امعا
و مجموع [illegible] شکم [illegible] چون با آب [illegible]
نافع بود و [illegible] او [illegible] اند
را نافع بود و ورم معده و جگر را [illegible]
بود و او نوعی از لحیة التیس بود و [illegible]
کردن مرخی اعصاب بود [illegible]
[illegible] ذنب الفار [illegible]
بزنگ

١٢٠ [illegible] بسبب [illegible] و آنرا ثعلب [illegible] که [illegible]
[illegible] سبب نوشتن ماند [illegible]
و [illegible] الصابع نیز گویند و آن [illegible]
و [illegible] سهو کرده است [illegible]
[illegible] بب قول [illegible]
[illegible] و [illegible] الحکیم
نیز گویند [illegible] و [illegible]
[illegible] ذو فقعه او را نیز گویند و آن
[illegible] گویند و گفته شده
[illegible] گویند و طبیعت او معتدل بود و
[illegible] گویند [illegible] و لطیف بود و درد
130 دل و خفقان را نافع [illegible] و درد ار [illegible]
و درد [illegible] نافع بود و درد [illegible]
[illegible] و [illegible] در دهن [illegible]
[illegible] و در چشم کشیدن قوة باصره [illegible]
[illegible] با [illegible] در چشم [illegible]
[illegible] از [illegible] ده

باشد جهت دفع سودا نافع بود و محلول [illegible] و لطیف
تر بود و اقوی تر و صاحب منهاج گوید [illegible]
او در قراطی بود و گویند مصلح بود و نشانه [illegible]
منک بود و [illegible] حب لبوکم گوید مضر بود
نشانه و آرا[illegible] و مصلح از حب [illegible]
بود [illegible] و نشر [illegible]
[illegible] نافع بود جهت نوف [illegible]
خم و بادی که در [illegible] و عشق و [illegible] شد
سودا بود و درد دل را عظیم نافع بود و فولس
گوید بدن را فربه کند و گرد نفس سر [illegible]
و جذام را نافع بود چون سحاله او در [illegible]
مستعمل کنند و عرق النسا و نقرس و فالج را نافع
بود و چون با [illegible] بشناسند شل [illegible]
و به یونانی [illegible] بود و درد [illegible] اگر از
بود و مقوی اعضا را اصلی بود و در خواص آ
[illegible] اگر [illegible] گوشت بسوزند [illegible]
کنند [illegible] نیابد و اگر [illegible]

[illegible] گوید [illegible] کرده [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible] توانند [illegible] در [illegible]
کنند و در دست کش کنند مجرب [illegible] هم در خواص
آ[illegible] اند که اگر [illegible]
قلیل [illegible] کنند [illegible]
عوض کنند [illegible] بیماری ترک توانند [illegible]
در [illegible] هیچ [illegible] گردا
ن [illegible] درد دماغ او چون [illegible] باب
[illegible] آب و روغن [illegible] در [illegible] مالند [illegible]
جهت هر علتی که باشد در ظاهر و باطن [illegible] از سر دست
[illegible] او [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] رنگ [illegible] هیچ [illegible] گرد آن [illegible]
و اگر [illegible] او در پوست [illegible] کند که پاره از
[illegible] باشد و [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] چون [illegible]
[illegible] که از [illegible]

تا

گرگ خورده باشد بعافیت نافع بود و اگر در دست
اپل بندند و اندر ان انه بیاویزند همین عمل
دهد اگر آنچه کوچک از نقره بسازند و اینوب از گرگ بر
زی منشره کرده [illegible] کرد کوشت در رشته باشند.
و مقدار با [illegible] سرگین گرگ دو
وجع [illegible] بیاویزند نافع بود و تیغا [illegible] کو
رکور [illegible] سرگین او سحق کنند و دو [illegible] و صاحب
و بر حلق صاحب خناق دمند گیسه [illegible]
بود نافع بود و اس زهر [illegible] خواص آنرا [illegible]
که خاک بخورد دیگر [illegible] الا از قضاء [illegible]
همچنین سنگ و دیگر حیوانات [illegible]
و عجب بود که از روباه و گرگ [illegible]
بود اگر ذنب او در [illegible] که علف [illegible]
بیاویزند گاو و طعام گردان گردد و اگر [illegible]
باشد و اگر در موضع سرگین [illegible] کنند [illegible]
جمع شوند و اگر زن بر سر [illegible] گرگ بول کند
آبستن شود و اگر [illegible] راست او بکو بند [illegible]
ریگ

دبارهٔ [illegible] بدان بمالانند [illegible] خود [illegible]
[illegible] کند و اگر زهرهٔ او بوزن [illegible]
[illegible] باشد [illegible] نجات [illegible] کند
[illegible] او [illegible] با خود دارد [illegible] کند [illegible]
[illegible] او [illegible] دزدان
[illegible] از خواص بود
[illegible] او منع تشنج و [illegible] از [illegible]
حاصه [illegible] سردی بود و برای سقوط کنند بدان
[illegible] سخت [illegible] نافع بود و در خواص این [illegible]
[illegible] که چون گرگ [illegible] را بگزد [illegible]
شود از آن [illegible] مجموع [illegible] در [illegible]
132 [illegible] از [illegible] بود [illegible] باشد
[illegible] نافع بود و جاحظ گوید اگر آدمی [illegible]
[illegible] آلوده بود و گرگ [illegible] قصد او کند
[illegible] تمام داشته باشد و در [illegible]
[illegible] شد از وجد [illegible] تا او را [illegible]
[illegible] اگر سر گرگ در [illegible] که [illegible]

دفن کنند مجموع بمیرند و اگر نگاه بایده بعد بمرده
که نیفه از دیگرک بزرده باشند بخورند و قطعه در
... زن و شوهر موافقت بنا شند و بوی د
وشبهها و او جود ... سپهر و آدمی با نمود او
در خصم غالب ... محجوب حلالی باشند انشاءالله

باب ... الزراوند

زراوند ... گوید هیچ ... بود
مدحرج گوید دو نوعست یکی ... دیگر اسبانی ... بر
براو ند الدراب بود و ... چند ... ار با ...
... شند و حی چند آدمی ... حسی بود که ...
برنگ زعفران بود و چون بشکنند اندرون
... و ان کار بود در ... نند بخم فوا نشند
که سپهائی بزرگ بود مانند ... ذنب و ...
اصلاح ... ذرد ... بود و طبیعت او
گویند معتدل بود و شیخ گوید گرم است و ...
... در اول گویند گرم و خشک است ...
... کنند با ... و برگ ... دیگر ...
... اند و ... بنا شند باد ... و نافع ...

۱۲۲

مسدده ... و کرده و نشانه ... بخار ...
... و نفث الدم که از ... بود ...
... تشنقات ...
دایره و سموم گزنده ... جالنوس ...
... از ... بود و گوید
... لازم بود ...
... و چون ... کنند ...
... بکذارند ... گوید ...
... بود و سده جگر وامعا بکشاید و ...
... جگر ووجع ان اگرچه مزمن شده ...
... ورم صلابت آن ... جگر زیاده ...
هم ... ابن ماسویه گوید نافع بود ...
۱۲۳ ... مسدده ... شیخ الرئیس گوید چون
... در ... حادث شود ...
ان ... در ان نافع بود و مجهول گوید
... ان ... دل
... کنند و ... سفیان ...

1 عضا و با بین بود و بسته بگشاید و ریح تنها ...
خشک کند و طبعت پاک کند از بلغم لزج
خام در استسقا را نافع است کرده و مثانه بر ... و
[illegible] و مثانه و ... براند و انواع اسهال که
از ... شده ... از رطوبت بسیار بود
نافع ... ان با صره بود و سعل و ... بد ...
با هلیله ... بت ... دماغ نافع بود ...
کند و صداع بلغمی را زایل کند و اگر از بلوط
بار اضافه کنند فعل او قوی تر باشد و با
قواه باذی خواه ... و فالج و علتها
سردی دماغ بود نافع بود و قولنج بلغمی را و رحمی
منفعت بود و اطلاق ... و ... ریاح کند
و ... ربع ... را ... بود و ...
بوید بدن را پاک کند ... از ... ره ... بهار
گرم ... جگر و سپرز ... شده
و ... جگر را نافع بود ... سپرز ... و گرد
منقه ... بدن ... کرده و ... باشند

۱۲۴ بانزر دست ... گویند ... بود ... سفل ...
در ... از ... زن او ... مخرج ...
زن آن ... و سفل در ... گوید ...
زعفران ... معده ... ن ...
بلغم ... ان ... سفل ...
... برای ...
از ... گوشت ... قرمار بود ... گرم ...
در باره و برای گرم خشک بود در سیوم ...
... گرم بود در اول ... و ... گرم بود
در سیوم ... اگر گرم بود در دوم و خشک
بود در اول ... بگشاید ... گشائی ... اجسام
... که ... بود ... نزول آب
134 با ... چون ... نیز باده کند ...
... باشند ... بزنند و اگر طبخ
اب ... گزنده ... عقرب
... را نافع بود و طبخ ... و
... براند و تحلیل ریاح بود و ... آب ... نزد

نبات سنا بشد و در تبهاء عفنیان و ... بود
ساکن کند و شیخ الرئیس گوید چون بکوبند و با عسل
... سنگ و بواسیر ضماد کنند نافع بود و آب
او چون خشک کنند و در کحلها کنند روشنائی چشم
بیفزاید نافع بود و آب را از بینی چون بچکانند
... [illegible] ... و ... بگیرند و ... [illegible]
... [illegible] ... نزدیک ...
... از ... [illegible] ... اسهال ... ده ...
بیفزاید و شیخ ... از تخم او ... [illegible]
بود و مسیح گوید ... [illegible]
کرده ... [illegible] ... البول را نافع بود
... [illegible] ... گوید ... [illegible]
از ... آدم ... [illegible]
... [illegible] ...
آنگه آفتاب بحمل آید تا آنکه برج ... [illegible]
... [illegible] ... در ... [illegible]
... [illegible] ... برسد ... [illegible]
تا آن ... مسیح الرئیس گوید ... [illegible]

۱۳۵
بود و ... [illegible] ... کوید ...
... شده بود و تخم او ... کرده ... شده ...
... [illegible] ...
شده کنند ... [illegible] ... معده و
رطوبت آن ... آنند ... گوید ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... العدا ... [illegible]
... [illegible] ... چشم ایشان ...
شده باشد ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... مزاج را ... [illegible]
آورد ... [illegible] ...
135 ... [illegible] ... بود ... [illegible]
عمل کند ... [illegible] ... نافع بود ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... نافع بود ... [illegible]
... [illegible] ...

شد و دار ما نیع سر کرید ... در محل شا
و بلغیه اهس ایر نسن جناح خوانند و کل ...
و آن دو نوع بود بستانی و آن قید ...
و کنید شد و جبلی و آن بر شکل ... بود و
آنرا ... طبیعت او گرم و خشک
در درجه ... در سوم و در طوبتی فضلی بود
... بود و گر سبز تازه بود نافع بود در ...
سرد و عرق النسا و درد مفاصل که از رطوبت
بود چون برو غن بپزند و بدان طلا کنند و اگر در
معوقات کنند نافع بود اخلاط غلیظ لزج
در سینه و شش بود ... عام دهد و چون
طبع او ... بول و حیض بران ... اگر ... او
کنند که ... و ... از ...
بعاده معده ... کنند ...
... کنند ... بعد از ...
... پس در ... بند ...
... نافع بود ... المها و درد ... سر

سوده

۱۴۰

۱۳۷ بود و مفرح و مقوی دل بود و ... بود ...
... بود و ... منافع ... مفاصل ... نافع باشند
... رطوبت بود و این ... گوید ... بول ...
از سردی بود نافع بود و مقوی ... بود و ...
... گزنده ... جانور آن ... بود فایده ...
آن ... درم و عرق او ... نفث
... نافع بود ... با عسل بود و چون با ... ریب
بپزند ضماد کنند ... نافع بود و ...
... زن ... بود و ... ترک ... کنند
... با عسل ... کنند و ... سا ...
کنند ... اعضا سالم بود که سبب آن ...
بود و ... گوید ... بکر و سبز ... باید ...
136 خوردن او ... کنند و ... کنند و ...
... بود ... بود ... بکس ... شقیقه ...
... حاضه ... طول کردن و مصلح او
... بود ... مصلح او ... بود ...
... آن ...

مرکب بود از مازو و پوست انار و زاج سیاه و [illegible]
بود در شاب با عسل طبعت او سرد و خشک [illegible]
گویند گرمست. داود قابض و تنضیف [illegible]
مرکبات گفته [illegible] الطب که سبب
[illegible] علاج بود [illegible] را ابتاج و شا
[illegible] سنه نیز گویند و آن صمغ چینی بود
و آن [illegible] ح بود یک نوع سایل که منعقد شود
و یک نوع صلب شاد بود و نوع سیوم طلب
بود بعد از آنکه به آتش پخته باشند و آبرا دلبو نیا
گویند و سفیدی زنکاری نمایند بهتر آن سفید
بود کراندک بزردی زند و بوی او مانند صنوبر
بود و طبعت او [illegible] گرمست در سیوم و
خشکست در اول [illegible] زیاده
از زرشتبا بجذرد لیکن [illegible] بود [illegible] اورد
با کلنار [illegible] دراسهال و سحج [illegible] بود
و مضر [illegible] روغن نرم [illegible] ثم بود و
علک [illegible] گوید بدل آن زفت [illegible]

ازرقی صاحب جامع گوید ازرقی سوسن
١٢٧ بنفشه سفید [illegible] وهند قول دیگر هم آورده که ازرا
روغن [illegible] ست و دیگر گوید روغن بزرکتان
را هم گوید روغن ازرقی [illegible] را انگور [illegible]
گیرند و گوید از روغن سوسن سفید روغن را [illegible]
و مولف گوید ازرقی گل زنبق است صاحب
منهاج گوید زنبق سوسن سفید است و در الطب
منهاج گوید و صاحب [illegible] گوید زنبق یاسمین
سفید است و هر دو خلاف است گویند زنبق
از سوسن سفید است و در زنبق شد [illegible]
هر گوشت [illegible] خشک کنند و بسوزند با عسل
137 بیامیزند [illegible] طلا کنند نافع بود درا
[illegible] ازدریبا [illegible] چون بسوزند و با
[illegible] خرمن [illegible] از [illegible] طلا کنند نافع بود در آنا
[illegible] گنده شود در ربیا مولف گوید
نافع [illegible] است که از طرف [illegible]
[illegible] ناشته خوانند [illegible]

هیاسه بسازند و بجهانان خشک بنزه بخورند و طبیعت
او گرم و تر از ارسان بود و او مهیج باه بود و
[illegible] را بسکو بود و سخن تشنگی آورد و مصدع او را
مغز گاه بود و [illegible] رلی بز گویند و آن عنب
ثعلب باشد [illegible] شود ایشان [illegible]
عو [illegible] که است در در عمار [illegible] گفته
شو [illegible] عیست از از فستان [illegible]
دگفته است در افستان [illegible] بندق هندی
و گفته شد [illegible] گوید و مانندست
مانند عنکبوت در در بزد و این نواحی بسیار
بود و آن را افاب گرگ گویند و [illegible]
و تیزی پای و از جمار زنده کان زهر
درون او [illegible] فالجان او
نافع نبود و زنده [illegible]
توانند در کنند شود [illegible] سرد و تر گشته
گوید نقله بود که قائم مقام نقله ما [illegible] باشد [illegible]
[illegible] بود و حیث سل و [illegible]

١٢٨ [illegible] مطلقه از [illegible] که [illegible] زرنب است
[illegible] زرنب [illegible] دانرا سرد [illegible]
[illegible] گفته شود [illegible] در شام رجل الزاغ [illegible]
[illegible] و از [illegible] بانی کالاغ
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] رجل [illegible]
[illegible] مغربی [illegible]
و در دهنست [illegible] نافع نبود و اصل
او گرم بود [illegible] بود در آ
بود [illegible] چون تنها بود از
[illegible] نافع بود اگر [illegible]
130 [illegible] منقال [illegible]
[illegible] آورد [illegible]
[illegible] گفته شد و در [illegible]
[illegible] رجل الغراب خوانند و [illegible] گفته
رجل العلوس گویند و این قا
[illegible] شود [illegible] رجل اللقلق
الدیکی

گوسپند را آن فافلست و کنده شود [illegible] نوع از
بود بستر ازی تورا گویند و این ماسوره گویند [illegible]
او گرم و خشک است در دوم سعده گرم را نیکو بود و غلظ
مدرار زرد ماصل شود و اگر شافه از او خود بر گیرند بشکم
برا [illegible] که ورم دارد نزار گویند و
زکی [illegible] زهره او چون در گوش [illegible]
بچکانند با روغن [illegible] یا در شقیقه جانب می [illegible]
مالند درد گوش [illegible] سعفه زایل کند و گوه کان را
سود کند در گوش [illegible] بادی کودکان را بود و اگر
زهره او با گلاب در چشم کشند [illegible]
و اگر [illegible] در شب [illegible] بخور [illegible]
و اگر با زیت خلط کند [illegible] در گوش [illegible]
گوسپند [illegible] زهره او [illegible] و [illegible]
در خور [illegible] نافع بود و [illegible]
او چون با [illegible] دل [illegible] سازند بخور
کنند [illegible] زبان [illegible]
[illegible]

ـر

بگیرند و درهم [illegible] با [illegible] آسیفن [illegible] مسهل [illegible]
۱۳۶ بود در خواص [illegible] آورده است که [illegible]
[illegible] کنند در خانه گزنده کان زهر دار [illegible]
[illegible] او چون [illegible] حل کنند [illegible] برص مالند
چون او [illegible] شود [illegible] کنند و با
[illegible] کنند و مجنون [illegible]
[illegible] ثلث [illegible]
[illegible]
[illegible] کنند و [illegible]
[illegible] سعده را نافع بود [illegible] هر سمی که بود
نافع است و اگر سر او [illegible] که [illegible]
[illegible] شود [illegible] نوع از احجار است
139 دلوان [illegible] سفید و خمری رنگ
بهترین او سفید بود و [illegible]
[illegible]
[illegible] مانند غبار [illegible]
[illegible]

شده باشد و چون لیوزنه و سحق کنند و بر زر آید
که خون از وی روانه باشد قطع خون بکند و بصلابت
آورد و منع ورم کند و چون طلا کنند جز دست
از وی بردی شاخ بز سوخته و بر آهن طلا کنند و
بر آتش بر [illegible] سرخ شود بعد از آن بمرو[illegible] آورند
و د[illegible] از زیر آن آهن نرم شود و اگر
ز ز [illegible] بیخ برا[illegible] بود بر سر قبر باشد
و سحق کنند و کسی [illegible] باسم معشوق باشد
معشوق را فراموش شود صاحب منهاج گوید
گرم بود در دوم و خشک بود در اول تیره [illegible]
[illegible] و شعر [illegible] را نافع بود
حرف ست [illegible] گفته شد بیمار [illegible] سینه [illegible]
و طبیعت آن گرم و خشک است و لطیف [illegible]
بگشد و بادها را تحلیل دهد و قطع بلغم کند و
بود معده و مثانه و تقطیر البول [illegible] کند
دارو آن بود که محرور [illegible] باکاهو و کاسنی دهند
[illegible] بسیار [illegible] قلعی و [illegible]
را که

کی نمیرسن [illegible] بود و گفتار [illegible] طبیعت او سرد بود
و گویند خشک و محرق [illegible] اسفیداج و [illegible]
در دوم خام بود و تلیین و تحلیل دهد و صنعت حرق
آن [illegible] را [illegible] [illegible]
[illegible] او زیاده
[illegible] و [illegible] و اگر
[illegible] [illegible] [illegible]
منع احتلام کند و [illegible] عصب [illegible]
[illegible] اکل کند و [illegible] که [illegible] اگر [illegible] در ابتدا
مانند [illegible] چون [illegible] پید [illegible] و [illegible]
145 [illegible] ریش بود و [illegible] قضیب و [illegible]
[illegible] و [illegible] با [illegible] که در
[illegible] سرد [illegible] و روغن زیت باگل یا روغن
[illegible] چون [illegible] کنند و آن [illegible]
[illegible] روغن [illegible] کنند و بمالند نافع بود و بر
[illegible] چون [illegible] باشند [illegible] علت حادث
[illegible] خوردن مرد ار [illegible] ز بستن [illegible]

خابط و ثقل معده را سعال و نفخ و درد پستان و
نفس با کحدی که غشا زد اکثار و دا بیلا و ممن ببند
کبید و لون رصاصی بسد اگر خوار مدوا و امی نی کنند
بطبخ تخم کرفس و شبت در آخر دا بوره و عاقر العسل
و عنزا اسفید [illegible] و نشانه خلاصی آن بود که ادرار
[illegible] دا [illegible] سل شود و طبیخ افسنتین گوید
چون خاک شد [illegible] شراب با ترتیب نافع
بود و جهت و رسائی گرم و [illegible] زیر در نواحی آورد
که اگر پاره رصاص در دیگ اندازند هرچند آتش
در زیر آن کنند گوشتی که در وی بود پخته نشود و ۱۵۱
هرکه انگشتری رصاص در انگشت کند بدن او
لاغر گردد و اگر رصاص در روغن بمالند رنگ
سبز گردد و آن روغن بر آهن طلا کنند هرگز زنگ
نگیرد و صاحب فلاحت گوید اگر طوقی از رصاص
بر درخت کنند که ثمر دار بود ثمر او نریزد و ثمر او
زیاده گردد رطب گرم بود در درجه [illegible]
خرما پند کیجور

۱۴۴
[illegible] و دل و دو بتید [illegible] از رطوبت او
۱۳۱ بود و هرچه [illegible] زیاده بود [illegible] زیاد
بود [illegible] گوید [illegible] رطب [illegible] و دم [illegible] او
[illegible] بسیار بود [illegible] بعد
[illegible] در شکم سده کند [illegible]
[illegible] رطب بود [illegible] معده
در [illegible] بود و منی افزاید [illegible] نرم دارد و در سرد
مزاجان را [illegible] رطب [illegible] و گوشت
[illegible] و دندان [illegible] خجره [illegible]
۱۴۱ [illegible] از [illegible] متولد شود [illegible]
[illegible] متولد شده و مصلح او بادام و خشخاش باشد
ولد [illegible] ان [illegible] باخیار بسرکه یا سکنجبین [illegible]
فضفضه [illegible] چون خشک شود گویند علف
بیمار [illegible] باشد و گفته شود رعی الابل
[illegible] گویند و آن [illegible] است که دانه [illegible]

دراز مورد بود و دور داننده که جلا دهنی باشد طبیعت
او گرم است در اول و تر است در درجه دوم رجا
لبریس گوید گرم است در اول و خشک است در درجه
دوم و شتر چون بدو چرا کنند هیچ مضرت بدو نرسد
لیکن سم جانوران زهردار بود و طبیخ او مورث
[illegible] با شراب بیاشامند
گزنده [illegible] را نافع بود و سیلان رطوبت
رحم را مفید بود و مضر [illegible] با حس دراعصاب
و مصلح او فرقه با سنبل الطیب بود
و سنطاریون دفار [illegible] چون گویند درآن
باشد [illegible] ثمره با نبات [illegible] که بزرگ
[illegible] چون بوسته [illegible] زمین [illegible]
[illegible] وصلب و سطح [illegible] بود
[illegible] طبیعت او گرم و خشک است دگر
او را دوست دارند و کاو [illegible] هم [illegible]
و کاو [illegible] دوست دارد و کاو [illegible]
بجو او [illegible] شود و [illegible] گویند [illegible]

141

میدونی از [illegible] بود و [illegible] گفته شود
[illegible] بود [illegible] بود [illegible]
در [illegible] بود [illegible] چون [illegible]
[illegible] داشته باشد [illegible] کنند چون [illegible]
[illegible] چون [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] شد و آن [illegible] سد و رد
ساکن [illegible] و [illegible] از اول [illegible]
و گفته شد [illegible] جانشان است و گفته شد
[illegible] گرمان [illegible] باشد و آنرا [illegible]
142 [illegible] او دو [illegible] آن و [illegible] او را
[illegible] گویند و [illegible] الفر است
الفر نیز گویند و آن حجر [illegible] است و گفته شد
[illegible] نافع بود و گفته شد [illegible]
[illegible] و قوت او زیاده از [illegible]
[illegible] بود [illegible] الملح در [illegible]
باشد [illegible] از [illegible] که دارد در

۲۹۹

پوست [illegible] سبلنبات گویند و گویند برگی بود و گفته شود

[illegible] گویند حقیقت آفریده است و بعضی گویند

و بعضی گویند خفی الخلیت [illegible] و در هر رنگ کمانی نرود

گفته شد [illegible] حنا ست و گفته شده [illegible]

صاحب [illegible] و گفته شود [illegible] بر شمس است و گفته

شد [illegible] از وی گردد کنند آنرا رفع [illegible]

مثل الحبار [illegible] در رقعه [illegible]

اسم نبح است که سرخ رنگ صلب بود و طبیعت

آن سرد و خشک است چون بکوبند و یک مثقال از ا

ن [illegible] بر پشت [illegible]

موافق بود و [illegible] گردد [illegible]

بسبب افتادن بار حمل با [illegible] خیری

[illegible] مانند [illegible]

شکافته بود و مثل [illegible] بر [illegible]

آن بود که رسیده باشند و طبیعت آن [illegible]

خشک است [illegible]

۱۳۳

بادنجان [illegible] برون آورد [illegible] که همه

[illegible] برگ دارد برگ بسیار باشد و برگ [illegible]

[illegible] باشد و آن [illegible] نیست [illegible]

[illegible] دماغ [illegible] سازند [illegible]

[illegible] آن بود که بزرگ [illegible] باشد و [illegible]

[illegible] بود و [illegible] آن سرد بود [illegible]

[illegible] بود [illegible] باشد [illegible]

و با [illegible] و دانه [illegible] و با عسل [illegible]

[illegible] بود و حلق و سینه را [illegible] دارد و معده

[illegible] و خفقان را نیک بود [illegible]

[illegible] کنند و در آفتاب نهند [illegible]

شود و در [illegible] کنند [illegible]

[illegible] بهتر بود [illegible] بود [illegible]

[illegible] گویند [illegible] باشد [illegible]

[illegible] گویند [illegible] و گاه باشد که [illegible]

[illegible] صالح نیست [illegible] نفع او

[illegible] راست

143

برا نافع بود رمان حامض انار ترش بهترین
بزرگ آبدار بود و نوع انار [illegible] که
دهد و قابض باشد و حامض ترش اجزا او کل
بود و انار ترش سرد و خشک بود در دوم گویند
معتدل بود در تری و خشکی صفرا شکند و منع
فضول [illegible] را و از [illegible] با عسل
را نافع بود و عصاره او ناخنه را نافع بود و از
او چون در آب باران [illegible] منع [illegible]
الدم کند و از خفقان گرم را نافع بود [illegible]
بود و التهاب معده را نافع بود و جگر گرم را
را مفید بود و سویق او [illegible]
آبستن بود و در ادرار بول زیاده از انار
شیرین بود و سویق او جهة اسهال [illegible]
نافع بود و قوت معده و جگر گرم را مفید بود
و آب او با [illegible] جو [illegible]
و انار سبزی تازه ترش و شیرین [illegible]
و زرد [illegible]

۱۴۴ بیان [illegible] دوم
[illegible] معده را
[illegible]
بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حلق و سینه و [illegible] معده و مصلح آن [illegible]
[illegible] برد [illegible]
۱۴۹ [illegible]
[illegible] نوعی از [illegible] بود و [illegible]
شود و در [illegible] اندر [illegible] باشد [illegible]
باشد که [illegible] انار ماند [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد و
[illegible] شود [illegible]
[illegible]

بیوت جلا دهنده بود و سعفه و درشتائی چشم را فراید
رماد خشب البلوط خاکستر چوب بلوط قابض بود
و خون ببندد و دعوی گزر تخته بر بامداد بیاشا
مند ناشتا دو درم از ان با شراب سیب
بیاشامند نافع بود جهة [illegible] و ریختن رحمت
حائت نافع بود رماد خشب الکرم خاکستر چوب
رز سرتین آن بود که از درخت بود و طبیعت
آن سرد خشکست و گویند [illegible] درده را نافع
بود مقدار نیم درم گویند مفرد تشنگی [illegible] منفعت
آن کمتر بود و چون با سرکه [illegible] ۱۲۶
گی جانوران و سگ دیوانه سود دهد شعور را
[illegible] کنند و [illegible] کنند و سر و [illegible] کنند
چون سرد شود دیگر بدل آن گرم [illegible]
بر ان ادهان کنند بغایت نافع دود چوب
با نطرون و سرکه [illegible] کنند [illegible]

[illegible] بوست [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] و دیگر با [illegible] کنند جهة [illegible]
و زخمها و [illegible] اعصاب نافع [illegible]
رماد العصب خاکستر [illegible] آن [illegible]
و طبیعت او [illegible] خشکست و گویند گرم و خشکست
[illegible] که در [illegible] بود [illegible] مقدار
[illegible] گویند مفرد [illegible] و منفعت او [illegible] بود
[illegible] خاکستر [illegible]
[illegible] آن باشد که آن [illegible] بسیار
[illegible] و [illegible] خشک است که در ۱۲۵
[illegible] بدل [illegible] در تنور [illegible] بیند
ساعت [illegible] آرند و گویند طبیعت او
[illegible] نافع جهة [illegible]
[illegible] و گویند مفرد [illegible] منفعت آن [illegible]
[illegible] و گویند [illegible]
[illegible] کنند و در

گوسفند گیرند و در تنور کنند آنگه بیرون آورند و بنهند ...
ان آورند و سحق کنند و طبیعت او گرم بود و ...
ل و خشک بود در دوم و منفعت ... در سرطان
نفع شود ... خاکستر چوب بادام
رقیقتر بود چون آتش بیند و خاکستر آن ... کنند
تا بالند ... شراب ... سیاه که در بینی ...
... نهند ببرد ... بهر ابیخ نیست و گفته
صاحب منهاج که ... آسمی ...
... که ... رحمت غبار ... و گفته
... آن بود دیگر
... در رطوبت گیرند طبیعت آن گرم و تر بود
و خلط غذا ... و ... افزاید ...
... بود ... شود ...
آن ... اسهال ... دیگر ...
... زاینده ... باه زیاد کند

۲۴۶
رنگ حرارت و رطوبت ... او ...
۱۴۷ ... اگر ... آن ...
و از ... و بعد از آن ... کنند ...
... از ... بود ...
... غذا بود که اندک ... باشد
غذا ... و قوت بدن ... اگر ...
... و ضعف ... باشد ...
... نواحی ... گوشت ... زبان ...
... گوشت ... غذا ... آورد و ...
۱۴۶ ... دماغ سرد و تر بود و زبان
... و چشم ... نمک زیاده خورند و
گوشت ... و ... و ...
آن بود که ... و ... چند اگر ...
... زنند و اگر ... بود ... کرده بود
... دماغ ... اما ...
... ... زنند

جهت [illegible] اق کرد [illegible] و ملاینه دو درم
دو درم صبر [illegible] را نافع بود [illegible] عکس و [illegible]
[illegible] بنوزانند [illegible] [illegible] د
[illegible] تمامی سست [illegible]
[illegible] آن [illegible]
بیمار [illegible] بعضی [illegible]
و بیرون [illegible] از گرم بود [illegible]
[illegible] مجففت و ملایمت [illegible] و مسهل آب [illegible]
[illegible] مستعمل کنند [illegible]
پاک کنند و بصلاح آورد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در حوالی [illegible]
بر ناف ضماد کنند حب الغرغ [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] بود [illegible] بعد [illegible]
[illegible] با اعتدال [illegible]
[illegible]
و [illegible] بود [illegible]
[illegible] آن بود [illegible] آن [illegible]
[illegible] و بعد از آن [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] مزاج بود [illegible]
[illegible]
147 [illegible] کنند [illegible]
زرده تخم مرغ [illegible]
سازند [illegible] گرده [illegible]
[illegible] کنند [illegible] خواه
[illegible] خواه [illegible] آن [illegible] کنند [illegible]
[illegible] باشند
[illegible] آن [illegible]

بر طاف زایل کند و مجلس سرکه بر او افشانند
و بو بیند ... عمل کند چون تر او ...
آب او ... شود ... خشک کرده ... انرو
و ... عمل کند و ...
در علت ... باشد ... خشک ... و
... سیاه شود ... کرده ...
سفید بود ... گویند ... خشک کرده ...
... بکو ... و ... سخن ... بود
... سیاه شود و ... و ...
... کو شنیده ... تمام برآید
... و بنشیند تا ... از ...
بعد از آن ... نافع ...
... چون دود کنند
در زیر زن بچه مرده ... بیرون
آورد ... نافع ... دود کنند

لیمر ... گرد و ... مرکب ... و ...
و مصالح او عسل بود ... کند ... شود
... و ... انفار ...
... زعفران گویند ... کنند
... بیست ... دهد ...
ج گویند قوت ... مانند ... بود
... بنفش ...
... حرارت ... و ...
148 ... نافع ... و ...
... حس ... انفاس ...
... و حصبه و ... و ...
... قوت ... و ...
... آب ... چهره ... ملا شد
بود و ... و صاحب ... گوید ...
... و مصلح او ... و صاحب
... گویند ... بود و ...

بر مصلح او شیر است عود و با انیسون بود در [illegible]
[illegible] آماس و ترنج با عود [illegible] بسیار است
گوشت گوسفند صاحب [illegible] گرم و تر بود
[illegible] طعام و طبیعت [illegible]
[illegible] بود و میل بلغم دارد و مضر بود با [illegible]
سرد بود [illegible] مجموع گوشتها سرد و تر بود و درد
[illegible] خشک بود و دشوار هضم و اخلاط
[illegible] کشند [illegible] تا نخب شود و [illegible]
[illegible] و بهترین گوشتها [illegible] بره گو ١٤١
گوسفند کوهی بود و گوشت بره [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
بود [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] تا خشک [illegible] گرم گردا
[illegible] و گوشت [illegible] بود و [illegible]
[illegible]

٢٢٩
[illegible] بود [illegible]
٣٠٩ [illegible]
گوشت [illegible] خوک چون [illegible]
[illegible] سبب [illegible]
[illegible] نافع [illegible] گرم [illegible]
[illegible] نافع بود و گوشت خرس [illegible]
[illegible] آن [illegible] خوک [illegible]
[illegible] نافع بود
١٤٩ گوشت خرگوش چون خشک کنند و بکوبند و با
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] آبگینه [illegible] تر بود [illegible]
[illegible] ضماد کنند نافع بود و [illegible] که درد
و پای می باشند بسبب سرما ضماد [illegible] نیکو
[illegible]

١

نبات او در کوهستان فارس و اصفها
ن باشد مانند نبت تره و تخم او مانند خطمی
و قفاح او کوچک بود مانند بلابت بود
و بیرون درختی [illegible] سپید سبز شود و او مختلف بود
سرکه بر چهره طلا کردن سود دارد و بر ورمها
بلغمی [illegible] و اگر طلا کردن سپید
[illegible] شده بخایند نافع بود و گرسنه را حرب
طلا کردن و چون زنان با روغن گل بجوشد
بر کمر دردهای رحم را نافع بود و این مانند
گوید طبیعت او گرم بود و تو [illegible] طاهر
[illegible] بسیار از وی صداع آورد
و مصلح او [illegible] دکاخر بود و بدل
آن [illegible] و گویند بدل آن تخم و زن
[illegible] سبت و نیم وزن آن [illegible]
[illegible] داد [illegible] دارد و گویند

(٥)

و آن [illegible] الفاظ [illegible]
١٤٠ [illegible] بود و [illegible] الفاظ [illegible]
[illegible] سپید بود و آن [illegible]
او درخت [illegible] و نبات [illegible]
[illegible] بود [illegible] مانند [illegible]
مانند [illegible] بود و [illegible]
بوی کار کنند قوی چون بو [illegible] باد
تمالند [illegible] و طبیعت آن
150 گرم و [illegible] در دوم بو [illegible] بسیار
[illegible] از [illegible] دماغ [illegible]
اخلاط غلیظ که در سر باشند تحلیل کند و بوشند
[illegible] بود [illegible]
[illegible] سعد [illegible]
[illegible] صاحب منها
[illegible] بود [illegible]
[illegible] و [illegible]

رجلا دهد و روشنائی افزاید و مؤلف گوید
آن ذهبی که از سلطان محمد [illegible] ستاند و در سلطان
گنجینه [illegible] دید بر سر [illegible] بود
[illegible] افشانند [illegible] کرد
در [illegible] و برهای بزرگ پاره [illegible] در [illegible]
و در علاج [illegible] و منافع بسیار [illegible] در [illegible]
[illegible] شود و تشابه [illegible] باب [illegible]
زاج
انواع است سفید و سرخ و سبز و زرد و
زاج سفید را قلقدیس خوانند و [illegible] گویند
و یونانی قلقنس و زاج سرخ سوری خوانند
و زاج سبز قلقنت و قلقند گویند و قلقطار زاج زرد
است و پارسی زاج [illegible] خوانند [illegible]
آن [illegible] بود [illegible] مانند زاج بدخشی [illegible]
[illegible] دست [illegible] مانند [illegible] شود و باید بود
و [illegible] و نوعی دیگر از زاج [illegible]
[illegible] گویند [illegible] زاج
سی

۱۵۱
[illegible] فی ما [illegible] و [illegible] سفید [illegible]
[illegible] قلقدیس [illegible] گردد [illegible]
[illegible] اجابت بود [illegible]
[illegible] بود زاج [illegible]
و زرد [illegible] مانند [illegible]
[illegible]
و اقوی [illegible] و غلبه [illegible] سرخ و قلقطار [illegible]
[illegible] و [illegible] غلظ [illegible]
و [illegible] یونانی [illegible]
[illegible] بود [illegible] زرد بود [illegible]
[illegible] در [illegible] زاج [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] بود
[illegible] و قلقطار [illegible]
[illegible] و [illegible]

و بعضی بود و ریشه آن خاصه سوزش و درد دل بخت
شد ... بود تا بحد بلند شد و ... از لیمو و لیمو بازه
و مسکه و قند و مانند آن کنند ... [illegible]
در باب ... کند ... بود ... [illegible]
که آن ... نخوانند و ... گرد [illegible]
و کند ... بسیار ... و هر ...
گرم خشک ... شود ... تب ... شد و ... [illegible]
در آن ... بود بزرگ ...
... گرم بود ... اول ... و سرد و خشک
بود ... اول ... بود ... اول خشک
بود ... دم ... دهد ... درد ...
... بود ... دهد ... [illegible]
... کرده ... نافع بود ... [illegible]
بود و ... دهد ... [illegible]
کنند و چون ... بود ... [illegible]
... نافع بود ... [illegible]
... [illegible]

٥٨
دم بود و مصلح وی خیار ... بود و او ... شیر ... بو
سرکه ... مقدست دم ... و قول ...
۱۴۳ ان ... بود ... و مصلح او ...
بود و ... و ... [illegible]
الا ... مزاج و مصلح وی سکنجبین بود با ...
... بر سر آن ... [illegible]
... و ... [illegible]
و از ... او با ... بند با ... [illegible]
و ... و با عسل خورند بلغم از ... [illegible]
152 ... کنند و چون ... بیامیزند ... [illegible]
... بر ... گرم ... شود ... [illegible]
... شود ... و چون ... کرده با
... شراب ... بر هر چه ... شود ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... غذا ... [illegible]

جلاء الحجر خشک بود و اطلاق وی کمتر از اطلاق آن
بود غیر از آنکه موی موافق تر از الحجر خشک بود بعید
و بدل آن کمتر بست زبد البحر موی ترنج سید
و گفته شود و صاحب جامع گوید غب الراس سبت
و این سهو است غب الراس گفته شد و موج کرد
بود انشا [illegible] و بیشتر از موی بزرگ گوینده زبد البحر
بسیار [illegible] دریا خوانند و آن نیز نوعیست یک
[illegible] شکل سفنج فربه بود و بیشتر و بوی وی مانند بوی
ماهی بود و در سواحل دریا بسیار یابند و نوع دوم
شکلی مانند چشم بود یا سفنج بسیار مجوف بود
و بوی او مانند بوی طحالب بحری بود و نوع سوم شکلی
کرم بود و بیر مانیلیون خوانند و بیشتر از دیگر
و نوع چهارم منسوب بنرجس است [illegible] سبک و
مونف گوید از اسفنج است و گفته شد نوع پنجم شکل
مانند قطن بود و بیرا هیچ بوئی نبود و مانند وی چیست
بود مانند قنفذ ظاهر املس و [illegible] در
بود که [illegible] و طبیعت آن [illegible]
نعیف

(۱۵۳)
بود در سوم و گوید بهتر بود و از اضعف را بیاید [illegible]
و بوی [illegible] با شراب [illegible] که حرام
[illegible] و [illegible] در [illegible] بهتر بود
[illegible] یا موم [illegible] و [illegible]
[illegible] و نوع [illegible] گفته شد [illegible]
[illegible] و [illegible] بود و در دگرده [illegible]
[illegible] بود [illegible] باقی سفنج [illegible]
گفته شد و جلاء [illegible] و [illegible]
153 نزد یابند چون با نمک یا [illegible] طلا [illegible]
[illegible] البحر موی بستر و [illegible] یابند و یک نوع [illegible]
[illegible] بود و طبیعت او گرم بود و خشک در درجه
دوم جلا [illegible] و باد و [illegible]
[illegible] مستعمل از زبد البحر [illegible]
[illegible] بود و [illegible] و مصلح آن [illegible]
[illegible] آن حجر العنبر بود و اگر
[illegible] در دگر [illegible]
و [illegible] بود در [illegible]

میان آتش نهند چون گرم گردد بوقت حاجت
اگر استعمال کنند و غسل او مانند [illegible] بود
و همچنان اذاربیون کوبند و از زاج نیز داد
[illegible] و بند و نیز بانی عا [illegible] از آن گرد بر [illegible]
جمع شوند و درد [illegible] مانند تخ [illegible] بود در میان
[illegible] و [illegible] او مانند حجر اسیوس [illegible] بعد [illegible]
[illegible] بسیار همچو زاج و طبیعت وی در چهارم
و [illegible] اگر [illegible] استعمال کنند باید که او را به
[illegible] خوط [illegible] که [illegible] وی [illegible] کنند و قوت
وی اگر محتاج باشند از جهت بیرون [illegible]
[illegible] از [illegible] مانند [illegible] اندرون [illegible]
[illegible] واجب دانند [illegible] قوت که در [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
و قوباء و شرا بغایت سود دهد [illegible] الجلد [illegible]
[illegible] بود و ثقل [illegible] که عارض شود [illegible]
باز [illegible] تنگ که داء الثعلب را سود دهد
درازی [illegible] را [illegible] دهد و [illegible] بیان
[illegible]

١٧ [illegible] طلا کنند [illegible]
[illegible] نوعی [illegible]
[illegible] و [illegible] و گفته شود
[illegible]
طبیعت او [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] آن بود که تازه بود و از
[illegible] مانند طبیعت آن [illegible]
در اول [illegible] زیاده بود [illegible] محلل بود اگر
بر بدن طلا کنند بدان را فربه کند و غذا [illegible]
و جراحات اعضا را گرد بند واز ورم [illegible]
159 [illegible] و [illegible] و اگر [illegible] کان مانند
و [illegible] و [illegible] و [illegible] نیز [illegible]
[illegible] دهد و چون با عسل لعق کنند [illegible]
که از [illegible] آید و ذات الجنب و ورم [illegible] را
نافع بود و [illegible] حقنه کردن ورمها [illegible]
[illegible] لود و [illegible] و [illegible]
[illegible] اگر [illegible] نافع بود [illegible]

که در اعصاب و عصب دماغ و قم مثانه باز دید
آید سود دهد و در [illegible] اگر کند و گوشت بریانه
در دفع زهرها کنند و چون به گزیده گی افعی مانند
نافع بود و [illegible] خشک [illegible] با شکر
بود و [illegible] الجندبی و [illegible]
و منع [illegible] سوده چون پانزده درم [illegible]
[illegible] بسیار بخورد [illegible] مسهل بود و [illegible]
معده بود و مصلح [illegible] بود [illegible] مصلح
[illegible] قندی بود نافع بود جهت خشونت
حلق و [illegible] خشک و [illegible] چون [illegible]
[illegible] مثانه را [illegible] نافع بود [illegible]
و آنچه تازه بود [illegible] بود و [illegible] بود
[illegible] و [illegible]
چون [illegible] و [illegible]
مستعمل کنند [illegible] بود و [illegible]
[illegible] معده [illegible] کنند و [illegible] باد
مهد و [illegible]

[illegible] بسبب [illegible] آن [illegible]
[illegible] اما [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و بیاشامند [illegible]
155 [illegible] و بیاشامند [illegible]
[illegible] مختلف بود بسبب اختلاف
میوان [illegible] اختلاف [illegible] نوع [illegible]
آن [illegible] مجموع [illegible] و [illegible] بود
و اگر [illegible] گفته شود [illegible] آنچه اول
[illegible] بیرون آید خشک کنند و [illegible] کنند
[illegible] ایشان [illegible]

هر دو در شیر گرم تر کرده شسته سفید و نرم زایل کند در چند روز
بستر زایل اطفال آن بود که از فضلاء گیرند که مرطوب
باشند از تحلیط بعضل سر گشته و بدان الحمایت کنند
خناق و دو لحه نافع بود و با در حلق دمند تا حصی بگشاید
و خبث الحدید سی بدوم حلبه اگر دو باشد و نرم
نمک بزرگ برد و احتیاج بسته با بتیه از خراق
بسخت ت زیل کمر کند با گرد و لسان معد
بر حلق و زید کنند نوا بنیه نافع بود
غنه ز بر کرد و کرم سمل ر زن با نان بسر بست
در بیند کر نمک و مشک کرده با شسته و نشو ر بند کرده
دندان و آسته باشند هر روز دهند روز
در بند و غذا ها که معتدل و روز بخار زبل
و بی سناسنه و خشک کنند و بر دهند تا در
ت حاجت و از همه غذا و تی خورند
و برع و رزع صفرا با آب خوردنی بود و گردد
بیا بر داشته باشند بگداز بر
زند در فعل و قلت نیم ماخذ گرم

زبل اطفال و التوتیا و تریاق کبیر باشد و زبد
ان بر روی بدن کرده و باشند زبل الاطفال
بدان نشاط کنند و با شراب صحیح بیاشامند
پیمانه در آب کرده بآلولو ابتدا آورده
کشنده و بر ثبات را نافع بود و قطع و اسهال
دفون السعی کنند و بر موضع عقرب باشند زبل
زبل العلق بر کن علق آلوده سعده به ابد
سود و به زبل ... بر کن فالج بهتر
کنند زبل آن ... و اللوز زبل بر ابن عنقا
156 ن بر ابر کنند طلا کردن فحابت شکر بود زبل
... به کرم بیں بزغوک سفیدی کنند
بسید با دن ابتدا زبل الکلاب بیرون آید
که از سگی که بر بند را گردن خورده باشد و آن
اعصاب مستسقی را نافع بود و خشک بدان
خناق زایل کند و ابتدا بیرون با شیر
دا بستان کنند ... ن دو شکار بود

وجهت قولنج پیران [illegible] کردن با آب گرم نافع بود
درد [illegible] بود [illegible] سرگین [illegible] چون بگیرد
در تابستان [illegible] اره [illegible] دو
[illegible] خشک کنند و با شراب بیاشامند یا با
آب شلغم بپزند و سرگین سگی که استخوان خورده
باشد [illegible] خشک کنند [illegible] باشد [illegible] و
ورم [illegible] و خناق بغایت [illegible] کند [illegible]
[illegible] عظیم موافق بود
و اگر با [illegible] محلل خلط کنند [illegible]
الذیب سرگین گرگ آن [illegible] بود که از [illegible]
[illegible] سفید بود که در او استخوان و موی بود [illegible]
[illegible] نافع بود خاصه چون آن [illegible] استخوان
خورده باشد در غایت [illegible] نافع بود و اگر [illegible]
[illegible] باشد
بود که [illegible] خورده باشد [illegible]
[illegible]

157

[illegible]

نما و بر صحا بخار ریند چون سبب کرم بهمند و مرغهی کند شر
کوا نی و کوای جعه برای که نشسته کرد و دمرغی که
بر بر بپسها بر ضما مستعمل کنند نما احمر بون ع کحم
و شیب نافع دارد ان بیا بر بر ورد و ضمید بر سر دارد اسم
مشبه ...ه [illegible] بو درد مفاصل ضعف و درد
...م درد و در کرده را نافع بود و چون باید ...
بیا بر تا ... در آب بر نشند و ... سرکه و عسل ...
و بشند بر درد جمل ... زنمار ... زنمار صلب ...
برد و بصلاح آورد و جوا ... بار ... بر نشند و ابره
دران امتیاف نشند و ... نشند تا مانشند ...
کرد و ... بر ... بند بکتا ان پاره و ...
نشند حبس بر دارند و دیگر پاره ... نافع بود
و ... ان ... عمل بنشند ... بر ... و اگر ...
... بر ... سر ... بود و ... ان نشند
خاصیت نافع بود درد شقیقه ... بلاکم ...
بود و اگر با ... بیا شانند ... را ...
نوعی ... [illegible]

و از بن ... بند ... بود و ... بر بند ...
... بند و ... ان ... و ... کشته ...
... بر ... نافع بود و
... بر ... تمام ...
... و ... سرکه ...
... بند ... نافع بود ... چون
زن ... پاره ... بر ... و اگر ... شده
و اگر ... بند ... نافع بود
سرکین ... همان عمل ...
درد ... سرکین
مرغ اگر ... بود ... و
... بود ... و ...
رده باشند و اگر با ... بیا شانند خناق را
نافع بود و اگر با ... بیا شانند ...
... نوعی از ...
نام ...
... و ...
... و ... نافع ... در زیر ... میشود

... بسیحق بنا ست و از بیخ و ... ابلیس کاج و نه شود و از انسان ... نیم خود ...
بیمار بسی انکند و ... و طبیعت ...
اول و خشکست در دو دم ... از دیا ...
با ... زرنیخ طلا نشد و در دو قسم ...
... سند ... زایل شد و ... ایرا ...
... دو ... زانند در عمل اذی ... [illegible]
... رده سنگ کرده و مثانه بر نزانند چون با
... اب ... بیاشند ... و اگر ... مستعمل
بشند ... با ید ... منفعت ... در ...
... آنچه ... نشند و چه شده ... رد ... که
... بسی ... در آب ... و ...
بسیار ... مشتمل نشند و بعضی ... ضعف ...
... آنکه ... بر ... شود ...
... کرد سر آن ... بود ... در زیر
آن نشد ... سا ست ...
... آن ... معد ...

در بارها ... یک درم و نیم آن ... و ...
و ... آن ... منقوش بر ست و نیم وزن با
... و گویند بدل آن ... و ... بوره
... آن ... دمونف گو ...
کرده ... زرد و ... خاصه در
... آن ... از ماشند ... بود و ... دوا
... بشند ... بود و در دفع ... بیفکند
... چون ... بود ... بشند و عصاره ...
... باشند ... سنگ ...
... بود و چون بسته از مثانه ببرد ... گرده
... آن را ... مثانه و ...
از ... بدل آن بوزن ...
... یک ... بوزن آن ... بوزن
آن ... و گویند بدل آن ... وزن ...
... زرا و ... و ...
... مثانه ... بود بیمار ... در ...
... بود و ... مثانه را

همه [illegible] بهترین آن بود که بلون زعفرانی
بود و قوی بود و طبیعت آن گرم است در آخر درجه دوم تا
اول سوم و خشک است در [illegible] گویند گرم است در
درجه دوم و خشک است در سوم [illegible] قوی بود و لطیف
[illegible] نافع بود جهت [illegible] و صرع و [illegible]
[illegible] و چون [illegible] ناشتا [illegible] نافع
بود جهت گزنده‌ها و جانوران و ادویه کشنده [illegible]
[illegible] چون ضماد کنند از اعضا بیرون آرد
[illegible] اخلاط [illegible]
اخلاط بلغم و سودا [illegible] کند [illegible]
بد پاک کند [illegible] پاک کند [illegible]
[illegible] عضله و درد پهلو چون ناشتا بخورند نافع
بود و دماغ و معده را از اخلاط پاک کند و درد سر
و شقیقه که از سردی بود [illegible] بلغمی
[illegible] چون با عسل بیاشامند [illegible]
[illegible]
نافع بود و صاحب منهاج گوید مضر است [illegible] مصلح

او مسهل و صاحب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عمران گوید [illegible]
[illegible]
[illegible]
161
جنس بود [illegible] (زراوند طویل) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible] بیشتر بود [illegible]
[illegible] گرم است در درجه سوم و خشک است در درجه دوم [illegible]
[illegible] و جهت صرع [illegible] نافع است
[illegible]
[illegible]
[illegible] آورد [illegible] ریش آن [illegible]

کرده باشند بجهت قولنج ... آن بود و اگر کوفته بسر [illegible]
و بر جبهه طلا کنند نافع بود و اگر با سکنجبین [illegible]
و ... کنند ... [illegible] ... و جمیع اجزاء آن را
نافع بود و ... قبا ... و جوب با ... و ... با
خاصه ... آنانکه ... کرد آید از فضول ... گردد
... بود و ... دیگر ... آورد ... فواه ... برده
... چون ... از دو ... [illegible]
... و گرم ... و ... [illegible] بکشد و اگر با ...
... بر ... [illegible] ... و ... را ...
و معده را ... و جوب با ... و ... [illegible]
... [illegible] ... آورد و ...
... [illegible] ... و ... آن
... و گویند وزن ... و ...
آن ... وزن آن ... در ... [illegible]
... آن در ... و تحلیل آنچه در ...
... بود وزن ... و ... آن

... [illegible] ... که از ... بسته ...
... [illegible] ... نوشند ...
... [illegible] و خاصیت که دفع خشکی ... [illegible]
... آن ... [illegible] ... نام
... انگور ... و گویند نام ... [illegible]
... و ... [illegible] ...
... آن ... [illegible] ...
... [illegible] ... آن زرد بود ... [illegible]
... [illegible] ... آید و ... [illegible]
خوانند ... آن گرم و خشک در سوم ... [illegible]
... [illegible] ... بود و ... [illegible]
... [illegible] ... و ... [illegible]
... [illegible] ... و اگر با ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... نافع بود ...
... [illegible] ... نافع بود

165

دیگر بس دراو زرد [illegible] بود و نور [illegible] سنگ
نوعی سفید بود و سرخ و سفید نوع سفید گشته
بود زرد و سرخ که نخست مرده بود و [illegible]
طلا شد [illegible] بیرون مانع در [illegible]
بود در [illegible] آن گوید زر نوع [illegible]
و جان [illegible] شد بر عکس که در آن بمیرد و
[illegible] با عضا [illegible] نوع [illegible] نقل [illegible]
بعد از آن که سرخی برکشند [illegible] بهر گرد [illegible] زرد
بود و سفید بود [illegible] گوید قوت زر نوع سرخ مانند
قوت زر نوع زرد بود و بون با [illegible] بیامیزند
و از [illegible] حل شد و از نوع بر اعضا [illegible]
[illegible] گرد و منفع از آن [illegible] بعد از [illegible]
[illegible] طلا گشته و زر نوع [illegible] گشته بود و از نور
[illegible] همان [illegible] که از نور [illegible]
که آن [illegible] کرد آن در اعضا [illegible]
[illegible] و [illegible] آن از نوع سفید
[illegible] بعد از [illegible] نوع [illegible]

نقی با آب [illegible] بیرون [illegible] با آب
[illegible] شده [illegible]
[illegible] بود [illegible]
١٥٢ [illegible]
[illegible] نوع [illegible] آن [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] شد و [illegible]
[illegible] آن [illegible]
163 [illegible] بر [illegible]
[illegible] بر [illegible] و [illegible]
[illegible] بر آن [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] در [illegible] لو [illegible]
[illegible] در [illegible] بود [illegible]
بود و مانند زر [illegible] گرد و [illegible] دست [illegible]
و [illegible] و [illegible] زر [illegible]

باروغن گل با آب. و در دهن [illegible] آسنه بورد
سرگین [illegible] بود [illegible] از [illegible] داد.
قوت [illegible] شد سلیخه بود و کباب. و [illegible]
[illegible] ده [illegible] در جماع اعضا عصب را نافع
[illegible] و مصلح او گلاب [illegible] گرم بود و
[illegible] و گویند سلیخه کباب [illegible] و گویند
[illegible] بیابانی است و گویند [illegible]
[illegible] از [illegible] رنگ آب [illegible] است
و در [illegible] گفته [illegible] تقار بسیار
[illegible] است بزبان سریانی و گفته شد [illegible] صمغ بود
[illegible] و گفته شد [illegible]
[illegible] است و گفته شد [illegible] سلیخون است
گویند و آن [illegible] سرخ است و در سرخ گفته شد
[illegible] است [illegible] گویند
و در خواص حیوانات صفت وی گفته [illegible]
گوشت [illegible] گل
[illegible] است که [illegible] خوردن [illegible] باشد

١٥٣ و شیر ازوی [illegible] بود
[illegible] استعمال شد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و لایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
166 [illegible] طبیعت [illegible] درد [illegible]
[illegible]
بود و در [illegible] بود [illegible] و مصلح بود
و مصلح [illegible] بلغم بود [illegible]
[illegible]
[illegible] باز دارد و [illegible] شیر [illegible]
[illegible] خلط [illegible]
[illegible]
[illegible] مستعمل [illegible] درد

مقعد و رحم را نیکو بود و از مقوی دل بود و مفرح
و مسموم و باه را انگیزد و بول براند و سده بگشاید
[illegible] باز ... خم مرغ ... بود ... [illegible]
... مقدار ... درم ... غشت ... و
... [illegible] سبب ... گویند ... عام بود
... با شراب ریباس ... [illegible]
... و تفریح بخشد که گاه باشد که از غایت [illegible]
بدبوئی ... [illegible] ... بود و بسبب عفونت
... گردد او مقوی معده و جگر بود و ...
الا بنت نفس و قوت ... [illegible]
... را نافع بود و ... نافع بود و ...
... را ... و سبز ... بود ...
... و آب آن بر سر آن ریزند ...
را نافع بود ... سبب آن ... بود و ...
... که در ... گوشت ... و ... بود ...
آن طلا کنند نافع بود و اگر ... خلط کنند ...
از آن ادویه ... جمیع بدن ... و ...

از سردی بود و ... و ... با
... بیاشامند بول ... و ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
و معنی باشد و مصلح ... [illegible]
مصلح او ... [illegible]
... [illegible] ...
... آب بیاشامند ...
بود مفرح ... طعام ... و ...
گویند ... گرم و ... بود و ...
165 ... زعفران ... [illegible] ...
... بود ... گویند ... بود ...
... بوزن آن ... بود و ...
... آن ... و ... آن ...
... آن ... [illegible] ...
... گویند ... زعفران ...

باشد بعضی آبی و آنچه لذت نیابد آن بهتر بود و شراو
را در پزند فرو برند سه نوبت آنگاه در سایه
خشک کنند و شراو سبز بود و لون او سفید
سرخ بود هیچ سفیدی که در وی بود [illegible] نبود
و بسی از آنها زعفران بستانی بس [illegible]
و [illegible] زعفران [illegible] بود تا [illegible] بستن [illegible]
[illegible] و بسی را زعفران زار [illegible]
و زردی بسیار باشد و شراو با رنگ بود و ز
عفران [illegible]
و به از [illegible] زعفران [illegible] اصفهانی بود
و زعفران را [illegible] بعضی تمام کنند تا [illegible]
و سرخی او [illegible] کرده و آنرا زعفران [illegible]
[illegible] و بعضی بعسل نرم کنند و آنرا زعفران
بعسل گویند و غرض آن باشد که وزن آن
زیاده کنند و در [illegible] نباید و [illegible]
[illegible] زعفرانی است که [illegible]
[illegible] خاصیت [illegible]

بسیست [illegible] بود [illegible] و [illegible]
[illegible] زعفران [illegible] ۱۵۵
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن سرخ بود [illegible]
[illegible] نوع [illegible]
[illegible]
[illegible] بود
[illegible] قوت معده و جگر [illegible]
۱۴۱ [illegible] بدن [illegible]
[illegible] قوت [illegible]
[illegible] معده بود [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] بود و [illegible] آورد
[illegible] بود [illegible]

آن بود که نباتست [illegible] بوده بود [illegible]

نباتست تخم خوانند سبز ازری کنبت سرخ گوینده تر

بن آن [illegible] رسیده بو، طبیعت آن سبز در خشک

وگوینده تر سوار [illegible] بود و معده و گرده [illegible]

مصلح او [illegible] بود [illegible]

و زنجار الجمله بدچشم گوینده [illegible]

[illegible] و آن [illegible] صنعت

[illegible] ادهر و آنرا [illegible]

شد و نم شد تا آب [illegible] تا خشک شود [illegible]

ماند [illegible] شد و خشک شد [illegible]

رهان [illegible] شود وانواع [illegible]

آن [illegible] یک نوع گرد [illegible]

بود [illegible] شد و طبیعت او [illegible] و سرد و [illegible]

گند شود گرم و خشک بود در [illegible]

[illegible] شود و [illegible] بود

[illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible]

---

۱۵۷ [illegible]

[illegible] شنیده [illegible]

و [illegible] شود [illegible]

[illegible]

و [illegible]

آن [illegible] طبیعت [illegible]

خشک بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و مقدار [illegible] مستعمل بود [illegible]

[illegible] و مصلح [illegible] و بدل [illegible]

[۶۸] [illegible] بود و گوینده [illegible] درست

[illegible] شود [illegible]

و بیشتر [illegible] دارد [illegible]

[illegible] که [illegible] طبیعت

آن گرم [illegible] خشک

[illegible] جالینوس گوید که منفعت [illegible]

۲۶۳

بروی جنکه بود رفت زقت کرد و فوقا را نافع
بود و بشیها را طامند و در عرض بیت تا کت کرده شد
و در بستها بر شد و کوشت بر شیها بزود تا بود منع وحجل
و ملس جراحات بود بر شیع بر بطلا کردن
جاریه منقبح بود شیها [illegible] بود
شربت و آن [illegible] ورد و در بر بیهای کنند
و آن از قبیل قبر بود و از شرب و غیر آن [illegible]
[illegible] بر بر کبر بند [illegible] نقطران بود و
روغن وی [illegible] جو ازتنه و آنچنان کیرند
که رقت زنجی بر بالای چدر با کت سیا و بزند و
بجا که بدان [illegible] شود جوله بسیار کرد را
ن حوف را [illegible] زند و در طرف [illegible]
تا جکه [illegible] جو البا باد و بر
دای تعلیب طلا کنند چونی بود باشد اگر بر [illegible]
سند نافع بود و [illegible] طبیعه بود و [illegible]
نا [illegible] و طلی و [illegible] حفته بود قوی [illegible]

۲۶۸ ۱۵۱

کنند بود یا شکر بخورند سینه را پاک کند و اگر
بر [illegible] بیت [illegible] جسد شد
[illegible] و اگر [illegible] بر عضوی که [illegible] طلا
کنند [illegible] منع [illegible]
باشد [illegible]
کرنده که مار و عقرب [illegible] نافع بود و بود
[illegible] که [illegible] باشد و [illegible]
غن با قطران [illegible] کنند [illegible] تا بد
[illegible] روغن او دو و در [illegible]
[illegible] تریاک زهرها بود [illegible] اقعی طلا
طلا کردن [illegible] جشم [illegible]
168 [illegible] آن [illegible] کنند و در [illegible]
بود [illegible] بتوسیت [illegible]
بزبان [illegible] عرب [illegible]
[illegible]
آن [illegible] بود و [illegible] جشم

شود و سرفه تر را سود دهد و رطوبت سینه [illegible]
مولد سحج تر بود و مصلح وی بعد از آن سکنجبین خورد
با انار ترش و شده جگر تولد کند کسی را که مجاری
جگر تنگ بود [illegible] از سلوه بیس گویند [illegible]
[illegible] هر دو یک جنس هست و در معدن زر
[illegible] ب زمین خیزد و طبعت او سرد و خشک
بود چون بیاشامند هشت جو از گزنده سگ
جانوران زهردار [illegible] خلاصی یابد
و با برگزیدن [illegible] که زهر در وی عمل کند بیاشامند
[illegible] بپوشد و [illegible] بکند و سخت باید
را اگر او دیگر [illegible] با نگینه با خود دارد
دفع صرع کند چون بر گردن کودک [illegible] دیبا و [illegible] ۱۵۱
از صرع ایمن باشند و این را سوبه گویند [illegible]
جهت [illegible] و اسهال [illegible]
یا بسا و [illegible] مجدول گویند [illegible]
کرده بیاشامند [illegible]

آورد [illegible] (۲۹)
[illegible] گویند که [illegible] ۱۵۸
شود و [illegible] کند و [illegible]
[illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] که [illegible] بر عنبیت که [illegible]
[illegible] بجرم [illegible]
[illegible]
[illegible]
بود و [illegible] بر [illegible] بیاشامند [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
بر [illegible] کنند [illegible]
[illegible] آن [illegible] (۱۶۹)
[illegible] گزنده [illegible] سموم [illegible]
[illegible] گویند [illegible] سموم [illegible]
[illegible] شده [illegible] شود [illegible]
بو [illegible] مجامعت را قوت [illegible] محلل

۲۷۷

زمانی عفونت بود که در معده و امعا باشد و دیگر از معده

سر در [illegible] بود خاصه چون بکوبند و انچه معده را

طبایع را نافع بود و مجموع دردها که از سردی بود

بخورند با عسل پس نشستن و بهار دو [illegible]

[illegible] باشد [illegible] عرق [illegible]

[illegible] نافع شده و بلغم [illegible] اخلاط پاک کنند

[illegible] را دور سازد [illegible] بکشد [illegible] را

نافع بود و [illegible] از سردی بود

[illegible] کنند و [illegible]

[illegible] نافع [illegible] بود و ورم [illegible] با قند [illegible]

گرم [illegible] سپیدی اخلاط نافع بود و [illegible] چشم

سپیدی [illegible] چشم [illegible]

[illegible] افزاید و رطوبت از [illegible]

سردی [illegible] نافع و [illegible]

[illegible] نافع بود و تری معده را [illegible]

[illegible] افزاید و [illegible] سودا [illegible]

۲۱۱

۱۵۶

[illegible] ورم [illegible]

[illegible] قلقل

[illegible]

[illegible]

[illegible] عفونت [illegible]

[illegible] قلقل [illegible]

[illegible] دو [illegible]

[illegible] شد [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

184

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کنند [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد و کوفته [illegible]
[illegible] چهار [illegible] با ده
با ده [illegible] بود و نوعی [illegible] دارد [illegible]
[illegible] مانند برگ [illegible]
[illegible] ماننده برگ [illegible] بود
[illegible] صاحب منهاج گوید [illegible]
[illegible] کرده است [illegible]
[illegible] هو السوسن الازرق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بود [illegible] آن [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و منفعت آن [illegible]
آن [illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن خشک [illegible]
[illegible] بود [illegible] چون [illegible]
[illegible]
161 [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] صحبت [illegible] قوی و [illegible]
[illegible] بیش سپید گشته [illegible]
[illegible] آن بود که [illegible]
[illegible] و علامات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن محلول [illegible] نافع [illegible]
یا دیگر بیند و آن [illegible] بود در آن [illegible]
[illegible]
[illegible] شود و در حکم [illegible]
[illegible] بود دیگر [illegible]
[illegible] بود [illegible]
محلل بود [illegible]
[illegible] و ورم [illegible]
[illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شود دیگر [illegible]
دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] نافع [illegible]

[illegible] بیاشامند [illegible] چون [illegible] بود و [illegible]
بنشیند در حمام [illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible] بلغمی [illegible] شود [illegible]
[illegible] شده [illegible] کما هست که بر [illegible]
[illegible] بود و
[illegible] بیت المقدس [illegible] آن مشهور [illegible]
[illegible] منفعت آن گرم و خشک بود در سیوم
[illegible] طبیخ وی چون [illegible] بخورد [illegible] گوشت
نافع بود و [illegible] و چون
با سرکه بپزند و بدان [illegible] بند [illegible] و بدان
[illegible] کنند چون با آب [illegible] و عسل
بپزند و [illegible] گرم [illegible] کند [illegible]
[illegible] سینه [illegible]
[illegible] القرع و اگر [illegible] کنند
[illegible] عمل [illegible] نافع [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود و چون با [illegible]
[illegible] کنند [illegible] گرم

براضماد کردن نافع بود و چون با شراب [illegible]
[illegible] بر [illegible] بود [illegible]
و چون با [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] کرده اند و چون با شراب [illegible]
[illegible] کرده [illegible] نافع بود [illegible]
نافع بود و چون ببرند [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] آب [illegible] از وی [illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] و [illegible]
آن [illegible] و [illegible]
[illegible] شیر [illegible]
دارد و آن [illegible] بود [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] بود [illegible] آن [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
جمع کرده [illegible] کرده [illegible]

نوع لعاب ... بود و طبیعت او ... تر و ... است
... و گو ... و ... است ... او
... بود ... بود ... سبز ... سرالن ... کار
کند و ... بود ... اگر ... ضماد کنند ... بود
... بود ... و سردی ...
... مخلل ... بود ... او ... نافع
باشند و سردی ... و ... کرده ... نافع
بود ... با ... که ... زن ... بر
... و ... آنرا ... و سرد ... از ... و
... بر غالب بود ... و ... و ... نفث
و ... و ... بود و ... نافع و ...
... و ... بود و ... و ... کی
... بود و ... که ... بود و صفت
... بود ... که ... از ... ان کو
... بود و ... شنه ...
... با قدری آب ... گرم ...
... باشد و ... بود ... و ...

بعد از آن ... بود ... زبرجد
... شد ... بیاید ... و ... شد
زمرد ... بیاید بنهند ... و ... شعل ... است
است بود ... و ... در ...
... و ... آن ...
بود که لعابات ... بود و در ...
... بود و مخلل و ... بود و ...
... باشد و ... که از ... بود
بود ... و ... باشد ... بر اند
... و ... و ... باشد
... نافع بود و ... و ...
باشند ... بود ... آن ... است
١٨١ ... بلند ... و ... زمین ... و ...
... باشد ... و ...
شود و آن آب ... گرم ... کرده
... زبرجد ... بر کنند

و گر سفید بود و [illegible] قابض بود و [illegible]
زیاده [illegible] و گر [illegible] شده [illegible] کند و [illegible]
ان [illegible] شد و در [illegible]
[illegible] بود و [illegible] خشک گشته [illegible]
[illegible] رسیده [illegible] عفص
[illegible] چون با شراب سیاه [illegible]
[illegible] با عسل [illegible] خشک کنند و
[illegible] تازه [illegible] زیتون نارسیده بود و
حرارت معتدل بود و [illegible] گرم بود و آنچه نا
رسیده بود بغایت سرد بود و قابض و زیتون
سبز بهترین آن بود که تر بود و طبیعت آن سرد و
خشک بود و زیتون سیاه غذا زیاده تر از زیتون
زیتون [illegible] و طبیعت او گرم و خشک بود و زود
در معده هضم شود و چون با [illegible] خورند جهت
[illegible] نافع [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible] غذا

فساد [illegible] کم [illegible] و [illegible] قابض
[illegible] زیاده کند و زیتون
[illegible]
[illegible] سرد بود و قابض و آنچه [illegible] رسیده باشد
[illegible] در حرارت قوت [illegible]
[illegible] با سرکه [illegible] کنند [illegible]
[illegible] و زیتون [illegible]
[illegible] معده [illegible] قوت شهوت غذا [illegible]
[illegible] سرد [illegible] هضم [illegible] زیتون [illegible]
[illegible] هضم شود [illegible] بیشتر [illegible]
[illegible] زیتون [illegible] از آب [illegible]
نافع باشد [illegible]
185 [illegible] عسل بود و عصاره [illegible] زیتون [illegible]
[illegible] زخم [illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible] زیتون [illegible]

ان [illegible] چون [illegible] گیرند [illegible]

ان بحرارت بود محکم کرده [illegible] سیاه [illegible]

[illegible] را بد بود و زود [illegible]

[illegible] شده [illegible] از آن بزرگ [illegible]

[illegible] روغن زیتون [illegible]

روغن [illegible] از زیتون رسیده بگیرند منفعت او

[illegible] تر بود در گرمی معتدل و آنچه از زیتون نارسیده

بگیرند متوسط بود میان رسیده و نارسیده [illegible]

که از زیتون [illegible] آنرا روغن انفاق گویند

منفعت آن سرد و خشک بود معده را [illegible]

[illegible] معده را نیکو بود و آنچه از [illegible]

[illegible] روغن گل بود [illegible]

[illegible]

و صداع [illegible] را محکم گرداند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تازه بود گرم

بود [illegible]

[illegible] معتدل [illegible] خشکی [illegible]

[illegible] دندان [illegible]

[illegible]

[illegible] منفعت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بود با آب گرم [illegible]

شد [illegible] انفاق [illegible]

و [illegible] آن [illegible] تازه بود [illegible] معده را [illegible]

[illegible] را محکم [illegible]

[illegible] زمانی [illegible]

[illegible]

آید منفعت [illegible]

[illegible] زرنیخ الفا فیست [illegible] اهل [illegible]
زرنیخ [illegible] کو شید [illegible] سبب [illegible]
[illegible] زرنیخ [illegible]
[illegible] گفته شود [illegible]
[illegible] گفته شود [illegible] زرنیخ [illegible]
[illegible]
[illegible] زرنیخ [illegible]
[illegible] زرنیخ و [illegible]
گفته شود [illegible] کو شید زرنیخ
[illegible] و اهل مغرب الاقصی ارجانی [illegible]
[illegible] زرنیخ آن [illegible]
167 [illegible] آن [illegible]
[illegible] دهن [illegible]
[illegible] زرنیخ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زرنیخ [illegible]

[illegible] از [illegible] زرنیخ [illegible]
[illegible] زرنیخ [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و زرنیخ [illegible]
[illegible]
[illegible] حاصل [illegible] کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] زرنیخ [illegible]
[illegible]
[illegible] زرنیخ [illegible]
[illegible] زرنیخ [illegible]
[illegible] گرم و خشک بود [illegible]
[illegible] زرنیخ [illegible] گفته شود [illegible]

[illegible] برای [illegible] ... که از [illegible] آن [illegible]

[illegible] ... و [illegible]

[illegible]

[illegible] ... ٣٨١

[illegible]

[illegible] در زینت البسود ان

[illegible]

[illegible] البعان [illegible]

... البحی ... السحاب ... البر

[illegible]

العزار را ... ابن محمود بن

[illegible] ... حمزه که ...

ابن یوسف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] العطایه البحب [illegible]

١٦٧

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خبرانات

[illegible]

[illegible] نافع بود [illegible]

[illegible]

167 [illegible] نافع بود [illegible]

[illegible] فالج [illegible]

[illegible] و لون

[illegible]

[illegible]

[illegible] و اگر [illegible]
کشنده بود و اگر [illegible] گوش [illegible]
علاج [illegible] کنند و با [illegible] شکسته [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] مشغول [illegible]
[illegible] رساند و علاج [illegible]
[illegible] علاج کسی [illegible]
[illegible] صفت [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] صفت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنرا [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] و آتش [illegible] و دیگر [illegible]
بکرید

[illegible] و [illegible]
[illegible] صفت [illegible]
[illegible] صفت [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible] کان
[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
۱۴۶ [illegible] صفت [illegible]
[illegible] صفت [illegible]
[illegible] صفت [illegible]
[illegible] صفت [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]

خونریزی بند ... معده و دیگر سپرز ... سود دهد و درد
جگر ... و درد سپرز ... نافع بود و دیگر
... بود و ... و درد معده ... که ...
شود بسیار نافع بود و ... مختبس ... بود
زنان بخور کنند و با ... بر شکم ... حیض ... را
بند و ... سود دارد ... و درد دل و خفقان
... سود دهد ... بوی ...
و در قوت ... سنبل ... بود و ...
مستعمل ... و مصلح آن
... و مصلح ...
و بدل آن ... سنبل ...
... ساذج آن بود و ...
...
[illegible] ...
...
...
... صاحب جامع ...

...

... کرده ...
...
... آب ...
... صاحب جامع ...
... آن ...
...
...
... خون ...
...
... خون ... و اگر زنان
...
... آن ...
...
... و اگر
حمل ...
...
...

تا آب [illegible] که در آن حل کرده باشند تر کنند [illegible]
بلکه بخور در قوه [illegible] از مناسبت منع کنند [illegible]
اگر در پوست [illegible] و اگر [illegible]
برابر [illegible] گردانند و اگر [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible]
زعفران بود و بدل آن [illegible]
و اما آن [illegible]
[illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سازند [illegible]
[illegible]
باشند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مانند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
باشد و نرم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کرده [illegible]

١٧٠

و مسام ابریشم [illegible] ی نیست و لشیر و ریها مانند
کو بنید و با اسفناج تا بیرا لی و طبیعت آن گرم و
خشک [illegible] بمرس آن بود که در بستان تا بود
چون لشگا بنید و بر کنند و یک شب [illegible] بندد
بسا کی کنند دیگر بنید چون خشک کنند [illegible]
بیا بیزند و بر سر طلا کنند موی بود باید و بول در
خواب دیکی قتی کود کان را ابتدا بسته شود و چون
بیزند و در ان نشینند بجای بول و خون با قرار
سکنجبین با نفع منفعت کود کان حکا نشنید
بیفا منفعت بسر [illegible] بدهند و بجگر او در آن سوراخ
نهند و از آن نشینند بدو مساکن ببر و بندد و چون بکو
بنید و بر موضع مسام بپا ببرد ان آخر و
[illegible] بجوش نیست و کبیدا بود بسیار نیز
کو بنید و لغت بتری و [illegible] بسا اثل کوبنید و منافع
پیر کو بنید لغت بشود منافع و سا بتیرک بر سر
بود آن نفع نیست و لغت بتری و [illegible] موسط

١٧١

[illegible] نیست و لغت بتری [illegible] ر [illegible] ی [illegible] است
و [illegible] بابی [illegible] بود بسعوط بودنها و [illegible]
[illegible] ل دیکی [illegible] بود [illegible] بر [illegible]
[illegible] بر [illegible] و دیگر [illegible] ن [illegible] نیست بود و
[illegible] بود و [illegible] و بساه [illegible] کو بنید او
[illegible] پسیند [illegible] و [illegible] ل
[illegible] سیاه [illegible] کو بنید بسکه و چون [illegible] بر [illegible]
کار کرد شود و [illegible] بموم قتا الست و [illegible]
زرنیخ و منافع [illegible] مانند [illegible] بود [illegible]
[illegible] نزر [illegible] باشند و [illegible] بحت
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] بول [illegible]
ان [illegible] شدن [illegible] و [illegible] اندام سیاه گردد
مانند [illegible] و منفعت [illegible]
[illegible] چون [illegible] بند و [illegible] بند
نافع [illegible]

١٩٢

فربه بود و طلب آن معتمد است و گویند هر دو بود
گویند [illegible] نافع بود جهت سرفه که از گرمی و خشکی
بود [illegible] گرم کرداند و شکم [illegible]
[illegible] بدان [illegible]
[illegible] از اخلاط پاک گرداند [illegible]
[illegible] بسبب [illegible] خون [illegible]
[illegible] مستعمل [illegible]
[illegible] گویند [illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible] سیاه [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] سیاه [illegible]
دو نوع است یکنوع [illegible]
[illegible] تر شده
بود و یک نوع [illegible]
[illegible]
[illegible] رنگ [illegible]

۲۹۴ [illegible]
[illegible] شد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آید [illegible]
[illegible]
آن [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۹۶ شد [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]

بتنع خار یابسه و بلبوع قشر خار دار ... و اکثر ... بود
بود ... و اگر ... زیر ... در ...
... آن بود ... زرق ... بود
بود و ... اگر گرم و خشک ... [illegible]
... بود و صاحب منهاج گوید ...
... شد و ... گرم ... و ملین ...
بود و محلل ... بود و ... مقوی ...
... بود و مصر بود ... و ... تصفیه ...
فتح ... و ... سبز ... آن ... و ... در ...
... بود ... آن ... بود ... که ...
... الحر ... باشد و ... گرم
بود ... بود در ... گرم و خشک بود
... بسط ... و گوشت ...
... و ... باشد
... و ...
قطع کند و محلل ... بود ... ضماد
کنند ... فالج ... و ... نفع ... خوردن

قاریه

۲۴۱

خار ... مقطع ... بود ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

۱۹۹

آتشی [illegible] اگر [illegible] حمام کردن
[illegible] نور [illegible]
[illegible]
در پوست [illegible] و [illegible]
[illegible] آب [illegible]
گشته ضعف [illegible] در [illegible]
در [illegible] کنند در [illegible]
[illegible] فایح [illegible] و شیخ [illegible]
[illegible] روز [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] اول [illegible]
[illegible] و مار در [illegible]
نجاست [illegible] واقع [illegible] بود [illegible] ١٩٥
[illegible] شیخ آن [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible]
باشند [illegible] بود نجاست [illegible]

[illegible] واقع [illegible]
در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
١٩٦ [illegible] آن [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] قرار [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] عادت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنکه در [illegible]
[illegible]

[illegible] لطیف [illegible] شود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ٣٩٧
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

٧٥ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
196 [illegible]
بسیار [illegible] سردی [illegible]
[illegible]
[illegible] ناقص [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کیاسه بود بوی برو ی بند دفانس برو ی منفعت
منفعت ورا نافع بود در سرطانات چون خام بود
بیشتر و با حشیر و شاشا سه کرند و یک عبدت بود
سعد را سود دهد چون بنیز ... و سرطان
آن ... شاشا بند فرقته ... اما نافع بود و آن
... اما در روح و نیز ... حقوقت نیز بود
و ... گوید از شاشا شده شراب سفید
شرب ... نافع بود و شک ... نیز ... و
بجز آن آورد و ... زیت را ... نافع ... کنی
... منفعت دارد ... شاشا بند منفعت دارد
... خورد از ... خراشد ... جراحات قام ...
... بابت ... و بعد آن ... غرغره
کنند منفعت ... خناق ... گوید
... شیره ... و ... شراب ...
... و ... باید ... و ...
گوید گرفت ... ناصت ... دوری و ... آن
مایه ... بدهند ... بود به و
نشیه

۲۰۶
گویند بوی ... نافع بود ... بعد از ... که زود بود
... بود بسته ... نافع بود ... شیخ الرئیس گوید
... بخور ... اسباب ... درد ... بود آن
بود در ... نیک بود ... گویند ... و ... خناق
و ... قرص ... بود و ... نافع بود ... نافع است
نیک بود ... آن ... بود و ... زهرا
بخ... سرطانات ... و ... مرق آن نیا
شاید صحبت باید ... سرطانات ... زیر
197 از ... بود ... آن مجموع ... منفعت ...
... و ... بر ... که ... آن
داشته باشند شفا یابد و ... گوید صفت
غسل ... که با ... بیند زنو
و ... شاید ... نیز ... بود ... نهد
... بعد از آن ... بود ...
را سود دهد و صفت ... که ... آن ...
... سر ... آتش نهند و سرطان ...

دران بنهند و در آتش برافروزند تا سوخته گردد و
مانند خاکستر دایره گردد زبان گنجشکان بود بعد از طلوع
شوکتها بود رجوع آفتاب را ببندند و غم شب
نگاه داشته باشند فی السکنجبین نوع از خبث نیکرا
تجری بود بر اعضا از وی تجرد اسلف محرقات
بود و صفت سوختن وی آنست که در کوزه کنند در
گل حکمت گیرند بستانند و در تنور نهند و بردارند
و آن سرد و خشک بود در سیوم سوخته وی چون
سوزن سازند و نند آن را جلا دهد و کلف و مشکی
زایل شود و در شب با خشم سرد و نشف رطوبات
از طبقات وی بکند و تقویت طبقات و عضلات
و اعصاب چشم کند و در روشنائی نفوذ دهد و در
کحلها استعمال کنند بجهت جرب چشم و نافع آن و لوح
[illegible] سرطان نهست در دنبار [illegible] کوون از [illegible]
[illegible] آمد شد و [illegible] قلب [illegible]
مانند سنگ سرطان هندی سرد و تر بود و گویند
[illegible] نافع بود و [illegible]
بیان

رطل [illegible] نوع [illegible] مسخج
[illegible] بسته [illegible] البقیلة الملک
[illegible] صاحب [illegible] گویند [illegible] نشسته دان
[illegible] غالب [illegible] ادویه و [illegible]
الفاسم [illegible] و [illegible] فالمقونه
و قطع [illegible] و [illegible] از [illegible] در
[illegible] افتتاح [illegible] عجائب [illegible]
[illegible]
[illegible] ادویه [illegible] اذر [illegible] دست و
[illegible] اسکندریه [illegible]
198
[illegible] بسیار [illegible] و فود [illegible]
[illegible] گویند و قول [illegible] اودر [illegible]
[illegible] گویند و [illegible]
[illegible] گویند و قول [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]

بود و او را خریف [illegible] که از آن سبب [illegible]
که آن [illegible] شود آتش بود [illegible]
[illegible] خشک شود [illegible] کرده [illegible]
[illegible] در خانه نهاده بود [illegible]
[illegible] مانند [illegible]
[illegible] با [illegible] و چون [illegible]
[illegible] و [illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] نیست و صاحب [illegible]
[illegible] و صفت [illegible]
در طبع وی [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible]
[illegible] وی [illegible]
[illegible] قطع کند و چون با [illegible]
[illegible] سیاه کنند و چون ضماد کنند [illegible]
[illegible] حمره و [illegible] گرم [illegible] چشم [illegible]
[illegible] طبع وی [illegible]
[illegible]

[illegible] مجموع [illegible]
[illegible] و چون [illegible]
[illegible] آن [illegible] ضماد کردن [illegible]
[illegible] شد و علت وی [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] و آن [illegible]
[illegible] نیست [illegible]
199 [illegible] طبیعت آن [illegible]
[illegible] با آب [illegible] کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] مرده [illegible]
و چون [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]

و در خشک بود و بعد [illegible] بعضی گفته
ابرزاده
بیشتر [illegible] بود و لب [illegible] و لطف بود و [illegible]
[illegible] گوسفند [illegible] بعد و چون وقت [illegible] آن
[illegible] خشک [illegible] در [illegible] در
[illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] گرمیها
[illegible] بول
[illegible] و [illegible] بول [illegible]
[illegible] بود [illegible]
۴۰۰ [illegible] بعد [illegible] تا [illegible] آنکه [illegible] از
[illegible] تا بدین و طبیعت وی گرم و خشک بود و بر
[illegible] تدبیر [illegible] و در [illegible] کردن کتان و [illegible]
[illegible] بود و [illegible] آن را [illegible]
[illegible] بود [illegible] او [illegible]
[illegible] کتان [illegible] آن در [illegible]
[illegible] آب کردن را بیخ نبات

ردمی [illegible] زیرا انجدان بود لیکن [illegible]
[illegible] بود [illegible] آنچه ردمی بود لطافت
سفید و بهتر [illegible] ردمی بود که [illegible] وی
[illegible] بود و بیخ آن خوش بوی بود و جمیع [illegible]
طیب بود و [illegible] گاه [illegible] طبیعت آن
گرم و خشک بود [illegible] و ورم [illegible] ضعیف بود و [illegible]
بسته باید [illegible] گوسفند [illegible] تا
[illegible] در [illegible] و [illegible]
و [illegible] سفید بود [illegible] از [illegible] بود و
[illegible] نفس [illegible] نافع بود [illegible] ۴۰۱
وی [illegible] کنند معده [illegible] بود و
[illegible] و [illegible] آن
[illegible] و [illegible] نافع
[illegible] و [illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible] و [illegible] بود و [illegible]
[illegible] سفید بود و گوسفند انجدان طیب [illegible] آن
[illegible] و ضعیف [illegible] بود [illegible]

و بر روی آن [illegible] سید [illegible] و در زرق [illegible] مانند [illegible]

ما فرو [illegible] بود و [illegible] سنگ [illegible] و [illegible] بود [illegible]

بیا [illegible] ساختند [illegible] آید ببینند و در [illegible] سرکه

[illegible] کنند منبع [illegible] کنند [illegible] و [illegible]

[illegible] بود [illegible] سلو [illegible] سبز [illegible] و [illegible]

بود و گفته شد [illegible] بود [illegible] هر [illegible] که [illegible]

[illegible] سبزتر [illegible] مفتاح [illegible] هر [illegible] و

[illegible] سبز [illegible] شد [illegible]

بود [illegible] بهار [illegible] برابر

و آن [illegible] صنعت آن [illegible] و [illegible] سرد

[illegible] و [illegible] نکو [illegible] و [illegible] ببینند [illegible]

[illegible] نماد [illegible] سیاه [illegible]

[illegible] باد [illegible] و [illegible] خشن [illegible]

و مانند [illegible] بود و خشنوی و قضبان [illegible] بسیار

بود و [illegible] و قضبان [illegible] سفید و قضبا

[illegible] زرد بود و طبیعت [illegible]

بود [illegible] و بو [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] آورد [illegible] بیننده [illegible]

و [illegible] بود [illegible] و [illegible]

[illegible] بود [illegible] و [illegible]

[illegible] بود و [illegible] سیاه [illegible]

در [illegible] زبانی بود و [illegible] کرده بود

[illegible] و [illegible] سبزتر [illegible]

[illegible] بود و در باب [illegible] و [illegible] نیست [illegible]

[illegible] بود [illegible] سیاه [illegible] و بعد از آن

[illegible] اگر سفید [illegible] که [illegible] سیاهی [illegible]

سفید [illegible] بود و در سبز از [illegible] است [illegible]

[illegible] و در میان رنگ [illegible] و بسیار

بود [illegible] بود و [illegible] نوع [illegible] بود [illegible]

[illegible] نوع [illegible] بود [illegible]

[illegible] سفید را [illegible] بود [illegible] و [illegible]

[illegible] طبیعت [illegible] اگر [illegible] اول [illegible]

[illegible] و [illegible] طبیعت [illegible] آنکه [illegible]

[illegible] بود [illegible]

ریحان و [illegible] کنند و تخم [illegible] [illegible] سبوس [illegible]

و دهن و معده [illegible] بر [illegible] و بول [illegible] کند

و کند [illegible] در دهن و قطع [illegible] [illegible] [illegible] نافع بود

و [illegible] و تخم سعده و [illegible] و [illegible] [illegible]

شانه [illegible] [illegible] رحم [illegible] [illegible] [illegible]

نافع بود و درد دندان و [illegible] [illegible] [illegible]

و قطع قی کند و خوردن و ضماد [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] بر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بود و در قوت [illegible] بود [illegible] [illegible] [illegible]

سرد و آورد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ورم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible] [illegible] آن

[illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بود [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] کنند [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

٢٩١

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بود [illegible] [illegible] بود [illegible] آخر درجه

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بود

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] کند [illegible] [illegible] [illegible]

بود [illegible] [illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible] [illegible] نافع بود

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] نافع بود [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

طعام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] طعام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] طعام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible] [illegible]

کنند چون بسیار بخورند [illegible] و قولنج و مغص

تولد کنند [illegible] رسیده بود و دشوار هضم شود [illegible]

[illegible] بود [illegible] گفته

[illegible]

آن گرم و خشک است و مسهل بود [illegible]

خوردن [illegible]

[illegible] سلمان گویند [illegible]

[illegible] گفته شد

[illegible] گویند [illegible]

[illegible] گویند [illegible]

[illegible] شیرازی [illegible] دارد [illegible]

[illegible] بود [illegible]

آن گرم است در اول و خشک در دوم [illegible]

معتدل در گرمی و خشکی [illegible] بود

[illegible] نافع بود و چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن

[illegible] نماند [illegible]

[illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible]

[illegible] شود و چون [illegible] مانند

[illegible] آن [illegible] سیاه [illegible]

[illegible] استعمال کنند

و موی [illegible] که بر بسته [illegible] [illegible] کرد [illegible]
کنند و [illegible] [illegible] [illegible] کنند [illegible]
آنگاه [illegible] [illegible] [illegible] کنند [illegible]
و در [illegible] [illegible] [illegible] آتش [illegible] بود
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] کنند و بعد از آن [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] بود و [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] بود و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سفید
[illegible] [illegible] سفید بود و دیگر [illegible] [illegible]
مجوف [illegible] از رطوبت [illegible] [illegible] اصل [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سفید بود
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قطره [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] نافع بود و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

از [illegible] تا [illegible] بود و [illegible] مزاج [illegible]
[illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] بود و [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] و
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible]
کنند بعد از آن [illegible] و [illegible] آرد و عرق سرد
[illegible] [illegible] و دیگر [illegible] [illegible] ۲۰۴
بود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نافع بود [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] با عسل [illegible]

۱۸۱

برجبرا جهت ببندند یکبار زود دولت با سبز کرده شد
و بهر ... ریشین شنده کما لبند شود و بعد و بیخ ...
بر بعضی طلا کردن مانع بود و بعد از آن کسی که گوید
بسیار خورد و بعد باشند به دوغ بگویند آب آتاج و رب
سماق ... کنند و صاحب منافع گوید چون
... بود و گویند ... آن ...
بیخ ... عمل ... کنند ... بود ...
... رنگ ... و قوت ... تا ...
سال باقی بود ... اسقاقل است و گویند
... نوع بری بود ... اسقولو ...
گویند ... و بعد ... گویند و ...
و طبعت آن گرم و خشک است در چهارم بلطیف
... بود ... آورد و پنج
عنصر را ... همه ...
... است ... گویند و گویند
... است و ... است ...

۱۹۲

و در کتاب ... خاصیت ... آورد و دیگر
در راب ... سفید ... آنجا ...
... بود و ... آب ... و
... بود ... شود و
...
... بود ...
بالش کنند و ...
...
...
... بود و ... گویند که مانند ...
... سبز ... سان ...
... رنگ ... آن بود
و در ... و ...
بار یک ... رنگ ... زرد ...
... و ... خشن بود و رنگ ...
ابلق بود از زرد و سیاه و سفید ... و ...
ابلق بود و محمد بن احمد المیمنی در کتاب ...

گویند که گوشت سقنقور قیمت هزار درم دارد ... آن [illegible]
و گویند که [illegible] سقنقور [illegible] بزرگ [illegible]
[illegible] بود اما [illegible] آن [illegible] در [illegible]
[illegible] بود [illegible] [illegible] از آن
[illegible] آن بود [illegible] بال [illegible]
[illegible] در [illegible] کنند [illegible] آفتاب
تمام [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible]
[illegible] بیابان [illegible] آفتاب [illegible] و
[illegible] [illegible] [illegible] سفید [illegible] و
[illegible] [illegible] [illegible] سقنقور [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آب [illegible] آب [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] در حال سقنقور
[illegible] [illegible] و اگر [illegible] آب [illegible]
و [illegible] [illegible] سقنقور [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] در وقت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] سفید [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] مزاج [illegible]
[illegible] [illegible] مزاج [illegible] [illegible]
و اگر [illegible] استعمال کنند [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] استعمال کنند [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] مزاج [illegible]
استعمال کنند [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

چون ... [illegible] غلبه بلغم غریب ... [illegible] آن نوع

... [illegible] بحران و سوده و ... [illegible]

... [illegible] شکر ... [illegible]

بلغمی ... [illegible]

و شیاف ... [illegible] ... بلغم ... [illegible]

را ... [illegible]

آنرا ... [illegible]

... [illegible] بلغمی ... [illegible] ... بود و

... [illegible] ... بود ... [illegible]

... [illegible] بود و ... [illegible] بود و عسل ... [illegible]

... [illegible] بود ... [illegible] ... عسل ... [illegible]

... [illegible] بلغمی ... [illegible] بود و ... [illegible]

... [illegible] بود ... [illegible] و ... [illegible]

بود و ... [illegible] معده ... [illegible] شده جگر و ... [illegible]

... [illegible] بود ... [illegible]

... [illegible] بنوشانند ... [illegible] کنند ... بلغم کنند ... [illegible]

و ... [illegible] شیاف ... [illegible]

... [illegible] مزاج و ... [illegible]

... [illegible] سوده ... [illegible]

... [illegible] بود ... [illegible]

کرد ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] شراب ... [illegible] بنوشانند ... [illegible]

کرده و ... [illegible] بود ... [illegible]

... [illegible] با عسل ... [illegible] آب ... [illegible]

... [illegible] کرده و ... [illegible]

... [illegible]

کرده شد ... [illegible] بلغم ... [illegible]

... [illegible] شراب ... [illegible]

... [illegible] می باشد ... [illegible]

... [illegible] باشد ... [illegible]

... [illegible] دل

... [illegible] بود ... [illegible]

... [illegible]

معده بود ازالت ... آورد و خون در رود آبیرتو بد
شود و صفرا بر انگیزد و ... زمان مزبود
و سرلعب کوبند مواد نماید و ... یا کوسفند
بیاشامند وصاحب ... ببول زراسود دهد و
درهم رازو ... و بیست درم ...
کاو تازه بهم گرم بیاشامند خوردن ... واند
زون سود دهد و در زبان ... باشند یا
... کرده از ... و با آب گرم
... و ادمان بدان کردن سرفه را زایل کند
و ... و نزله را سود دهد و ...
... شانه را زایل کند و موافق
محرور باشد اگر ... مفتاح مصلح بود و
سوده ... کرده زنافع بود و اگر ... کنند
... چون چشم ... باره ... کنند تا
... بلرزد و اگر ...
و اگر ... سفید ...
...

... داران بود ... و از ... باشند
و ... بسیار ...
... بود ... و گویند ...
...
... صاحب منهاج ...
...
... گردد ...
... بود ...
و ... بود ...
... باشند و ... گویند ...
...
...
...
... و طبیعت ... معتدل بود ...
...
بود و ... طبع ...
... سفید ... بود درا

علی یکند و جون نشاستی بسفرا بود شکم ضعف کو نیستی
بیگری مقرب بر از وی بیا بشناسند بر و نده و در وی بانه
بگرمیب بود و در کوزه از وی [illegible] دیوار سود و بود و بالی
الفاع چون بیا بشناسند انتشا [illegible] بید [illegible]
نیو بید شند انجواریع سید از ابدا جلا و [illegible]
اندرک [illegible] در وی [illegible] وکرده وستارا
نیلی بود [illegible] ضیع منا منسب کرخشکا یا منت
فقیا بود و ضماد سبب [illegible] خشک تر بن دس
ایکن بود دیکر بیرون و [illegible] بکی حرسید و اندرو
[illegible] بود [illegible] فود و مد آب [illegible] بکند
[illegible] بستر بود و ضماد سبب منافع لود [illegible] تر
بس و وی آکن بود کی صافی [illegible] و سینه
[illegible] بود و اندر رونی [illegible] بختند [illegible]
بستر [illegible] بواد و منافع [illegible] وقتی [illegible]
نیف بود [illegible] بعت [illegible] گرم [illegible] بود در سوم
دمحلل و ملطف [illegible] منافع بود و مسهل ماده
بود کرد در و [illegible] نوح [illegible] بود و
ابسوت

۲۹۹
۱۸۹ جون [illegible] بشناسند [illegible] و منافع [illegible]
بود و چون [illegible] کرده [illegible]
بکند و [illegible] بود و [illegible] منافع بود و [illegible]
[illegible] و [illegible] ترتیب [illegible] بود و نشف [illegible]
و [illegible] ضماد [illegible] ما رطلا [illegible]
سود و بود و جون [illegible] نرح را منافع بود [illegible]
نبو باه [illegible] را [illegible] بود [illegible] آن
بود [illegible] بار و زکی منا بود و [illegible]
منفعد بود [illegible] زدن نا سر زجون [illegible]
[illegible] و بر ضماد زرد [illegible] سبب [illegible] و [illegible]
[illegible] ضماد [illegible] سبب [illegible] و [illegible]
۲۰۹ دار و دیگر سپار [illegible] جون بباشاسند و [illegible]
نفرس کر سبب آن از سردی بود نافع [illegible]
[illegible] نقرس [illegible]
[illegible]
[illegible] زدن [illegible] و غلیظ [illegible]

نافع بود و [illegible] و فاضل‌ترین [illegible] بود که [illegible] نفع [illegible]
[illegible] استعمال کنند و چون در سرکه بکوبند و [illegible] و
بر [illegible] نهند [illegible] چشم [illegible] مانند [illegible] ازائل کند و [illegible]
[illegible] و بکوبند [illegible] [illegible] بود و نشاید که [illegible] از [illegible] مزاج
[illegible] استعمال [illegible] کنند و [illegible] مزاج [illegible]
و دیگر [illegible] باشند [illegible] بود و [illegible] و
[illegible] نافع بود و [illegible]
و مصلح او [illegible] بود و [illegible] بود [illegible]
و [illegible] بود و [illegible] و [illegible]
بود و [illegible] و [illegible] بیشتر [illegible]
[illegible] آن [illegible] و [illegible] و
[illegible] بود و از [illegible] آن و [illegible]
[illegible] مستعمل نشود و [illegible]
[illegible] باشند و آن [illegible] بود و [illegible]
دیگر [illegible] بود و از [illegible] باشند [illegible]
و آن بود [illegible] باشند و [illegible] او گرم
[illegible] بود [illegible] و [illegible] بود و [illegible]
نفع می‌کند که از [illegible] ثابت بود و [illegible]

۲۹۹
[illegible] و [illegible] [illegible]
و [illegible] کنند و [illegible] بود و [illegible]
[illegible] بود و [illegible] و [illegible] و
[illegible] نافع بود [illegible] بود و [illegible] بود
[illegible] بود و [illegible] و
[illegible] بود و از [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] آن [illegible] بود و آن
[illegible] و [illegible] بود و
[illegible] و [illegible]
و [illegible] آن [illegible] و از [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و دیگر [illegible] و [illegible]
آن [illegible] بود و [illegible] آن گرم و خشک است
[illegible] و [illegible] مرکب [illegible] بود و [illegible]
[illegible] بود و [illegible] قوت بود و [illegible] و محلل و [illegible]

و مفتح بود و در [illegible] بود و [illegible] کنند و بر
[illegible] نافع بود چون با
[illegible] طلا کنند برقو با عسل نیکو بود و اگر بر
با آب [illegible] ببندند [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] کنند و [illegible] ببندند [illegible] کنند
[illegible] التعلب طلا اگر
[illegible] نافع [illegible]
[illegible] نیکو بود [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
بود الغایت نافع بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ٥١٤
[illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیرازی [illegible] و آن [illegible]

بسیار [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible]
[illegible] و آن
بسیار [illegible] و آن
[illegible]
[illegible] و آن [illegible] ٥١١
[illegible]
[illegible]
[illegible] باشند
[illegible]
[illegible]

هست که ملحق بود بدان از حیض و دلان شکوه بود [illegible] عیت
[illegible] و حکیست در شوم و محللا بر باح غلیط بود
و [illegible] اعضا [illegible] و [illegible] و اگر نابد [illegible] و حشم
[illegible] حشم [illegible] کند و [illegible]
کرن کنند [illegible] و اخلاط لزج یا از ریاح غلیظ منفذ بود
و [illegible] الرم [illegible] [illegible]
را نافع بود و چون [illegible] کنند [illegible] باکه کنند از
رطوبات [illegible] [illegible] آن [illegible] و چون
با عسل [illegible] [illegible] را زایل کنند
[illegible] را نافع بود [illegible] و
مجموع [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] بر دن
[illegible] از [illegible] مضر [illegible] با صلاح
و مصلح [illegible]
[illegible] نوبت [illegible]
و [illegible] کنند [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] غلیظ [illegible]
[illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] سپستان [illegible]
[illegible]
[illegible] و ازان [illegible] نافع [illegible]
212 [illegible] لسان [illegible] و چون [illegible]
[illegible] و چون [illegible]
[illegible] [illegible] ببندد
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بگیرند سنگ پشت و از گوشت [illegible] جدا کنند و [illegible]
[illegible] های او [illegible] است و [illegible] را بگیرند و [illegible]
[illegible] از آن [illegible] بسیار [illegible] زرد [illegible] شود [illegible] دست
چون خشک کنند و بعسل [illegible] سرشته [illegible] شده [illegible]
[illegible] آب نافع بود [illegible]
سفیده [illegible] آب [illegible] سفید [illegible]
[illegible]
[illegible] باشد و [illegible]
[illegible] باشد [illegible] وی [illegible] کنند
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible]
[illegible] بول [illegible]
[illegible] خشک کرده باشد [illegible] شده باشد [illegible]
[illegible] خشک [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible] خشک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نافع بود [illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] نافع بود و قطع رطوبات سفید از رحم کند [illegible]
[illegible] چون [illegible] کرده [illegible]
[illegible] چون [illegible]
[illegible] از [illegible] چون [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] قطع [illegible]
[illegible] نافع [illegible] و بعضی گویند [illegible]

و [illegible] سرخ رنگ و برگ گرفته زردی و دارد بود
[illegible] که بود ببندد و [illegible] کنند و این [illegible]
گویند [illegible] طعام باز دید کنند [illegible] که دارد [illegible]
ببندد و در [illegible] که دارد [illegible] و اگر این [illegible]
[illegible] باشند سود [illegible] و [illegible] و از [illegible]
[illegible] با مرغ [illegible] سخت [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] کنند [illegible] و [illegible] کنند [illegible]
زیاده ببندد [illegible] و در [illegible] کنند و [illegible]
و [illegible] در شکم [illegible] و [illegible] در شکم [illegible]
گرمی با ماده و [illegible] را [illegible] و [illegible] از شکم [illegible]
و معده را ببندد بود و همچنان [illegible] اسهال آن را [illegible]
[illegible] گویند و [illegible] از [illegible] از [illegible]
و [illegible] کنند و اگر [illegible]
[illegible] کنند [illegible] و [illegible] و نیز از
طعام و نیز از شراب سماق و کمون چون بکوبند
و [illegible] و با آب سرد بیاشامد [illegible]
و [illegible] معده بود و [illegible] آب [illegible]
[illegible] ساکن کنند [illegible] نافع بود و

[illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] کنند [illegible] کنند [illegible]
[illegible] کنند و [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible] بود [illegible]

[illegible] خوش سبب [illegible] چون [illegible]

[illegible] چربی گوشت [illegible] د [illegible]

[illegible] و طبیعت آن [illegible] بود [illegible]

[illegible] شود و باه را زیاده کند [illegible] بود [illegible]

مطبوع طعام بود [illegible] و مستحیل شود [illegible] خانی [illegible]

[illegible]

[illegible] نمک [illegible]

[illegible] آن بود

که [illegible] بود [illegible] بود و از

[illegible] گوشت [illegible]

[illegible] آن دیگر [illegible]

[illegible] که از [illegible]

[illegible] نافع بود [illegible] اشتقاق [illegible]

[illegible] بدن باشد و بر اعضا ضماد کردن [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] ضماد کردن نافع بود [illegible]

حضض

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سنگ [illegible]

[illegible]

[illegible]

همچنان [illegible] خانه بخور کنند و قدری برسر آن [illegible]

۲۱۶

کی [illegible] بلغم غلیظ لزج [illegible] باشد [illegible]
باشد بود اگر از ماهی [illegible] کنند پر [illegible]
و بسبب بسیاری [illegible]
[illegible] قطع [illegible]
کنند و از انواع ماهی [illegible] بلغم باشد [illegible]
موافق بود الا معده گرم را [illegible]
[illegible] با عسل بسیار [illegible]
گرم کنند [illegible] بیرون آورد و [illegible]
پس [illegible] بلغم شود [illegible]
[illegible] بود در بلغم [illegible]
و از ان بلغم [illegible] غلیظ [illegible] شود و ماهی [illegible]
پرورده باشد [illegible] بادیه بود
از خوردن او بجان [illegible] شود [illegible]
[illegible] ماهی [illegible]
باشد [illegible] آب [illegible]
[illegible] ماهی [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]

۲۱۷

و [illegible] نافع بود [illegible] باشد [illegible]
[illegible] ماهی [illegible]
[illegible]
[illegible] آنجا [illegible]
[illegible] ملس بود [illegible] ماهی [illegible]
بود [illegible] ماننده [illegible]
[illegible] شده [illegible]
[illegible] گوشت [illegible]
بود [illegible] بیرون [illegible] کنند [illegible]
اندک [illegible]
[illegible] گوشت [illegible]
از خوردن [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] شود [illegible] در ان [illegible]
[illegible] موافق بود [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible]
از بدن [illegible] آورد [illegible] خوردن

[illegible]

و ضعف و صداع شود که مسما بسی خوش
بعد از سرد شده که سنگ د دیوانه
شود [illegible] رهای شور [illegible] زاد و بعضی سیاه او
و تشنج بیشتر از رهای تازه [illegible] و [illegible]
تا بوی که بسیار کرده و تر و با معمول [illegible] و بعد
از آن حلوا در روغن خورده و سرد مزاج [illegible]
رهای تازه خورد و معده [illegible] خورد و [illegible]
ن خوردن [illegible] بر [illegible] اعضا سبب [illegible]
مانع شد [illegible] که اگر [illegible]
[illegible] خوابد [illegible] روغن [illegible] و [illegible]
بریان کنند و فلفل گویند بر آن افشانند
و بعد از آن فلفل [illegible] خورد و شراب [illegible]
و [illegible] خوردن [illegible] توان [illegible] و الی [illegible]
[illegible] معده [illegible] و [illegible]
و [illegible] بر آن [illegible] محرور را [illegible]
[illegible] اشتها [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] بعد از آن زود [illegible]

ما زبد

ما از معده و چون بر دل [illegible] بلغم [illegible]
بسیار [illegible] شود و آن سبب [illegible]
[illegible] کرده و [illegible] باشد که [illegible]
و [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] بود [illegible]
نمک [illegible] بود که [illegible]
و دیگر نمک [illegible] و [illegible]
اضافه [illegible] و طبیعت آن سرد و [illegible] بود
غذا بیاورد و [illegible] تازه [illegible]
ن کرده و [illegible] بود [illegible] مزاج
و [illegible] بود و نمک [illegible]
بود که [illegible] آتش [illegible] و [illegible]
بود که [illegible] شد [illegible]
ن بعد از [illegible] و [illegible]
زند و [illegible] و [illegible]
بود باید که بعد از آنکه [illegible] کرده [illegible]
[illegible] اگر [illegible] و طبیعت آن سرد [illegible] و

[illegible] این مرغ [illegible] جگر گرم نافع بود و [illegible]
[illegible] و مصلح وی [illegible] بود
[illegible] خوانند [illegible]
گویند که [illegible] تر [illegible] سفید از زمین
[illegible] باشند [illegible] بود [illegible]
زنان بسیار صید کنند و [illegible] هیچ [illegible] دیگر نتوانند
صید کردن [illegible] ایشان
بود و بسیاری [illegible] ایشان [illegible] نیکوترین [illegible]
[illegible] باشد [illegible] گرد [illegible]
[illegible] مرد و خشک [illegible] علامات او [illegible] و [illegible]
[illegible] خشک بسیار [illegible]
[illegible] کنند [illegible] و بر سر
[illegible] طعام [illegible]
و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نیکوترین آن

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۹۲۱ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب [illegible] نیکوتر بود [illegible]
[illegible] گرم [illegible]

مفاصل سود دارد و درد ... و شیخ الرئیس گوید خوردن
گوشت او باشد ... و شیخ ... گند ... [illegible]
... باشد بلکه در بو ... [illegible] ... و
... بود ... [illegible] ... زکیا ...
[illegible] جانوریست که در ترکستان ... [illegible]
... باشد گوشت وی زیاده از همه جانوران
... بود و پوست ... [illegible] ... دارد ...
... وی ... [illegible] ... پوست ... و صاحب ...
... وی ... [illegible] ... بود
و گویند ... وی ... ایشان را نافع
بود ... [illegible] ... گویند ...
... [illegible] ... شکر ... وی ... بود
... باشد ... بود و ...
گرم ... [illegible] ... سنبل ... بود و ...
سود ... بلغم ... [illegible] ... مفاصل ... [illegible]
... [illegible] ... مفاصل ... [illegible]
... [illegible] ... بلغم نافع بود و ...
... [illegible] ...

[illegible] ... سنبل ... [illegible]
... نافع بود ... [illegible] ... آن بود و
... [illegible] ... آن ...
... که نافع ... و ... ایشان ... وی و ...
... [illegible] ... شیخ ... را نافع بود و ...
... [illegible] ...
و ... [illegible] ... و ...
... [illegible] ... باشد ...
... [illegible] ... نافع بود و ...
... [illegible] ... گویند ... و ...
... [illegible] ... و ...
... صالح ... بود ... وی ... با
... [illegible] ... سیاه کند ... وی مستعمل ...
سنبل صاحب جامع گوید ... هندی ...
... سنبل ... هندی ... بود و ... سنبل ...
... [illegible] ... وی را ... اقلیطی گویند و
... [illegible] ... بود ...

باشد سوزنی که بجوان سعد و رشقه بود و [illegible] شده او در [illegible]
بود و بحقیقت زیانی بود و در بی سوزش و بی در [illegible]
کنند چون بگشایند و آن نور که [illegible] که از آن
طرف [illegible] باشد و از طرف دیگر [illegible] و آنچه [illegible]
بود آنرا غنطلس گویند و این اسم مشتق [illegible]
بحرانیت بجانب کرده غنطلس [illegible] بگذرد
و در [illegible] ضعیف [illegible] شده سبب
[illegible] در موضع [illegible] و [illegible]
[illegible] مستعمل [illegible]
بود در اول و خشک بود [illegible]
و او [illegible] و [illegible] مستعمل در
هیچ وقتی [illegible] و آن [illegible]
[illegible] مستعمل [illegible]
مستعمل [illegible]
[illegible]
[illegible]
دماغ [illegible] اگر [illegible] کنند [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اعضا [illegible]
[illegible]
[illegible] باز دارد [illegible] در معده [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible] از
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] شد
[illegible]
زیرا

۳۱ صاحب جامع گوید بر [illegible] و درست [illegible]
[illegible] العصا [illegible] کرده [illegible]
سپید [illegible] گوید [illegible] آبی [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] الحسب [illegible]
درست [illegible]
[illegible] و طبیعت او صاحب [illegible]
[illegible] و صاحب جامع
گوید از قول [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] از معده [illegible]
[illegible] و نافع بود [illegible]
[illegible] و درست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible]

۳۱۳ [illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible]
۲۲۴ [illegible] گوید [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible]
[illegible]

۲۰۶ [illegible] و سرد تر بود و [illegible]
مزاج [illegible] بود و [illegible] دایم
[illegible] [illegible] و دیگر
[illegible]
[illegible]
[illegible] اگر [illegible] سوم [illegible]
[illegible]
[illegible] گرم [illegible]
بوده [illegible]
[illegible] بکلی گرفته
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] دست [illegible]
[illegible] دغاقی [illegible] بوده
[illegible] کرده بوده [illegible]
[illegible]
[illegible] عراق
[illegible]
[illegible]

۲۴۴ [illegible] باشد
[illegible]
بوده [illegible] سیاه باشد [illegible]
[illegible] در اول [illegible]
در اول [illegible] دوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] نافع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] باطن [illegible] شود و [illegible]
[illegible] شوند و [illegible] پاره [illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] اصل [illegible]
بود و [illegible]
[illegible] زیاده [illegible]

بازنجیل و [illegible] و [illegible] [illegible]
یافتند و شیخ الرئیس گوید [illegible] آن بود که [illegible]
[illegible] فعل [illegible] و [illegible] صلابت بود [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] کرد در
[illegible] بود [illegible] تمام [illegible]
[illegible] بود با [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] با [illegible] ستاید
[illegible] بود [illegible] و [illegible]
بود [illegible] باشد یا [illegible] از آن [illegible]
[illegible] سرخ بود [illegible]
[illegible] را در [illegible] و [illegible]
[illegible] و آن [illegible] نوع [illegible]
[illegible] است و [illegible]
[illegible] سفید بود [illegible]
[illegible] سفید [illegible]
[illegible] آن بوزن آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] در [illegible]
و [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] بود [illegible]
[illegible] سرخ بود [illegible]
و آن [illegible] بود [illegible]
[illegible] سفید بود
از [illegible] بود
[illegible] و آن [illegible] بود [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] بود [illegible] آن [illegible]
[illegible] باشد و [illegible]
[illegible] و [illegible] بود

و دیگر باشد [illegible] و [illegible] که آن [illegible]
[illegible] و [illegible] و دیگر [illegible]
[illegible] گرمی و خشکی [illegible] زیاده بود
و جلای [illegible] و لطف [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] بود خاصه [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] با آب [illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
بود و [illegible]
[illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] شود [illegible]
[illegible]

[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] و [illegible] بود
[illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] کرده باشد و [illegible]
بود [illegible] بود [illegible]

[illegible] و چون [illegible]
[illegible] معده [illegible] کند و قی نیز [illegible]
[illegible] بازماند و در [illegible]
[illegible] قوت معده [illegible]
بسازند با قدری [illegible] و غذای [illegible]
[illegible] بدن [illegible] کنند و [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ٣١٥
[illegible]
328 [illegible]
[illegible] و چون [illegible]
[illegible] ذکر آن [illegible] و چون [illegible]
[illegible] و قی و غثیان [illegible]
[illegible]

٣١٦ [illegible] بلغم دارای قوت [illegible] است
[illegible] صاحب
[illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] بود و طبیعت آن گرم و خشک است [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] و صاحب جامع گوید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محتاج [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است در [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] ساحل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] را نافع بود [illegible]
[illegible]

[illegible]

٣١٨ [illegible]
[illegible] الغراب نوع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] را نافع [illegible]
[illegible]
[illegible] را نافع بود [illegible] در قوت [illegible]
[illegible] باب [illegible]
٢٢٩ [illegible] دل را نافع است و [illegible]
[illegible] گوید [illegible]
[illegible] سلمان گوید [illegible] آن بود [illegible]
[illegible]
[illegible]

زنجبیل و آنچه از سبزه بود سبز باشد و اما فلفل
سود سبک اطعام سرد مگر در ران نافع بود و بیماران
را و اگر بخورند با سرکه یا سکنجبین یا انیسون قدری استعمال کنند
[illegible] سعد نکند [illegible] آن بر [illegible] آخر [illegible] سرد [illegible]
[illegible] بود چون تر [illegible] بود و سرد و خشک بود
گرم مزاج را اسهال بود و منفعت آن از حکه سرد
و اصحاب زردی آن بود که صاف دارد الخموضه بود
و آنچه بخته بود نفع وی در اوجاع سرفه را نافع
بود همچنانکه سرکه در انواع آن مضر است و آب
وی [illegible] براند و طبع شکافد وی چون با قدری
نبید بیاشامند تنهائی [illegible] وی را نافع بود و [illegible]
۴۲۰ سنا [illegible] نوعی از زنجبیل است و [illegible] تر
[illegible] زنجبیل است و [illegible] بری [illegible] سنا [illegible]
[illegible] کویند [illegible]
و صمغ جالبوس [illegible] جالیس خوانده [illegible]
بونانی جالبوس [illegible] و صمغ آن [illegible] بود
و چنین در کتاب بود آنرا استعمال [illegible]
و [illegible]

و از کردن [illegible] بود [illegible] و خیله
[illegible] سبز [illegible] و [illegible]
آن بود [illegible] بود و طبع آن [illegible] و [illegible] خلو
[illegible] طبیعت آن [illegible] و
[illegible] خشک بود و [illegible] خشک
[illegible] سرد است [illegible] نافع [illegible]
و چون بیاشامند [illegible] مضره بود
و [illegible] سعده [illegible]
[illegible] و طبع [illegible]
[illegible] آن [illegible] سیاشامند [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
230 [illegible] بود و [illegible] و [illegible]
[illegible] بود [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] و طبع [illegible] ده درم
و از [illegible] تا [illegible]

تر[illegible] بود و [illegible] و تشنگی [illegible] بود و [illegible]
[illegible] بود که [illegible] بود [illegible]
[illegible] بود و [illegible] و [illegible] و عطش بود در
[illegible] گویند و [illegible] تر [illegible]
بود و گویند [illegible] دو [illegible] و گویند [illegible]
در درد [illegible] خوب [illegible]
بود و [illegible] سپیل [illegible]
[illegible] و در [illegible] بود و [illegible]
[illegible] منفع [illegible] در آب [illegible]
آن [illegible] و [illegible] آن [illegible] بود [illegible]
[illegible] و گویند خوب [illegible]
231 و [illegible] و [illegible] و [illegible]
نافع بود در [illegible] و گویند [illegible]
[illegible] گویند [illegible] بن [illegible]
[illegible] آورده که [illegible]

بود و اگر او زن آن حصه زر را اضافت کنند
و اگر بجای شکر [illegible] و [illegible] در اسهال [illegible]
و تشنگان [illegible] اندر سبب آن [illegible] بود و
[illegible] مجلس [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] در آب [illegible]
[illegible] بعضی [illegible]
[illegible] تمام [illegible] و
[illegible] و [illegible]
[illegible] حکمت [illegible]
[illegible] و [illegible] آب [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] آب [illegible] و [illegible]
[illegible] و گویند [illegible]
زر و [illegible] و آن [illegible]
بلوط الملک

بودن ... بود در ... که گویند غضروف ... بهم رسد
... شیر ... چنانچه گوئی ... بسیار ...
و لوح بسیار بود و رطوبت آن ... بود ... باید
و در بسیار کرم را ... کرده ... کردن ...
چون ... شکوفه ... آن سفیدی بود ...
... [illegible] ... گویند ...
آن کرم بود در ... بود در روم ...
... سر ... [illegible] ... دماغ بود و چون
با آب ... [illegible] ...
... نافع بود و ... ورق ... [illegible] ...
دماغ ... [illegible] ...
و ... نافع بود و ... اسهال بود
و سفید ... از بلغم ... و برد
و بالفعل علاج کردن نافع بود و ... با آب ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... بود ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
مانند ... [illegible] ... بود و
... [illegible] ...
... [illegible] ... سفید بود
و ... [illegible] ... و آن نوع ... بود و
... [illegible] ... مانند
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... شود و آب از سر او ... و دیگر و
... آب ... [illegible] ...

و بار بار انگه مانده بود با آب گرم کنند و [illegible]
[illegible] بود با آب [illegible] شود و [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] و [illegible] خشک کنند و در
[illegible] سخت بود [illegible] و چون [illegible]
[illegible] و [illegible] چشم را نافع بود [illegible]
[illegible] بود با [illegible]
و چون [illegible] زنان [illegible] و [illegible]
بود و [illegible] نافع است [illegible]
[illegible]
[illegible] زیاده کنند [illegible]
[illegible] و چون با آب انار [illegible]
[illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible] و با [illegible] و [illegible]
آنرا نافع بود و [illegible] بود [illegible] و [illegible]
و [illegible] خشک [illegible] و بدل آن [illegible]
آن [illegible] و [illegible]

[illegible] ۳۲۲
[illegible] بود [illegible]
و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] را نافع بود و قطع [illegible]
گفتند حاصله زردی ان کودکان و محلل [illegible]
[illegible] ان بود از ضمادها [illegible]
[illegible] و [illegible] و آن [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]

933

٣٤٦ مؤلف گوید قول اوضح است زمانند که گاه خشک
بود و از بیدارو سلتبالف و ترکستان تبزار ...
ذکی آمد و خشک خوانند. ابن مؤلف گوید
در اهل شیراز فرحی باشد و در شیراز ابره گوحی
گوید طبیعت او گرم و خشک است در آخر درجه سوم
استعمال تمرسات غلیظ بود و جالی و للقوه و دوا
را القرع از لعاش و خشک تنها اصل و علتها
دماغ که از رطوبات غلیظ بود نافع باشد
و گویند استعمال تمرسات ... باشد و ...
... بود او زیان آن ...
شاهد ... فلفل سفید ست و گفته
شود ... شاهد ... و شهد ...
و گفته شود ... تخم خجابی نانیست که در لسان ...
... مؤلف گوید ...
سنگ گوشت و ... و بدان
سبب این اسم نهاده اند که چون ... از
را بخورند ...

بهتر

٣٤٣ بهترین آن سنگ ... او ... فایل بود و
بهترین ... از انواع آن ... بود و ...
... است ... در ... درجه ... دراز
بود ابن ... الحسن ... است در ... سوم و
خشک است در آخر درجه دوم و از جمله ... بود و ...
دی ... گرم و خشک ... و صاحب منهاج گوید
... قطع ... ان ... باید ... اصلاح
... استعمال ... اصلاح ... کنند که ...
... همچنان در ... خشک شده ... روز ...
... در آن یک ... روز ... نوبت ...
... تازه ... که ... بود ... بعد از آن
در سایه خشک شد و قدری ... بسیار بادو
٢٣٤ ... که ... بود ماننده ... و ... از
... و ... بسیار ... از ...
... صاحب ... در نفع طبایع ... خلاصه
آنکه در ... است از ... اند و ... در
... در معالجه قولنج که سبب آن ریاحی

خلط بود و بلغم مستعمل کنند [illegible] کنند با مقل و سکبینج و اشق
و [illegible] ترکیب حب بسازند و اگر در معالجه او [illegible] رسد
و آب [illegible] بلغم و سودا استعمال کنند و در آب [illegible]
و از بادیانه و آب عنب الثعلب [illegible] اگر [illegible]
[illegible] سرشان [illegible] خشک کنند و قرص بسازند با
[illegible] نمک هندی و [illegible] و جلیله بعد از آن
دو [illegible] و لیکن وی نشاید که قطعا به [illegible]
نشاید که هیچ [illegible] و کشنده باشد و مقدار
شربتی از اصلاح کرده وی [illegible] که گفته شد
از دو دانگ تا دو دانگ بود و بحسب قوت و مزاج
و صاحب جامع گوید شربتی از دو دانگی از دست
[illegible] بود [illegible] گرم [illegible] بود و معده و جگر
و باه و منی و عروق [illegible] گرداند و بیخ وی در
[illegible] کشنده بود و معالجه وی [illegible] کنند
و مؤلف گوید اگر بیخ وی بر قوبا تر و خشک طلا
کنند [illegible] زایل کند و این مجموع [illegible]
[illegible] دارد و بدل وی [illegible]
سود

٣٢٤ شیر [illegible] سود [illegible] آن [illegible] بود و کامل او
[illegible] بود [illegible] وی [illegible] در درجه دوم
بود و بعضی گفته اند وی [illegible] اول و دوم [illegible] گرم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
2.35 [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و طبیخ وی در [illegible]

و بادها را نافع بود . یکی قرمز بود و دیگری [illegible]
رنگ بود و اگر بخورند و بعد از آن [illegible]
سیاه [illegible] شد [illegible] دیگری بود [illegible]
و در دیگر [illegible] و [illegible] از [illegible] بود [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible] از [illegible] شود و [illegible]
[illegible] ضعف [illegible] بود و [illegible] بود و [illegible]
و [illegible] و [illegible] بود [illegible] نافع و [illegible]
[illegible] بود و [illegible] نوم [illegible] و [illegible]
نافع [illegible] بود و [illegible] و [illegible]
سنگ [illegible]
دیگر انواع بلوری [illegible] از کوه [illegible] و [illegible]
مانند یخ [illegible] از کوه [illegible] و [illegible]
و [illegible] مایل بود [illegible] بود و در [illegible] بود
[illegible] انواع [illegible] بود و انواع [illegible]
و در [illegible] انواع [illegible] بسیار است
اما آنچه مستعمل در [illegible] نوع است [illegible]
[illegible] طبیعت او خشک بود در
درجه سوم و سرد بود و [illegible] سوم
و [illegible] و [illegible] بود

۳۲۵ [illegible] نافع بود [illegible] از [illegible]
و [illegible] با [illegible] و [illegible]
[illegible] بود و [illegible] علاج [illegible]
و [illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] شده [illegible]
و [illegible] آب [illegible] و [illegible]
[illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible] و بانک [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] شده [illegible] و [illegible]
[illegible] زایل کنند و [illegible]
تا آب [illegible] و [illegible]
بود و [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible]
قطع خون [illegible] و [illegible] آورد و [illegible]
و [illegible] و نقایع [illegible] و وجع [illegible] و وجع
[illegible] نافع بود و رازی گوید

در خود [illegible] او که چون در آب نشسته اند [illegible]

[illegible] اند که زبانش زرد و گوید چون سست

در [illegible] باشد [illegible] چند که در [illegible]

[illegible] بار دیگر نکنند و نخوردن وی سفر

بود تا یکی که [illegible] بود و سر [illegible] بعد [illegible]

[illegible] که بسیار [illegible] و [illegible] وی [illegible]

[illegible] و سنگ [illegible] و نمک [illegible] بود و [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] در قاف گفته شود [illegible] عصا [illegible]

ست و گفته شده [illegible] نوعی از ماهی ست و در

[illegible] بر [illegible] و [illegible] زهره و

[illegible] چشم [illegible] که [illegible]

[illegible] گفته [illegible]

[illegible] ست و گفته شود [illegible]

درخت ست و گفته شود [illegible] اهل [illegible]

بیمار [illegible] و [illegible]

[illegible] گفته شد [illegible] ست و گفته

[illegible] ست و گفته [illegible]

درخت [illegible] ست و گفته [illegible] عربی [illegible]

بدین سبب نهاده اند که [illegible]

[illegible] ست و گفته شود [illegible]

[illegible] گفته شود [illegible] علتی [illegible]

و گفته شود [illegible]

شود [illegible] و آن [illegible]

که بر [illegible] که [illegible] بود [illegible] شود و آن

نوعی از ماهی ست و گفته شود [illegible]

[illegible] ست و گفته شود [illegible] رست [illegible]

شود [illegible] عاقلی [illegible]

[illegible] صاحب [illegible]

درخت [illegible] ست که آن [illegible] ست

[illegible] ست و گفته [illegible]

[illegible] ست و گفته شد [illegible] در روش

[illegible] و آن [illegible] ست که در

موضع [illegible] و در جام

باک گردن بیخ آن مانند هما بون [illegible] و گویند
گویند آن نوعی از گیاه است در [illegible] ابو طیبا
گفته شده صحیح آن سپستان بره سودا بود [illegible]
برقی شود [illegible] بود [illegible] مجموع [illegible] حتی [illegible]
[illegible] درخت [illegible] [illegible] است [illegible]
گفته اند اختلاف است [illegible] درخت [illegible]
[illegible] غیر است [illegible] شود [illegible]
[illegible] ماقیست [illegible] نفیر [illegible] درخت [illegible] صاحب
جامع اقوال مخالف [illegible] آورده است [illegible]
نکرده و صاحب منهاج تحقیق کنند که آن بجز مرهم است
از آن [illegible] عسبت بکنوع [illegible] دو نوع [illegible]
[illegible] آن [illegible] است [illegible] شد [illegible]
[illegible] [illegible] و گفت بر و طبیعت آن گرم [illegible]
در سیوم و در غار گفته شود [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] کوچک بود و گوشت [illegible]
[illegible] از [illegible] شود [illegible] که [illegible] غذائی بود [illegible]
[illegible] درخت از وی [illegible] شود [illegible]
[illegible] ذکر کنند و صاحب جامع [illegible] از [illegible]

۲۲۷
۳۰۴۷ [illegible] که [illegible] مجموع [illegible]
[illegible] شود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] سبب [illegible]
[illegible] [illegible] بود [illegible]
[illegible] آن بود که از [illegible] [illegible]
[illegible] آن گرم [illegible] بود و [illegible] بود [illegible]
[illegible] حاصل شود در [illegible] [illegible] بود [illegible]
۲۰۳ [illegible] بود [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] گرم [illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] گرمی [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در رحم را نافع بود [illegible] [illegible]
را نافع بود [illegible] [illegible] را نافع بود [illegible] بندرانه
صاحب [illegible] [illegible] که [illegible] گفته شود و صاحب

۳۲۸ [illegible] بود و زیاده بود که درد [illegible]

دگر [illegible] لزجی است تخم کرفس نوع او نافع بود جهت

ورم [illegible] امعا که [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] قوی [illegible] آن بود که [illegible]

[illegible] که قائم مقام [illegible] بود [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] آن بود

و گویند بدل [illegible] تخم قلب [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] لطیف بود و [illegible]

الغب [illegible] نافع بود [illegible] که [illegible] بود و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] نافع بود و [illegible]

[illegible] چون در پوست انار کرم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] بود [illegible]

[illegible] نرم با اعضا را لطیف گردانید و در [illegible]

۳۲۹ جامع [illegible] [illegible] [illegible]

امعا را [illegible] و آن [illegible] [illegible]

بود چون [illegible] [illegible] بکر [illegible] [illegible]

بدیشتر [illegible] بغایت گرم بود [illegible] و چون [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

به خر [illegible] نافع بود [illegible] که در پوست [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] نافع بود که [illegible] [illegible]

بود و [illegible] [illegible] [illegible] نافع بود

[illegible] امعا و [illegible] آن و تخم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کردن بدان [illegible] امعا [illegible] نافع بود

و کسی که [illegible] [illegible] باشند [illegible] بکوبد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] مجموع [illegible] [illegible]

[illegible]

تلخی بود و بدل وی تخم [illegible] بود و [illegible]
جوز بود از تغیب مانند موئی بر رویانند و بدین
ورم چشم کنند بعد از آن که موئی زیاده برسته بود
و دیگر بروید و بدون در کودکی مانند که [illegible] باشد
[illegible] با زمین باشند [illegible] باشد اقوی [illegible]
[illegible] تیزی چشم زیاده کند و [illegible] از
بر آنان بود و با عسل کشیدن [illegible] گرم و
تیز بود و بسیار اطبا متفق اند بر آن که دفع نزول آب
کنند از چشم و [illegible] و به منع [illegible] زیاد
[illegible] چشم بود [illegible] بر آن بنهند و بر آن
بنهند [illegible] از زو نافذ و از انکه
زهرها [illegible] را بسود زهر [illegible] بود [illegible]
و منع [illegible] الفاء بود [illegible] الفاد [illegible]
و [illegible] کوبند و در [illegible] کفته بود [illegible] در
د کوشش [illegible] چون [illegible]
[illegible] در کوشش بنهند و درد [illegible]
[illegible] از ند و بر [illegible] بود
[illegible]

۲۱۹ [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] حزن [illegible]
در [illegible] بجهت [illegible]
بیرون آورد [illegible] ضعف بود
[illegible] بر [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
شجر [illegible] مانند [illegible] بود [illegible]
[illegible] و آن [illegible]
کوتاه [illegible] بود [illegible]
گرم و خشک باشند [illegible] در درجه سوم [illegible] و
[illegible] در [illegible] آن [illegible] کنند و درد
دندان را زایل کنند [illegible] نافع بود
و [illegible] البول و [illegible] بیرون آورد و [illegible]
برانند با [illegible] کردن شکم بنهند [illegible]

۴۲۱ چون با شراب ... [illegible]

خورده باشند و چون با شحم زنبق ... [illegible]

... [illegible] کنند ... نزدیک او ... [illegible]

... [illegible] بود و ... بود ... اگر ... [illegible]

... [illegible] اصلاح او ... [illegible] الجمل

... [illegible] شقاقلست و گفته‌اند

شجرة ... [illegible] ... گفته‌اند

... [illegible] و گفته‌اند شجرة ... [illegible] نوعی از ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible] بود ... [illegible]

... [illegible] ... گفته‌اند شجرة

... [illegible] ... و گفته‌اند شجرة ... [illegible]

شجرة الحيات ... و شجرة الارض و شجرة الخيار

و شجرة الغول ... [illegible] ... الاسود و ...

... [illegible] ... و شجرة ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... شجرة ... [illegible] ... شجرة

خیار

۴۳۰ ... [illegible] ... گفته‌اند شجرة ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] تحلیل ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] گرم کرده ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

و ده درمها زکرم ببندد بکند انشاء [illegible]
سرگین کبوتر سرد و رسماز عقرب بنند نافع بود و چون
با زرنیخ تر و موم و بول گاو کان که [illegible]
و زرنیخ بر ضماد بر بندند نافع بود و بوزن ده درمه
سرد مانند کا ... و آب ... بریکند [illegible]
و درم کرده ... کنند و ... ساکن کردانند و [illegible]
... از کرم جره و جره و ... و اشال آن
و چون با سرکه بر ... طلا کنند ... و سرکرم زایل
کنند و ... آن که بود ... و قلاع ... نافع
بود ... حانوتی گویند ... اگر ... کنند ... در ...
مانند ... بود ... گرم و خشک و اگر بوی آن
آدمی ... و ... سنگ ... کنند
در ساعت ... کنند و اگر با شراب ...
و زرنیخ ... در ... برنهند ... و ...
بنند و اگر ... کنند ... و ...
آن ... نافع بود و ... کنند ...
در ... زایل کنند و چون آن ... کنند با عسل ...
بر قلاع که عارض شود در دهان کودکان بمالند
ربیع

۲۳۱
ان ... بنا ... بر ... با ... سار ... نشاند ...
سود ... و ... چون ... بود ... خشکی
... و ... کرب و ... و ...
... سا ... بود ... و ... بود ... سار ... بر ... بود ...
... که ... بود ... سند ... بار
... کرده بود ... بود و ... بود ... اورا ... کنند
کرد ... و آب ... بر ... بر ...
... و ... بود ... بود و ... بود
۲۴۲ ... بر ... کنند ...
... آن ... بود ... و ...
... بر ... و ... اگر ...
... و ... کنند ... و ... در ...
... کنند ... بار ... بود ...
... بود ... گرم ...
... بود ... بود ... بر ...
... و ... بود و ...
... سال ... شده ...
... بود ... و ... بود ...

کشند بعد از آن نا بخورند و [illegible] گرید [illegible]
[illegible] باشند و از سلطان گوید خاصه [illegible]
[illegible] باشد و [illegible] باشد و [illegible]
[illegible] گوید [illegible] کشند
[illegible] [illegible] بالو رود
باشد [illegible] در بال [illegible] باشند [illegible]
[illegible] باشند [illegible]
[illegible] بزرگ از [illegible]
[illegible] تخت [illegible] خاصه [illegible]
[illegible] برق [illegible]
شد و [illegible] اگر زنی یا مردی [illegible] کند در [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
باشد [illegible] تمام [illegible] بود [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] در شب [illegible] باشد
با [illegible] بعد [illegible] آب [illegible]
[illegible] کشته [illegible]
[illegible] تفرقه [illegible]
شد و آن [illegible]
[illegible] اتفاق [illegible]
رشته

۲۲۴ [illegible] شود [illegible]
[illegible] بود [illegible] بود و [illegible]
[illegible] بود [illegible] که [illegible]
[illegible] صاحب
[illegible] تر [illegible] ست
[illegible] بود
[illegible] بود و [illegible]
بود و اگر [illegible] بود [illegible]
[illegible] کنند [illegible] اگر در [illegible]
۲۹۳ کشند و در [illegible] در [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
آورند [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] شکم [illegible] خاصه [illegible]
و چون [illegible] باشند [illegible]
[illegible] کنند
[illegible] گردانند [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] کشند [illegible]

... کرده و بعضی ... ازان ... خشک ...
... و ... بر آب ... کنند ...
... آن ... بر ... سوخته ...
آن ... و سرو آن ... کنند ...
... سرو آن ... آب ...
با ... گرد ...
... خشک ...
... کنند و ...
... از بر ...
... همچنان ... و آب
آن ... سرو ... کنند و ...
... کنند و ...
... کنند ...
... و ... بر ...
... و ... ایشان ...
... در ... و ...
... بر ...
... و ...
[illegible]

۲۲۳
... بر ... و ... که ... بر ...
... و ... آن ... باشد ...
... آن ... کنند ... و ...
... و ...
... تا ... و ...
... و ...
... و بعضی ... و ...
... و ... و ...
۲۴۴ ... و ... از ...
... که ... و ...
... و ... بر ... و ...
... و ... ایشان ...
... و ... و ...
... در ... و ... در
... و ...
... و ... در ...
... و ... بر ...
... و ...

نی سسته و لعقه شد [illegible] بلو اسه و نقره گویند

بهار [illegible] کار سکبه و [illegible] بار [illegible]

و زرد [illegible] زبرستی [illegible] اما محلل ریاح غلیظ بود

کرده [illegible] باشد [illegible] زدن [illegible]

[illegible] ان [illegible] چون سست و لعقه [illegible] بود [illegible]

[illegible] بود و حافظ آن [illegible] غلیظ [illegible]

[illegible] گرم بود و بول براند و چون تر بود

[illegible] باشد [illegible] بیاشامد

[illegible] جانوران [illegible] نافع بود د

[illegible] غلیظ پاک کند و [illegible] بود

[illegible] بنشاند [illegible]

[illegible] نافع بود [illegible] و غسل [illegible] نافع

[illegible] خشک [illegible]

نافع بود و چون [illegible] بنشاند [illegible]

کند و اگر [illegible] بود [illegible]

[illegible] شکر [illegible]

د [illegible] خشک بود [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] قوت باشد [illegible] نیکو

[illegible]

۲۲٤ [illegible] بود و [illegible] بود و [illegible] و [illegible]

[illegible] بنشاند و [illegible] و [illegible] در [illegible]

[illegible] بود [illegible] بود [illegible]

[illegible] بود و [illegible] اکب [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] و [illegible]

و [illegible] نافع بود [illegible]

[illegible] بود و [illegible]

و [illegible] نافع بود و [illegible]

245 [illegible] بود [illegible] پاک کند و از [illegible]

[illegible] نافع بود و [illegible]

[illegible] نافع بود [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] بود و [illegible]

[illegible] بود و [illegible]

و [illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible]

نافع بود [illegible]

بشر لادی آنرا اخار [illegible] گویند و او نبات کوهی بود
و در زمین کوهستان بود [illegible] رنج [illegible]
سر را بگلاب [illegible] بغایت نافع بود [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] شراب [illegible]
در اهل عراق [illegible] الفار [illegible]
بالفار گویند [illegible] کوشش [illegible]
منهاج گوید [illegible] دیگر است که از [illegible] می آورد
[illegible] گویند [illegible] که در [illegible] خراسان [illegible]
[illegible] خاصه [illegible] گفت [illegible]
از طرف [illegible] می آورند [illegible]
[illegible] از ربع [illegible] و او سم قاتل بود
و [illegible] آن خورده باشد [illegible]
[illegible] خورده باشد [illegible] خلاص یابند
[illegible] بغایت [illegible] باشد و اگر در [illegible]
[illegible] نافع [illegible] بخورد [illegible]
شیلم [illegible] گویند [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] دوم [illegible] در اول [illegible]
[illegible] باشد [illegible]

۲۲۵

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب منهاج گوید

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

غلیظ بود و [illegible]

بود و [illegible]

[illegible]

آفتاب گیرد و [illegible] بشکفد مانند بهار [illegible]
شکفته بود و شکل وی و بوی گل نیز دارد و [illegible]
منفعت گویند آنرا اکله و [illegible] زری از
بهر آنکه بیشتر از [illegible] نوعی از [illegible]
[illegible] بزرگ [illegible] و بیشتر زری [illegible]
و آنها [illegible] بزرگ بود و صاحب جامع گو
ید [illegible] بزرگ [illegible] بود [illegible]
[illegible] بود و [illegible] آن [illegible] عطاران [illegible]
[illegible] آن [illegible] سفید [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] سفید [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود که شیخ را [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] آن بود [illegible] بود و اگر [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] آب [illegible]

[illegible]

۳۳۳ [illegible] و [illegible] آن [illegible]
۲۲۷ [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و بود [illegible]
[illegible]
[illegible] بزرگ [illegible]
[illegible]
246 [illegible]
[illegible] فراسیون [illegible]
[illegible] گویند [illegible]
[illegible] قطع [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] و [illegible]

دهند چون بیرون آید بشوید و باب گرم بنشیند و بر ناف ضماد
بکنند گرم و [illegible] بیرون آید و اگر باب گرم بنشیند
با [illegible] طلا بشید حب الفرع بیرون آید و چون
بریان کرده بخورند [illegible] و اگر بخورند زکام سرد را
نافع بود و اگر بپزند با قدری روغن [illegible] بها
بزنند و [illegible] در گوش [illegible] سردی و باد
[illegible] در گوش بود نافع بود و [illegible] بریان کنند
[illegible] [illegible] شند و [illegible] قطره
[illegible] طلا کنند [illegible] [illegible] شود
و اگر [illegible] با روغن [illegible] ان
[illegible] طلا کنند [illegible] باشد و درد
[illegible] چون [illegible] کنند فالج و لقوه را نافع بود
و چون [illegible] با آب گرم بیا
[illegible] [illegible] درد
[illegible] با سکنجبین [illegible]
نافع بود و اگر با سرکه [illegible] طلا کنند
[illegible] و اگر با عسل [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] با [illegible]
[illegible] [illegible] در [illegible] زور [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] کرده [illegible]
نافع بود و چون [illegible] شند [illegible]
[illegible] [illegible] باشد [illegible]
[illegible] در [illegible] شند و در را بشند [illegible]
باشند [illegible] آن کشند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و بخور [illegible]
[illegible] [illegible] کنند و اگر [illegible]
[illegible] کنند [illegible] بول و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

لت ... [illegible] سعوط کنند فالج ... [illegible] ترتیب ...
هر روزی قی کنند و چون آن حقنه کنند با خون ...
با خون بر [illegible] طلا کنند سفیده ... که بر اعضا ...
باشند چون آن ... دانند و چون برتابان کنند
... آهسته ... [illegible] طلا کنند ...
که در ساق بود و بعد از آنکه بر [illegible] کنند
[illegible] کنند و چون ضماد کنند ... [illegible]
[illegible] و چون بخورند حیض براند ... [illegible]
ده بیرون آورد و [illegible] بعد از [illegible]
[illegible] چون هفت [illegible] زنان [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] سعوط کنند [illegible]
[illegible] دارد [illegible] شده باشد [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] آورد و [illegible] کنند [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible]

۲۳۹

[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] عرق [illegible] دارد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دیگر شود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دیگر شد
[illegible] دیگر [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] دست و دیگر [illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible]

و ار [illegible] بود و بس گوید ساق آن مانند ساق [illegible]
باشد بود و برش [illegible] عدس نبات و [illegible]
و بر سفید بود و تخم وی مانند تخم [illegible] بود
اما سفید تر بود از [illegible] گویند برگ آن مانند
[illegible] سبز و [illegible] بغایت بود و بیخ [illegible] باریک
بود و تخم آن مانند [illegible] بود [illegible]
[illegible] باشد [illegible] گویند [illegible] بیخ کوهی است
بیار [illegible] گویند [illegible] بود که [illegible]
[illegible] از [illegible] گرد و [illegible]
[illegible] و تخم او [illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] از [illegible] بود و در
[illegible] داده
و در [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] بعد [illegible]

۲۳۰ [illegible] بود و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] گرم [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
251 [illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible] بعد [illegible]
[illegible] فلفل [illegible]
[illegible] و فلفل و [illegible]
[illegible] فلفل و تخم [illegible]
[illegible]
[illegible] اگر از تخم [illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] آن [illegible] و این [illegible]
[illegible] تخم [illegible]

ترا ... سفید است و نافع شده [illegible] حبوب ...
و سفید است ... [illegible] ... دیگر ... [illegible]
... [illegible] ... بزرگ ... [illegible] ...
... [illegible]
بود که در ... [illegible] ... مسمات ...
جلیقا
... [illegible] ... سبیه ... [illegible]
... [illegible] ... سفید است ... [illegible]
... [illegible] ... گویند ... [illegible] ... شده ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... قوت ... [illegible]
... [illegible] ... است ... [illegible]
... [illegible] ... و دم ... [illegible]
... [illegible] ... و خشک است در ... [illegible]
دوم ... [illegible] ... گویند ... [illegible]
... [illegible] ... بود ... [illegible]
... [illegible] ... طلا ... [illegible]
... [illegible] ... دیگر ... [illegible]
... [illegible] ... طلا ... [illegible] ... ازدوده ...

... [illegible] ... و باغ ... [illegible] ... انسیا ... [illegible]
... [illegible] ... نافع بود
۲۳۱ ... [illegible] ... شده و لعابت
... [illegible]
... [illegible] ... شده ... [illegible]
... [illegible]
دست ... [illegible] ... سفید و ... [illegible]
... ساکن ... [illegible]
نافع بود و ... [illegible]
... [illegible] ... بود ... [illegible]
... [illegible] ... است ... [illegible]
... [illegible] ... شده است بود ... [illegible]
یک ... [illegible] ... شده ... [illegible] ... بستان ... [illegible]
... [illegible] ... و ... [illegible]
است ... [illegible] ... بود ... [illegible]
... [illegible] ... شده ... [illegible]
ان ... [illegible] ... شده ... [illegible]

دیگر [illegible] گویند گرم [illegible]
خشک بود در اول [illegible] و مقطع [illegible]
بود و [illegible] بدن [illegible]
گشنیز [illegible] بادام [illegible]
نافع بود [illegible] النفس را سود دهد
دیگر [illegible] و بول [illegible]
[illegible] را سود دهد [illegible]
[illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] بود [illegible] مقطع [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] و بدل آن [illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]

۳۴۳

[illegible] بود و [illegible]
[illegible] ۲۳۲
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بغایت [illegible]
و بدل آن [illegible] بود و اگر [illegible]
[illegible] مقدم بود [illegible]
[illegible] ببرد [illegible]
[illegible]
[illegible] گویند بدل آن [illegible]
[illegible] گویند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گویند [illegible]
[illegible] نافع بود

و [illegible] بود [illegible] را [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] بود [illegible] بند [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] کنند [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] کنند [illegible]

[illegible] راست [illegible]

[illegible] صاحب جامع گوید [illegible]

[illegible] صاحب منهاج گوید [illegible]

[illegible] گوید [illegible]

[illegible] دارد [illegible]

[illegible] که [illegible]

و این مولف گوید که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۲۳۴

[illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] طبیعت آن سرد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible]

[illegible] زرد [illegible]

[illegible] طبیعت آن گرم [illegible]

بسنبهن مرة بعد اخرى و در علم قلقطار غلبه [illegible]
[illegible] اگر بعد و بيرها نافع بود [illegible] انبر و [illegible] قدم
[illegible] بود [illegible] بجای [illegible] گو بند و
[illegible] ازو [illegible] اندر در فعل [illegible] قوی بود
[illegible] و [illegible] وی و بهتر از آن بود که [illegible]
[illegible] بود مانند [illegible] که
[illegible] بود در [illegible] و مفرح [illegible] بود [illegible]
[illegible] بسبب خلط خام بود [illegible] نه از [illegible]
[illegible] را نافع [illegible] گو بعد [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] با برز [illegible]
[illegible] محکم [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] در [illegible] نافع بود و اگر هم
[illegible] نافع [illegible] و [illegible] طلا کنند [illegible]
[illegible] کنند [illegible] بر [illegible]
[illegible]
[illegible] طلا کنند [illegible] و [illegible]
[illegible] بعد از [illegible]

حجر

244

[illegible] رود از رس [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] آب [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] باشد [illegible]
[illegible] کرد [illegible]
[illegible] بدان [illegible] را [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] نافع [illegible] و [illegible]
[illegible] با [illegible]
[illegible] ازو [illegible]
[illegible] و اصل [illegible] الحمار فعل وی [illegible]
[illegible] بدان [illegible] بر [illegible]
[illegible] جراحت طلا کنند [illegible] آب [illegible]
[illegible] و [illegible] آب [illegible]
[illegible] با [illegible]
[illegible] گفته شد [illegible]
[illegible] الحمار [illegible] بتحقیق نوعی از [illegible]
[illegible] و [illegible] آب [illegible]

ن آورده است که در فربست کرنبر سوزنده دار
و بزرمی غوربا بشد از جزیره عرب وطن [illegible]
که و بود ارست بزبان [illegible] لغات راصحاب
گویند [illegible] بیف الفزاست و گفته شود [illegible]
حصار [illegible] تم بهند [illegible] و گفته شد [illegible] گویند عصاره زرد
ر گویند سنا [illegible] و گویند عصاره زرد در [illegible]
آفتاب سرد است [illegible] گرم [illegible] سه نوع
بود اسقوطری و عربی [illegible] جمعانات [illegible] سقو
طری بود و سقوطره جزیره ایست نزدیک ساحل یمن
و آن جزیره اهل فرهنگ است و اهل آنجا جزیره
می [illegible] محکم و اصل [illegible]
از یونانست [illegible] یونان بر
جزیره [illegible] ساختند [illegible] زبان البان
مجموع [illegible] ما نحوی که اگر شخصی با کسی
[illegible] حاضر [illegible] مشکل و درد
خوا [illegible] قدح برآب در پیش خود نهد [illegible]
[illegible] تا آن زمان که نقطه خون [illegible]
[illegible]

[illegible] سود [illegible] از آن قدح [illegible] وبیش [illegible]
آن [illegible] ساند [illegible]
[illegible] بیاید [illegible] آن [illegible]
[illegible] سقوطری آن جید که [illegible] آن [illegible]
[illegible] بود و بوی آن مانند مر بود و [illegible]
بصمغ عربی [illegible] درست [illegible]
و بلون مانند [illegible] بود و [illegible] روغن
256 [illegible] بود و نوع [illegible]
[illegible] سیاه بود [illegible]
بود [illegible] گویند [illegible] گرم [illegible]
بود در درجه [illegible] گرمی وی [illegible] بود
و جالینوس گوید [illegible] وی در سوم بود و گرمی
[illegible] سعده [illegible] بود
و [illegible] خاصه [illegible]
[illegible] بگذارند و طلا کنند و در [illegible]
[illegible] دست [illegible]

الحال و اسهال [illegible] ست که منع ماده کند و اگر
شده باشد بگذارند و تسکین مسهله بود و [illegible]
و بادها بشکنند و [illegible] کند و در ترتیب هم از
سرد منافع [illegible] شده جگر بشاید باد
بود انکه مضر بود [illegible] در شش [illegible] و حرب و در
[illegible] آن زایل کنند و در نوبت آن [illegible]
کرده [illegible] از نزد دل [illegible] سرد شده و
مجموع بدن از فضول که جمع شده باشد پاک کرد
ند و عروق از انصباب [illegible] اوساخ پاک کنند
[illegible] صاف [illegible] حبیش بن الحسن گوید شا
ید که [illegible] سرد [illegible] استعمال کنند
مضر بود [illegible] باشند [illegible] در
[illegible] انکه [illegible] بر آمدن [illegible]
افواه [illegible] باید [illegible] شود
[illegible] آرد و قوت [illegible]
طبقات [illegible] باقی ماند و
[illegible]

٣٤٩

[illegible] بود و [illegible]
[illegible] قوت [illegible]
[illegible] تلهب و [illegible]
شد و از [illegible] شد [illegible]
[illegible] که [illegible]
مشغول [illegible] باشد زیاده
ل کنند [illegible] قوت [illegible]
257 ن کنند و از [illegible] بیرون رود [illegible]
[illegible] صاحب جامع [illegible] بگیرند [illegible]
[illegible] زایل [illegible] کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آب [illegible] بیزند [illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible]

[illegible] شربت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بکشند [illegible]
[illegible] حل کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] و نوع [illegible]
258 [illegible] گوید [illegible]
[illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] گویند و طبیعت آن گرم [illegible]
[illegible] و آنرا از [illegible] بسازند [illegible]
[illegible] کنند و دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible] نوع را نافع بود دیگر [illegible] از [illegible]
[illegible] جمع کنند [illegible]

و بهند [illegible] آب [illegible] بشود [illegible]
[illegible] و در ورم [illegible]
[illegible] مانند [illegible] مانند خاک [illegible] و بعد از آن [illegible]
[illegible]
بوقت حاجت استعمال کنند شربتی از دوای [illegible]
[illegible] ورم بود [illegible] سیاه گردد [illegible]
[illegible] ضعیف [illegible] گویند [illegible]
[illegible] و آنچه مغسول باشد صاحب منهاج گوید
شربتی از دوای [illegible] ورم بود [illegible] 259
[illegible] و اگر [illegible] شربتی [illegible]
[illegible]
[illegible] کنند [illegible] بود [illegible]
[illegible] گوید شربتی [illegible]
[illegible] نوع [illegible]
[illegible]
[illegible] و معده [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] و صداع [illegible]

[illegible] بود [illegible] باشد که [illegible]

آب [illegible] بود [illegible] آن خشک بود و [illegible]

[illegible] و صداع [illegible]

استعمال کنند از بهر آنکه بغایت صداع [illegible] بود و [illegible]

[illegible] باشد قوت [illegible] بغایت [illegible] بود

[illegible] آن بود که بغایت [illegible]

[illegible] هر چیزی که [illegible] بود [illegible]

[illegible] تنها استعمال کنند نافع بود [illegible]

[illegible] از بهر آنکه [illegible] بود [illegible]

[illegible] غسیل [illegible] نافع بود [illegible]

[illegible] صداع [illegible]

[illegible] طلا کنند [illegible] را خشک گرداند

[illegible] صداع [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] کنند [illegible] کنند و [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible]

۴۹

[illegible] نافع بود [illegible]

[illegible]

[illegible] صداع [illegible]

[illegible] نافع بود [illegible]

[illegible] صداع [illegible]

[illegible]

[illegible] نافع بود [illegible]

[illegible] طلا کنند [illegible]

[illegible] باشند [illegible]

[illegible] نافع بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] تأمل کنند

د نمو در ... و ... شکل ... باشد ... انشا ...
رکب بود ... نبات ... باشد ...
و ... و لون او ... بود ...
و در ... مرکب ... بود ...
... شد ... موضع ...
... و گفته شد ... سوا
... و گفته شد ... حفظ ... گفته شد ...
... منع ... و ... با ...
... گفته شد ... از ... شد و آن ...
کوچک باشد ... آواز کنند و ...
... آنک ... و ... و ...
... شد ... ود ... را ...
... بعد از آن ... کنند ...
... باشد ... عدد و ...
... با ... الدفلفل با ... و ...
... با ... ود ... آن ...
و ... [illegible] ... بر ...

چهارم

۳۴۹

و ... شد در ... سرخ ...
... فرفان گویند و نوعی از آن ... سرخ ...
... و آن ... اسم فرفان ... ...
... و ... گویند ... آن ...
و ... آن ... در نوعست ... ورق ...
... کرد و ... تواند ... باشد
انشا بود ... ورق ... بود ...
و طبیعت آن گرم و خشک باشد در سیوم ملطف
و محلل ... نافع بود ...
... بود و ... سد ...
... یا ... باشند ... جانور را
... و ... باشد ... جانو
... دفع ... از آن ... کنند و ...
... باشد ... دفع ... کنند و با ...
... نافع بود و معده و جگر را
... و ... سودا ... کنند
... بیرون آورند و با ... را

نافع بود و حفظ [illegible] زوال برانند فضول مرار [illegible] بیرون
آورد و اگر [illegible] سل نقی کنند در میر ملاء [illegible]
گرم را نافع بود و خوردن وی غشیان [illegible] سود دهد
و چون بپزند و آب وی با بسیار [illegible] گرم [illegible] شد
وجع النزع [illegible] دن آورد و اشتهای طعام باز
دهد [illegible] و بادها را تحلیل دهد و بار یکی چشم
[illegible] از رطوبت [illegible] حادث [illegible] زایل [illegible] و مقعد
[illegible] مستعمل بود در روغن [illegible] و گشتن [illegible]
بود و اگر با سویق بر ورمها [illegible] ضماد کنند بگدازد
و خوردن وی هضم طعام کند و معده و امعا را
از بلغم پاک کند و غذا از [illegible] لطیف [illegible] دانند و
سرد کی معده و جگر را [illegible] سده بگشاید
چون قصب وی با عناب بپزند و آب آن [illegible]
بشانند چون غلیظ [illegible] و این [illegible]
درد [illegible] و اگر با [illegible] بخورند [illegible]
قی برانگیزد و لون را نیکو کند و فواق [illegible]
[illegible] و بلغم [illegible] یک [illegible]
[illegible] و [illegible] را [illegible]

۲۵
زاوین با عسل و شکر بپزند و هر شب یک مثقال خورد
و بیران [illegible] منع نزول آب کند و [illegible] نزول [illegible]
۲٤ باشد و [illegible] را نیکو گرداند و گزنده [illegible] عقرب را
نافع بود و چون [illegible] بپزند [illegible] لی که [illegible] چشم
بود [illegible] آن را [illegible] کنند و [illegible] از [illegible]
[illegible] که [illegible] کار [illegible] آن [illegible] یا [illegible]
در [illegible] بسیار [illegible] آن [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible] کار [illegible]
سعتر مصر بود [illegible] دیگر [illegible] انگور [illegible]
2.71 [illegible] و آن سکنجبین [illegible] کند [illegible]
علاف [illegible] درخت [illegible]
آن [illegible] گرم [illegible]
[illegible] و [illegible] گرم [illegible]
[illegible] را [illegible] و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] تا [illegible] و ابو [illegible] خوانند گوشت [illegible]
گرم و خشک بود چون بپزند و [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] از و [illegible] بشانند و با آب [illegible]
[illegible] ورز [illegible] را نافع بود و [illegible]

وسید ازو بزو دل آن سب را نافع بود و چون در جرب کنند
و قوة باصره و مدر سرگین و کی چون در زلف [illegible]
زود زایل کند صندل خرنوب نبطی است و تر
و کی و رم مقعد بحیث انکلی خوانند و انا نه رس [illegible] بند
و خرنوب کند شراب حماض بیارسی عکه خوانند
و آن عیقی است و معده شود [illegible] ما اکثر کس گوید حم
ضیغ ها گرم و خشک بود و نبات [illegible] ی ما فضل بود
و صمغ را اکثر ازی ازرد و گویند و [illegible] زرد
بهترین صمغها باشد و بنکو تر آن بود که صافی بود و کرب
اند که دگر خشته باشند و سفید و شفاف [illegible] آن در
آب [illegible] زود و بکه از دل و طبیعت آن سعد [illegible] کنند
گرم بود و گویند گرم و خشک [illegible] و صمغ هست
و صنفی باعتدال سرفه [illegible] را نافع بود و اد از صما
کنند و قوت معده دهد و زکام یابی معده [illegible] را نافع بود
[illegible] انرود و [illegible] بود و خشونت سینه و حلق
قطن [illegible] را نافع بود و حدت ادویه بنشاند و رحی
گوید [illegible] سنبل و صمغ زکی تر بود و بدل آن صمغ
بادام [illegible] الکس و گویند مصلح او شراب

ضه

۱۵۳ [illegible] و لا [illegible] صمغ اللوز [illegible] صمغ بادام [illegible] ۲۰۲
بود که سفید باشد [illegible] ازو [illegible] حوارت گیرند و طبیعت
وی مایل باسردی بود و گویند گرم و تر بود و صمغ بادام
زردالو [illegible] را نافع بود و قوت [illegible]
با کوفته و صمغ بادام تلخ ما فضل [illegible] و چون با
سیاه بنفشه [illegible] را نافع بود و اگر با سرکه بر قوبا
نهند زایل شود و چون با شراب سیاه [illegible]
کهنه را نافع بود [illegible] کرده [illegible] و گویند صمغ
272 بادام مضر بود [illegible] مصلح وی [illegible]
بدل آن صمغ [illegible] صمغ [illegible] بهترین آن
[illegible] بود که [illegible] کهنه [illegible] در رد گرمی و
بود و گویند گرم و تر [illegible] سرفه و سینه را نافع بود
و چون با شراب [illegible] سیاه شا [illegible] کرده و شا
نه را [illegible] با سرکه بر قوبا کودکان
بالند زایل کنند و جراحتها را اصلاح آورد و
و خشم کشند و [illegible] زیاده کنند و چون
در سینه حل کنند و بر [illegible] بالند [illegible]

طلا کنند سود دهد و درکی که بد بو بود و بسبز زد [illegible] او قسند
صمغ السماق [illegible] درد دندان را بگیرند در دستها
کنند و چرا [illegible] نافع بود و اگر در شیافات کنند
روشنائی چشم زیاده کند صمغ [illegible]
و گمیر شد صمغ [illegible] شکوتر بس آن زرد که
صافی بود و بسرخی مایل بود و در غایت حدة
و حرافت باشد و تلخ تمام و [illegible] گویند آنرا [illegible]
زیرا که دود کنند و [illegible] انگاره
تر و در هیچ جائی دیگر نبود و لطیف بود و باد را
[illegible] در معده و امعا بود [illegible]
در معده بود لطیف گرداند و در قوة گویند مانند
[illegible] بود و [illegible] گوید [illegible]
استعمال کردن سفید و نیم درم نافع بود [illegible]
باشد صمغ [illegible] گرم است در سیوم و [illegible]
و درد دم نافع [illegible] بود [illegible]
زنند و روشنی چشم را نافع بود [illegible]
و [illegible] در حلق و شدت [illegible] بود [illegible]
چون [illegible] آنرا دو درم
[illegible]

۲۵۲
ات [illegible] صمغ [illegible] بود و تشنگی را
[illegible] در شکم [illegible] نافع بود صمغ
[illegible] گرم است و لطیف بود صمغ [illegible]
[illegible] صمغ [illegible] گرم است و [illegible]
صمغ [illegible] نافست [illegible]
صمغ [illegible] گویند ترس صمغ درخت آن بود که
از درخت [illegible] طبیعت آن گرم و تر بود در درجه
[illegible] در سینها [illegible] و جهت سعال [illegible]
273 [illegible] بود و گویند [illegible] بسبز زد و مصلح آن [illegible]
باشد صمغ [illegible] نباتست گو
[illegible] طبیعت آن گرم است [illegible]
و لطیف بود و در خواص و منفعت نزدیک [illegible]
باشد صمغ [illegible] گرم و خشکست در قوة مانند صمغ
[illegible] صمغ [illegible] بود و [illegible]
رطوبات و نافع [illegible] چون با [illegible]
[illegible]
[illegible] صمغ [illegible]
[illegible] سعال

گندم زرد [illegible] و [illegible] گنگری و آمد [illegible]
بود و زنگار [illegible] کنند شود صمغ [illegible] اصل [illegible]
و گفته شد و صمغ برگ و گل از زرد [illegible] بود و درون
در چشم کشند سنگ [illegible] زبانی [illegible]
و چشم [illegible] بر دندان [illegible] بیند زرد [illegible]
[illegible] کنند و چرب [illegible] را سرد دارد و [illegible]
زرد و بدل آن عصاره [illegible] بود و گویند بدل
آن [illegible] است صمغ [illegible] جامع گوید بو
[illegible] گوید یعنی آن [illegible] سنگ [illegible]
و آن [illegible] است که از [illegible] سازند و [illegible]
منهاج گوید [illegible] باشد و [illegible] بود از بهر [illegible]
و [illegible] نشان [illegible] و [illegible] صمغ
عربی [illegible] هر یک جزوی [illegible] مرجان [illegible] از
هر یک [illegible] تخته با آب صمغ بسرشند و [illegible]
[illegible] سفید کرده باشند [illegible] و [illegible] کنند تا
خشک شود و هر چند که [illegible] بود [illegible]
[illegible] و صمغ چون [illegible] و زرشک [illegible]
آید [illegible]
[illegible] آن [illegible]
بود زرد رنگ [illegible] آن سرد باشد در [illegible]

[illegible] بود و [illegible] منهاج گوید بود
بود و [illegible] خشک بود و [illegible]
خفقان [illegible] گرم و [illegible] منهاج از [illegible]
[illegible]
و گلاب [illegible] کافور [illegible]
کنند [illegible] بود [illegible] کنند و چون
در حمام [illegible] آب [illegible] کنند
و چون آب [illegible] العالم با آب
274 [illegible]
و [illegible] بود و [illegible] بود و
[illegible] کنند [illegible]
آن که از [illegible] با [illegible]
[illegible] و بدل آن [illegible]
و خشک باشد [illegible] گوید [illegible] سفید است
[illegible] سفید [illegible] است [illegible]
[illegible] سفید محلل [illegible] گرم بود [illegible]
طلا کردن و [illegible]

کی بر موی [illegible] زرنیخ برابر ضماد کنند [illegible]
هم زرکوبه صندل سرخ بغایت سرد و تر [illegible] صندل
بود و بدل آن [illegible] است و این کوبه [illegible] صندل
تخته باشند [illegible] و آنچه [illegible] ضعیف [illegible]
که بهتر [illegible] باشند و خوشبوی بود [illegible]
[illegible] و آن از زمین [illegible] مقادیر
صندل [illegible] آن [illegible]
[illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] صندل [illegible] بود و [illegible]
[illegible] زرد [illegible] زنند و [illegible]
[illegible] صندل با رنگ خوب و [illegible] سفید
[illegible] انواع صندل است دراز و [illegible]
[illegible] است [illegible]
و این صندل [illegible]
[illegible]
[illegible] صندل [illegible] بود [illegible]
باشند و [illegible]
اندر [illegible] خوشبوی [illegible] انواع صندل
[illegible] کاج [illegible]
[illegible] آن [illegible]

[illegible] رقیق و قوی خام [illegible] انامل بود [illegible]
[illegible] مانند ضماد و چون بپاشند شکم [illegible]
[illegible] گرم نافع بود [illegible]
[illegible] در [illegible] گویند در اول درجه [illegible] تر
از آنجا [illegible] بود و [illegible]
[illegible] صمغ [illegible]
و [illegible]
بود و هر علتی [illegible] بود [illegible]
275 [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] صمغ [illegible]
بود [illegible] زنان [illegible]
[illegible] بچه [illegible] بیرون [illegible]
ضماد کنند [illegible] صلابت گرم [illegible] در [illegible]
[illegible] تازه [illegible] بود [illegible]
چون [illegible] بنهند [illegible]
[illegible]
[illegible] علتی [illegible] بود [illegible]

بما بید کنند و چون چوب او شکفته و مارها [illegible]

با سرکه بریزند و در زبان نگاه دارند درد دندان را

بیل شد و اگر بسوزانند و دخان وی در [illegible]

چشم کشند و [illegible] بود و [illegible] نزرانند و آب [illegible]

از [illegible] و بکشند [illegible] گوید [illegible] چون [illegible]

بسر [illegible] با مدا و [illegible] در [illegible] کنند از علاج [illegible]

باشند و چوب [illegible] چون تا آب [illegible] در اعضا [illegible]

[illegible] بشد و باشد [illegible] نافع بود و

بدل آن [illegible] و [illegible] بود و گفته اند

[illegible] گرم [illegible] که از [illegible] آورند

[illegible] بود و در [illegible] استعمال کنند قطع [illegible]

و از [illegible] ضعیف [illegible] باشند و [illegible] بول [illegible]

بول [illegible] اصلاح [illegible]

[illegible] و [illegible] بسیار [illegible]

کوبند و طبیعت آن گرم [illegible] در [illegible]

بود [illegible] باشد [illegible] بود [illegible]

[illegible] بود و [illegible] را [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible]

245

55

[illegible] آن [illegible] باشد تا آن [illegible]

[illegible] بود و در [illegible] نافع بود و [illegible]

باده و [illegible] بخورند و [illegible] اگر [illegible]

[illegible] بند با [illegible]

به [illegible] احتیاج [illegible] موافق بود و [illegible]

[illegible] شده باشد [illegible]

و در دهن [illegible] نزاع [illegible]

را نافع بود [illegible] کردن و [illegible]

صوف [illegible] و [illegible]

276 [illegible] و چون [illegible] زده بما کنند [illegible]

[illegible] دست [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] آن گوسفند [illegible]

[illegible] باشد [illegible] ان [illegible]

[illegible] کردن [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] و [illegible] کنند و [illegible]

باب الطلق و عسر الولادة ثمره [illegible]

ماده گوسفند و [illegible] کنند تا مشیمه [illegible] جهت

باشند [illegible] و چون برابر دو دانگ نماید [illegible]

[illegible] این صحیفه را با نام [illegible] و بعد

[illegible] بند [illegible] باشد و دوم

باشند [illegible] آدمی و [illegible] بگیرند

حنظل [illegible] ماند ان [illegible]

با [illegible] و بر [illegible] پاک [illegible]

و چون [illegible] ساعت [illegible] بدود

چون زهره [illegible] جمله آن [illegible] استخوان ١٣٥

[illegible] کنند بعد از آن طلا

[illegible] باشد در زهره [illegible] دو بار

[illegible] و هر چند [illegible] کنند

[illegible] و چون زهره [illegible] طلا

[illegible] و چون زهره

[illegible] کنند و اگر طبیخ

[illegible] باشند [illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۴۷/۲۵۶

[illegible] مفاصل و [illegible] باز زهره

[illegible] کنند نجاست [illegible]

بود [illegible] چون [illegible] زن حامله [illegible]

[illegible] از [illegible] سازند [illegible] این عمل

[illegible] آن [illegible] از هر [illegible]

[illegible] باشد و اگر این پوست در قدح گیرند و در [illegible]

[illegible] آب [illegible] که [illegible]

٢٣٦ باشند و [illegible] زحمت [illegible] و صاحب

جامع گوید که [illegible] برای مون حامله

[illegible] و باز [illegible] کنند و [illegible]

[illegible] مانند آینه از [illegible] کنند و صاحب جامع

الذات گوید اگر موئی برای [illegible] بود و [illegible]

آنچه [illegible] نوع که گفته شد [illegible]

عمل کنند و اگر ضعیف باده بود [illegible] کنند [illegible] طلا کنند

[illegible] که این زحمت [illegible] بر [illegible]

غالب شود این از [illegible] است و گویند [illegible]

همه [illegible] است از [illegible] آن گویند که هر حیوان [illegible]

[illegible] که [illegible] بگذر [illegible] را [illegible]

حیوانات ... آمده ... در کتب ...
[illegible] ... در ... باشند
که باندام نری بود و ماده نرسیده باشند ...
کرده در مواقع ... بود ... [illegible]
و از عجائب ... آنست که سنگیست پر بار ...
... در ... سایه سنگ بر زمین افتد
... در ... سایه ... [illegible] ...
در سایه ... باشند سنگ ... از بالا ...
از ... در ... در ... که ... در چشم ... که
... ده ... باشند دیگر ... [illegible]
هیچ حیوان ... بر ... و ... [illegible]
... زرگ ... بود ... آدمی ... زبان
... خلافت و ... گویند و آن ...
... بیار ... سوسمار ... نرگس ... بر ...
... کردن ... و ... گرد ... چشم
... [illegible] ... باشند ... بان
... در ... حیوان از زمین ... باشد
و آن ... بسفید ... بود ... باشد ...
... و ...

... بابت ... [illegible]
... [illegible] ...
در ... [illegible] ...
... [illegible] ... باشند ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... بود ...
... [illegible] ... بود ... باشند ...
27 ... [illegible] ... بود ...
... [illegible] ...
... که از ... بود ...
... [illegible] ...
... آدمی ... [illegible] ...
بود ... زنان ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

[illegible] خاصیت روغن [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] فرو [illegible] دفع قولنج را [illegible]
[illegible] در غایت [illegible] بود [illegible] روغن
[illegible] از حب او [illegible] آید با [illegible]
[illegible] باشد از آن روغن
[illegible] و لطیف بود [illegible] روغن [illegible]
[illegible] و چون [illegible]
[illegible] آن [illegible]
بلغم [illegible] و چون [illegible]
[illegible] آن با آب [illegible] بیاشامند
[illegible] زایل [illegible]
[illegible] قطع خون کنند خاصیت را
[illegible] یوسف گوید اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] و آنچه [illegible]
[illegible] که [illegible]
صاحب منهاج گوید [illegible]
[illegible] گوید که آن [illegible]

[illegible] او را اشنیم خوانند و بلغت دیگر [illegible]
[illegible] که سبت و خار [illegible] و چون [illegible]
[illegible] که بیشتر در کاه باشند که [illegible]
[illegible] آن [illegible] گوشت او [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] زایل کند [illegible]
را جلا دهد [illegible] آن [illegible]
حیوانی [illegible] و [illegible]
[illegible] و سرد و خشک است و اولی آن بود
با [illegible] تا زود از معده [illegible]
[illegible]
[illegible]
باشد [illegible] مثانه [illegible]
[illegible]
بود و چون با آب [illegible] و آن [illegible]
[illegible]
[illegible]

حمام بیرون آیند را از ان بشویند و حلقه دو حب [illegible]
دیگر و این مولف گوید ضریع نباتیست [illegible]
ستور بخورد و هرگز فربه نشود [illegible] اسم [illegible]
عرب نیست درختی را که در کوه [illegible] بود
و آن را زقوم نیست و درخت آن شکل درخت
خرما ماند اما [illegible] مغید بود [illegible]
[illegible] گفته شده [illegible] الغفار نیست
و گفته شد نباتی دیگر [illegible] کرد [illegible] ات دی ما
شد ملیون بود از این [illegible] خوانند [illegible]
گو شیر [illegible] دنبان نیست و گفته شد [illegible]
بیمار [illegible] خوانند و در زنج گویند [illegible]
خوانند [illegible] خوانند گوشت [illegible]
بود [illegible] بازنت و نمک بزنند نافع بود [illegible]
[illegible] را نافع بود و باد زهر [illegible] مجموع [illegible]
[illegible] و برق و کی [illegible] نوع بزند و با
[illegible] سوم روغن [illegible] بهت [illegible]
[illegible] شفا [illegible] شده [illegible]
[illegible] و چون خاکستر وی بر [illegible]
کرد [illegible] آید [illegible] و چون بازفت

[illegible] بزند و بر دار [illegible] سند و [illegible]
[illegible] بر [illegible] محروق [illegible] باده [illegible]
بر [illegible] بعد از ان که [illegible] بر [illegible] بالت [illegible]
[illegible] و چون [illegible] بزند و [illegible] مغز [illegible]
درد [illegible] نافع بود [illegible] خوش [illegible]
[illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible] و بر [illegible] کشته بود و [illegible]
[illegible] در [illegible] خند [illegible]
[illegible] و گوشت وی [illegible] ران [illegible]
نافع بود [illegible] آورده اند که [illegible]
[illegible] کرده [illegible] گوید [illegible]
[illegible] و چون [illegible] و [illegible]
[illegible] چون [illegible] شده [illegible]
[illegible] و [illegible] گوید [illegible]
[illegible] ماند [illegible] و علاج [illegible]
کرده [illegible] باز کرد و بر [illegible]
و [illegible] آن [illegible] کشتان [illegible]

بماند و آنچه از سر در اشت دارد در غایت [illegible]
ذنب بود و از بهر آنکه ولع دندان [illegible] کند و [illegible]
دی بدن متورم کند و چون تیره گردد و [illegible]
احداث کند و بدترین نفع [illegible] را چه [illegible]
[illegible] و با سرخ که در دریا بود و [illegible]
[illegible] که آن خورده باشد [illegible] و باب گرم کند و
[illegible] تا معده دی [illegible] در حمام
[illegible] سکنجبین خورد و [illegible] باد [illegible] و [illegible]
را نهایت و هر چه نافع بود [illegible] و چون [illegible]
[illegible] باید [illegible] او [illegible] و [illegible] خورده
باشد قطع شهوت طعام کند و چون [illegible]
و علاج [illegible] بود و علاج [illegible]
[illegible] دل او [illegible] بسیار [illegible] غنت
[illegible] نافع بود [illegible] گوید [illegible]
[illegible] اعضا [illegible] آنچه [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب جامع [illegible]
[illegible] و قول [illegible] منافع [illegible]

آن بیه [illegible] و آن [illegible]
[illegible] بهم [illegible] بوزان آن [illegible]
[illegible] بشود و آنرا [illegible]
آن [illegible] چون [illegible] نافع
[illegible] سبب [illegible]
[illegible] بود [illegible]
نافع بود [illegible] آب [illegible]
که سوخته باشد [illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible] والله اعلم بالصواب و [illegible]
[illegible]
[illegible] بوشند و [illegible] منافع [illegible]
[illegible] زیتون [illegible] بود و آن [illegible]
[illegible] نافع [illegible] اول [illegible]
[illegible] قول [illegible] ساز [illegible]
[illegible] عرق [illegible]
و [illegible] برص [illegible]
[illegible] اول [illegible]

آورده بود رقی ز گون سفید است و این نوع قوی
بهاری است و صاحب منهاج و صاحب جامع گویند
اخر کرم است و گفته که بر پوست بیخ ز [illegible] نیست
باقی سرد و با خلاف است و آن ترکیب [illegible] زیره رود
رنج است و صنف نیز و مثل ساییده زنند و صنع آن
نجاست [illegible] در بعضی [illegible] مغز [illegible]
و صاحب منهاج گوید در رنج [illegible] گرم بود و
[illegible] و این [illegible] [illegible]
در درد رحم و گویند معتدل بود [illegible] گرمی و سرد
خشک بود در درد رحم و ذرب [illegible] را نافع بود و [illegible]
[illegible] رحم و بول را [illegible] التهابات نافع بود [illegible]
[illegible] [illegible] سپید بود و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] سفید چون [illegible] در [illegible]
[illegible] و گویند [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

وآن [illegible] سنبل و جمیع منافع آن [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
چون سفید [illegible] آن [illegible]
[illegible] را نافع بود و چون [illegible]
در آب [illegible] و [illegible]
[illegible] را نافع بود و گویند [illegible]
[illegible] تا [illegible]
و صاحب [illegible] گوید [illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] گوید [illegible] بود [illegible]
[illegible] گوید از [illegible]
[illegible] آن [illegible] بود و [illegible] آن گرم و [illegible]

... کرم بود که نخامه وی لعوقت بود و اولی آن
بود که بعد از گذشتن ده روز یا سه روز باکنند
در پائی ... و سیاه ... بعد از آن ... سرکه
و ... زهر ... گویند ... تعبیر ... در مشک
... بود که باعث جنس نجاتی گشته اند و
همچنان با ... بعد از آن کرده است که
... [illegible] ... مانند خمیر کرده
زرد رود ... شود ... سام ابرص است 238
و رازی گوید طعامی که ... چون ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... آب گرم ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... طلا ... [illegible]
... [illegible] ... نافع بود و
... [illegible] ...
... [illegible] ... مانند جوانی

ان بلاد ... [illegible] ... و ...
... [illegible] ... علی بن محمد ... [illegible]
٢٥٢ نحاسی بود ... [illegible] ... نحاس ... [illegible]
... [illegible] ... در آب ... [illegible]
... [illegible] ... تمام و صفتی قوی بود و ...
... نوعی از مس زرد است و فرق میان وی و انواع
مس زرد ... [illegible] ...
223 ... [illegible] ... زرد گردد ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... گرم ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... بالقوه بود در خانه تاریک ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... هیچ ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...

هذبر بود منو بال الخاص و آنچه در زمان رکیتی مرتفع شود
بغیره و بوضع سکر و در بول کاذ خیاشند و بوئنف گوید
زبیربان طالیقون راسی ست خوانند و گویند در کا
[illegible] بیس میروید و این بونقف گوید [illegible]
[illegible] بر بدن آید هرگز به نشود و اگر از آن بکلابی سازند
جراحت آن بر بر شود [illegible] رسد السهام بنزبته الیه
[illegible] شکر ترس آن [illegible] بود که زرد و خرد
بجنس [illegible] سود و شکفت آن سرد و خشک [illegible] سوم و گویند
در دوم و مسیح و مشقی گوید سرد است در دوم و خشک
است در سوم شیخ الرئیس گوید مرکب القوی بود
مانند [illegible] و در [illegible] بود قوت معده دهد و قلاع
را نافع بود و سوختگی آتش [illegible] و تنها [illegible]
و تشنگی را ساکن [illegible] و قی که از مره [illegible] بود [illegible]
و [illegible] بنشاند و [illegible] و قلاع [illegible] کند
[illegible] بود و درد را نافع بود [illegible] خنده [illegible]
[illegible] بیاشامند [illegible] تمام بود [illegible]
[illegible] دوم [illegible] گرم
[illegible] قوت [illegible] است بود [illegible]
[illegible]

۲۲۳ [illegible] و ضعف معده و التهاب [illegible]
[illegible] و تشنگی را نافع بود و گرسنه [illegible]
نافع بود و [illegible] و قوت [illegible] بود [illegible]
[illegible] و قوت اعضائی که از [illegible] ضعیف شده
باشد [illegible] مستعد [illegible] و [illegible]
[illegible] غاست بود و گوشت [illegible] با [illegible]
[illegible] مصلح [illegible] بود
و گویند [illegible] و بدل آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]
۲۲۶ و [illegible] بدل آن [illegible] و
[illegible] و گویند بدل آن [illegible] بود و
گویند بدل آن [illegible] و گویند [illegible] آ
ن [illegible] و [illegible] آن [illegible] بود [illegible]
[illegible] است [illegible] گویند [illegible] است
اما نوع اکثر [illegible] است و در [illegible]
[illegible] از [illegible] است [illegible] بود [illegible]
[illegible] بود و در [illegible] و [illegible]
[illegible] بود [illegible] بود و [illegible]
[illegible] گرم بود [illegible]
معده [illegible] و اگر [illegible]

در مانع بود و بول بر آید و دیگر [illegible] نشانه [illegible]
اما مفرط بود به معده و ریح [illegible] اگر [illegible]
[illegible] ریح مفرط بود در [illegible] شود [illegible]
[illegible] اسم بار [illegible] سبب [illegible]
[illegible] از بود اگر صاحب بود [illegible]
[illegible] در آن [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] بود [illegible] در عمل [illegible]
[illegible] الفقار [illegible] جامه [illegible]
[illegible] آن [illegible]
در سیوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن بود [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible] آن گرم [illegible]
ودر [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و نوع کاکه باشد تازه [illegible] و [illegible] تا باشد [illegible] و [illegible]
روا نافع بود [illegible] را نافع بود و [illegible] منفعت [illegible]
[illegible] بود [illegible] و مصلح آن [illegible] بود [illegible]
[illegible] آن بود [illegible] سرخ [illegible]
[illegible] و [illegible] آن قوت [illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]
و نوع [illegible] و [illegible] بود [illegible]
[illegible] و [illegible] نافع [illegible] بود
و [illegible] بود [illegible] در [illegible]
و [illegible] و [illegible] بود و [illegible]
[illegible] و [illegible] را نافع بود و چون [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] و [illegible] بود [illegible]
[illegible] و [illegible] بود و [illegible]
و [illegible] آن [illegible] و مصلح او [illegible] بود و از [illegible]
[illegible] آن [illegible] و [illegible]
[illegible] آب [illegible] را [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible]

٣٦٥
255
[illegible] آب [illegible] و [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] و [illegible] علل [illegible]
[illegible] و [illegible] بود و [illegible]
[illegible] قوی و [illegible] شد و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] تازه [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] بود با [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] نافع [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] که [illegible] او [illegible] با [illegible]

بود و بر همه جمیع [illegible] ما ... [illegible] و در ذهن ... [illegible]
و بعضی در زمینه [illegible] و در ... و [illegible] از او با شور [illegible]
بیابانها شود و اهل [illegible] وسیع [illegible] در [illegible] و ...
[illegible] درخت [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... که مارنج خوانند و آن اهل ... ده ... را
حب الزلم گویند و [illegible] گویند و طبیعت ...
سرد و خشک بود در [illegible] ... و [illegible]
[illegible] و گویند از [illegible] و چون [illegible]
... [illegible] و چون ورق ... و [illegible] ... با
[illegible] ... نافع بود و [illegible]
[illegible] کنند [illegible] ... و [illegible]
[illegible] کنند و بیابانها [illegible] ... و ...
[illegible] ... از ... [illegible]
[illegible] ... نوشته [illegible] در جمیع آن [illegible]
نافع بود و [illegible] ... و [illegible]
[illegible] ... و [illegible] ... عمل [illegible]
[illegible] ... و [illegible] خشک [illegible]
[illegible] ... [illegible] آتش بود

سود

سود و [illegible] در دفعات [illegible] تمام و [illegible] را نافع [illegible]
[illegible] ... و [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... نوبت بیاشامند شفا یافت و
[illegible] ... دیگر را هم صحت یافت و [illegible]
[illegible] ... دفعات [illegible] ... و [illegible]
[illegible] ... [illegible]
خشک [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
987 [illegible] ... عفص شند [illegible] ...
[illegible] ... و گفته شود بعد از [illegible] ... [illegible]
و گفته شد [illegible] [illegible] ... و آن [illegible]
بری بود و گفته شود [illegible] نوعی از ماهی و [illegible]
... از دریاکنار می آورند [illegible] ...
و این ماهی [illegible] ... که آنرا از لجه دریا [illegible] گیرند و
و در آنجا بنام ماهی مشهور است و بشمار فروشند
[illegible] آن تازه بود و طبیعت آن گرم و خشک است
طبع [illegible] ... از [illegible] ... بود [illegible]

[illegible] و [illegible] وضع او [illegible]

بود [illegible] ناتیست که در جزیره [illegible]

زبرجد و صنع او مانند صنع [illegible] است [illegible]

وضع او در اول [illegible] درجه [illegible] بود [illegible]

[illegible] حقیقی [illegible]

[illegible] نشانات [illegible]

او مانند [illegible] بود [illegible]

[illegible] ازین موضع [illegible] است [illegible]

[illegible] در موضع [illegible]

و [illegible] و آن [illegible]

را [illegible] است [illegible]

تو بدان [illegible]

بود [illegible] بر دنبال او بود [illegible]

[illegible]

و [illegible] باشد [illegible]

بر [illegible] دیگر جمع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۸۷

[illegible] نوعی [illegible]

[illegible] مانند [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کنند [illegible]

[illegible] است که [illegible] باشد [illegible]

[illegible] آن [illegible]

و [illegible] است [illegible] و [illegible]

[illegible] است [illegible] و هندی [illegible]

[illegible] و [illegible] هندی [illegible]

باشد [illegible]

و [illegible] آن نوعی [illegible] و آن [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

کرد الا فرستی جبد کو جب باز عنان شد و در
قم حسن با هموی بنده و در آن بهر جنا شد انکشت ام از
کم نه بیخی و یکبار زد و علی بنده [illegible] جدا
ابنا شد که در تن بند یا نیکی جند زد و در ب
بخارم بنزار بند و [illegible] کجا شد تا ال شوید و از
حرکه بیرون آید بعد [illegible] از [illegible] و
و از ابتدا [illegible] با شد یا خنک [illegible] در سر طرف
جانه باشد خرد مولف کوید [illegible] از جد [illegible]
حب بجه این علق در که رسی [illegible] کرده باشند
علق بحلوت [illegible] داعا علی [illegible] در [illegible] ان کو
شبه کرمی [illegible] الا [illegible] در [illegible] ب مرب الا نیز
[illegible] بسته و [illegible] و دیگر
[illegible] بود [illegible] یکخبر [illegible] بود [illegible]
[illegible] حسن [illegible] بالا [illegible] حلت
[illegible] ال [illegible] بدر و از [illegible] بیرون
از [illegible] آب [illegible] در [illegible]
در [illegible] محموع [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible]

۲۹۳ تا حصول امید [illegible] ب [illegible] حرارت جهد
الا کردن نرد و بنفشار [illegible] نرم [illegible] نفع کرد
نافع بود [illegible] شعا [illegible] محمد و در ان سر
شد [illegible] کرد [illegible] آب [illegible] و صاحب [illegible]
از [illegible] تو [illegible] بکر [illegible] سر [illegible]
[illegible] شد [illegible] و [illegible] و و [illegible]
[illegible] الا [illegible] تو [illegible] اول [illegible] با طبع
۲۹۶ شد و تیز از عرق [illegible] و [illegible]
[illegible] بسبع [illegible] تو شد [illegible]
[illegible] اول [illegible] در و درم و [illegible]
در و نیکی نشست و او در بود و با قوت تو [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] با سر [illegible] نافع بود
و این [illegible] کو [illegible] ز غالب [illegible]
و [illegible] باشد [illegible] بجا [illegible] در [illegible]
[illegible] جنید [illegible] بیا [illegible] خورد [illegible]
بند الکنده و قوت و این فعل ها بیست [illegible]

و صاحب منهاج گوید سلیخه از هند است در درازی بید و طبع سلیخه با سعد بود و تشنگی کشند و مگر فرا [illegible] را نافع بود و دفع مضرت [illegible] کند و در [illegible] سعد
کند و در [illegible] بکشند یا [illegible] بکند [illegible]
ما [illegible] گوید اگر [illegible] بخور [illegible] [illegible] در
[illegible] و [illegible] و [illegible] دیگر [illegible]
و [illegible] اگر خام خورند [illegible] چرب کنند
مرغ فربه و [illegible] و [illegible] و بعد [illegible]
[illegible] کنند [illegible] [illegible] [illegible] در
[illegible] در [illegible] [illegible] و گفته شد **سلیخه**
[illegible] از صدف است [illegible] [illegible] در [illegible]
[illegible] آنند و اهل مصر و [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] صدف گفته شود **[illegible]** [illegible]
شد و بعضی گویند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گوید
[illegible] از [illegible] است [illegible] گوید آنکه محقق است
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] است و گفته شد **[illegible]** [illegible] [illegible]

۲۵۹

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] **[illegible]**
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] گفته شد و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] العالم [illegible]
۲۹۵ [illegible] گوید [illegible] [illegible] بود در [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] گوید [illegible] ضماد کنند [illegible]
[illegible] کنند [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] ضماد کنند [illegible] نافع [illegible]
[illegible] آن [illegible] و گفته شد **[illegible]**
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] فربه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بود [illegible] [illegible]

[illegible]

از آنکه ... [illegible]

... کنند تحقیق ... [illegible]

... بود ... [illegible]

[illegible]

... درست ... گفته شود ... [illegible]

[illegible]

... بود و نقطه ... [illegible]

... میکنند ... [illegible]

[illegible]

... درست ... [illegible]

[illegible]

... گفت ... [illegible]

[illegible]

... کنند و ... درست ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۶۱

[illegible]

... کنند ... [illegible]

... بود ... [illegible]

[illegible]

... آید و چون ... [illegible]

[illegible]

نرم و بر [illegible] لطف و گویند آن زمینی که گل مختوم از او
می گیرند ... زمین کوه ... در دامن زمان ...
که فرسنگ ... و شیخ الرئیس گوید طبیعت ...
در گرمی و سردی ... مزاج آدمی ... سست
دی ... و ... [illegible] ... زمین ...
بوده باشند در خاصیت [illegible] ... اول
و ... تریاق مطلق ... [illegible] ... و
... کوید یکی ... قریب دو مثقال
... از ... گل مختوم ... خورده بود و
... از گل مختوم ... بر ... و ...
... و ... مجموع ... کرده
... قدری ... در ... کرد
و ... مجلس ... شده
خلاص یافت و مجموع ... کرد ... بود
... باشند ... و ... [illegible]
... و ... نافع بود و مقدار ...
... و ... گرم ... گشته
... سنگ ... باشد ... شده

و با

۲۷۱ ... بار که ... نافع بود و ... [illegible]
... مختوم ... و ...
... ساعت ... و ...
... گل ... مختوم ... گوید
... و ...
... و ... کامل ...
... آن ... طین ... و ...
... ریشه ... بدل آن ...
... اما در ... اول ...
سرخ رنگ که ... گوید
... و ... باشند و
... و طبیعت ... سرد و خشک بود در او
ل و صاحب منهاج ... نیکوترین آن ... بود
... و ... کنند و ...
... طبیعت ... خشک بود در
... و ... و ...
کردن ... از ... و ...

با سیسنبر [illegible] و از زدن زمین الفت [illegible]

به ارزن [illegible] بود [illegible] از رنگ شفا مستعمل [illegible]

نافع بود [illegible] آنکه [illegible] را [illegible] کنند و

[illegible] بود و گویند [illegible] از زمین و وقتی

باشد [illegible] که گویند [illegible]

کسی را [illegible] گردد [illegible] بود [illegible] اند [illegible]

[illegible] از [illegible] و از [illegible]

که [illegible] و کلاب [illegible] و اگر [illegible] بود

[illegible] در آب [illegible] استخوان را [illegible]

[illegible] پیدا کردن و پوست [illegible] از [illegible]

[illegible] و [illegible] مصطکی [illegible]

بود [illegible] آن گوید بدل او [illegible]

[illegible] و گویند بدل

آن [illegible] و گویند [illegible] **[illegible]**

[illegible] در [illegible]

[illegible] آب [illegible] کنند و [illegible]

آید [illegible] **تمام شد [illegible]**

[illegible] محترم

[illegible]

مطالعه [illegible] بود که [illegible]

۲۷۳ [illegible] و حل شود و از [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] کنند و

[illegible] در [illegible]

[illegible] منفعت [illegible] باشد

[illegible] کنند [illegible] پس نمک آب یا آب

۵۰۱۳ [illegible] بود و اگر [illegible]

کنند [illegible] در [illegible] نافع بود

[illegible] عضو [illegible] بود و

[illegible] باشد [illegible] و مجموع [illegible]

[illegible] بود و قطع [illegible]

بسیار [illegible] کنند چون [illegible]

و چون [illegible] گل [illegible]

[illegible] گرم بود [illegible] کنند و قطع [illegible]

کنند و باشد [illegible] گزنده [illegible] جانوران

و زبرهای نشده را سفید باشد [illegible]

[illegible] کلگون و بوده در دست نمایند [illegible]

در دست باشد و چون بشکنند [illegible]

رگهای زرد [illegible]

چنانکه [illegible]

باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سنگ رخام بود سفید [illegible]

زرد [illegible]

باشد [illegible] نوعی از رخام است [illegible]

[illegible] سفید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از اندلسی بود [illegible]

[illegible] در آب حل [illegible]

[illegible]

[illegible] اندلسی [illegible] سفید

... نسیان در تجربه نبات ... بود در ...
کننده و سیاه ... بود و تفرقه در ان نفخ ...
و محمد بن عبد ... گوید طین البحر طیب ...
... از ... و علی بن ...
بعضی از رمل بود ... گوید ...
سبزتر از ... [illegible] ...
سبز رنگ ... [illegible] ...
ان قل ... سبز رنگ ...
... از ...
کنند ... بود و ...
و علی بن ... گوید طین ...
... [illegible] ...
... انفع بود ...
بود و ...
او ...
...
او آب ... بود طین ... طین الختم ...

بیوری

ہو ... آن ...
...
۲۷۴ ...
...
...
...
... آن ...
بود ...
...
...
۲۹۶ ...
... طین ...
...
...
...
...
...
...
...

چو اسپس بود در ستبها خشم. اما نافع بود در بیرون زدن [illegible]
از خود و بسیار دبیر دکه نگاه دارد در ادویه هر [illegible]
[illegible] بزبان اسیانیقیس خوانند [illegible] رسیده این
ابریشم کرمی [illegible] و بعضی قوماقیطنیس دانند [illegible]
بخش [illegible] قرمان [illegible] بعضی آن [illegible] از [illegible]
بعد [illegible] قیاما بلاد [illegible] و شکر [illegible]
آن چو [illegible] سیاه بود ما [illegible] سبب [illegible]
بود که با کسی زرنگ بود [illegible] و جالینوس گوید [illegible]
این [illegible] بدان سبب [illegible] شوند که [illegible]
که در درخت کرم [illegible] بیرون نشد این [illegible]
[illegible] که در [illegible] او [illegible]
آن درخت سیاه [illegible] دستور [illegible]
[illegible] قوت [illegible]
مستعمل کنند موی [illegible] و جالینوس گوید [illegible]
[illegible] ابلیز خوانند و جا
لینوس گوید [illegible] مستعملان بسیار [illegible]
که در [illegible] طلا کردن نافع بود [illegible]
[illegible]

[illegible]
ابرد و [illegible] طلا [illegible] خوردن [illegible]
[illegible] طبی ما [illegible] خوانند و [illegible]
۲۶۵ دوان [illegible] که [illegible] در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سبب [illegible] که دارد [illegible]
[illegible]
۹۹۶ [illegible] بلغم [illegible]
زیاده کنند [illegible]
[illegible] بود و [illegible]
بود که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] راه [illegible] سینه [illegible]

سیم [illegible] و [illegible] و [illegible]

باب [illegible] رنگ [illegible] از ظفیره فودنج را [illegible]
و [illegible] ذکر [illegible] نعام [illegible] و دار [illegible]
[illegible] تره [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] بود چون [illegible] تا [illegible] طلا کنند در [illegible]
[illegible] آب [illegible] در [illegible]
[illegible] نافع بود و اگر [illegible] با عسل [illegible]
[illegible] طلا [illegible] بود و اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] کنند [illegible]
و [illegible] بود [illegible] کنند [illegible] بود [illegible]
[illegible] گر [illegible] با عسل [illegible] کنند
[illegible] آب [illegible] نافع [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] کنند [illegible]
و اگر [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] بود [illegible] کنند نافع بود [illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] کنند [illegible] با [illegible]

[illegible]

۲۶۷

[illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
۴۹۶ [illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible]

کا بیع [illegible] ترنجبین [illegible]
[illegible] نشود و بیک [illegible] گفته شده
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] گویند [illegible]
[illegible] در دوم [illegible]
[illegible]
[illegible] قوت [illegible]
[illegible]
وی [illegible] بود [illegible]
[illegible] آب [illegible] شود [illegible]
و در [illegible] گرمی [illegible] بود در دوم و گویند
[illegible] گرم بود در [illegible]
[illegible] در دوم [illegible] بود
در [illegible] بود [illegible]
[illegible] و با [illegible]
نافع بود [illegible]
بر درم [illegible] گرمی بود [illegible] در دوم [illegible]

[illegible] و [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
نافع بود [illegible] بود و [illegible]
[illegible] شود
[illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] سیاه [illegible]
[illegible]
[illegible] قوت [illegible]
[illegible]
[illegible] دارند [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible]
که در [illegible] سودا [illegible]
سودا از وی تولد کند بسیار خوردن وی جذام آ[illegible]
[illegible]
[illegible] بخورند گزنده بسیار بود [illegible] جدا کنند

و مفرح بود و ایجاب عسر البول و تسقیه [illegible] کند
و بدرقه [illegible] بود و بسیار [illegible] نافع بود و
بعد [illegible] و بهای کرم جوان با سرکه بخورد سبز و زرد
[illegible] و آن بود که با پوست تره [illegible]
[illegible] و بدل [illegible] کس [illegible]
[illegible] بیشتر از [illegible] و آن نوعی [illegible]
[illegible] بود و گرم بود [illegible] اول [illegible]
[illegible] [illegible] و دیگر [illegible]
[illegible] آن [illegible] کنند [illegible]
[illegible] صاحب منهاج گوید [illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] آن
[illegible] [illegible] است [illegible]
اصل [illegible] نیست [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] اصل [illegible]

[illegible] [illegible] خشک بود و
بدل [illegible] لطیف [illegible]
۲۹۹ [illegible] خناق [illegible] زانکه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و
[illegible] و اهل [illegible] بیشتر [illegible]
[illegible] بیشتر از [illegible]
[illegible] و بدل آن [illegible]
۳۰۰ بوزن آن [illegible] بوزن آن [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و آن [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

دروی جلائی قوی باشد و خایند آن قوی در درد [illegible]
آن را نافع بود و عصاره او دوستهای چشم را جلا دهد و
سفیدی را ببرد و با شراب سفید و [illegible] [illegible]
شده برقان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بند و
[illegible] [illegible] دانند و [illegible] [illegible] قوت
با [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بود
و [illegible] [illegible] [illegible] اقوه است و
[illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] است و [illegible] علک
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] است و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] است و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زرد چون
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زایل شود

٣٨٣ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible]
٢٧٠ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
301 [illegible] [illegible] [illegible] است و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] است و [illegible] [illegible]
[illegible] است و [illegible] شود و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شود [illegible] [illegible]
وی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و سفید و [illegible] [illegible] عسل آن بود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] بود بعد از آن [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بنویسند

[illegible] در آن [illegible] [illegible]
آن [illegible] عرق سرد و عقل زایل شده بود
[illegible] عرق سرد آورد [illegible]
[illegible] بعد از آن که ماهی [illegible]
[illegible] خورده باشند [illegible] بعد از آن
[illegible] [illegible] دیگر غسل کرد [illegible]
[illegible] [illegible] از آن علامت [illegible]
[illegible] و معالجهٔ آن [illegible]
نیکو بود و طبیعت آن گرم [illegible] در دوم [illegible]
[illegible] کسی که [illegible] از
[illegible] [illegible] عفونت کنند اگر با [illegible]
[illegible] نیکو بود و چون [illegible]
اگر [illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] با روغن گل [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

از فضلات ... باشند و ... [illegible]

و مفلوج ... [illegible] ... نافع بود و خوردن ... [illegible]

بسبب ... [illegible] ... بود ... [illegible]

... [illegible] ... بود ... [illegible]

با آن ... [illegible] ... کنند ... [illegible]

... و ... [illegible] ... از ...

... و خاصه ... [illegible] ... و دوا ...

و کسی را که ... [illegible] ... باشد ...

... بسیار ... [illegible] ...

و ... [illegible] ... و بدل آن ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... و بعضی ... [illegible]

و بعضی آب ... و بعضی ... [illegible]

... [illegible] ... و ...

... [illegible] ... سبب

... [illegible] ...

... [illegible] ... باشند و ... [illegible]

...

۲۷۲

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... فاسد ... [illegible]

... [illegible] ... و غسل ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

و غسل ... [illegible] ... و ...

از آن ... [illegible] ... اول ... [illegible]

303

... [illegible] ...

... [illegible] ... صاحب ... [illegible]

... [illegible] ... از ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... که ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

و [illegible] بود [illegible] او را نفع تمام بود
قلاع دهان [illegible] را نفع بود و [illegible]
احشا بود و [illegible] ورم [illegible] او [illegible]
و [illegible] کند [illegible] نوعی از [illegible]
[illegible] و [illegible]
ن [illegible] دستی [illegible] شود
[illegible] باشد [illegible]
و زعفران [illegible] و آن دو نوع است بستانی و بری
و طبیعت بستانی گرم است در اول [illegible] و در
دوم و بری گرم و خشک بود در سیوم و از [illegible] بود
با لعاب [illegible] و با سرکه قوی [illegible]
و با عسل قلاع که در دهان کودکان بود خاصه
[illegible] بول [illegible]
[illegible] منافع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ده

[illegible] آن [illegible] تر [illegible]
[illegible] و طبیعت آن [illegible] و گوید
[illegible] گرم و خشک [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] و [illegible]
[illegible] گرم [illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] خشک کند و [illegible]
[illegible] و [illegible] سلان مرض [illegible]
و [illegible] الدم [illegible] بود [illegible]
[illegible] البول [illegible] نوعی [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] یک ساعت [illegible]
نافع بود [illegible]
و [illegible] آن [illegible] بود [illegible]
باشد [illegible] و [illegible]
[illegible] خشک [illegible]

[illegible] ضرب کنند بد بود و [illegible]

[illegible] بجهت [illegible]

[illegible] دیگر صلب‌تر از گوشت [illegible] بود باه

را زیاده کند بخاصه [illegible] ابوالعلا بن زهر

گوید نافع بود جهت استرخا و فالج [illegible]

[illegible] مزاج را موافق

[illegible]

[illegible] متولد شود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٢٧٤

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] اگر [illegible]

[illegible] آن [illegible]

عصاره [illegible] گرم بود

[illegible] نهایت [illegible]

که [illegible] . [illegible] آورد و غذا

[illegible]

[illegible] عصاره

منفعت این مانند [illegible] شود و

[illegible] سخن و [illegible] باشد

[illegible]

[illegible]

و [illegible] آن [illegible] آن [illegible]

آن [illegible] عصاره [illegible] سرد

[illegible]

[illegible]

[illegible] آب آن [illegible]

و [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر در [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گرم [illegible] دوم

[illegible] گرم بود [illegible]

گرم بود و در دوم [illegible] گرم بود و در دوم

[illegible] سرد بود و در سیوم عصاره

[illegible] گرم بود و در دوم [illegible]

پس آن عصاره [illegible] گرم بود [illegible]

[illegible] آن عصاره [illegible]

[illegible]

[illegible] آن عصاره [illegible]

[illegible]

[illegible] گویند و آن [illegible] سبب

[illegible]

و آن ضربت و کنده شد چنانکه باب [illegible]

در [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] از [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] در استال [illegible] فاذا [illegible]

[illegible] [illegible] غضل [illegible] و [illegible]

[illegible] شد و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] باد [illegible]

[illegible] بود و [illegible] شد [illegible] بود و [illegible]

[illegible] سنبل [illegible] و کنده شد [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] بود و [illegible]

[illegible] آدمی [illegible] نافع بود و [illegible]

[illegible] استخوان [illegible] و [illegible]

[illegible] استخوان [illegible] بود [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] بود [illegible]

[illegible] نافع بود [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

١١٧

[illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] بود و [illegible]

[illegible] شد و [illegible] [illegible]

[illegible] شد باد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] قطع [illegible] شد

[illegible] [illegible] سود دارد و [illegible]

[illegible] شد [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] نافع بود [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] شد [illegible] آتش [illegible]

[illegible] [illegible] آورده [illegible]

[illegible] [illegible] زنده [illegible] آورده [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] شد و [illegible]

307

ت او بر سبع السته کنند و اگر استخوان [illegible] بر ده
بر اسب او بر بند در دیگر دارد [illegible] زود زایل شود
اگر بر [illegible] بند [illegible] ربع بندند [illegible] بود و اگر ببندد
ناخن وه کان چون بسوزانند [illegible]
[illegible] او بند [illegible] و الفت در [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] و استخوان [illegible] در
[illegible] بندند [illegible]
شود و اگر [illegible] اگر از [illegible] بنک
بود [illegible] و بر بازوی [illegible] بندند [illegible]
[illegible] اگر [illegible] بر
[illegible] زایل شود و گردش [illegible]
[illegible] برده گذشته در برج [illegible]
کنند و اگر استخوان [illegible] بر [illegible]
[illegible] بر اسب [illegible] و اسب
بر [illegible] بر [illegible] نافع بود و گویند [illegible]
[illegible] استخوان [illegible]
[illegible] بر صاحب [illegible] او بر
[illegible] و اگر استخوان [illegible] بر ادی [illegible]

[illegible] بپوشند [illegible]
[illegible] بر [illegible] سبب [illegible] بر [illegible]
[illegible] بر [illegible]
[illegible] سبب [illegible] نواب [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] بر [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] الحیا [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] و بزرگ [illegible]
و [illegible] و [illegible] گوسفند [illegible]
[illegible] جونل
[illegible] بود و [illegible] باشد [illegible]
بود و [illegible] باشد و [illegible]
شند و ان [illegible] بود [illegible]
و بزرگ بود و این نوع [illegible]
با آتش [illegible] بسوزند از [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]

حجامت ... بعد ازان ... [illegible] ... [illegible]
حماد ... [illegible] ... بود ... [illegible] ... منعقد
نافع بود ... [illegible] ... قطع ... [illegible]
... اگر ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... سرکه ... بیند ... [illegible]
... نافع نباشد ... [illegible] ... آب ... [illegible]
موی را ... [illegible] ... ست ... [illegible]
... ورنج ... [illegible] ... بود ... [illegible]
... نافع بود خاصه ... [illegible]
... [illegible] ... آب ... استعمال کنند ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
بود در ... دندان ... کنند ... زایل کنند ... [illegible]
... [illegible] ... آمدن ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... در ابتدا ... و بعد رنج ... [illegible]
... سبب آن بود که خون ... [illegible] ... [illegible]
بسیار ... سیلان ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... فرست حلق ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... سبب الماس ... و اهلیلج زرد ... [illegible]
... [illegible] ... گویند ... [illegible]
ست و گفته شود ... ارسطاطالیس گوید ... [illegible]
او بسیار ... ست ... او نیز بسیار ... ست ... [illegible]
بلاد یمن و بسیار ... [illegible] ... و سنگی تر ازان بود ... [illegible]
ست سرخ و شفاف بود و اگر سوخته ... [illegible]
... بود و قوت چشم دهد و دندان ... [illegible]
محکم کند اگر انگشتری عقیق در انگشت کند ... در برابر
خصم ... چشم ... [illegible] ... و قطع خون رفتن
کند از هر عضو که باشد خاصه ... زنانی که دایم خون
ان ... [illegible] ... زرد ... و اگر ... گرده ... [illegible]
... خون رفتن ... دندان ... باز دارد
... [illegible] ... اخلاط ... خاصیت ... [illegible]

309

انگ قلار [illegible] بعوا لو سندر لون [illegible]
کبار [illegible] کردم نتوانستند و [illegible]
و [illegible] و [illegible] بود و [illegible] این بر آن بود
ضعیف و لاغر بود و [illegible] ده [illegible]
و بزرگ بود و [illegible] از بار [illegible] بود [illegible] طبیعت او
سرد و خشک بود [illegible] زیت [illegible] آن
زیت در گوشش چکانند [illegible] کنند [illegible]
کرده [illegible] کنند و اگر
بریان کرده [illegible] عمل کنند [illegible]
اگر خاکستر او [illegible] ضعیف چشم را نافع بود
و اگر سوخته او [illegible] چشم
کشند تیزی چشم زیاده کند و [illegible]
کنند و اگر [illegible] سیاه [illegible] خشک کرده [illegible]
کنند [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] و آن زیت [illegible]
[illegible] و عقرب [illegible] کرده بر آن [illegible]
[illegible]

[illegible]
از [illegible] بر آن [illegible]
۲۷۶ [illegible] و زیت [illegible]
[illegible] زیت [illegible]
[illegible] خشک [illegible] باذن
[illegible] بود [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible]
[illegible] و عقرب [illegible]
[illegible] آن [illegible] بود
۳۱۰ [illegible] سوخته [illegible] کرده
[illegible]
[illegible] نافع [illegible]
و صاحب جامع [illegible]
[illegible]
[illegible] خوردن [illegible]
[illegible]

برو [illegible] نوعی بود نوعی [illegible]
در باب اسشنا کنند و بعضی را برد خیالی یک [illegible]
سبز و والوان [illegible] یکی [illegible] و یکی [illegible]
سرخ و دیگر زرد و زردی [illegible] ابرس [illegible]
باشد و [illegible] بدان زحم کنند کوفته [illegible]
[illegible] و سرخ و [illegible] بود [illegible] از [illegible]
بیرون آید و [illegible] و با ما [illegible]
دارد و عقرب [illegible] و [illegible] زخم [illegible]
[illegible] زهر وی گویند [illegible]
مانی ماهی کو [illegible] تیره رنگ [illegible]
[illegible] و [illegible] چشم [illegible]
بود و [illegible] از بدن بود و [illegible]
[illegible] که از عقرب [illegible] حاصل میشود [illegible]
[illegible] و [illegible] گویند
[illegible]
عقرب [illegible] زهره او [illegible] و [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]

[illegible] زهر [illegible]
۲۸۰ [illegible] که [illegible]
[illegible]
القیه [illegible] و [illegible] سبز ارزی و [illegible]
[illegible] و مثلث نوعی از آن [illegible]
گویند و علامت [illegible] ارزی فانحه گویند و
بیماری کالیه [illegible] بر [illegible] او [illegible] نافع بود
[illegible] کرم [illegible]
بیماری که ازبر [illegible] گوشت [illegible]
بود چون بخورند [illegible] گوشت [illegible] بود و زهره و
[illegible] اند از نزول آب [illegible] نافع بود و
[illegible] چون [illegible] بخورند [illegible]
[illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible] و [illegible] نافع [illegible]
مجلل [illegible] کوبه [illegible] خورند [illegible]
[illegible] بعد [illegible]

[illegible]
در عراق لعبه بربری [illegible] ابوسا بحرلن گویند بیخ
الکور است و [illegible] بید و [illegible] در بهارست
بهایی گل خوانند [illegible] گویند
بغایت گرم بود و گویند بسیار [illegible] گرد کم
[illegible] اعضا [illegible] افتادن [illegible]
[illegible] همان عمل [illegible] از [illegible]
[illegible] با عسل [illegible] نبات [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] عسل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
نافع بود و [illegible] عسل را [illegible]
[illegible]
[illegible] بود
[illegible] باشد [illegible]

ع

۲۹۱

[illegible]
[illegible]
۲۸۱ [illegible]
[illegible]
ناغنبط [illegible] عسل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible]
312 سبب [illegible]
[illegible] نوعی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و اطراف [illegible]
[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

فرطیس را نافع بود و آن مار [illegible] که [illegible]

و ورق او چون تر بود بکوبند [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

او [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] شک

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

نافع بود و چون ورق وی بکوبند [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] موافق بود [illegible]

[illegible] [illegible] دهن را مفید

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] سازند

نافع بود [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

٢٨٣ [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] این [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] فراطیس [illegible]

و چون [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

313 [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] و بدل آن [illegible]

الهای [illegible] [illegible] بعد [illegible] [illegible]

وبهارسی [illegible] گویند علس [illegible] گویند بون [illegible]

نمی [illegible] [illegible] [illegible] فارسی [illegible]

دو خاصه کود کان [illegible] [illegible] [illegible]

نوبا بند [illegible] فارسی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

خاکستر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بود

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] در دن [illegible] [illegible] [illegible]

و بلفظی دیگر دلوی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] کودکان [illegible] [illegible] [illegible]

شکسته [illegible] خلاف [illegible] که آنرا [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الاشیا [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] طبیعت [illegible] گرم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

سفید بود [illegible] [illegible] و طبیعت [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۲۸۴ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] بلخ بود [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خاصیت [illegible]

که آنرا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که گوشت او [illegible]

بود [illegible] بود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

314 [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] بپارسی [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible] [illegible]

بود [illegible] انگور [illegible] [illegible] گوشت او

گرم و تر بود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بدن [illegible] [illegible] بود [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بیشتر از غذا و سیر او بود زرد [illegible] بیرون آورد
بخون سینه ازو متولد شود و سینه و ششش را نیکو
بود و پوست [illegible] هضم شود [illegible] گرم بود
مثانه و تشنگی آورد [illegible] مضرتر از عنب
بود و دفع تشنگی و صاحب محتاج [illegible]
کرد انگور آنچه دو روز [illegible] باشد که بیشتر از آن
باشد که در زمین رسیده باشد [illegible] فنا
نخوانند زرد برق و ثلثان [illegible] ریشه گرد باد بزر
و سنگ خورد گویند و نیفطی دیگر گویند [illegible] در ریاه
بهتر بهترین آن زرد تازه بود و طبیعت آن سرد
بود در اول و گویند گرم و تر بود در [illegible] برص را
ورق او ضماد کردن نافع بود [illegible]
[illegible] کردن نافع و آب او [illegible]
غرغره کردن ورم زبان را نافع بود [illegible]
[illegible] با شراب خواب آورد [illegible]
بکوبند و ضماد کنند [illegible] را نافع باشد [illegible]

ضماد [illegible] و اگر بشکم بنشند قوت دهد [illegible]
[illegible] و دهانه [illegible] ساختن [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
و جلوریکی [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] دیوان [illegible] از [illegible] سنجد [illegible]
۲۸۴ [illegible] قطع القلام [illegible]
315 بود و بد باشد و [illegible] آورد [illegible]
کرد [illegible] کننده بود و [illegible]
کنند [illegible] تازه و [illegible] با ماء العسل و
[illegible] با دوام [illegible] و [illegible]
کوبند [illegible] و گویند [illegible]
[illegible] عنب [illegible]
[illegible] کننده بود [illegible]

ز ... سوه از ... [illegible] نشد ... [illegible]
و نیز از آن سمرات نکوند ... [illegible] و زین نوع ... [illegible]
... بسیار بود ... [illegible]
[illegible] شکوفه ... [illegible] ... بود ... [illegible]
نیز ... [illegible]
... و مسعود ... بود ... [illegible]
... و ... [illegible] ... بود و در ... [illegible]
... [illegible] ... بود ... [illegible]
و گونه ... در ... [illegible]
و ... سنگ از د حاصل شود چون ... [illegible]
آب ... [illegible] ... بود ... [illegible]
و سینه و حلق را نافع بود ... [illegible] طعام ... [illegible]
شکوفه ... [illegible] ... بود ... آن ... [illegible]
و ... [illegible] ... بود و معده را ... [illegible]
... [illegible] ... ورق ... [illegible]
... [illegible] ... مفید بود و از ... [illegible]
آن ... [illegible] ... مرغ ... [illegible]
... [illegible]

٢٨٥ ... [illegible]
... [illegible] ... شود و ... [illegible]
... [illegible] ... بود ... [illegible]
... [illegible] ... بود ... [illegible]
و ... [illegible]
و اگر با ... [illegible]
نافع بود و ... [illegible] ... حل ... [illegible]
... بود ... [illegible] ... شد ... [illegible]
... [illegible] ... شکوفه ... از ... بود ... [illegible]
316 که ... [illegible] ... سنبل خواهد ... و عناب ... [illegible]
... و ... [illegible] ... بود ... [illegible]
... [illegible] در برخی کوهست و آن ... [illegible]
... [illegible] ... و ... مقدار کناری ... [illegible]
بود و سرخ رنگ در اندرون ... [illegible] دانه ... [illegible]
... [illegible] بود و طعم او قابض بود و ... [illegible]
بود و ... [illegible]

جمعی و بعضی گویند از چشمه [illegible] بیرون آید [illegible]
بوجهت اسهال کند [illegible] کل خاصیت بود اول
گرم و خشک تر بود و [illegible]
[illegible]
[illegible] چنان [illegible] آن گرم [illegible] غناست
[illegible]
[illegible]
[illegible] پیوست که در
قعر دریا [illegible] دریا بخورند و [illegible]
گویند [illegible] ماهی یابند که بخورد و [illegible] میرد و
شیخ الرئیس گوید از چشمه در دریا حاصل میشود [illegible]
[illegible] بسیار آورده اند و مولف گوید [illegible]
[illegible] و نیکوترین آن [illegible] بود [illegible]
سفید گویند و دیگر ازرق که آنرا [illegible] خوانند
و دیگر [illegible] آنرا [illegible] گویند و عنبر [illegible]
[illegible] بود و [illegible] سفید تر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] آن گرم ست [illegible]

۳۹۶
۲۸۷ [illegible] نافع بود و [illegible] دماغ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
که [illegible] بدان بخورند نافع
بود و [illegible] مفاصل [illegible] رطوبات و [illegible] بلغمی بود [illegible]
[illegible] روغن گرم [illegible] روغن
[illegible] حل کنند [illegible]
317 سعوط کنند [illegible] که از بلغم غلیظ و [illegible] بود [illegible]
دماغ بران تحلیل دهد [illegible]
[illegible] فالج و لقوه [illegible]
[illegible] روغن [illegible] حل کنند انواع [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible] و بالجمله تقویت
اعضا و عصبانی بود و [illegible] گویند [illegible]
از [illegible] در قدحی شراب کنند [illegible]
[illegible] و صاحب [illegible] گوید [illegible]

و مانع [illegible] بود و [illegible] [illegible]

[illegible] دارچینی بود [illegible]

و صلاح [illegible] بود [illegible]

[illegible] دارچینی [illegible] سفید

[illegible] سقیل [illegible] و کدورت [illegible]

[illegible] شود [illegible] سفید [illegible]

[illegible] کند [illegible]

[illegible]

[illegible] تا [illegible]

[illegible]

[illegible] نوعی [illegible]

[illegible] نوعی [illegible] سفید [illegible] شند [illegible]

[illegible] جایان [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible]

287

[illegible] نافع [illegible] و چون [illegible] آن [illegible]

و [illegible] سفید [illegible]

[illegible] و [illegible]

فلاع [illegible] زایل [illegible] چون با عصاره [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] سفید [illegible] کنند [illegible]

[illegible] چون [illegible]

و [illegible] با [illegible] تخم مرغ با [illegible] زنان

طلا کنند [illegible] نافع بود

318 در دهای چشم خاصه و سفیدی آن [illegible]

چون [illegible] طلا کنند نافع بود و فضلاتی که در چشم

آید [illegible] و مستعمل [illegible]

بود [illegible] بود [illegible]

[illegible] گرم [illegible] آن [illegible]

آن [illegible] بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

بود و سوی به [illegible] [illegible]
بگشاید و عرق [illegible] دراز و تاری چشم
در بود و ضیق النفس [illegible] چون بخورد [illegible]
رطوبت از [illegible] زهره بود
و گزنده گزافعی و سردی معده و جگر را نافع بود و
رطوبت از دماغ پاک کند و مقدار ماخوذ از وی نیم
مثقال بود و مصلح او [illegible] بود و بدل
او [illegible] بود و **عود القماری** [illegible] گویند
عود الهندی اصل الاختلاف [illegible] و گویند **عود**
[illegible] هندی ست گویند **عود الجوی** [illegible]
در نوع [illegible] گویند و آن [illegible] اعتدال [illegible]
گویند نیکو [illegible] آن عود هندی بود [illegible]
هندی [illegible] و بعد از آن عود [illegible] قماری [illegible]
و فاضلتر از هندی بود از بهر آنکه [illegible] در [illegible]
نکنند و بعضی مردمان فرق میان هندی و هندی [illegible]
نکنند و [illegible] بود و از [illegible]
و از فاضلترین عود [illegible] قماری [illegible]

۹۹۳ [illegible] بود [illegible] [illegible]
[illegible] آن عود [illegible] بود [illegible]
۲۸۳ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] آن عود [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
319 [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] گرم و خشک است [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] و اعضا [illegible] دماغ [illegible]
[illegible] آن رطوبت [illegible]

و چون بکوبند [illegible] زخم تیر بسته
[illegible] بلغم [illegible] نافع بود
[illegible] و [illegible] بر [illegible] و
[illegible] عمران
[illegible] زنجبیل و ادخ
[illegible] که [illegible] غایب بود
[illegible] و مصلح و
ورق [illegible] سرخ [illegible] و در شکم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و بدل [illegible]
[illegible] سفید [illegible]
شریف گویند نباتی است [illegible]
و شبیه [illegible] ماننده [illegible] صلب [illegible]
[illegible]
[illegible] گرم [illegible]

و [illegible] و گویند
[illegible]
[illegible] و اصل آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سرخ [illegible] و برنج
گویند [illegible] سست [illegible]
[illegible] و طبیعت آن گرم و تر بود [illegible]
[illegible] زیاده کند [illegible] چون [illegible]
[illegible] شد [illegible] گویند
[illegible] و گویند [illegible] الشبث [illegible]
[illegible] با [illegible] سرد [illegible] باذن

[illegible] در [illegible] انتبا [illegible]
ق النسا و باد [illegible] اگر بر بندد [illegible] اهل
مغرب و اندلس [illegible] البقر [illegible]
و ابو حنیفه گوید [illegible] اسود [illegible]
بسیار [illegible] الحلاوه [illegible]
[illegible] گر بندد
[illegible] در [illegible] گر بندد [illegible]
[illegible] عظیم [illegible]
[illegible] شریف [illegible]
[illegible] در خرقه بندد [illegible]
[illegible]

باب الغین [illegible]

شرح آن غاریست [illegible] از کوهستان [illegible]
شیراز آورده [illegible] در آن [illegible]
[illegible] و در از شکل [illegible]
رنگ بود [illegible]

[illegible]
[illegible]
۳۲۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
321 [illegible]
[illegible]
[illegible] غار [illegible] عمان [illegible]
[illegible] غار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و بند [illegible] نوع [illegible] رسانی [illegible]
آن تری بود و قوت [illegible] در ورق [illegible]
آن کرم و خشک بود [illegible] [illegible]
بر [illegible] با شراب نافع بود و [illegible]
[illegible] خناق و ضیق النفس [illegible]
[illegible] نیکو و صاحب منهاج گوید [illegible] بر
[illegible] حرکت [illegible]
نافع بود در آن [illegible] برآید [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] الزیت ورق
[illegible] بجنبند [illegible] که بر [illegible] و خلف
[illegible] چند انکه شراب [illegible]
[illegible] کو بند [illegible] رحت [illegible] بدن [illegible]
در موضعی که طفل در آنجا [illegible]
[illegible] ورق او چون [illegible]
[illegible] دندان [illegible]
[illegible] بیخ او [illegible] آن **ما ذا [illegible]**
عسکر

[illegible] **[illegible]** [illegible]
[illegible] بیش از [illegible] بغایت مفید
[illegible]
[illegible] سفید [illegible] و سست بود و
[illegible] طبیعت [illegible] گرم [illegible]
[illegible] و گوید تر بود [illegible]
[illegible] اخلاط غلیظ و [illegible]
[illegible] و عرق النسا [illegible]
[illegible] نافع بود و او [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible] اخلاط
[illegible] مختلف بود [illegible] سودا و بلغم و اختناق رحم
[illegible] گرفتن [illegible]
[illegible] با شراب [illegible] نافع بود و ضماد کرد
[illegible] که [illegible]

بود و سیح [illegible] تریاق [illegible]

بود و رفتن [illegible] زهر [illegible] قلبه [illegible]

و مفرح و [illegible] کدر [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] مشک کرده [illegible]

[illegible] غلطی خام [illegible] سود [illegible]

[illegible] آن [illegible]

مجموع [illegible] کرباند [illegible]

نفع ثقلی و بلغم و جمع آن [illegible] بگشاید.

[illegible] عقرب [illegible]

استعمال [illegible] باید [illegible]

[illegible] سیاه بود [illegible]

بود و [illegible] آن [illegible] آن خورد

باشد [illegible] با آب گرم کنند و [illegible] تازه [illegible]

و [illegible] کنند [illegible] شود [illegible]

بلغم و سودا [illegible] آن [illegible]

افتیمون [illegible] آن [illegible]

۱۲ [illegible] [illegible] آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

323 [illegible]

و در بهار [illegible]

[illegible] بود و [illegible]

[illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] در اول درجه اول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بران سنقل بنند تمی؛ مرور ر د و حزو [illegible] نافع
بود و بول ببند و دیگر نیز [illegible] بود و بد و صنع
در سیاقی الطفا بود چون [illegible]
[illegible] تعدیل در طبیعت [illegible] ردی معده
بود بمعده [illegible] هضم و [illegible] اوقات [illegible] بود و [illegible]
[illegible] عنبر افوتی خام [illegible] بنوشند زعفران [illegible]
عنبا [illegible] عنبا بسیار بسی گرد [illegible] خواهند
حقیقت بود و چون [illegible] باشد [illegible]
[illegible] عنب الذئب بود
[illegible] بسیار بسی [illegible] خوانند و
طبیعت آن گرم و خشک بود در اول و چون
بسوزانند و [illegible] قائم مقام [illegible] بود و اگر
با جوز سرو [illegible] نافع بود
[illegible] در [illegible] آتش [illegible] نافع و
پوست [illegible] چون [illegible]
[illegible] نافع بود

٢٩٣

[illegible] در [illegible] ماهی دریائی
[illegible] طبیعت [illegible] بود [illegible] بود و
[illegible] بود [illegible] ردی باشد [illegible]
[illegible] بود و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] مغفوج
[illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] [illegible] حاجب
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] نافع باشد و [illegible] ماهی چون
[illegible] در [illegible]
[illegible] دستر ازی [illegible]
درخت [illegible] بود و [illegible] بود [illegible]
[illegible] او [illegible]
[illegible] و هیچ [illegible]
[illegible] خشک بود [illegible]
[illegible] باشد و [illegible]
[illegible] بر [illegible]

ضماد سازند [illegible] و پوست بیخ او [illegible] با [illegible]
استعمال کنند و طبیخ او [illegible] بدان بشویند
و نطول کنند نافع بود و شراب [illegible] او
[illegible] تاریکی چشم را نافع [illegible] و [illegible] وی [illegible]
را نافع [illegible] و [illegible] گویند [illegible]
کنند و بار [illegible] و پوست [illegible] بپزند [illegible]
نافع بود و [illegible] را [illegible] و ورق او
[illegible] وی در [illegible] مجوف [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] قلع کردن نافع بود [illegible]
[illegible] بود [illegible] از جا [illegible] ساقه
او بود و این [illegible] گویند ورق غرب [illegible]
[illegible] عقیم [illegible] و قذف دم را نافع بود
[illegible] ورق [illegible] بعالج [illegible]
[illegible] گوشت [illegible] بود [illegible]
ورق [illegible] از [illegible] است و گفته شد
[illegible] کوچک بود [illegible]

[illegible] شد [illegible]
[illegible] شد [illegible]
۲٦٤ [illegible] کرده [illegible] و [illegible]
[illegible] خورد [illegible]
[illegible] خطمی است و گفته شد [illegible]
[illegible] است و گفته شد [illegible] است و [illegible]
[illegible] علف [illegible] و [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد و [illegible] بسیار بود [illegible]
[illegible] و [illegible]
325 [illegible] آب [illegible] آن [illegible]
[illegible] اگر [illegible] زایل کنند
[illegible] علوربا
[illegible] الطول [illegible]
[illegible] و آن [illegible] بود و گفته
[illegible] است و گفته شد [illegible]
[illegible] است و گفته شد [illegible]

ازمان زمستان و [illegible] حب الاس [illegible]
بیت المقدس [illegible] و در آنجا بکار [illegible]
و چون [illegible] بود بدان [illegible] و در [illegible]
[illegible] طبیعت آن سرد و تر بود در درجه اول
و چنانکه سرد نبود نفط بدر [illegible] حاصل شود
از وی شود و این موافق گویند و در [illegible]
بود بدان جا [illegible] و [illegible] صنف ع
[illegible] و [illegible] شده عما [illegible] و [illegible] شد [illegible]

باب [illegible] الفاء فاسفیر [illegible] اسم بت

سریانی [illegible] هزار جشان و هزار فشان
گویند و [illegible] او فی و معنی آن [illegible]
اسفیدار [illegible] هزار جشان هزار [illegible]
از ما گویند و بهار [illegible] گرم و خشک [illegible]
[illegible] از بهر آنکه [illegible]
[illegible] ففاشرا [illegible] نوع از [illegible]
[illegible] در رخت [illegible] نزدیک [illegible]
[illegible] از [illegible]

[illegible] سبز [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] زیرا [illegible]
[illegible] سبب [illegible]
[illegible] بود و [illegible] المنفی [illegible] برد
[illegible] سبز [illegible] و [illegible]
[illegible] سبز [illegible] گرم و خشک بود
[illegible]
[illegible] و [illegible] سبز [illegible]
[illegible] سبز [illegible]
[illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] بالا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

326

[illegible] در هر روده [illegible] باید [illegible]
تا چون مرهم شود بود [illegible]
ماده آن [illegible]
[illegible]
[illegible] نافع بود و اگر [illegible]
بیاشامند مرغ [illegible]
[illegible] بیاشامند [illegible] نافع بود
[illegible] گزیده [illegible]
[illegible]
[illegible] آن بود [illegible]
[illegible] با عسل [illegible]
[illegible]
[illegible] بیاشامند [illegible] در عقل [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] آن [illegible]

نافع بود [illegible]
[illegible]
۲۹۶ [illegible]
[illegible]
[illegible] سیاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible]
۲۹۷ [illegible] سیاه بود و اندرون [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قند سفید [illegible] است و [illegible] شده تر از آن بود که از
قند سفید سازند و وی غلیظ تر از شکر بود و طبیعت
وی گرم و تر بود در اول که [illegible] و [illegible] در
[illegible] و آنچه سنجری بود گرم تر [illegible] بود در
دوم [illegible] و مولف گوید این فایده که
منفعت وی [illegible] شیر [illegible] بعد [illegible]
شد و باید که قطعا [illegible] در آن بخورد [illegible]
که [illegible] استعمال کنند مجموع [illegible] آن را بخورد [illegible]
آن بود که [illegible] بهترین که [illegible] قند [illegible]
کنند بالعسب التعالی که آن [illegible] و منفعت
وی چنان است که قند صافی لتعداد آورند [illegible]
تا تمام سفید شود بعد از آن پاره [illegible]
آهسته بر روی غربال یا در [illegible] نهند تا [illegible]
شود **فایده البوحارد** باد [illegible] است و گفته شد
[illegible] با قلا قنطی بود و آن [illegible]
و گفته شد **[illegible]** [illegible] محتاج گوید [illegible]

[illegible] و [illegible] تعالی [illegible] گوید [illegible]
[illegible] گفته شد [illegible] و مشهوری گفته [illegible]
[illegible] گرم [illegible] گفته **[illegible]** [illegible]
و [illegible] **[illegible]** [illegible] هند است و آن را [illegible]
[illegible] و گفته شود بعد [illegible] **[illegible]**
[illegible] [illegible] که [illegible] **[illegible]**
[illegible] است و گفته شد **[illegible]**
[illegible] گویند و [illegible] استسقا [illegible]
[illegible] است گرم و خشک [illegible] و [illegible]
326 در [illegible] و در روی [illegible] [illegible] سعد [illegible]
سرد [illegible] و سوداء الاسم که از سردی بود در شکم [illegible]
[illegible] **ابر[illegible]** [illegible] در حرکت [illegible]
بود و جاد [illegible] **[illegible]** [illegible]
و گفته شد **[illegible]** [illegible] و [illegible] است و
[illegible] شد **[illegible]** [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ازهر

[illegible] که [illegible] الماس [illegible]
نقش زایل کند و خاصیت [illegible]
[illegible]
بود [illegible] نافع بود و [illegible]
و [illegible]
[illegible] نافع بود
[illegible] بود [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
تحقیق [illegible] و بوقلمون [illegible]
نیست که [illegible] مانند [illegible]
[illegible] سیاه بود و مانند [illegible]
[illegible] بود [illegible] آن
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible]

شناسند [illegible] نافع بود و
٢٩٨ [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible]
و خاصیت [illegible] نافع گویند که آن [illegible]
است که دفع مجموع زهرها می‌کند و گزیده [illegible]
[illegible] را شناسند و در [illegible]
است [illegible] گویند [illegible]
[illegible] است که [illegible]
321 [illegible] گویند [illegible] زرد [illegible]
سبز [illegible] ظاهر بود [illegible]
[illegible] می‌آورند و از [illegible]
[illegible] آن [illegible] بود و [illegible]
از [illegible] زهر داده باشند [illegible]
[illegible] باشد که [illegible] را شناسند و [illegible]
[illegible]

... سبب ... هند ... زهر ...
... بود و خاصه ... طلا ... و بعضی گویند ...
... است که گفته شده ... گویند که آ
ن باد زهر کانیست بتحقیق و زهر ... خلاف
فاوانیا نیز گویند و کلینا بان ... و آن عود الصلیب
است و تر ... بود و آنچه ... بود ورق وی
مانند ورق جوز بود و بیخ ... و ...
مانند انگشت و در طعم وی ... بود و آنچه ما
ده بود ... بود و بیخ وی مانند بلوط
بود و ... عدد بود و ... آن
... بود و وی فاضلتر از هندی بود
و طبیعت آن گرم و خشک بود ... و گویند
معتدل بود و ... و ...
... با تحلیل ... و تلطیف ...
... آثار ... بشره ببرد و چون ...
... که با ... بود ...

۲۹۰ ... بود و چون ... حب ... در شکم ...
... بود و چون
... شکم ... و اگر ما
... بود ... غلافی ... و مانند
غلاف بادام ... و چون ... سرخ
... مانند ... شکل نار ... بود و
... سیاه رنگ بود و چون ...
حب سرخ ... حب سبز و حب سیاه ...
۶۶۰ قابض ... قطع نزف دم ...
باشد و چون بخورند نافع بود ...
... که عارض شود ... و چون کودکان
بخورند ...
... و آنچه حب سیاه بود و چون ...
... حب با شراب ...
... نافع بود ...

حق گویند بر تنها با بحین بلبرا [illegible] زند بس قیامت
از دهان بول آنرا بر بیرون [illegible] و سقوط و صرع
را لعابت نافع بوده و [illegible] مصطرع
را و مجنون را لعابت نافع بود و [illegible] اندر گوش
ببندی بیاز شده و بر گردن کودک مصروع آویزند
صرع از وی زایل شود و اگر [illegible] در
[illegible] بسته شود و مصروع را [illegible] لعاب آن نافع بود
[illegible] بیخ وی خوردن نافع بود [illegible]
که باشند [illegible] و چون [illegible]
در [illegible] از [illegible] باشند [illegible]
[illegible] بود و معده [illegible]
و گویند بدل آن زرنب بود و گویند بدل آن
غار لیقون و [illegible]
[illegible] پوست انار [illegible] و [illegible]
[illegible] الغزال [illegible] چون با هم جمع کنند [illegible]
آسا

٣٦٠
۳۰۰
[illegible] فزاید [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] قطع [illegible]
[illegible] با [illegible]
[illegible] بر [illegible]
عقرب [illegible] بود [illegible]
[illegible] را [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] و خوردن [illegible]
331 [illegible] آرد و غثیان [illegible]
[illegible] بر [illegible] ببندد [illegible]
[illegible] و منفعت [illegible] الفار
[illegible] شد [illegible]
[illegible] بشنر [illegible]
[illegible] هر دوای که حافظ [illegible]
[illegible] کنند آنرا [illegible]
[illegible]

بمارسی ترب بر سینه و بسیار ازین خربزه و تخم وی
آنچه گفته بود [illegible] ترب بسی در ورق [illegible]
بیشتر [illegible] آن [illegible] نه بود [illegible] طبیعت
آن گرم بود در اول و گویند در دوم [illegible]
و گویند [illegible] در دوم جالینوس گوید گرم بود
در سیوم و خشک بود در دوم [illegible]
و جهت برد باشد و [illegible]
[illegible] بود و سخن [illegible] و بول [illegible] و این [illegible]
بود بعد از طعام بخورند [illegible] هضم طعام [illegible]
را [illegible] و در گوشت [illegible] معده [illegible]
[illegible] هضم طعام [illegible] ورق و [illegible]
[illegible] و آب و [illegible]
بود و چون [illegible] هضم [illegible] طلا [illegible]
ورق [illegible]
[illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible] و [illegible]

سبب رطوبتی [illegible] نافع بود و [illegible] و اگر [illegible]
برگ [illegible] بکار بستند [illegible] و اگر [illegible] و باشد
[illegible] و چون با سکنجبین [illegible]
بر آن [illegible] چون گرم بود [illegible] نافع بود
[illegible] بود [illegible] و
[illegible] نافع بود و [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
[illegible] بعد [illegible]
فلاحه گویند [illegible]
[illegible] و چون آب [illegible] طلا
[illegible]
[illegible]
تریاق بود [illegible] و ما
سر [illegible] طلا کردن نافع بود [illegible] حال [illegible]
[illegible] الغالب برد باشد [illegible]
[illegible] آب [illegible] ورق بگیرند و [illegible]

دو درم بسیار باشد سخت بزرگ [illegible] و اگر درو بسیار
بود برابر آنند و [illegible] فصل [illegible] بیرون آید و بعضی
بود آب [illegible] وی [illegible] [illegible] گشته
و کوشند بسی زیاده [illegible] [illegible] و اگر
تخم وی [illegible] بکوبند و با شکر [illegible]
تخم سیاه املاکند [illegible] [illegible] که [illegible]
[illegible] هر دو [illegible] و [illegible] [illegible]
و غن علی [illegible] وی گرم [illegible] و در گوشت [illegible]
[illegible] و این [illegible] در خواهش او
[illegible] که آب [illegible] [illegible]
[illegible] گرم [illegible] در گوشت [illegible]
[illegible] گوشت [illegible] [illegible] [illegible] کنند
[illegible] گرم [illegible] و در [illegible] [illegible]
[illegible] گرم [illegible] [illegible]
سنگ [illegible] گرم وی [illegible] [illegible]
[illegible] وی [illegible] [illegible]

آورد [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و با [illegible] [illegible]
۳۰۲ [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] و چون [illegible] [illegible]
با [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] بود [illegible] بود و [illegible]
و [illegible] [illegible] بخلاف آن
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و تا هفت سال
333 [illegible] سال باطل کرد [illegible] [illegible]
[illegible] بود [illegible] [illegible] [illegible]
بود و طبیعت آن گرم و خشک بود [illegible]
و [illegible] [illegible] سوم بود و [illegible]
[illegible] و [illegible] بود و [illegible] عرق [illegible]
[illegible] بود و چون [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] نافع بود

[illegible] بالسویه

و مستعمل [illegible]

[illegible] بود [illegible]

غلبه کرده باشد و نشان [illegible]

[illegible]

[illegible] الفونس [illegible]

و صحیح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

334

[illegible]

[illegible] در فوق [illegible]
[illegible] و شود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سیاه [illegible] و سنبه [illegible]
۲۰۴ [illegible] شد [illegible]
[illegible] تا از علامات [illegible]
[illegible] شد و آب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تحلیل [illegible]
[illegible] مجموع [illegible] نافع [illegible]
[illegible] و آن [illegible] ضماد [illegible]
335 [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معالجه [illegible]

307

[illegible]

337

[illegible]

۳۰۸

[illegible]

339

[illegible]

... بالمره ... زرد بود ... [illegible]
... غلیظ فصل ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... زرد ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... مثقال ... [illegible]
... النوره ... قفاع ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... ملح ... [illegible]
... فقط ... [illegible]

... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

340

۳۱۰

[illegible] فلفل [illegible]
[illegible] فلفل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فلفل [illegible]
[illegible] فلفل [illegible]
[illegible]
[illegible]
341
[illegible]
[illegible] فلفل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فلفل
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فلفل [illegible]** [illegible]
[illegible]

[illegible] و [illegible] ببرد [illegible]
دواند [illegible] شود و [illegible] شحم [illegible]
[illegible] بصیر [illegible]
مخلف [illegible] و
[illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible]
[illegible]
خشک کنند [illegible]
و [illegible] تا [illegible]
[illegible] بالیتفان فلفل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فلفل [illegible]

یا باحی [illegible] بود و [illegible]
۳۱۱ دا دفع [illegible] و چون [illegible]
[illegible]
کند [illegible] و [illegible] واکر
[illegible] محاسن [illegible]
تا [illegible] رفتن در [illegible] بود [illegible] نیکو بود
و [illegible] اعضا [illegible] بود و اکر [illegible]
[illegible]
که نیک مالیده باشند [illegible] چون [illegible]
342 کنند و در روغن زیت [illegible] فالج [illegible]
بود و اعضا که سرد [illegible] غالب بود و چون [illegible]
[illegible] که در [illegible] بود و تقطیر البول [illegible] بود [illegible]
[illegible] فالج [illegible] بود و فی الجمله [illegible]
[illegible] در اعصاب حاصل شود [illegible]
[illegible] بود فلفل الماء [illegible]

گوید و دوست [illegible] که در ابکار [illegible]

که آهسته [illegible] [illegible] گوشت [illegible]

اگر [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible] باشد [illegible] در [illegible]

[illegible] [illegible] ملو [illegible]

خوش شود و تر [illegible] که حک [illegible] [illegible]

که از بن [illegible] مجتمع [illegible] [illegible] نخه وسع منافست [illegible]

بر [illegible] و چون ضماد کنند [illegible] ورمهای بلغمی و

ورمهای [illegible] تحلیل [illegible] [illegible] که در [illegible] چشم بود و

زائل کنند و بر کلف [illegible] که بر روی بود ضماد کردن

[illegible] [illegible] از برد [illegible] منفعت ندارد و مولف گوید

آن زنجبیل الکلاب است و گفته‌اند بانام السودان جست

مانند حلیان و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]